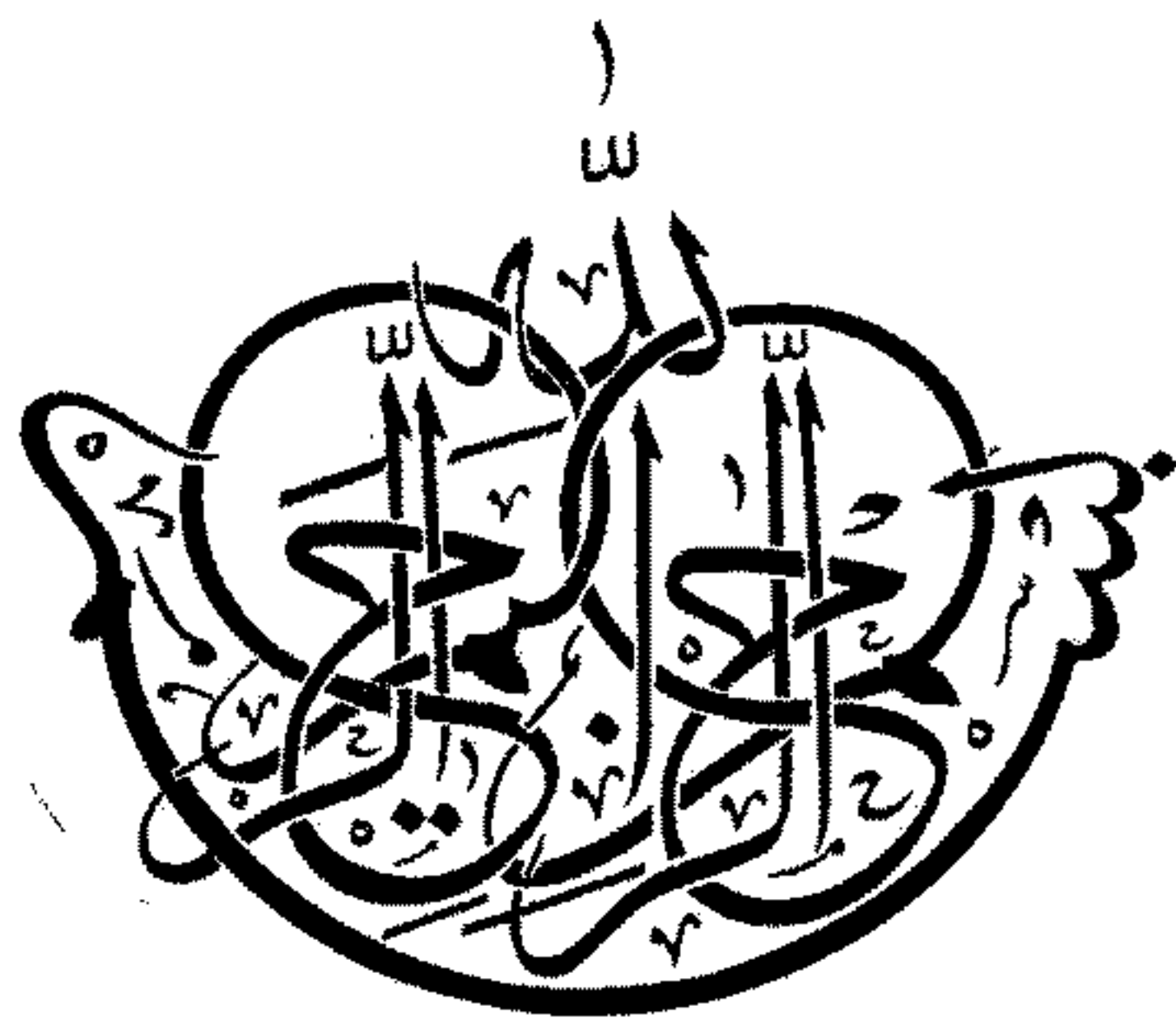


# مسیح یهودی فرجام و جهان

نوشته: رضا هلال  
ترجمه: قیس زعفرانی





تقديم به ساحت مقدس حضرت مولانا  
صاحب الزمان ارواحنا له الفداء

**مسیح یهودی و فرجام جهان**  
**(مسیحیت سیاسی و اصول‌گرا در آمریکا)**

رضا هلال

مترجم: قیس زعفرانی

Halal, Reza

هلال، رضا

مسیح یهودی و فرجام جهان (مسیحیت سیاسی و اصولگرا در آمریکا) / رضا هلال؛  
مترجم قیس زعفرانی. - تهران: هلال، ۱۳۸۳.  
۳۶۸ ص.

ISBN 964-90073-5-0: ۲۲۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.  
عنوان اصلی: المسيح اليهودی و نهاییه العالم (المسیح السیاسیه و الاصوله فی آمریکا).  
کتابنامه: ص. ۳۱۴ - ۳۲۳.

۱. مسیحیت و یهودیت. ۲. مسیحیت و سیاست.

الف. زعفرانی، قیس، مترجم. ب. عنوان.

۲۶۱/۲۶

BM۵۳۵ / ۸۸م۵۰۴۱

۱۳۸۳

۸۲-۳۷۰۸۴ م

کتابخانه ملی ایران

## مسیح یهودی و فرجام جهان (مسیحیت سیاسی و اصولگرا در آمریکا)

نویسنده: رضا هلال

مترجم: قیس زعفرانی

شابک: ۹۶۴-۹۰۰۷۳-۵-۰

سال و محل نشر: تهران ۱۳۸۳

ناشر: هلال

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

چاپخانه: پیام

لیتوگرافی: موعود

قیمت: ۲۲۰۰۰ ریال

نشانی مرکز پخش: صندوق پستی / ۸۳۴۷-۱۴۱۵۵

تلفن: ۶۹۵۶۱۶۷ - نمابر: ۶۹۵۶۱۶۸



## فهرست

مقدمه .....	۹
فصل اول: مسیح یهودی .....	۲۵
فصل دوم: مسیح یهودی آمریکایی .....	۶۱
۱. یهودی شدن مسیحیت آمریکایی .....	۶۲
۲. مسیح یهودی آمریکایی... و صهیون .....	۷۴
دولت یهودی «آارات» در نیویورک .....	۸۹
ویلیام بلاکستون .....	۹۳
فصل سوم: احیای مذهبی و مسیحیت صهیونیستی .....	۱۰۹
۱. احیای مذهبی در دهه پنجاه و شصت .....	۱۱۰
۲. جنگ ۱۹۶۷ و احیای مسیحیت صهیونیسم .....	۱۱۹
۳. اصولگرایی در دهه هفتاد و هشتاد .....	۱۲۳
کلیساهای تلویزیونی و پرستش اسرائیل .....	۱۲۳

فصل چهارم: به قدرت رسیدن راست مسیحی و لابی مسیحی - صهیونیستی .....	۱۴۳
۱. به قدرت رسیدن راست مسیحی و آرمگدون ریگان .....	۱۴۴
۲. لابی مسیحی - صهیونیستی .....	۱۵۱
سازمان، اکثریت اخلاقی .....	۱۵۶
سفارت بین‌المللی مسیحی .....	۱۵۸
مؤسسه کوه معبد .....	۱۶۱
کنفرانس رهبران مسیحیت ملی برای اسرائیل .....	۱۶۲
فصل پنجم: حزب‌ها... و پیروزی یهود مسیحیت .....	۱۶۹
۱. ائتلاف مسیحی در سالهای زمامداری بوش .....	۱۷۰
۲. حزب‌ها... همبستگی اوانجیلی‌ها و حزب جمهوریخواه .....	۱۷۶
۲. احیای کاتولیکی و سیاست مثلث واشنگتن، واتیکان، اورشلیم .....	۱۹۹
مثلث واشنگتن، واتیکان، اورشلیم .....	۲۰۸
فصل ششم: اصولگرایی و خشونت: مسیح یهودی و مسیح مسیحی .....	۲۲۱
۱. سازمانهای اصولگرای مسیحی .....	۲۲۲
جمعیت خانواده آمریکایی .....	۲۳۰
گروه حقوق مذهبی و مدنی کاتولیک .....	۲۳۰
چالسیدون .....	۲۳۱
حامیان مسیحی خدمتگزار اوانجیلیسم .....	۲۳۲
شهروندان خواستار بالا بردن سطح آموزش .....	۲۳۲
ائتلاف خواستار احیا .....	۲۳۳
توجه به زن به خاطر آمریکا .....	۲۳۳
انجمن عقاب .....	۲۳۴



## فهرست ■ ۷

۲۳۴	توجه به خانواده.....
۲۳۵	کانونهای تحقیقات خانواده.....
۲۳۶	ائتلاف ارزشهای سنتی.....
۲۳۶	سازمان سازندگان دیوار.....
۲۳۷	سازمان ائتلاف مسیحی.....
۲۴۱	۲. دیوید کوروش... مسیح «واکو» را به آتش می‌کشد.....
۲۴۷	۳. آمریکا... قبیله‌ای اسرائیلی.....
۲۵۹	۴. گروههای مسلح خشن: ارتش خداوند و آمریکای مسیحی.....
۲۷۵	فصل هفتم: رسالت جهانی صلیبی.....
۲۷۶	۱. «لابی مسیح» و سیاست خارجی.....
۲۹۰	۲. قانون منع آزار و اذیت مذهبی.....
۳۰۹	پایان مسیح یهودی... و فرجام تاریخ.....
۳۲۷	پی‌نوشت‌های مقدمه.....
۳۲۹	پی‌نوشت‌های فصل اول.....
۳۳۳	پی‌نوشت‌های فصل دوم.....
۳۳۷	پی‌نوشت‌های فصل سوم.....
۳۳۹	پی‌نوشت‌های فصل چهارم.....
۳۴۱	پی‌نوشت‌های فصل پنجم.....
۳۴۵	پی‌نوشت‌های فصل ششم.....
۳۴۹	پی‌نوشت‌های فصل هفتم.....
۳۵۱	فهرست جدولها و شکلها.....

## سخن ناشر

«مسیح یهودی و فرجام جهان» ترجمه کتاب «المسیح الیهودی و نهاية العالم» اثر «رضا هلال» شاید اولین اثر جامعی باشد که تا کنون دربارهٔ جریان «مسیحیت صهیونیستی» و نقش آن در تحولات سیاسی و اجتماعی آمریکا و نحوهٔ حضور یکپارچه غرب در خاورمیانه و جغرافیای سرزمینهای اسلامی (در سالهای پایانی قرن بیستم و سالهای آغازین قرن بیست و یکم میلادی) نگاشته شده باشد.

این اثر محققانه که برای اولین مرتبه در مصر بچاپ رسیده، سهم فراوانی در فهم آمریکا و نقش آن در جهان معاصر دارد.

اگر چه محققان عرب زبان سالها پیش از این بررسی موضوع «مسیحیت صهیونیستی» را در دستور کار پژوهشی خود قرار داده‌اند لیکن خوانندگان ایرانی با تأخیری زیاد با این واقعه آشنایی پیدا می‌کنند.

امید که این اثر مقبول طبع صاحب اصلی قلم واقع شود. ان شاء الله



## مقدمه

«هیچ کس نمی‌تواند آمریکا و آزادیهایش را بفهمد، مگر اینکه آگاه باشد و تأثیری را که دین به طور مستقیم بر روی ساخت و ایجاد این کشور گذاشته و می‌گذارد، درک کند...».

جیمز ون - آمریکای امروز

بذر این کتاب هنگامی که در دههٔ نود قرن گذشته در ایالات متحده زندگی می‌کردم، در وجودم کاشته شد. یکی از روزها وقتی کانالهای تلویزیونی را می‌گرفتم، نگاهم بر روی آگهی کانال سی.بی.ان متوقف شد، «پت رابرتسون» واعظ تلویزیونی را می‌دیدم که از فرارسیدن پایان تاریخ و دومین ظهور مسیح سخن می‌گفت و مردم را پند و اندرز می‌داد. مدتی برنامه‌های ایستگاههای تلویزیون مذهبی که «کلیسای

تلویزیونی» نامیده می‌شوند، مرا به خود مشغول داشتند. این ایستگاهها برای بینندگان آمریکایی موعظه و پند ارائه می‌دهند و زمینه رفتن به کلیسا جهت خواندن نماز را فراهم می‌نمایند، هم‌چنین اخبار و میزگردهای<sup>۱</sup> مذهبی پیرامون نظر شریعت و دین درباره ازدواج، طلاق، تربیت، کودکان، سقط جنین و کاندیداهای انتخابات را پخش می‌کنند.

در تمام این برنامه‌ها ملاحظه کردم، اسرائیل نگین انگشتر برنامه‌های آن شبکه‌های «مسیحی» است؛ چون عنوان می‌شد که حمایت از اسرائیل و پشتیبانی از اشغال قدس توسط این کشور، فریضه‌ای مذهبی است و به عبارت دیگر تأسیس اسرائیل گامی قبل از ظهور مسیح است. اما گام آخر، ساخت هیکل (معبد) بر بالای قبه صخره نزدیک مسجد الاقصی است.

کنجکاوی مرا واداشت تا از مجتمع شبکه سی.بی.ان در «ویرجینیا بیتز» دیدن کنم. مجتمع، ساختمانی یازده طبقه بود که دانشگاه «ریجینت»،<sup>۲</sup> را نیز دربرمی‌گرفت، این دانشگاه، دانشگاهی مسیحی بود که به دانشجویان خود مدرک دانشگاهی در رشته‌های حقوق، علوم سیاسی و روزنامه‌نگاری اعطاء می‌کرد. در آستانه مجتمع آیه ۱۴، اصحاح ۲۴ انجیل متی،<sup>۳</sup> توجه مرا به خود جلب کرد:

«تلاوت کتاب مقدس، به شما این بشارت را می‌دهد، و این نشانه‌ای است برای تمام ملل در سراسر جهان، سپس نهایت فرا می‌رسد.»

در کتابخانه ساختمانی نیز آیه ۲۵ اصحاح هشتم سفر مکود اول در عهد قدیم را ملاحظه کردم:

1 . Talk show.

2 . Regent.

۳ . متی در لفظ به معنی بخش خداست. نام یکی از شاگردان حضرت مسیح و یکی از انجیل‌های معتبر است. (م.)



«اکنون، ای خدا، خدای اسرائیل، وعده خود را که به بندهات، داوود، پدرم دادی و با او در آن باره سخن گفתי حفظ کن، آنجا که گفתי: در مقابل من از مردان تو، کسی که بر تخت اسرائیل بنشیند، نابود نمی‌شود.»

در راهرو مقابل کتابخانه نیز، تابلویی دیواری نظر مرا به خود جلب کرد که دژهای چهارگانه دیده شده در خواب یوحنا پیرامون «روز داوری در رستاخیز» را به تصویر می‌کشید. در «لابی» تابلوی دیواری دیگری ملاحظه می‌شد که جنگ «آرمگدون»<sup>۱</sup> میان «یاجوج و مأجوج»<sup>۲</sup> را به تصویر می‌کشید، جنگی که قبل از ظهور مسیح به وقوع می‌پیوندد. در میان آن حال و هوا و آن سمبل یهودی - مسیحی، همراهم برایم توضیح داد که هدف دانشگاه ریجینت و شبکه سی.بی.ان آماده ساختن آمریکا و آمریکاییها برای ظهور مسیح است. هم‌چنین گفت، شبکه سی.بی.ان دارای ایستگاهی به نام «ستاره‌های امید» در جنوب لبنان است که برنامه‌های خود را از آنجا پخش می‌کند تا زمینه را برای ظهور مسیح فراهم نماید.<sup>۳</sup>

در روز ۱۹ آوریل ۱۹۹۳ کنجکاوی من به اوج خود رسید، چون این روزی بود که آتش جمعیت «دیویدیهها» در «واکو» برافروخته شد و ۷۴ تن از اعضای جمعیت که در میان ایشان رهبر جمعیت «دیوید کوروش» نیز مشاهده می‌شد، خودکشی کردند.

۱. جایی که آخرین جنگ میان نیروی شر و نیروی خیر قبل از روز داوری در رستاخیز به وقوع می‌پیوندد. (مکاشفه یوحنا ۱۶:۱۶).

۲. یاجوج و مأجوج اشاره به مللی است که شیطان آنها را گمراه ساخته و آنها را برای جنگ به عنوان دشمنان مملکت خداوند کنار هم گرد می‌آورد. (مکاشفه یوحنا ۸:۲۰). این نام هم‌چنین دو بار در قرآن کریم ذکر شده است:

- آنها گفتند: ای ذوالقرنین بدان که قومی به نام «یاجوج و مأجوج» پشت این کوه فساد و خونریزی و وحشی‌گری بسیار می‌کنند. (سوره کهف، آیه ۹۴).

- تا روزی که راه «یاجوج و مأجوج» باز شود، آنان از هر جانب پستی و بلندی زمین شتابان درآیند. (سوره انبیاء، آیه ۹۶).

۳. این شبکه بعدها از طریق کانال «METV» و توسط ماهواره اسرائیل برنامه‌های خود را پخش کرد.

آنها اعتقاد داشتند با این کار او امر خداوند را جهت فرارسیدن پایان تاریخ و ظهور مسیح به مورد اجرا می‌گذارند. نکته قابل توجه و مهم این بود که هنگام به خاکسپاری کوروش، تابوت او را با پرچم اسرائیل و نه پرچم آمریکا پیچیده بودند! در دومین سالگرد آتش سوزی جمعیت دیویدیها در واکو، در ۱۹ آوریل ۱۹۹۵، «تیموتی مک وی» به انتقام کشته شدن دیوید کوروش و یارانش، اقدام به منفجر ساختن ساختمان پلیس فدرال در «اوکلاهاما» نمود. او اعتقاد داشت، این آتش سوزی ریشه در نقشه‌ای شیطانی و جهانی دارد که بر خلاف سفارشات خداوند بوده و ظهور مسیح را به تعویق می‌اندازد.

مسئله اینجاست که این حادثه در کشوری - ایالات متحده آمریکا - به وقوع می‌پیوندد که برای تمدن غرب، هنر جدایی کلیسا از دولت (دین از سیاست) را از زمان تصویب لایحه قانونی ایالت ویرجینیا در سال ۱۷۷۷ (پیش از یک دهه قبل از انقلاب فرانسه) به ارمغان آورد. لایحه‌ای که تصویب آن باعث شد، ایالات متحده آمریکا دین رسمی یا کلیسای رسمی نداشته باشد.

اولین اصلاح و تعدیل در قانون اساسی آمریکا در سال ۱۸۰۱ به وقوع پیوست و هدف آن، بنابراینچه که رئیس‌جمهور وقت آمریکا عنوان کرده بود:

«ایجاد حدّ فاصل و دیوار میان کلیسا و دولت است ... همانگونه که مسیحیت آمریکایی از بُعد سیاسی با فردگرایی و فلسفه «او را به حال خود رها کن کار کند یا کار نکند» (آزادی اقتصادی از دید آدام اسمیت) موافقت کرد تا تبدیل به آن چیزی شود که «رابرت» آن را خدای «مذهب و دین مدنی» نامید.»

این موضوع مرا به این سمت سوق داد که پیرامون دو موضوع به تحقیق بپردازم: **موضوع اول: مذهب آمریکاییها.** ۹۵٪ آمریکاییها اعتقاد دارند، خدا هست و از میان هر ۵ نفر ۴ نفر به معجزه و زندگی پس از مرگ و تولد حضرت مسیح از دامان

پاک حضرت مریم (پاکدامنی حضرت مریم) اعتقاد دارند. هم چنین ۸۲٪ آمریکاییها خود را اصولگرا و مذهبی تلقی می‌کنند، در حالی که این نسبت در بریتانیا ۵۵٪، در آلمان ۵۴٪ و در فرانسه ۴۸٪ است. اما نسبت افرادی که در آمریکا هر هفته به کلیسا می‌روند ۴۴٪ است، در حالی که در آلمان ۱۸٪، بریتانیا ۱۴٪ و فرانسه ۱۰٪ است.<sup>(۱)</sup>

### موضوع دوم: جانبداری و حمایت آمریکاییها از اسرائیل. فرهنگ

آمریکایی عنوان می‌کند، فرهنگ یهودی - مسیحی<sup>۱</sup> بر پایهٔ تقالید و آداب و رسوم اخلاقی و مذهبی یهودی و مسیحی یا «میراث یهودی - مسیحی» استوار است. موضوعی که در پایان معنایی سیاسی یافت و به توافق، همراهی و همگامی ارزشهای آمریکایی و اسرائیلی ترجمه شد.

از اینجا بود که فرضیهٔ پژوهش شکل گرفت و آن چگونگی تفسیر و تشریح مذهبی شدن و یهودی شدن آمریکا بود.

مذهبی شدن و یهودی شدن آمریکا با شکل‌گیری و نشو و نماي آن ارتباط پیدا می‌کند. مهاجران اولیه، آمریکا را «اورشلیم» جدید یا «کنعان جدید» تلقی کردند و خود را به عبرانی‌های قدیم تشبیه نمودند که از ظلم و ستم فرعون (جیمز اول پادشاه انگلیس) فرار کردند و از سرزمین مصر (انگلیس) به جست‌وجوی سرزمین موعود جدید گریختند. به این ترتیب، تعقیب و بیرون راندن سرخپوستان توسط مهاجران پروتستان در دنیای جدید (آمریکا) به سان تعقیب و بیرون راندن عبرانیهای قدیم توسط کنعانیها در فلسطین ترجمه شد.

شهرک نشینان از پندها و سفارشات حکایات (سفر خروج) چراغی فرا راه خود در تدوین قانون اساسی آمریکا ساختند. بنابراین بندگی در مصر، بیرون رانده شدن، سرگردانی، وارد شدن به سرزمین موعود، قتل عام ساکنان آن و ... تاریخ پیشین و

1 . Judeo christian.

آینده‌ای برای ملت جدید برگزیده خداوند در سرزمین جدید موعود شد. تبدیل دنیای جدید به اسراییل جدید، هدف اصلی طرح شهرک‌نشینان پروتستانی پورتانی<sup>۱</sup> اولیه بود. آنها همیشه در انگلستان خواب تطبیق و اجرای شریعت تورات را می‌دیدند و هنگامی که به آمریکا آمدند، رؤیای دولتی را در سر پروراندند که دستورات و فرمانهای خداوند بر آن حکومت کند، حتی مورخی چون «جان ویسک» می‌گوید:

«همین که می‌بینی تاریخی در آمریکا ساخته می‌شود، ملاحظه می‌کنی که آن، تاریخی آمریکایی - یهودی است.»<sup>(۲)</sup>

یهودی شدن «مسیحیت آمریکایی» در اصل به آن چیزی باز می‌گردد که ما آن را «مسیحیت یهودی» نامیدیم و با ظهور «قدیس پولس» دومین بنیانگذار مسیحیت پس از «یسوع» ارتباط پیدا می‌کند، اما فقط طی دوره اصلاح‌گرایی و انقلاب در اروپا ظاهر شد و رشد نمود و نقش مهمی پس از بازپس گرفتن اسپانیا توسط مسیحیان - که در آن زمان در دست یهودیان به آیین مسیحیت در آمده یا «یهودیان مارانو» بود - بازی کرد.

با شروع قرن شانزدهم، تأثیرات مسیحیت یهود منجر به انتشار «ایده هزاره»<sup>۲</sup> گردید و تفسیرهای جدید و نوینی از سفر دانیال (در عهد قدیم) و رؤیای یوحنا (در عهد جدید) ارائه شد و یهودیان در نقشه خداوند جهت پایان تاریخ، که شامل بازگشت یهود به فلسطین آنهم قبل از آمدن مسیح می‌شد، جایگاه مهمی پیدا کردند. اما حرکت بزرگ مسیحیت یهود با جنبش اصلاح‌طلبانه پروتستانها در قرن شانزدهم

۱. از فرقه‌های پروتستانهای انگلیس هستند که در زمان ملکه الیزابت خواستند، مذهب را تصفیه نموده و از قید خرافات و احادیث بیرون آورند و در اصول مذهبی و اخلاقی سخت‌گیری زیادی به خرج می‌دهند. (م).  
 ۲. متسبب است به هزار سال که باید طی شود تا مسیح ظهور کند.

ارتباط پیدا می‌کند، به طوری که پروتستانها اعتبار و آبروی یهودیان را به آنها باز گرداندند و عهد قدیم (یهودیان) بالاترین منبع اعتقادی پروتستانها شد. با انقلاب پورتانیها در قرن هفده یهودی شدن مسیحیت به اوج خود رسید، پورتانیها در گرامیداشت عهد قدیم سنگ تمام گذاشتند و از دولت بریتانیا خواستند، قوانین تورات را به عنوان قانون اساسی کشور اعلام کند و آداب و رسوم یهودیت را جایگزین مسیحیت نمودند و آنها حتی پا را از این هم فراتر نهادند و برخی از آنها نماز و کتاب مقدس را به زبان عبری می‌خواندند.

هنگامی که مهاجران پورتانی اولیه به دنیای جدید (آمریکا) رسیدند، اسطوره‌های ملت برگزیده، سرزمین موعود و سرزمین اسراییل چراغ راه و راهنمای ایشان بود، آنها نماز را به زبان عبری می‌خواندند و بر فرزندان خویش نامهایی از داستانهای تورات می‌گذاشتند و اولین کتابی که در آمریکا چاپ کردند، کتاب «مزامیر داوود» (سرودهای مذهبی داوود) بود.

به این ترتیب، مسیحیتی که با اولین گروه از مهاجران وارد آمریکا شد، مسیحیتی یهودی بود، به عبارت دیگر «مسیح» یسوع ناصری که در رأس دین مسیحیت قرار دارد، تبدیل به مسیحی یهودی یا یکی از پیامبران بی شمار قوم یهود شد. با تأثیرپذیری از مسیحیت یهودی و با آغاز قرن هجدهم، اعتقاد به برانگیختگی یهود در فلسطین تبدیل به یکی از اصول لاهوتی مهم پروتستانهای آمریکایی شد، به طوری که اعتقاد به مسیح موعود و عصر هزاره خوشبختی جایگاه مهم و بارزی در اعتقادات این مسیحیان پیدا کرد.

با ورود آمریکا به دوره رشد و بیداری بزرگ مذهبی در دهه ۴۰ قرن نوزدهم، مسیحیت صهیونیسم از مسیحیت یهود زاده شد و با هدف قراردادن فرهنگ و سیاست آمریکا آنها را ملزم کرد به فریضة برپایی اسراییل (برانگیختگی یهود) و



حمایت از آنها، به عنوان فریضه‌ای الهی و فرهنگی و در نهایت سیاسی عمل کنند، بنابراین صهیونیسم آمریکایی دهه‌ها پیشتر گوی سبقت را از صهیونیسم هرتزلی در زمینه برپایی اسرائیل ربوده بود و این یکی از دلایل تفسیرکننده حمایت آمریکا از برپایی اسرائیل در سال ۱۹۴۸ و سپس پشتیبانی آمریکا از اسرائیل است. این حمایت و جانبداری، الهی و فرهنگی است و در جان و روح و سیاست آمریکاییها، سالها قبل از ظهور صهیونیسم یهودی و لابی یهودی - که هر روز بیش از پیش بر قدرت و نفوذ آن افزوده می‌شود، بی آنکه به احساسات مسیحیان صهیونیست آمریکایی توجه کند - نفوذ کرده بود.

بنابراین برای بحث و گفت‌وگو پیرامون مذهبی شدن و یهودی شدن آمریکا می‌بایست، به جنبش احیای مذهبی در آمریکا که در بیست و پنج سال آخر قرن بیستم به وقوع پیوست توجه کرد. از سال ۱۹۷۶ ایالات متحده آمریکا شاهد به قدرت رسیدن مسیحیت سیاسی و مسیحیت اصولگرا بود که اصطلاحاً «راست مسیحی» یا «مسیحیان راستگرا» نامیده می‌شدند. این مسئله باعث شد، هزاران نفر از جوانان آمریکایی به «مسیحیان دوباره زاده شده» تبدیل شوند و نظرسنجی مؤسسه «گالوپ» آشکار ساخت، پنج و یک سوم آمریکاییها غسل تعمید را دوباره انجام دادند (مسیحیان دوباره زاده شده) و پیروان کلیساهای افراطی و تندرو افزایش یافت و شبکه‌های تلویزیونی مذهبی یا «کلیساهای تلویزیونی» تأسیس شدند... این موج به کاخ سفید نیز کشیده شد، به گونه‌ای که رئیس جمهور وقت آمریکا «کارتز» اعلام کرد، او «مسیحی دوباره زاده شده» است. به قدرت رسیدن مسیحیت سیاسی و اصولگرا با به قدرت رسیدن مسیحیت صهیونیسم، به ویژه پس از پیروزی اسرائیل در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ و اشغال قدس توسط آن، ارتباط پیدا می‌کند و این مسئله‌ای است که مسیحیت صهیونیستی آمریکا آن را تأکیدی بر درستی و راستی

پیشگویی‌های تورات و مقدمه نزدیک بودن ظهور مسیح تلقی کرد، چنین شد که مسیحیت صهیونیسم دارای سازمانهای مخصوص به خود گردید و وسایل گروههای فشار «لابی» را به خدمت گرفت تا بر افکار عمومی و کنگره آمریکا با هدف تأکید بر مشروع بودن دولت اسرائیل و حمایت اقتصادی و نظامی و سیاسی از آن (به عنوان فریضه‌ای الهی و اخلاقی - آمریکایی) و یهودی کردن قدس به عنوان شهری که مسیح پس از ظهورش از آنجا بر جهان حکومت می‌کند، تأثیر بگذارد. قدرت یافتن جناح راست مسیحی در دهه هشتاد و نود هم ادامه یافت، تا اینکه رأی دهندگان به آن در انتخابات ریاست جمهوری و کنگره تبدیل به قدرت مؤثر و با نفوذی شدند. این جناح ۲۵٪ آراء را در ایالات متحده آمریکا به خود اختصاص می‌دهد (حدود ده برابر آراء یهود).<sup>(۳)</sup> در راه سلطه بر میدان و عرصه سیاست آمریکا، جناح راست مسیحی با جناح راست سیاسی در حزب جمهوری خواه متحد شد تا حزبی تشکیل دهند که به «حزب‌الله» معروف شد، این مسئله با افزایش نقش راستگرایان مسیحی که شامل کاتولیکهای آمریکایی و پروتستانها می‌شد، همراه و باعث شد، «یهودیت مسیحی» ویژگی و صفتی جدایی‌ناپذیر، لاهوتی، اخلاقی و فرهنگی برای آمریکا شود، به اندازه‌ای که هر کس در توصیف آمریکا صفت «یهودیت» را به مسیحیت اضافه نمی‌کرد، زبانش قطع می‌شد. این موضوعی بود که طی و پس از انتخابات ریاست جمهوری و نمایندگان در سال ۱۹۹۲ به وقوع پیوست و آمریکای یهودی - مسیحی شاهد به قدرت رسیدن «بوش» و در دوره ریاست جمهوری او شاهد سقوط اتحاد جماهیر شوروی سابق و پیروزی آمریکا در جنگ خلیج فارس بود.

دهه نود شاهد تثبیت و تحکیم سازمانهای اصولگرای مسیحی تحت نامها و عنوانهای مختلف از قبیل «ائتلاف مسیحیان»، «احیای اصولگرایی»، «مجلس مطالعات خانواده»، «تمرکز بر خانواده»، «ائتلاف ارزشهای سنتی» و... نیز بود؛

هم‌چنین گروه‌ها و جمعیت‌های زور و خشونت ظاهر شدند و برای تخریب و از بین بردن سیستم اجتماعی و سیاسی و تأسیس دوباره آن بر اساس تعالیم و اصول کتاب مقدس روی به قتل و کشتار و خونریزی آوردند تا زمینه بازگشت و ظهور مسیح را فراهم آورند.

سازمان‌های مسیحیت سیاسی و اصولگرا فقط به آماده ساختن جامعه آمریکا برای بازگشت مسیح اکتفا نکردند، بلکه رسالت آنها، رسالت جهانی و صلیبی بود و نقش آن فقط به سیاست داخلی محدود نمی‌شد، بلکه در سیاست خارجی آمریکا نیز دارای نقش مهم و مؤثری شدند؛ چرا که پشت سر حملات ایالات متحده علیه سازمان ملل و بدهی‌های صندوق جهانی پول و صندوق جمعیت سازمان ملل قرار داشتند، همانگونه که پشت سر تصویب قانون تحریم سرنگونی مذاهب نیز بودند، بنابراین آماده ساختن جهان برای پایان تاریخ و دومین ظهور مسیح در چارچوب رسالت مسیحیت سیاسی و اصولگرای آمریکا قرار می‌گرفت.

به قدرت رسیدن مسیحیت سیاسی و اصولگرا در ایالات متحده در بیست و پنج سال آخر قرن بیستم با حوادثی جهانی همراه گردید که شامل احیای اصولگرایی در سه دین آسمانی اسلام، یهودیت و مسیحیت بود.<sup>(۴)</sup> اما می‌توان ویژگی‌های خاصی برای جنبش مسیحیت سیاسی و اصولگرای آمریکا در نظر گرفت که عبارتند از:

۱. مسیحیت سیاسی و اصولگرا در آمریکا «جنبشی پس لاییک» بود که در جامعه‌ای «پس لاییک» ظهور کرد، جامعه‌ای که لامذهبی را از دو قرن پیش می‌شناخته و از یک قرن قبل در تمام زمینه‌های اجتماعی، چه در فضای قانونی و سیاسی و چه در سایر فضاها، با آن آشنا بوده و در آن ریشه دوانده بود. برعکس جوامع اسلامی که وقتی پدیده لامذهبی در آن ظهور کرد، فقط نخبگان غربزده مجذوب آن شدند. یک مسلمان وظایف فردی و قرآن را می‌خواند، آنها را می‌شناسد

یا به راحتی آنها را به یاد می‌آورد و در آن مسیر گام بر می‌دارد، چون قرآن مرجع کنونی و حال حاضر مذهبی اوست، در حالی که یک آمریکایی چون لامذهبی بر او تأثیر گذاشته است، نیاز به این دارد که وظایف فردی و اصطلاحات کتاب مقدس را دوباره از نو بخواند و فراگیرد و سرانجام اینکه احیای مذهبی در آمریکا «غسل تعمید دوباره» هم از پایین (تأثیر بر جامعه) و هم از بالا (تلاش جهت تغییر نظام) بود.

۲. جنبش مسیحیت سیاسی و اصولگرا در آمریکا (برعکس جوامع اسلامی) در جامعه‌ای دمکراتیک زاده شد، به همین دلیل مقید و محدود به فرهنگ و آداب و رسوم دمکراتیک است و به خشونت و زور روی نمی‌آورد، مگر به وسیله گروه‌های بی‌اهمیت و خُرده‌پا، هم‌چنین در معرض قلع و قمع و سرکوب به سان جوامع اسلامی قرار نمی‌گیرد، مگر در موارد خاصی؛ مانند خودکشی. به قدرت رسیدن جنبش مسیحیت سیاسی و اصولگرای آمریکا در جامعه‌ای دمکراتیک، آن را به سوی مبارزات سیاسی به عنوان قدرت رأی دهنده مؤثر و حاکمیت بر شوراهای مدارس و شهرهای بسیاری از ایالتها سوق داد و باعث شد، نمایندگان در کنگره و میان استانداران ایالتها داشته باشد.

غیر از آن، راست مسیحی، در چارچوب سعی و تلاش خویش جهت «تعمید از بالا» اقدام به ارائه کاندیدای خویش جهت حضور در انتخابات اولیه حزب جمهوری خواه در سال ۱۹۸۸ نمود و او کسی نبود، جز «پت رابرتسون». این تلاش در کاندیداتوری اولیه جهت شرکت در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ به وسیله معرفی «گری پویر» که در جنگ انتخاب کاندیداهای حزب جمهوری خواه پیروز شده بود، تکرار شد.

۳. جنبش مسیحیت سیاسی و اصولگرای آمریکا، در جامعه‌ای پسامدرنیسم و پسا صنعتی ظهور نمود؛ به همین دلیل توانایی خارق‌العاده‌ای داشت که از زبان و

تکنولوژی بسیار پیشرفته برای نشر رسالت خویش استفاده کند. این مسئله در ابداع «کلیساهای تلویزیونی» و استفاده از «اینترنت» و «پست الکترونیک» جهت تأسیس شبکه‌های ارتباطی با یاران و پیروان خویش و حتی مردم عادی طی حملات انتخابی یا جمع‌آوری کمکها یا فشار بر دولت و کنگره نمود پیدا می‌کند.

۴. در جامعه سرمایه داری که براساس اصول آزادی و رقابت استوار است، نشو و نما یافت. به همین دلیل ملاحظه می‌کنیم، بر اساس منطق «بازار» فعالیت می‌کند. به اندازه‌ای که می‌توان گفت به خاطر نبود «دین رسمی برای دولت» و یا کلیسای ملی، «بازار آمریکایی دین» وجود دارد که در آن شبکه‌های مذهبی تلویزیونی (کلیساهای مرئی یا تصویری) و دانشگاه‌های الهیات و سازمانهای بشارت دهنده و دستگاههای چاپ کاغذی و الکترونیکی مسیحی با هم در رقابت هستند.

۵. جنبش مسیحیت سیاسی و اصولگرای آمریکا به‌سان جنبش اسلامی شرایط اجتماعی را به مبارزه فرامی‌خواند. جنبش اسلامی به مبارزه با بدبختی و فقر مادی و اجتماعی می‌پردازد، در حالی که نوع آمریکایی آن به مبارزه با بدبختیهای اجتماعی در جامعه‌ای مادی و آزاد، با وعده به درمان اجتماعی از طریق واعظان تلویزیونی و دانشگاه‌های الهیات و درمانهای سحرآمیز و التزام به قوانین خشک اخلاقی می‌پردازد. قوانینی که سقط جنین و همجنس‌بازی را تحریم و روابط جنسی را محدود به ازدواج و کودکانی بر اساس اصول اخلاقی مسیحیت تربیت می‌کند و آنها را از ارتکاب اعمالی برخلاف موازین فوق یا «پورنوگرافی» برحذر می‌دارد.

بی‌شک هر کس که به سیاست داخلی و سیاست خارجی آمریکا توجه دارد، از تأثیر دین آمریکایی و این فرضیه که این کتاب بر اساس آن تألیف شده و عنوان می‌کند: آمریکا کشوری «یهودی - مسیحی» است، آگاه و مطلع است و می‌داند، مسیحیت آمریکایی از زمان پای گذاشتن مهاجران پروتستانی پورتانی اولیه بر



سواحل آمریکا، صبغه‌ای یهودی یافت و با اولین بیداری و آگاهی بزرگ مذهبی در قرن نوزده تبدیل به مسیحیتی یهودی شد و از آن تاریخ مسیحیت صهیونیسم از آن نشأت گرفت و نشو و نما یافت. با این فرضیه این کتاب، مسیحیت سیاسی و اصولگرا در آمریکا را در هفت فصل مورد بحث و بررسی و مناقشه قرار داده است:

**فصل اول: مسیح یهودی:** این فصل به ریشه‌های مسیحیت یهودی در تاریخ مسیحیت و تاریخ غرب می‌پردازد و تحلیل خود را از ظهور قدیس پولس تا جنبش اصلاح‌طلبانه پروتستانها و سپس عصر انقلاب اروپا تا دوره امپریالیستی بریتانیا ادامه می‌دهد.

**فصل دوم: مسیح یهودی آمریکایی:** این فصل به بحث و بررسی در نشو و نمای مسیحیت یهودی در آمریکا و سپس تبدیل شدن آن به مسیحیت صهیونیستی تا برانگیخته شدن دولت اسرائیل می‌پردازد.

**فصل سوم: احیای دینی و مسیحیت صهیونیستی:** این فصل بحث و گفت‌وگو پیرامون آغاز جنبش احیای مذهبی در ایالات متحده آمریکا از دهه پنجاه و سپس به قدرت رسیدن اوانجیلی‌های<sup>۱</sup> افراطی در دهه هفتاد و ارتباط آن با به قدرت رسیدن مسیحیت صهیونیستی در آمریکا را در بر می‌گیرد.

**فصل چهارم: به قدرت رسیدن راست مسیحی و لابی مسیحی - صهیونیستی:** این فصل به بررسی نحوه به قدرت رسیدن راست مسیحی در دهه هشتاد طی زمامداری ریگان، رئیس جمهور اسبق آمریکا و آمادگی وی جهت برافروختن «آرمگدون» به عنوان اولین قدم جهت آمادگی برای ظهور مسیح و تشکیل لابی مسیحی - صهیونیستی می‌پردازد.

۱. انجیلیهای پروتستان، پیروان این مکتب عقیده دارند، نجات در ایمان آوردن به کفاره مسیح است نه کردار نیک. (م.)

**فصل پنجم؛ حزب الله و پیروزی یهومسیحیت:** این فصل اتحاد میان راست مسیحی و راست سیاسی در حزب جمهوری خواه در دو دوره بوش و کلینتون و حاکمیت یهومسیحیت و جنگ فرهنگی که بر جان و روح آمریکا حاکم است و امتداد و نفوذ مسیحیت صهیونیستی را در میان کاتولیکها نشان می دهد.

**فصل ششم؛ اصولگرایی و خشونت:** مسیحی یهودی و مسیحی مسیحی، این فصل به بررسی سازمانهای اصولگرا و گروهها و جمعیتهای خشونت مقدسی می پردازد که برای براندازی رژیم اجتماعی و سیاسی حاکم و جایگزین ساختن رژیمی که از کتاب مقدس کمک می گیرد، فعالیت می کنند تا بدان وسیله زمینه بازگشت و ظهور مسیح را فراهم نمایند.

**فصل هفتم؛ رسالت جهانی صلیبی:** این فصل نقش مسیحیت سیاسی و اصولگرا در سیاست خارجی از طریق حمله به سازمان ملل متحد و صندوق جهانی پول و خلع سلاح و به ویژه حمله جهت تصویب قانون منع سرنگونی مذاهب به عنوان بخشی از رسالت جهانی خویش جهت آماده ساختن جهان برای ظهور مسیح را مورد بازنگری قرار می دهد.

در پایان: «مسیح یهودی و پایان تاریخ» نقش دین در سیاست آمریکا را در چارچوب طرح بزرگتری که سالهای قبل با هدف «تشریح و تفسیر آمریکا» آغاز کردیم، تفهیم و تبیین می کند.

کتاب «تفکیک آمریکا» که در سال ۱۹۹۸ با هدف تفسیر و تبیین و بررسی افکار و اندیشهها و تجربه انسانی آمریکا (گفتار و تمرین) تألیف شد، و پس از آن کتاب «آمریکا رؤیا و سیاست»، برگه‌های تبعیدی آمریکایی که در سال ۱۹۹۹، جهت بیان تضادهای رؤیاهای سیاستها در طرحهای آمریکا، به چاپ رسید، در این راستا تألیف و چاپ شده‌اند. سپس اقدام به ترجمه کتاب پروفیسور «والترا. مک دوگان» به نام

«سرزمین موعود و دولت صلیبی» پرداختم که به نقش آمریکا در سیاستهای جهانی طی دو قرن گذشته می‌پردازد.

امیدوارم، این کتاب سهمی در فهم آمریکا و نقش جهانی آن به عنوان یک ابرقدرت و امکانات این کشور و تأثیرات آن در بازیهای سرنوشت ساز منطقه داشته باشد.

# فصل اول

## مسیح یهودی

«... گمان مبرید، من آمده‌ام، شریعت پیامبران را نجات دهم... من جز برای کامل کردن دین فرستاده نشده‌ام.»

(متی: ۱۷:۵)

«... یهود فرزندان خداوند هستند و ما مهمانان و بیگانگانی بیش نیستیم... بنابراین باید، به این رضایت دهیم که به سان سگ‌هایی باشیم که از پس مانده سفره سرورانشان می‌خورند، دقیقاً به سان زن کنعانی.»

مارتین لوتر، برگرفته از کتاب «مسیح یهودی زاده شد»

«یسوع مسیح» از تباری یهودی در شهر ناصره به دنیا آمد. «متی»<sup>۱</sup> شجره‌نامه تبار مسیح را در سر لوحه انجیلش قرار می‌دهد و این شجره‌ای است که چهارده نسل را در بر می‌گیرد، از ابراهیم تا داوود - که سلام و صلوات خداوند بر آنها باد - و چهارده نسل از داوود تا تبعید در بابل و چهارده نسل از تبعید در بابل تا مسیح.

اما «لوقا» سلاله مسیح را تا قبل از حضرت ابراهیم؛ یعنی تا حضرت آدم ادامه<sup>۲</sup> و سپس اطلاعاتی از نیاکان ابراهیم تا آدم ارائه می‌دهد، که ۱۹ نام از این نامها در عهد قدیم و در سفر تکوین ذکر شده است.<sup>۳</sup>

انجیلها به ما خبر می‌دهند: یسوع ناصری، به هیکل می‌رفت و بخش بزرگی از شریعت و آموزه‌های پیامبران یهود را حفظ کرد و در تعالیم و آموزه‌های خویش از آنها بهره برد.

اما انجیلها از هجده سال بعد سخنی نگفته‌اند که یسوع در آن زمان میان سالهای

---

۱. «متی» و «لوقا» دو انجیل از انجیلهای معتبر مسیحیت به شمار می‌آیند (م.).

۲. هر دو انجیل تبار مسیح را به حضرت داوود متسبب می‌کنند. از طریق یوسف نجار و دو اسقف بزرگ متفاوت (متی ۱: ۲-۱۷، لوقا ۳: ۳۸-۲۳) بی‌آنکه به این نکته توجه شود، انتساب این تبار با گفته تولد یسوع از عذرا متناقض است.

۳. اصحاح: ۴ و ۵ و ۱۱.



دوازده تا سی بود و «سالهای سکوت در ناصره» نام داشت.

غسل تعمید<sup>۱</sup> یسوع در رود اردن و به دست «یوحنا تعمیدگر» انجام شد تا مرحله سکوت را در ناصره در هم بشکند.

انجیلها می‌گویند: یسوع چهل روز در صحرای ماورای رود اردن عزلت گزید و طی آن مورد امتحان و آزمایش شیطان قرار گرفت، امتحان او بار د تسلیم شدن مقابل شیطان و هوی و هوسهایی از قبیل عیش و نوش و خودنمایی و تکبر و جاه‌طلبی (به عنوان اینکه پادشاه یهودیان باشد) پایان یافت. خود یسوع می‌گوید که آموزه‌هایش، تکمیل کننده تعالیم موسی (ع) است.

یسوع و صایای دهگانه را همانگونه که در تورات ذکر شده بود، گرفت، اما به آنها معنایی روحانی و معنوی بخشید که بر روح و روان تمرکز داشت.

او ملاحظه کرد، ظاهرگرایی (فرمالیسم) و توجه به ظاهر معانی به‌ویژه در «فریسیان» آشکار است.<sup>۲</sup> آنها در فهم و درک شریعت و آیین پیامبران به ظاهر تعالیم توجه می‌کردند و گمان می‌بردند، برتر از دیگران هستند و نجات و رهایی فقط برای ایشان است.

به همین دلیل، یسوع گفت: برای تکمیل کردن آمده، نه نجات دادن و محبت و عشق تکمیل کننده شریعت است. آموزه‌ها و تعالیم او که در «موعظه کوه» نمود پیدا می‌کند، انقلابی علیه صورت‌گرایی به شمار می‌آید:

«هر کس عمل کند و به عمل خویش آگاه باشد، او در ملکوت آسمانها بزرگ خوانده می‌شود. من به شما می‌گویم: اگر بر نیکی و احسان خویش نسبت به

۱. یکی از اصول مقدس دینی است که قبل از ظهور حضرت مسیح نیز معروف بوده است و آن حضرت آن را جزو فرایض کلیسا قرار داد و به معنای پاکی از نجاست و ناپاکی گناه است (م.).

۲. «فریسیها» طایفه‌ای یهودی هستند که پس از بازگشت یهود از اسارت بابل ظهور نمودند. این طایفه به تورات تمسک جست و یسوع را رد کرد و به مبارزه با او برخاست.

نویسندگان و فریسیان نیفزایید، وارد ملکوت آسمانها نمی شوید. شنیده‌اید که به پیشینیان گفته‌اند، نکشید... اما من به شما می‌گویم: هر کس بیهوده بر برادر خویش خشمگین شود، مستوجب عقوبت (مرگ) است... اگر قربانی خود را برای ذبح به قربانگاه بردی و ناگاه به یاد آوردی که برادرت حقی برگردن تو دارد، قربانی‌ات را در آستانه قربانگاه رها کن و نزد برادرت برو، با او آشتی کن و پس از آن بیا و قربانی‌ات را تقدیم کن... شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده که زنا نکنید... اما من به شما می‌گویم، هر کس به زنی نگاه کند و به هوس بیفتد، در قلب خویش با او زنا کرده است... هم‌چنین شنیده‌اید که به پیشینیان گفته‌اند: سوگند و پیمان خود را نشکنید، بلکه پیمانهای خویش را برای خداوند ادا کنید... اما من به شما می‌گویم: البته که نباید قسم بخورید، نه به نامهای خداوند که آنها کرسی خداوند هستند و نه به زمین چون قدمگاه اوست... به سر خود نیز قسم مخور، چون تو توانایی خلق یک تار موی سفید یا سیاه را نداری... بلکه سخت باید فقط، بله، بله و نه، نه باشد، هر کس بر آن چیزی بیفزاید، شرور و بدنهاد است... شنیده‌اید که گفته شده: نزدیکانت را دوست می‌داری و بر دشمن خویش کینه می‌ورزی... اما من به شما می‌گویم: دشمنان خویش را دوست بدارید، برای لعنت کنندگان خویش طلب رحمت و برکت و به دشمنان خویش نیکی کنید و برای کسانی که به شما گزند می‌رسانند و بدی می‌کنند و شما را طرد می‌نمایند، نماز بخوانید تا فرزندان پدرانتان باشید، پدری که در آسمانهاست...؛ چرا که، اگر به کسانی که شما را دوست دارند، محبت کنید، چه پاداشی برای شما وجود دارد؟<sup>۱</sup>»

یسوع در انقلاب خویش علیه صورت‌گرایی یهود ادامه می‌دهد:

«هر چیزی که از خارج وارد بدن انسان شود، انسان نمی‌تواند آن را نجس و ناپاک نماید، چون وارد قلب او نمی‌شود، بلکه به شکم او سرازیر می‌شود و سپس از بدن دفع می‌شود... آنچه که از انسان خارج می‌شود، آن است که انسان را ناپاک و آلوده می‌نماید، چون از درون، از قلب انسانهاست که افکار ناپسند سرچشمه می‌گیرد: زنا، فسق، قتل، سرقت، آز، شرارت، مکر، بی‌عفتی، چشم ناپاک، کفران، خودپسندی، نادانی... تمام این ناپاکیها از درون خارج می‌شود و انسان را آلوده می‌کند.<sup>۱</sup>»

انقلاب یسوع به شدت با دروغها و فریبکاریها برخورد کرد و هنگامی که او وارد هیکل شد، به دانش آموزانش گفت که خانه پدرش، خانه نماز بوده است، در حالی که این قوم آن را پناهگاه و مأمن دزدان کرده‌اند و برای اینکه تأکید کند، او «مسیح سیاسی» برای یهود نیست، آنها را به ملکوت خداوند دعوت کرد.<sup>(۱)</sup> احبار از او پرسیدند: «آیا می‌توان به سزار (امپراتور روم) جزیه داد یا خیر؟»، او از آنها خواست، فقط (یک دینار) به او به عنوان جزیه بدهند. «به آنها گفت:

«این فهرست و نوشتار را برای چه کسی تهیه می‌کنید؟ پاسخ دادند: برای سزار. یسوع به آنها گفت: هر آنچه مال سزار است به او بدهید و هر آنچه از آن خداست به خدا بدهید»<sup>۲</sup>

و اعلام کرد، سرزمین و مملکت خداوند از آن همه است و به رؤسای کاهنان و شیوخ گفت:

«باج‌گیران و زناکاران برای رسیدن به ملکوت خداوند از شما سبقت می‌گیرند»<sup>۳</sup>.

۱. مرقس ۷: ۱۸-۲۳.

۲. مرقس ۱۲: ۱۴-۱۷.

۳. متی ۲۱: ۳۱.

نشو و نمای مسیح (یسوع) و نشو و نمای مسیحیت، دو حقیقت زیر را برای ما آشکار می‌کند:

- اصل و تبار یهودی یسوع مسیح؛

- ریشه یهودی دین و آیین مسیحیت.

به نظر می‌رسد، شکل‌گیری و تأسیس مسیحیت به عنوان یک آیین جدید، در زمان حیات یسوع صورت نگرفته است، بلکه این مسئله نیاز به گذر بیش از یک قرن دارد. از لحظه‌ای که حضرت مسیح این زمین را ترک گفت تا نیمه قرن دوم میلادی که تأسیس و شکل‌گیری مسیحیت به دست «قدیس پولس» صورت گرفت - طی این فاصله زمانی - مسیحیت یهودی یا به عبارت دیگر، «یهودیت مسیحی» به حیات خویش ادامه داد.

پس از غیبت و عروج مسیح،<sup>۱</sup> مهم‌ترین عامل حافظ کلیسای اورشلیم، پیروی و اطاعت فرستادگان از سفارشات و وصایای آیین یهود و عدم انحراف از آنها بود. ایشان با آن به سان یک آیین جدید یهودی برخورد کردند و مسائل غیر سنتی و جدید را به ایمان و باورهای یهود اضافه نمودند؛ چون اعتقاد داشتند، یسوع همان مسیح است که پیشگویی‌های تورات از آن سخن گفته است و دوباره در آسمانها به عنوان پسر آدم ظاهر خواهد شد و مردگان و زندگان را مطیع خویش خواهد ساخت.

---

۱. قابل ذکر است که هر یک از آیینهای یهودیت و مسیحیت و اسلام، دارای مسیحی است که به آن اعتقاد دارند، یهودیان از زمان اسارت و انتقال به بابل منتظر ظهور «یسوع مسیح» از آل داوود هستند تا حکومت را به ملت اسرائیل بازگردانند. مسیحیها به «یسوع مسیح» به عنوان پسر خداوند که به شکل و هیأت انسان و به صلیب کشیده شد تا خدای بشریت شود، اعتقاد دارند، او را یکی از کاهنان یهود لو داد و به مرگ محکوم شد، این کاهن، مسیح را تسلیم رومیها نمود تا مجازات به صلیب کشیده شدن در مورد او را به اجرا گذاشته شود. اما قرآن از یسوع مسیح سخن نمی‌گوید، بلکه از حضرت مسیح، عیسی پسر مریم، سخن می‌گوید که به عنوان پیامبر برای بنی اسرائیل فرستاده و به او کتاب (انجیل) داده شد، او نه کشته و نه به صلیب کشیده شد، بلکه خداوند او را به نزد خویش به آسمانها برد و روزی زنده برانگیخته خواهد شد.

رئیس گروه یهودیت مسیحی «یعقوب» (برادر مسیح)<sup>۱</sup> بود، در ابتدا «قدیس پتروس» و پس از آن «قدیس یوحنا» با او بودند. بدین ترتیب می‌توان یعقوب را ستون یهودیت مسیحی به شمار آورد که به سیره یهودیت مسیحی ملتزم و پایبند باقی ماند. افراد خانواده مسیح جایگاه بزرگ و رفیعی در کلیسای یهودیت مسیحی اورشلیم داشتند. از یعقوب و کالوپا (از خانواده‌های مسیحی) «سیمون» زاده شد. در دهه‌های اخیر پژوهش‌های بسیاری مبتنی بر تحقیقات تاریخی صورت گرفته و این امکان را فراهم ساخته است تا به اطلاعات جدیدی پیرامون یهودیت مسیحی دست یابیم. از جمله، پژوهش‌ها و تحقیقات «کاردینال دانیلو» که در دسامبر سال ۱۹۶۷ در مجله فرانسوی «تحقیقات» تحت عنوان «نگاه نوین به اصول مسیحیت و یهودیت مسیحی» به چاپ رسید.

«کاردینال دانیلو» در این تحقیق عنوان می‌کند، گروه یهودیت مسیحی - در ابتدا - متشکل بود، از حواریونی که در معبد به سر می‌بردند و به عبادت می‌پرداختند، بدین ترتیب آنها تعالیم و آموزه‌ها را حفظ کردند و رعایت پاکیزگی و استراحت در روز شنبه را فریضه و واجب می‌دانستند.

این گروه، انجیلها و نوشته‌هایی مانند «انجیل عبری‌ها» (که از آن یهودیان مسیحی مصر است) و «روایات کلیمنت» و «فضائل کلیمنتی» و «پایان دومین جهان یعقوب» را در اختیار داشتند.

طی قرن اول حاکمیت کلیسا، یهودیت مسیح فقط بر اورشلیم و فلسطین حکم نمی‌راند، بلکه هیأت‌های یهودی مسیحی عزم خود را جزم کردند تا سرتاسر سواحل سوریه - فلسطین را از غزه گرفته تا انتاکیه و از آنجا تا آسیای صغیر و بالاخره تا یونان

---

۱. در انجیل متی (۵۵:۱۳) و مرقس (۳:۶) عنوان شده که یسوع دارای برادرانی به نامهای: یعقوب، یوسف، سمعان و یهودا بوده است.



که در آن زمان روم مرکز آن بود، زیر سلطهٔ این کلیسا درآورند. کاردینال دانیلو، هم‌چنین معتقد است، اولین انجیل‌هایی که وارد آفریقا گردید و وعده آنها به آفریقایها داده شد، انجیل‌های یهودی مسیحی بود.

از جمله تناقضات تاریخ، یکی این است که گفته شده است، کسی که مقابل نفوذ و انتشار یهودیت مسیحی ایستاد، یهودی‌ای بود که بعدها به آیین مسیحیت درآمد. البته پس از اینکه او یکی از بزرگ‌ترین مخالفان مسیحیان اولیه بود. و او کسی جز «شاول» نبود که پس از مسیحی شدن «قدیس پولس» نام گرفت.<sup>(۲)</sup>

شاول در شهر «طرسوس» از توابع «قلقیلیه» به دنیا آمد. «قلقیلیه» در آن زمان از جمله مناطق مهم روم بود و در آن دانشکده‌ای وجود داشت که فلسفه رواقی و اپیکوری تدریس می‌شد. شاول با ادیان یونانی و رومی آشنا شد، اما او یک یهودی فریسی بود، به همین دلیل قصد اورشلیم کرد تا در آنجا در «مجمع اورشلیم» آیین و شریعت را فراگیرد و هنگامی که مسیحیان از ترس تحت پیگرد قرار گرفتن فریسیان و صدوقیان<sup>۱</sup> به دمشق و ماورای آن فرار کردند، شاول از رییس کاهنان خواست، نامه‌هایی برای جمعیت‌های دمشق بنویسد و او آنها را برای ایشان ببرد تا یاران و پیروان یسوع را دستگیر کنند و دست بسته به اورشلیم بازگردانند. اما: «در طول مسیر و در نزدیکی دمشق حادثه‌ای برایش به وقوع پیوست، یکباره نوری از آسمان گرداگرد او را فراگرفت. بر زمین افتاد و صدایی شنید که به او می‌گفت: شاول، شاول، چرا بر من ستم روا می‌داری؟ گفت: تو کیستی، آقا؟ خداوند گفت: من یسوع هستم که به او ستم می‌کنی... در حالیکه ترسان و هراسان و آشفته بود، گفت: خدایا، می‌خواهی چه کنم؟ خداوند به او گفت: بلند شو، وارد شهر شو، به تو گفته می‌شود که چه باید

۱. صدوقیها طایفه‌ای یهودی هستند که پس از بازگشت یهود از اسارت بابل ظهور نمودند، کاهنان «صدوقی» از طریق تحکم و واداشتن مردم به عبادت بر مردم حکم می‌راندند.

بکنی»<sup>۱</sup> در آنجا شاول به دست دانش آموزش «حنانیا» غسل تعمید داده شد، «قدرتش هر روز فزونی می یافت و این یهودیان ساکن دمشق را به حیرت وامی داشت. به درستی او همان مسیح است»<sup>۲</sup>.

پس از آن، پولس به عنوان معلمی مسیحی به دمشق بازگشت و در دمشق و انتاکیه رهبر و پیشوایی مسیحی شد. سه سال بعد، پولس برای دو هفته از اورشلیم دیدن کرد، پس از آن بود که مسافرت‌های تبلیغی - تبشیری‌اش آغاز شد و جمعیتها و گروههایی در قبرس و شهرهای آسیای صغیر و مقدونیه و شهرهای یونان مانند آتن، کورنتوس، آفیسس و ایونیا تشکیل داد.

پولس تعالیم خود را حول دو محور اصلی متمرکز نمود: الوهیت مسیح و تعمیم مسیحیت (عدم اختصاص داشتن آن به یهود). مسیح، همان خداست که در کالبد انسان تجلی پیدا کرده است، او فروتنی نمود و از آسمان فرود آمد و به شکل انسان درآمد و بر روی صلیب از دنیا رفت تا پیروزی بر مرگ را با این اقدامش محقق نماید... هر کس ایمان و امید خویش را به مسیح بندد، انسان جدیدی می شود، حال هر که می خواهد باشد «اگر انسان عهد عتیق را از اعمال و کرده‌هایش جدا سازید و لباس جدیدی که معرفت است، آن‌هم به شکل تصویر خالق و آفریدگار او بر تنش کنید، او دیگر نه یونانی است و نه یهودی، نه ختنه شده است و نه ختنه نشده<sup>۳</sup>، نه بربر است، نه سکیتی<sup>۴</sup>، نه بنده است و نه آزاد. بلکه او مسیح است، که در همه تجلی

۱. پس از این رویا، پولس روی به کشورهای عربی نمود تا حکمت را فرا گیرد، او به این نکته در نامه به مؤمنین غلاطیه (۱۸:۱۵) اشاره و منظور از کشورهای عربی در اینجا کوه سینا است. (اعمال رسل ۶:۳-۹).

۲. اعمال رسل ۲۲:۹.

۳. ختنه کردن نشانه پاک شدن از نجاست است و در اینجا منظور افراد پاک و ناپاک است (م).

۴. «سکیتی» یکی از طوایفی که بین دریای سیاه (مدیترانه) و قزین (مناطق اطراف) گردش می نمودند و منظور در اینجا حالت وحشی‌گری و بربریت آنهاست (م).

کرده است».<sup>۱</sup> پولس کلیسا را معبد به شمار نمی‌آورد، بلکه آن را پیکره و جسم مسیح تلقی می‌کرد. پولس بر قید و بندهای موجود در آیین صورت‌گرایی یهودیت و یهودیت مسیحی قیام نمود. در مسیح یسوع، ختنه کردن و یا ختنه نکردن، سود یا ضرری نمی‌رساند، آنچه مهم است، نهاد و سرشت جدید است<sup>۲</sup> کلیسا عبارت است از افرادی که غسل تعمید ایمان به مسیح در میان آنها مساوات برقرار کرده است، بدین ترتیب یهودی و یونانی، بنده و آزاد، نر و ماده همه آزاد و رها هستند<sup>۳</sup>

اعتقادات پولس با باورهای گروه یهودیت مسیحی که پس از گردهمایی جهانی اورشلیم (۴۹م.) به‌طور کامل از او جدا شده بودند، برخورد کرد. گردهمایی ورود مشرکان ختنه نکرده و اجرای اصول و قوانین آیین یهودیت را مجاز و روا کرده بود. بسیاری از یهودیان مسیحی، دادن این امتیاز و عقب‌نشینی از باورهای خود را رد کردند و ورود این افراد به آیین مسیحیت منجر به بروز زد و خوردهایی میان پولس و یهودیان مسیحی شد<sup>۴</sup>؛ زیرا پولس آیین ختنه و توجه به استراحت در روز شنبه و عبادت در معبد را جزو مسائل قدیمی و کهنه، حتی برای خود یهود می‌دانست. او اعتقاد داشت: مسیحیت باید، تبعیت سیاسی و مذهبی از یهودیت را به کنار نهد تا بتواند آغوش خود را برای غیر یهودیان بگشاید.

اما یهودیان مسیحی، یهودیان مخلص و وفاداری باقی ماندند و پولس را خائن و دشمن به شمار آوردند و یهودیت مسیحی تا سال ۷۰م. بیشترین کلیسا را تشکیل و به خود اختصاص داد.

«اعمال رسل» اشاره‌ای دائمی به دشمنان پولس و درگیریهایی که با او داشتند،

۱. کولوسی ۱۱:۳ - ۱۰.

۲. غلاطیه ۱۵:۶.

۳. نامه اول او به اهالی کورنتوس.

۴. حوادث اتناکیه، سال ۴۹م.

دارد. مبارزه‌ای که هر جا می‌رفت به دنبال او بود، در غلاطیه، کورنتوس، کولوسی، روم و در انتاکیه. در این درگیریها برتری همیشه با یهودیان مسیحی بود، اما با سقوط اورشلیم در سال ۷۰م. یکباره جایگاهها عوض شد، یهودیان در امپراتوری به افراد طردشده‌ای تبدیل شدند و مسیحیان زمزمه‌های جدایی از ایشان را سر دادند و برهلینی‌ها استیلا یافتند. اینگونه بود که مسیحیت در ابعاد اجتماعی و سیاسی از یهودیت جدا شد تا به «ملت سوم» معروف شود و پولس پس از مرگش به پیروزی دست یافت تا پس از یسوع، دومین بنیانگذار مسیحیت به شمار آورده شود.

با این حال، تا پایان شورش یهودیان در سال ۱۴۰م. این یهودیت مسیحی بود که از بعد فرهنگی بر جامعه حاکم بود.

پس از تحقق پیروزی نهایی برای مسیحیت پولسی، یهودیان مسیحی تحت عنوان «یهودی شدگان»<sup>۱</sup> باقی ماندند. پس از بریدن از کلیسای بزرگ که به تدریج از زیر یوغ یهودیت آزاد می‌شد، یهودیان مسیحی به غرب مهاجرت کردند، این در حالی است که برخی از ایشان، از قرن سوم تا قرن پنجم در شرق دیده شده‌اند، به ویژه در فلسطین و ماورای اردن و سوریه و بین‌النهرین و برخی از ایشان با حفظ پیشینهٔ سامی خویش وارد کلیسای بزرگ شدند.

پیروزی مسیحیت پولسی، در قرن سوم و چهارم میلادی منجر به دمیده شدن روح جدیدی شد که خود پولس هم انتظار آن را نداشت. کلیسا خود را اسراییل جدید به شمار آورد و جای ملت برگزیده خداوند (یهود) را اشغال کرد، این در حالی است که تا قبل از آن کلیسا جزئی از اسراییل بود و از آداب و رسوم یهودیت تبعیت می‌کرد. اما از آن زمان کلیسای تمام ملل شد و فلسفه و تمدن خویش را به هلینی‌ها هم منتقل کرد.

---

1 . Juduisants.

کلیسا سقوط اورشلیم و فروپاشی دولت یهود را مجازات خداوند به شمار آورد؛ چون آنها مسیح را به صلیب کشیدند. از جهت دیگر عدم ایمان یهود و خیانت ایشان باعث شد تا آنها گناهی جمعی و گروهی را بر دوش حمل نمایند و موضع لعن و نفرین همیشگی خداوند باشند و کلیسا تمام برکتها و الطافی را که قبل از آن به ملت اسرائیل می‌رسید، به خود منتسب کرد.

هنگامی که کنستانتین مقرر کرد، مسیحیت، دین رسمی دولت روم باشد، یهودیان در سرتاسر امپراتوری مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. در سال ۳۳۹ م. به آیین یهودیت درآمدن جرم تلقی و در قانون برای آن مجازات مقرر شد. هم‌چنین کلیسا روزه‌داری مسیحیان با یهودیان را محکوم کرد و آن را بدعت‌گذاری به شمار آورد.<sup>(۳)</sup> طی قرون وسطی، تمدن مسیحی، یهود را طرد نمود و آنها را ملزم ساخت در مناطقی جدا و به دور از شهرها زندگی کنند و لباسهای متفاوت به تن نمایند و کلاههای خاصی بر سر بگذارند. از آن پس یهود به «شیاطین»، «قاتلان مسیح» و اینکه «بوی خاصی» از آنها به مشام می‌رسد، توصیف شدند. هم‌چنین متهم شدند به اینکه کودکان مسیحی را می‌کشند تا از خون آنها به جای شراب در فطیر (نان) عید فصح<sup>۱</sup> استفاده کنند.

هنگامی که پاپ آریان دوم، شروع حمله صلیبی اول را در سال ۱۹۵۰ م. برای رهایی قدس از دست مسلمانان اعلام کرد، یهودیان «خائن» مورد آزار و اذیت صلیبیان قرار گرفتند. در این جنگها صلیبیان هزاران تن از یهودیانی را که غسل تعمید برای گرویدن به آیین مسیحیت را رد کرده بودند، به قتل رساندند.<sup>(۴)</sup>

از زمان سومین حمله صلیبی، فشارهای فزاینده‌ای از سوی جوامع اروپایی

۱. «فصح» از جمله عیدهای بسیار مهم یهودیان است که اشاره به قربانی شدن مسیح (بره خداوند) برای آمرزش گناهان بشریت دارد (م.).

مسیحی اعمال شد تا یهود را از این جوامع طرد کنند یا محدودیتهایی برای فعالیتهای تجمعات یهودی موجود در آنها برقرار سازند. این در حالی است که یهودیان جزو اولین کسانی بودند که داخل حوزه امپراتوری روم قرار گرفتند و جمعیتها، مراکز و مؤسساتی در اروپا تأسیس نمودند، از جمله مراکز مذهبی مهمی که در فرانسه تأسیس کردند.<sup>(۵)</sup>

با پایان یافتن قرن یازدهم، تجمعات یهودی در اروپا از بین رفتند. در این زمان یهودیان به خاطر همه آزار و اذیتهایی که متوجه مسیحیان شده بود مورد سرزنش قرار گرفتند و به دخالت در همه بلاها و مفسد اجتماعی، مسئولیت در رواج همه بیماریهای مسری و نوشیدن خون مسیحیان در عید فصح متهم شدند. تمام موارد یاد شده منجر به طرد یهود از بریتانیا در سال ۱۲۹۰م؛ سوزاندن تلمود در پاریس در نیمه قرن سیزدهم و طرد ایشان از فرانسه در پایان قرن چهاردهم شد.

در اسپانیا و پس از آن در پرتغال تلاشهای بسیاری صورت گرفت، تا یهودیان از یهودیت خویش بازگردند که نسبتاً موفق هم بود، اما یهودیانی که در شبه جزیره ایبری به آیین مسیحیت در نیامدند، در سال ۱۴۹۲م از اسپانیا و در سال ۱۴۹۷م از پرتغال طرد شدند.

اما در آلمان و ایتالیا، یهودیان در «گیتو» محاصره شدند تا جلوی ارتباط ایشان با مسیحیان گرفته شود، هم‌چنین از انجام بسیاری از فعالیتهای و کارها منع گردیدند. با وجود خصومت و دشمنی رو به افزایش مسیحیان اروپا نسبت به یهودیان - که آنها را دشمن حضرت مسیح و خطری مهلک بر جان و روح مسیحیت و مسیحیان تلقی می‌کردند - این دوره شاهد رشد یهودیت مسیحی و مسیحیت یهودی بود. فلاسفه و اندیشمندان جهان مسیحیت به اندیشه‌ها و افکار یهودیت توجه نشان دادند و یهودیان به آیین مسیحیت درآمد، نقش مهمی در حیات مذهبی، فرهنگی و

اجتماعی اروپای مسیحی ایفا نمودند. (۶)

بدین ترتیب، تصوف یهودی چنانکه در «قبالا»<sup>۱</sup> از آن گفت‌وگو می‌شود و آراء و اندیشه‌های فلسفه یهودیت که فیلسوفی همچون «موسی بن میمون» از آن گفت‌وگو می‌کند، نزد مسیحیان اهمیت بسیار یافت.

تفسیر و تبیین کتاب مقدس<sup>۲</sup> نیز در قرون وسطی در میان فرهیختگان مسیحی اهمیت زیادی پیدا کرد و نیاز مبرمی به تحصیل زبان عبری احساس شد تا بتوان متن کتاب مقدس را به زبان و لغات اصلی‌اش تفسیر کرد. اینگونه بود که یهودیان و یهودیان مسیحی شده به‌ویژه در ایتالیا و آلمان به مشاوران مردان مذهبی و قدرتهای کلیسا و تحصیلکردگان و هنرمندان تبدیل شدند.

افکار و اندیشه‌های مذهبی یهودیت، به‌ویژه در مورد نهاد و سرشت مسیح و مسیحیت و ماهیت رسالت الهی نیز نزد جنبش اصلاح‌طلبان و مخالفان این جنبش مورد بحث و مناقشه قرار گرفت. کسانی که پیرامون «مذهب تثلیث» (یا جمع سه اقنوم در خدای واحد) شک و تردیدهایی داشتند، شک و تردیدهایی خود را پیرامون

۱. جنبشی صوفیانه است که در قرن ۱۲ ظهور نمود، این فرقه اعتقاد داشت، آنچه در تورات آمده است، در صورتی که معنا و مفهوم درونی آن درک شود و نه معنای ظاهری، اسرار و رموز مقدس جهان دنیوی و جهان اخروی (معنوی) را دربرمی‌گیرد. بدین ترتیب قبلاً متحول شد و تغییر یافت تا اینکه تبدیل به فلسفه‌ای شود که از اسرار معنوی و روحی و راز و رمزهای جادوگری سخن گوید.

۲. کتاب مقدس مشتمل بر دو بخش «عهد قدیم» و «عهد جدید» است. عهد قدیم مشتمل بر پنج سفر تورات است (تکوین، خروج، لاوین، عدد و تثبیه که تمام آنها به حضرت موسی (ع) متسبب است)، اما اسفار پیامبران یا انبیا، بیست و یک سفر و اسفار کتب، سیزده سفر است.

اما «عهد جدید» مشتمل بر چهار سفر است که انجیلها نامیده می‌شوند (متی، مرقس، لوقا، یوحنا)، پس از آن سفر «اعمال رسل» یا «رسائل» قرار دارد که مجموعاً بیست و یک رساله است، سیزده سفر از این اسفار به قلم پولس پیامبر و آخرین سفر «رویای لاهوتی یوحنا» است. در مفهوم لاهوتی مسیحیت، عهد قدیم بیانگر عهد بسته شده میان خدا و ملت برگزیده‌اش (بنی اسرائیل) است. اما عهد جدید، عهدی است میان خدا و تمام جهان که پس از مرگ یسوع مسیح منعقد شد و یسوع مسیح به صلیب کشیده شد تا خود را فدای بشریت کند.



سرشت و ماهیت «اله» در یهودیت و ماهیت مسیح موعود در عهد قدیم ابراز داشتند.

به نظر می‌رسد، نقش مهم در رشد و تحول یهودیت مسیحی و مسیحیت یهودی، به یهودیان مسیحی شده در اسپانیا طی سالهای ۱۴۹۲-۱۳۹۱ م. و در پرتغال به سال ۱۴۹۷ م. باز می‌گردد؛ چون این یهودیان دارای پیروان و یارانی بودند که تخمین زده می‌شود، تعداد آنها به هزاران نفر می‌رسید که «مسیحیان جدید» نامیده می‌شدند. تاثیر مسیحیت در میان این مسیحیان که با تهدیدات مادی یا اجتماعی یا اقتصادی به آیین مسیحیت درآمده بودند، به عنوان یهودیان مسیحی متفاوت بود. برخی در ظاهر مسیحی بودند، اما در درون خویش یهودی بودند، مانند «یهودیان مارانو». برخی دیگر اندکی مسیحی شده بودند، به عبارت دیگر برخی از اعتقادات و آداب و رسوم مسیحیت را پذیرفته بودند و مابقی به ایجاد «هماهنگی» میان اعتقادات و آداب و رسوم مسیحیت و اعتقادات یهودیت که اعتقادات اصلی ایشان به شمار می‌آمد، روی آورده بودند.

به دلیل تشکیل دادگاههای تفتیش عقاید در شبه جزیره ایبری و آزار و اذیت یهود، آنها مجبور شدند به ایالات و شهرهای امپراتوری عثمانی و برخی از شهرهای ایتالیا و بعضی از کشورهای مسیحی مهاجرت و خود را مسیحیان جدیدی معرفی کنند که از ظلم و ستم اسپانیاییها فرار کرده‌اند.

به طور قطع، مسیحیان جدید پای به هر کشوری که گذاشتند تعالیم و افکار و اندیشه‌های یهودیت را نیز منتشر می‌کردند. همانطور که در میان این مسیحیان جدید، افرادی یافت شدند که آموزه‌ها و اندیشه‌های یهودیت را با اندیشه‌ها و افکار مسیحیت ادغام و میان آنها سازش ایجاد کرده بودند.

به همین دلیل، طی دوره اصلاح، نقش مهمی در کلیسای مسیحیت اروپا ایفا

نمودند و از آن پس درگردهماییها و تجمعات مسیحیان جدید کاتولیک مانند تجمع «یسوعی‌ها» حاضر می‌شدند.

از جمله مسیحیان جدیدی که تأثیر بزرگی بر جنبش انقلابی اروپا و اندیشمندان لیبرال اروپا گذاشت، می‌توان به «لوئیس ویو» اشاره کرد.<sup>(۷)</sup>

در شبه جزیره ایبری نیز، مسیحیان جدیدی که اعتقادات و آداب و رسوم مسیحیت را با دیدگاهها و اعتقادات یهودیت درآمیخته بودند، اقدام به حمایت و دفاع از آداب و رسوم و اعتقاداتی نمودند که دادگاههای تفتیش آنها را بدعت نامیده بود و مسیحیان نیز از آن حمایت کرده بودند.

می‌توان گفت: نقش تاریخی‌ای که مسیحیان یهودی یا یهودیان مسیحی ایفا کردند، از ابتدای قرن شانزدهم آغاز می‌شود، زمانی که موفق شدند، در دفاتر ثبت آداب و رسوم مذهبی دو اعتقاد زیر را وارد نمایند: اعتقاد به اینکه توجه و عنایت الهی منوط به حضور خداوند در تاریخ بشری است و دیگر اینکه تاریخ الهی با ظهور مسیح و آغاز هزاره‌ خوشبختی به سرعت آغاز خواهد شد. پس از آن میان روحانیون و اندیشمندان مذهبی، تفسیرهای جدیدی از سفر دانیال (عهد قدیم) و سفر رؤیا (عهد جدید) ارائه شد که بیانگر به مسیحیت درآمدن یهود و بازگشت قبایل اسرائیلی گمشده بود و آن را آخرین گام جهت فرجام تاریخ بشری به شمار آوردند. پس از آن، حوادث بزرگ با آن ارتباط داده شدند، حوادثی از قبیل بازگشت یهودیان مسیحی به سرزمین «صهیون»، ساخت دوباره معبد و برپایی دوباره حکومت الهی بر روی زمین آن هم از اورشلیم.

مسیحیان یهودی که به نزدیک شدن هزاره اعتقاد داشتند، ملاحظه کردند، یهودیان کنونی شرکایی هستند که در حوادث بزرگ آینده که قبل از ظهور مسیح به وقوع می‌پیوندد، نقش خواهند داشت و نمی‌توان از آنها صرف‌نظر کرد.<sup>(۸)</sup>

در این راستا، راهبان اصلاح طلب فرقه فرانسویسان در اسپانیا، با آغاز قرن

شانزدهم، به رهبری «کاردینال زیمنس» با آموزش زبان عبری و آرامی در دانشگاه «آلاکالا» که جدیداً تأسیس شده بود، آماده استقبال و ورود به هزاره شدند. در همین راستا کتاب مقدس دوباره تنظیم و نوشته شد و طرح جست و جو پیرامون قبایل اسرائیلی گم شده در دنیای جدید (آمریکا) و درآوردن آنها به مسیحیان پاک مطرح شد و به انتظار دومین ظهور مسیح باقی ماندند.

حتی کشف قاره آمریکا به دست «کریستف کلمب» در چند صد سال اخیر، با این انگیزه و اعتقاد صورت گرفت که مسافرت‌های او بخشی از سناریوی هزارهٔ - مسیحایی است که در پایان منجر به آزادسازی قدس از دست مسلمانان (کافر) و ساخت دوباره معبد می‌شود. او در کتاب خویش تحت عنوان کتاب پیشگویی‌ها یادآوری می‌کند، به «ملکه ایزابلا» گفته است: طلایی را که در دنیای جدید می‌یابد، جهت ساخت دوبارهٔ هیکل مورد استفاده قرار می‌دهد، تا مرکز جهان و «هسته» کرهٔ زمین باشد.

اگر چه این مسئله ممکن است، مطرح باشد، اما تحقیقات تاریخی، نشان داده است، یهودیان مارانو (یهودیان مسیحی اسپانیا) همان کسانی بودند که طرح کلمب را پذیرفتند و با نقشه و پول از آن حمایت کردند و آنها (یهودیان مارانو) اولین ساکنان آمریکا بودند.<sup>(۹)</sup>

شواهد و قرائن نشان می‌دهد، حرکت بزرگ مسیحیت یهودی، در اصل به جنبش مذهبی اصلاح طلبان اروپا در قرن شانزدهم باز می‌گردد. معمولاً جنبش مذهبی اصلاح طلبان به عنوان برانگیختگی «عبری» یا «یهودی» نامیده می‌شود و از آن دیدگاه جدیدی پیرامون گذشته حال و حتی آیندهٔ یهود زاده شد. این در حالی بود که تا قبل از آمدن اروپاییان، یهود، «ملت برگزیده» را فقط برای لعن و نفرین می‌دانستند و آنها را مرتد و قاتل حضرت مسیح به شمار می‌آوردند. «باربارا توخمن» مورخ یهودی، در کتاب خویش با عنوان «کتاب مقدس و شمشیر» به دشمنی و خصومت شایع در اروپا در قبال یهود اشاره و عنوان می‌کند، این خصومتها و کینه‌توزیها طی حملات

صلیبی به اوج خود رسید.<sup>(۱۰)</sup>

کلیسای کاتولیک همچنان بر اعتقادات خویش پابرجا بود که می گفت، آنچه امت یهود نامیده می شود، دیگر وجود ندارد و خداوند به کیفر به صلیب کشیدن مسیح، یهود را از فلسطین بیرون راند و به بابل به اسارت برد. هم چنین اعتقاد داشت، پیشگویی هایی که از بازگشت سخن می گوید، بازگشت از بابل است و این بازگشت عملاً به دست امپراتور پارس «کوروش» به وقوع پیوست.

این دیدگاه «سنت آگوستین»<sup>۱</sup> بود، که قدس را شهر عهد جدید و فلسطین را میراث مسیح دانست که آن را برای مسیحیان برجا گذاشته بود. اما جنبش اصلاح طلبان پروتستان این اعتقاد کاتولیکها را رد و این ایده را که یهود ملت برگزیده و برتری هستند، ترویج کرد. به این ترتیب، عهد قدیم به بالاترین مرجع در اعتقادات پروتستانها و منبع پاک و بکر مسیحیت و بخشی از مراسم عبادی و نماز در کلیساها و کتاب تاریخ سرزمینهای مقدس و پیامبران و پیشگویی های آخرالزمان و هزاره خوشبختی که با دومین ظهور حضرت مسیح همراه است، تبدیل شد.<sup>(۱۱)</sup>

«مارتین لوتر»<sup>۲</sup>، بنیانگذار و رهبر جنبش اصلاح طلبان پروتستان، تا حدود زیادی مسئول به وجود آمدن شرایط روحی و مذهبی قرن شانزدهم بود، شرایطی که زمینه

۱. روحانی و فیلسوف مسیحی و یکی از پدران بزرگ کلیسای کاتولیک است. در «ناگشت» به دنیا آمد که امروزه به نام بازار پاسداران (سوق الأحراس) معروف است، این منطقه در شرق الجزایر قرار دارد. وی در سال ۳۵۴م. به دنیا آمد و در سال ۴۳۰م. از دنیا رفت.

۲. روحانی و کاهنی که کلیسای غرب را به دو بخش کاتولیک و پروتستان تقسیم و جدا کرد. او در سال ۱۴۸۳م. در ایالت ساکسون آلمان به دنیا آمد... رسماً کاهن و روحانی بود و در سال ۱۵۰۷ به عنوان استاد، در دانشگاه «ویتنبرگ» منصوب شد. پس از اینکه از روم دیدن کرد از دستگاه پاپ متنفر شد. در پاییز سال ۱۵۱۷م. بر سر در کلیسا نود و پنج گفته معروف خود را نصب کرد که از انحرافات کلیسا به ویژه برگه های بخشش انتقاد می کرد. در خواستار اصلاح کلیسا با توجه کتاب مقدس شد، او کلیسا را نه یک مؤسسه و سازمان که گروهی از مؤمنین تلقی می کرد و قدرت و حاکمیت مذهبی از آن کتاب مقدس است و هر فرد مؤمن دارای شایستگی و لیاقتی است که از او «کاهن و روحانی» می سازد، او به تنهایی و بودن سفارش و توصیه کاهنان کتاب مقدس را می فهمد.

مناسب را جهت انتشار مسیحیت یهودی فراهم ساخت.

لوتر در سال ۱۵۲۳ م. کتاب خویش را با نام «مسیح یهودی زاده شد» به رشته تحریر درآورد. این کتاب در همان سال هفت بار تجدید چاپ شد. او در کتاب «مسیح یهودی زاده شد»، دیدگاهها و نظرات یهودیت را تأیید کرد و ظلم و ستمی را که کلیسای کاتولیک بر یهود روا داشته بود، محکوم و عنوان کرد، مسیحیان و یهودیان از یک تبار زاده شده‌اند.

او در این کتاب می‌گوید:

«روح القدس خواست که تمام اسفار کتاب مقدس فقط از طریق یهود نازل شود. یهود، فرزندان خداوند و ما مهمان و بیگانه هستیم، می‌بایست، به این رضایت دهیم که به سان سگهایی باشیم که از پس مانده غذای سرورانش بخورد، دقیقاً به سان زن کنعانی.»<sup>(۱۲)</sup>

لوتر به پیشگویی تورات پیرامون نجات تمام اسرائیل به عنوان یک امت اعتقاد داشت و عنوان می‌کرد، این پیشگویی محقق خواهد شد. او دستگاه پاپ را به دلیل تحریف مسیحیت و اجازه ندادن به یهودیان جهت گرویدن به مسیحیت سرزنش کرد.

هدف نهایی و اصلی لوتر، پروتستان کردن یهودیان بود، اما آنها به جای اینکه مسیحی شوند، یاران و پیروانی جمع می‌کردند تا مسیحیت را یهودی نمایند. به همین دلیل ملاحظه می‌کنیم، بعدها لوتر نفرت خود را از یهود در کتاب دیگر خویش به نام «آنچه به یهود و دروغهایشان مربوط است» که در سال ۱۵۴۴ م. تألیف نمود، ابراز می‌کند و خواستار بیرون راندن یهود از آلمان می‌شود:

«چه کسی می‌تواند روی از یهود برتابد و مانع بازگشت ایشان به سرزمین خویش در یهودا شود؟ هیچ‌کس. ما هر آنچه که آنها برای مهاجرت خویش به آن

نیاز دارند، می‌دهیم، بدون هیچ چشم‌داشتی، شاید که از دست آنها نجات یابیم، چون آنها باری سنگین بر دوش ما و بلای جان ما هستند.» (۱۳)

به این ترتیب، جنبش اصلاح‌طلبان پروتستان، وقتی از پروتستان شدن یهودیان ناامید شد، دعوت بازگشت یهود به فلسطین جهت رهایی از دست آنها را پذیرفت و این آغاز نشو و نمای مسیحیت صهیونیستی بود.

با وجود تمام موارد یاد شده، جنبش اصلاح‌طلبان پروتستان که لوتر آن را آغاز کرد، بیانگر انقلابی علیه اعتقادات کاتولیک بود و مژده آغاز دوره جدیدی از نرمی و مدارا با مسیحیت یهودی را داد.

پس از جدایی «هنری هشتم» پادشاه انگلستان از کلیسای روم، جنبش اصلاح‌طلبان پروتستان سراسر بریتانیا را فراگرفت و با فرمانی که شاه در سال ۱۵۳۸ م. صادر کرد، علاوه بر اینکه این آیین در انگلستان رسمیت یافت، به تمام کلیساها نیز دستور داد، سخنان و سفارشات کاهنانه پیرامون کتاب مقدس را پایان دهند تا هنری هشتم جای پاپ روم را بگیرد و بالاترین مقام در کلیسای انگلستان شود و بدین وسیله محیط و بستر مناسب را برای انتشار مسیحیت یهودی فراهم سازد.

«باربارا توخمن» در کتاب خویش با عنوان «کتاب مقدس و شمشیر» می‌گوید: «پادشاه انگلستان هنگامی که در سال ۱۵۳۸، دستور ترجمه تورات به زبان انگلیسی و چاپ و نشر آن را داد، در واقع فرصت مطالعه آن را به همه بخشید و بدین وسیله، تاریخ، آداب، رسوم و قوانین یهودیت را وارد انگلستان نمود تا بخشی از فرهنگ این کشور را تشکیل دهد و تأثیر بسیار زیادی طی سه قرن پس از آن بر این فرهنگ بگذارد. پس از آن، بر تورات ترجمه شده نام تورات ملی انگلستان نهاده شد و بیش از هر کتاب دیگری بر روح زندگی انگلیسیها تأثیر

گذاشت. این باعث شد، داستانهای تاریخ یهود، ماده اصلی فرهنگ انگلستان و

شناخت تاریخ این کشور شود.»

تو خمن نتیجه می گیرد:

«حکایتها و داستانهای عهد قدیم، هر روز بیش از روز پیش بر عقل و تفکر

پروتستانتیسم تأثیر گذاشت، به اندازه‌ای که مؤمنان آنقدر این کتاب را خواندند

که تمام مطالب آن را حفظ کردند، برای آنها مسیح «یسوع ناصری» دیگر مسیح

پسر مریم نبود، بلکه او فقط پیامبری بود، در زمره پیامبران یهود.»

این مورخ یهودی از این موضوع به نام «غارت عبرانی» یاد می کند، هم چنین در

جای دیگر، آن را لکه دار شدن عهد قدیم می نامد. (۱۴)

اما یورش و حمله عبرانی به مسیحیت، در زمان انقلاب «پورتاتیها» که در قرن

هفدهم در انگلستان به وقوع پیوست، به اوج خود رسید.

پورتاتیسم که خود را کالونیسم به شمار می آورد، افراطی ترین و تندروترین

شکل پروتستانتیسم بود. به همین دلیل در بزرگداشت کتاب مقدس مبالغه بسیار نمود

و با توجه به تعالیم و آموزه‌های کالوین عهد قدیم را در رأس کتابهای مقدس و

مذهبی قرار داد. پورتانی‌ها در عهد قدیم «نمونه آسمانی و ملکوتی حکومت مردمی

و دلیل آشکار و واضح پیروی بشریت از قوانین را یافتند، قوانینی که اگر از آن تخطی

می کردند، مجازات آنی و عیان بود»... پورتانی‌ها به این اکتفا نکردند، بلکه از دولت

خواستند، تورات را به عنوان قانون اساسی انگلستان اعلام کند و به رسمیت

بشناسد. آنها آداب و رسوم یهودیت را جایگزین اصول مسیحیت نمودند. برخی از

آنها اعتقاد داشتند، یهودیت تنها زبان نماز و تلاوت کتاب مقدس است و هنگام غسل

تعمید کودکان در کلیساها به جای استفاده از نام قدیسان مسیحی، از نامهای عبری

استفاده کردند و روز عید قیامت حضرت مسیح به روز شنبه یهودیان تغییر

یافت. (۱۵)



طبیعی بود، این حملهٔ عبرانی به مسیحیت پروتستان منجر به ظهور جنبش مسیحیت صهیونیستی شود، جنبشی که بر پیشگویی‌های عهد قدیم در بازگشت یهودیان به فلسطین تکیه می‌کرد.

در نیمه سال ۱۶۰۰م. پروتستانها شروع به انعقاد قراردادهایی نمودند که عنوان می‌کرد، تمام یهودیان می‌بایست اروپا را به قصد فلسطین ترک کنند و «اولیور کرومویل» که خود را مسئول کامن‌ولث<sup>۱</sup> بریتانیا که به تازگی تأسیس شده بود - می‌دانست، اعلام کرد، حضور یهودیان در فلسطین زمینه دومین ظهور مسیح را فراهم می‌کند.

در سال ۱۶۲۱م. کتاب «هنری فنش» منتشر شد. این کتاب برهانی قانونی در عصر خود به شمار می‌آمد. فنش در کتاب خویش تحت عنوان «رستاخیز بزرگ جهان یا بازگشت یهود و به همراه ایشان تمام ملل و مملکتهای روی زمین به دین مسیح»، قاطعانه تفسیر مجازی سنت آگوستین از پیشگویی‌های تورات پیرامون بازگشت یهود به اسراییل را رد کرد. او در این تفسیر گفته بود، یهود باید به اسراییل معنوی و روحی یا کلیسای مسیح و نه سرزمین اسراییل بازگردند.  
در این کتاب آمده است:

«نام اسراییل، یهودا، صهیون و اورشلیم در کتاب مقدس ذکر شده است، روح القدس به معنای اسراییل معنوی یا کلیسای خدا که از مسیحیان و یهودیان یا هر دو آنها تشکیل می‌شود، نیست، بلکه منظور اسراییل است که از تیره یعقوب نشأت گرفت... همین مسئله بر بازگشت ایشان به سرزمین و اصول و قوانین قدیمی و پیروزی ایشان بر دشمنانشان نیز منطبق است... آنها کلیسای با

1 . Common wealth.

جامعه کشورهای مشترک‌المنافع بریتانیا که در آن کشورهای همچون ولز، اسکاتلند و انگلستان عضو بودند (م).

شکوه را در خود سرزمین یهودا بر پا خواهند داشت... این تعبیرات و گفته‌ها، دروغ یا سخنان خداوند نیست، بلکه همه اینها کردار و گفتار یهود است.» (۱۶)

در سال ۱۶۴۹م. دو انگلیسی پورتانیست به نامهای «جوانا» و «انزکارترزایت» که در آمستردام زندگی می‌کردند، از دولت بریتانیا طلب بخشش کردند، در نامه این دو پورتانیست آمده بود:

«باشد که ملت انگلستان و ساکنان سرزمینهای همداستان با ما، اولین کسانی باشند که پسران، دختران و فرزندان اسراییل را سوار بر کشتیهای خویش می‌نمایند تا به سرزمینی که اجدادشان، ابراهیم، اسحاق و یعقوب، آن را به ایشان وعده داده بود، ببرند، تا میراث ابدی ایشان باشد.» (۱۷)

با آغاز قرن هفده این اعتقاد در میان روحانیون پروتستان - به ویژه در انگلستان و اسکاتلند و آلمان و هلند - به وجود آمد که حوادث رؤیای بزرگ، میان سالهای ۱۶۶۰ تا ۱۶۶۵م. آغاز خواهد شد. آنها پس از تحقیق و بررسی ملاحظه کرده بودند، آن حوادث، ۱۲۶۰ سال پس از سقوط امپراتوری روم (در سال ۴۰۰م.) به وقوع خواهد پیوست و تاریخ بشری به فرجام و نهایت خود می‌رسد. بنابراین وظیفه دولتهای مسیحی این است که خود را برای آن حوادث عظیم و بزرگ آماده کنند. همانگونه که یاران و پیروان عقاید مردمی، حوادثی را که پیرامون ایشان به وقوع می‌پیوست با پیشگویی‌های تورات مرتبط دانستند. نزد این افراد، حوادثی که هنگام اصلاحات مذهبی در شمال اروپا به وقوع پیوست، مانند شکست ارمادها، موفقیت شورش آلمانیها، پیروزیهای پروتستانها به ویژه پیروزی پادشاه سوئد «گوستاوادلف» در جنگ سی‌ساله و اتحاد اسکاتلند و انگلستان همه، حوادث قبل از فرجام تاریخ بودند.

تمام مسائل یاد شده، باعث بازگردانده شدن اعتبار و حیثیت یهود شد؛ چون این

اعتقاد وجود داشت که آنان نقشی مهم و اصلی در برنامه خداوند برای فرجام تاریخ ایفا می‌کنند.

بدین ترتیب، انگلستان که تا آن زمان، اجازه نداده بود، وجود قانونی یهود در آنجا به ثبت برسد، یکباره خود را اسرائیل جدید به شمار آورد و بسیاری از رهبران پورتانیست، وظیفه مقدس بازگرداندن یهود به سرزمین خویش و رهبری و هدایت ایشان برای درآمدن به آیین پاک مسیحیت را به جای مسیحیت دروغینی که کلیساهای روم آن را ترویج می‌کردند، برعهده انگلستان گذاشتند.

دیگر کشورهای اروپایی نیز، پیروزیهای خویش را بخشی از برنامه الهی برای فرجام تاریخ بشری تلقی کردند و اعتقاد داشتند، حوادث به وقوع پیوسته، گامهایی به سوی هزاره و دومین ظهور مسیح است.

یاران و پیروان عقاید مردمی در فرانسه، اقدام به بازگرداندن یهود به فرانسه و مسیحی نمودن آنها کردند تا پادشاه فرانسه آنها را به اورشلیم هدایت و سپس مسیح ظهور کند تا از آنجا (اورشلیم) بر جهان حکومت نماید و به همراه مسیح، پادشاه فرانسه نیز به عنوان جانشین او بر عرش حضور داشته باشد.

اما نسخه پرتغالی سناریوی عقاید مردمی که «آنتونیو دی ویرا»ی یسوعی آن را نوشت، عنوان می‌کرد، یهودیان به پرتغال باز خواهند گشت؛ مسیح برای اصلاح ایشان آنها را به پرتغال باز خواهد گرداند و پس از آن، آنها را به سرزمین مقدس می‌برد! اینگونه بود که دیدگاه مسیحایی «دومین ظهور مسیح» و هزاره (هزار سال) خوشبختی، بخشی از تصورات و دیدگاههای ملل اروپایی نسبت به خویش و سرنوشتشان شد. به هر روی هر سرنوشتی که برای اروپاییان در نظر گرفته شده بود، یهودیان (به آیین مسیحیت درآمده یا در نیامده) نقشی حیاتی و مهم در برنامه خداوند برای فرجام تاریخ بشری و آغاز تاریخ الهی با ظهور مسیح داشتند. (۱۸)

اعتقاد به مسیحا و هزاره باعث افزایش رجوع و بازگشت به تعالیم و آموزه‌های یهودیت شد، به‌ویژه دیدگاه «قبالا» در فهم رسالت الهی و تحقق این موضوع که فرجام جهان نزدیک است، کمک بسیاری کرد.

در این چارچوب، عجیب نیست که مسیحیت یهودی و یهودیت مسیحی به عنوان یک نظریه و تجربه عرضه شود.

بنابراین مسیحیان توقعات و انتظارات خویش را با توقعات و انتظارات یهود مرتبط ساختند، به‌ویژه با انتشار پیشگویی‌های ظهور مسیح در سال ۱۶۴۸ م. و سپس سال ۱۶۶۶ م. که از محاسبات قبالی یهود گرفته شده بود.

روحانیون مسیحی نیز به کتب و متون یهودی مراجعه کردند تا به دقت بدانند، وقتی مسیح به عنوان رهبر سیاسی بازمی‌گردد، چه اتفاقاتی به وقوع می‌پیوندد؛ چرا که یهود چشم انتظار مسیح سیاسی بوده و هستند. هم‌چنین مسیحیان تلاش کردند، از یهودیان بفهمند، هیکل به چه شکلی بوده است تا دوباره آن را همانگونه بنا نمایند.

در این میان مسیحیان پروتستانی به غور و تفحص در تعالیم و آموزه‌های عهد قدیم پرداختند، به اندازه‌ای که آنها را گاهی به دلیل اعتقاداتشان و گاهی به دلیل جرح و تعدیل شعائر و آداب و رسوم مذهبی یهودیت و سازگار نمودن آنها با مسیحیت، «یهودی شدگان» توصیف و نامگذاری می‌کردند. برخی از این یهودی‌شدگان اقدام به وارد ساختن اشکال و تصاویر آیین یهودیت در مسیحیت یا اصلاح اعتقادات و باورهای مسیحی نمودند تا با آیین یهودیت سازگار باشد، اعتقاداتی از قبیل الوهیت مسیح یا عقیده تثلیث یا نهاد و سرشت خداوند. (۱۹)

در این میان برخی از مبلغان مسیحیت یهودی از خود یهودیان بودند و از بارزترین و مهم‌ترین مبلغان یهودی‌الاصیل مسیحیت یهودی در قرن هفدهم،

«منسی بن اسرائیل» بزرگ خاخامان آمستردام بود. او با زیرکی و تیزهوشی توانست، کتاب خویش به نام «آرزوی اسرائیل» را با مسیحیت پورتانیسم انگلستان و مسیحیت یهود درآمیزد و تفکر لاهوتی را با سیاست عملی مرتبط سازد. «منسی» هم‌چنین دیدگاههای پورتانیسم پیرامون فرجام تاریخ را با ظهور مسیح و دیدگاههای یهودی‌اش پیوند داد. سپس به ترویج اجازه بازگشت یهود به انگلستان پرداخت و آن را گامی به سوی سیاست متخذه انگلستان در اسکان نهایی یهود، در فلسطین عنوان کرد. کتاب «آرزوی اسرائیل» با استقبال گسترده و وسیعی جهت بازگرداندن یهود به انگلستان و پس از آن به فلسطین مواجه شد. هم‌چنین ترجمه انگلیسی کتاب نیز با استقبال فراوان روبه‌رو گردید و قبل از اینکه منسی در سال ۱۶۵۵ م. پای به انگلستان بگذارد، سه مرتبه تجدید چاپ شد. منسی تأثیر بسیار بزرگی بر «اولیور کرومویل»، به عنوان رییس کامن‌ولث پورتانی (۱۶۴۹ - ۱۶۵۸) گذاشت و این تأثیر با موافقت ورود یهود به انگلستان به عنوان آغاز بازگشت ایشان به فلسطین کاملاً آشکار است. (۲۰)

انتشار عقیده «هزاره» و «بازگشت مسیح» در اقیانوس حوادث قرن هفدهم، باعث به قدرت رسیدن جناح مسیحیت یهودی و در نهایت قدرت یافتن ایده برانگیختگی اسرائیل در میان فلاسفه و ادبای اروپا طی دو قرن هفدهم و هجدهم شد.

«جان لاک» واضع نظریه لیبرالیسم در کتاب خویش با عنوان «تعلیقاتی بر نامه‌های قدیس پولس» می‌گوید:

«خداوند می‌تواند یهود را در یک سرزمین گرد آورد... و آنها را در اوضاع و

احوال درخشانی در کشورشان قرار دهد.» (۲۱)

«اسحاق نیوتن»، کاشف قانون جاذبه در کتاب خویش به نام «ملاحظات پیرامون

پیشگویی‌های دانیال و رؤیای قدیس یوحنا» - که پنج سال پس از مرگش منتشر شد -

می گوید:

«یهود به وطن خویش باز خواهند گشت... نمی دانم، اینکار چگونه صورت خواهد گرفت، بهتر است آن را به زمان بسپاریم، تا خود آن را تفسیر کند.»  
او پا را از این هم فراتر گذاشت و سعی کرد، جدول زمان بندی شده ای برای حوادثی که منجر به بازگشت یهود می شود، وضع کند و انتظار داشت، نیرویی زمینی دخالت کند و یهودیان پراکنده را بازگرداند. (۲۲)

«ژوزف پرستلی» شیمیدانی که اکسیژن را کشف کرد، به شدت به رسالت ملت یهودی - مسیحی ایمان داشت. او متقاعد شده بود که یهودیت و مسیحیت همدیگر را تکمیل می کنند. به همین دلیل از یهودیان خواست، اعتراف کنند، یسوع همان مسیح موعود است و آنها را اینگونه مورد خطاب قرار داد:

«او درخواست کرد، خدای آسمان، خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب که ما مسیحیان او را می پرستیم، به سان شما که او را می پرستید، حد و اندازه ای برای زحمات و رنجهای شما قایل شود و شما را در یک جا گرد آورد، ای معروف ملت روی زمین! (۲۳)

«ژان ژاک روسو» فیلسوف قرارداد اجتماعی در کتاب خویش «امیل»، در سال ۱۷۶۲م. آورده است:

«ما به هیچ عنوان بی به انگیزه های درونی یهود نمی بریم، مگر اینکه ایشان دولتی آزاد و مدارس و دانشگاههایی برای خود داشته باشند.» (۲۴)  
«بلیز پاسکال» نوشت:

«اسرائیل همان بشارت دهنده سمبلیک مسیح موعود است.

او احترام شدید خویش نسبت به موفقیتها و دستاوردهای اولین امت روی زمین، یهود و تمسک و التزام راستین خویش به دین ایشان را ابراز داشت.» (۲۵)

«امانوئل کانت» یهودیان را «فلسطینی‌هایی که میان ما زندگی می‌کنند» توصیف کرد. به این ترتیب یهودیت مسیحی درون ادبیات قرن هجدهم و نوزدهم نیز نفوذ کرد. (۲۶)

«جان میلتون» در قصیده مشهورش «بهشت بازگردانده شده» این چنین از بازگرداندن اسراییل سخن گفت:

«شاید خداوند که زمان مناسب را خوب می‌داند، نوادگان ابراهیم را به یاد خواهد آورد و آنها را پشیمان و درستکار باز خواهد گرداند و همانگونه که دریای سرخ و رود اردن را وقتی پدرانشان به سرزمین موعود باز می‌گشتند، شکافت، برای آنها نیز که سریع و شتابان به وطنشان باز می‌گردند، دریا را بشکافد... من آنها را به عنایت و توجه خدا و زمانی که انتخاب می‌کند، ترک می‌کنم.» (۲۷)

«الکساندر پاپ» یکی از شاعران مسیحی در قصیده خویش به نام «مسیح» از مملکت بازگردانده شده در فلسطین و از اورشلیم جدید که یهودیان بازگشته از تبعید در آن ساکن می‌شوند، سخن می‌گوید. (۲۸)

با نزدیک شدن پایان دهه هجدهم، «ویلیام بلیک» یکی دیگر از شعرا با چنین ابیاتی یهود را مورد خطاب قرار داد:

«انگلستان بیدار شو... بیدار شو، بیدار شو. خواهرت اورشلیم تو را صدا می‌زند؛ چرا این مؤمنان به‌سان مردگان می‌میرند و از درهای تو فاصله می‌گیرند.» (۲۹)

«گوت هولدلینگ» شاعر آلمانی داستان «ناتان حکیم» را در سال ۱۷۷۹م. به رشته تحریر درآورد، حوادث داستان در اورشلیم موطن و زادگاه قهرمان داستان ناتان یهودی و در دوره حمله سوم صلیبیها در قرن دوازدهم اتفاق می‌افتد، نویسنده از «صلاح الدین ایوبی» تصویر حاکم مسلمان سنگدل و احمقی ارائه می‌دهد که قدس



را اشغال کرده و در تمام داستان قدر و منزلت ناتان، یهودی حکیم بالا برده شده است. (۳۰)

اما «لرد بایرون» مجموعه اشعار خویش را در سال ۱۸۱۵م. به نام «ترانه‌های عبری» نوشت و در ابتدای مشهورترین قصایدش، قصیده «به خاطر اینها می‌گیریم» را سرود:

«ای قبیله آواره و سرگردان، ای قبیله‌ای که سینه‌ات شرحه، شرحه است...»

چگونه مستقر خواهی شد و راحتی و آسایش را لمس خواهی کرد؟

کبوتر وحشی از آن خود لانه دارد، روباه نیز برای خود لانه‌ای دارد. انسانها

نیز هر یک وطنی دارند... اما اسرائیل جز قبر هیچ چیز ندارد.» (۳۱)

و «رابرت براوننگ» در قصیده خویش تحت عنوان «روز صلیب مقدس» که آن را

در سال ۱۸۵۵م. نوشت، به افکار و اندیشه‌های یهودیت بیش از هر چیز دیگر اشاره می‌کند و می‌گوید:

«خداوند یعقوب را رحمت خواهد کرد

و اسرائیل را در دست پیروان خود خواهد دید،

هنگامی که یهودا، اورشلیم را می‌بیند،

بیگانگان به آنها ملحق خواهند شد

و مسیحیان به آن یعقوب چنگ خواهند زد.

پیامبر این چنین گفت و پیامبران نیز چنین اعتقادی دارند.» (۳۲)

«جورج الیوت» در سال ۱۸۷۴ روایت «دانیال دیروندا» را به رشته تحریر درآورد،

که در آن زمان بیانگر اوج حضور و تأثیر مسیحیت صهیونیستی در ادبیات اروپا و

پذیرش مبادی و اصولی است که یهودیان مسیحی به عنوان اولین قدم جهت

بازگشت به فلسطین باید آنها را می‌پذیرفتند.

«الیوت» پروتستانی پورتانیست بود که با جنبش «اوانجیلیسم» هم‌عصر و هم‌دوره بود و در گردهماییها و نشستهای یهودیان در معبدهایشان حضور می‌یافت. در یکی از همین نشستها بود که با «موسی هس» یهودی صهیونیست و نویسنده کتاب معروف «روم و قدس» در سال ۱۸۶۲ دیدار کرد.

داستان پیرامون رستاخیز قوم یهود بود، آنگونه که شخصیت مردخای یهودی در داستان از آن تعبیر می‌کند:

«ملت پراکنده شده ما در سراسر جهان به سرزمین و دولت چشم دوخته است، تا در رشد و تعالی حیات ملی - قومی آن سهیم و بازتاب آن میان ملل شرق و غرب طنین افکن شود، ملیتی که بذر نام و موهبت نژاد ما را خواهد کاشت تا وسیله‌ای برای گفت‌وگو و تفاهم باشد، همانگونه که در گذشته بود.» (۳۳)

و به درستی که مسیحیت یهودیت «صهیونیستی» با پایان قرن هجدهم تبدیل به مکتب و جناحی قدرتمند در ادبیات غرب شد، اما از آن تاریخ، از میدان لاهوت و فلسفه و ادبیات و نمادها وارد میدان سیاست شد.

«ناپلئون بناپارت» اولین دولتمردی بود که صد و هجده سال قبل از وعده «بالفور»، پیشنهاد تأسیس دولتی یهودی در فلسطین را ارائه داد. او وقتی در سوریه خود را برای حمله بزرگاش به شرق آماده می‌کرد، اعلامیه‌ای منتشر نمود و در آن از یهود خواست برای برپایی دوباره مملکت قدیمی قدس زیر پرچمش بجنگند:

«از ناپلئون بالاترین فرمانده به نیروهای مسلح جمهوری فرانسه در آفریقا و آسیا و به وارثان مشروع فلسطین:

ای اسرائیلی‌ها، ای ملت بی‌همتا که هیچ‌یک از قدرتهای سرکش و طغیانگر نتوانست، نام و موجودیت قومی‌تان را از شما سلب کند و فقط توانست سرزمین اجدادیتان را از شما بگیرد.

ناظران بیدار و بی طرف سرنوشت ملل، اگر چه مواهب پیامبرانی مانند اشعیا و یوییل را ندارند، اما پیشگویی‌های این پیامبران را با ایمان والایشان دریافتند... آنها دریافتند که آزادگان خداوند هستند... «به صهیون، سرود خوان باز خواهند گشت و با تملک میراثشان سرور و شادی زاده خواهد شد، بی آنکه باعث آزار و اذیت یا رنجیدگی دیگران شوند، شادی در جان و روح آنها همیشه خواهد بود»<sup>۱</sup>.

«بنابراین، ای پرستیده‌شدگان، با شادی و سرور به پاخیزید، این جنگی است که تاریخ به سان آن را ندیده است و آغاز کننده آن امتی است که به این جنگ به عنوان دفاع از خویش نگاه می‌کند؛ چرا که دشمنانش سرزمینش را که از آبا و اجدادش آن را به ارث برده است، غنیمتی شمردند که برحسب امیال و هوی و هوسهایشان می‌بایست میان ایشان تقسیم شود» [...]

فرانسه در این لحظه میراث اسراییل را به شما تقدیم می‌کند.

ارتشم که عنایت و توجه الهی با آن همراه است و عدالت آن را رهبری می‌کند و پیروزی همراه اوست، قدس را مقرر فرماندهی من ساخت [...]

ای وارثان مشروع فلسطین!

ای امتی که با انسانها و سرزمینها تجارت نمی‌کنید، به سان کسانی که آبا و اجدادشان را به تمام ملل فروختند<sup>۲</sup>، شما را نه برای استیلا بر میراثتان، بلکه شما را برای گرفتن آنچه که از شما گرفته شده و حفظ و مصون نگهداشتن آن از دست غارتگران دعوت می‌کنم...

بشتابید!! این همان لحظه مناسب است، که هزاران سال دیگر تکرار

۱ . اشعیا ۳۵:۱۰.

۲ . یوییل: ۳:۶.

نمی‌شود، بشتاید تا حقوقی را که هزاران سال پیش از شما گرفته شده باز ستانید، که آن موجودیت سیاسی شماست، شما که به عنوان ملتی میان سایر ملل زندگی می‌کنید، این حق طبیعی و محرز شماست که یهوه را مطابق عقایدتان آشکارا و تا ابد بپرستید، بشتابید.»<sup>۱(۳۴)</sup>

\*\*\*

اعلامیه ناپلئون به مثابه اعتراف بین‌المللی و به رسمیت شناختن موجودیت قومی یهود و حق ایشان در وطن قومی خویش در فلسطین بود، ناپلئون بدین وسیله و تقریباً بیش از یک قرن قبل از اعلامیه بالفور، گوی سبقت را از او ربود. در اعلامیه اشاراتی به اشعیا و یوییل ملاحظه می‌شود و این تعبیری از مسیحیت - یهودیت صهیونیستی است. اما هدف اعلامیه در پایان پیوستن یهود به ارتش ناپلئون طی حمله ناپلئون به شام (بهار ۱۷۹۹) بود. علی‌رغم اینکه مضمون اعلامیه با مفهوم رومانتیک ملی‌گرایی مطابقت داشت، اما بیانگر توجه سیاسی - فردی ناپلئون جهت سوء استفاده از یهود در طرحهای استعماری‌اش بود. اما شکست ناپلئون در عکا (مه ۱۷۹۹) و عقب‌نشینی او از فلسطین به مصر، بر رویای سیاسی - صهیونیستی‌اش فائق آمد.

به نظر می‌رسد، احیای مسیحیت صهیونیستی در فرانسه پس از ناپلئون، به زمان امپراتوری ناپلئون سوم (۱۸۷۰-۱۸۵۲ م.) بازگردد و نماینده اصلی این مکتب «ارنست لاهاران» منشی ویژه ناپلئون سوم بود.

در سال ۱۸۶۰ م. لاهاران کتابی تحت عنوان «مسئله شرقی یهودیت: امپراتوری مصر و عربی و احیای قومی یهودیت» را نوشت و در آن با تحسینی بسیار از ملت

یهود سخن گفت:

«راهی اصلی و مهم و راههای جانبی دیگری که برای تمدن اروپا باز کرد، که در غیر این صورت امکان نجات دادن تمدن خاورمیانه که ادعا می‌کرد از سوی تمدن اروپا تحت فشار است، ممکن نبود. بنابراین وظیفه تمام کشورهای اروپایی بود که به جدا شدن فلسطین از امپراتوری عثمانی و دادن آن به یهود کمک کنند.» (۳۵)

اما دعوت لاهاران پس از اعلامیه بناپارت مطرح شده بود، بنابراین انتظار نتایج سیاسی از آن نمی‌رفت. اگرچه مسیحیت یهودیت «صهیونیستی» فرانسه از زمان بناپارت، تعصب و غیرت مسیحیت صهیونیستی بریتانیا را برانگیخته و سهم آن (مسیحیت صهیونیستی بریتانیا) به واقعیت مبدل ساختن رویای صهیونیستی وطن قومی یهود در فلسطین بود.

انگلستان تا پایان دوره ملکه ویکتوریا (۱۹۰۰-۱۸۳۷ م.) شاهد بیداری و رشد مکتب اوانجیلی پورتانیست، «به یهودیت درآمدگان» بود و از جمله مهم‌ترین مسیحیان صهیونیست آن زمان می‌توان به «لرد ارل شافتسبری» هفتم، سرور بشارت‌دهندگان، اشاره کرد.

در سال ۱۸۳۹ م. «لرد شافتسبری» تمام یهود را برای مهاجرت به فلسطین تحریک و تشویق کرد و در مقاله‌ای که تحت عنوان «دولت وافقهای آینده مقابل یهود» از او منتشر شد، توجه خویش به نژاد عبری و مخالفت با ایده حل و جذب یهود را ابراز داشت. چون معتقد بود، یهود در تمام کشورهایایی که از آن غیر یهود است و غیر یهودیان در آن ساکن هستند، بیگانه باقی خواهد ماند. لرد شافتسبری به یهود به عنوان کسانی نگاه می‌کرد که نقشی اساسی و مهم در برنامه الهی دومین ظهور مسیح ایفا می‌کنند. او متون عهد قدیم را به گونه‌ای تفسیر کرد که بیان کند،

دومین ظهور مسیح فقط زمانی محقق خواهد شد که یهود برای زندگی به اسراییل باز پس گرفته شده، بازگشته باشند و با توجه به اعتقاد و باور خویش مبنی بر اینکه او می‌بایست به خداوند جهت تحقق برنامه الهی‌اش کمک کند، خواستار انتقال تمام یهود به فلسطین شد و تمام توجه خویش را صرف این نمود که انگلیسیها را قانع کند، یهودیان محور اصلی ظهور مسیح هستند. علی‌رغم اینکه او یهود را مردمانی «خشن و تندخو، دارای دل‌هایی سیاه و غرق در معصیت و بی‌توجه به لاهوت» توصیف کرده بود، اما برنامه الهی او برای پایان دادن به تاریخ و جهان، بازگشت یهودیان به فلسطین را طلب می‌کرد، فلسطینی که او آن را «سرزمین بدون امت، برای امتی بدون سرزمین» وصف کرده بود،<sup>(۳۶)</sup> شعاری که بعدها صهیونیسم یهودی آن را به «سرزمین بدون ملت، برای ملتی بدون سرزمین» تبدیل کرد. طرح شافتمبری جهت انتقال یهود به دولتی یهودی در فلسطین یار و یاور سیاسی خویش را پیدا کرد و آن کسی نبود، جز «لرد پالمستون» که در سال ۱۸۳۰م. عهده‌دار وزارت امور خارجه بود. پالمستون در طرح پسر برادرش شافتمبری، تجسم طرحی سیاسی را ملاحظه کرد که رویای مذهبی پروتستانها بود. او با اصرار پسر برادرش (شافتمبری) با افتتاح اولین کنسولگری بریتانیا در قدس در سال ۱۸۳۸م. موافقت کرد.<sup>(۳۷)</sup>

در کنار پالمستون، سیاستمداران بریتانیایی دیگری نیز بودند که در چارچوب سیاست استعماری بریتانیا برای طرح صهیونیسم برنامه‌ریزی می‌کردند.

در سال ۱۸۴۱م. «چارلز هنری چرچیل»، افسر ستاد ارتش بریتانیا در منطقه خاورمیانه نامه‌ای برای «موسی مونته‌گور» رئیس مجلس نمایندگان یهود در لندن نوشت و در آن عنوان کرد، او نمی‌تواند، تمایل بی‌شائبه خویش برای اینکه یهود یکبار دیگر به عنوان یک ملت و با کمک قدرتهای اروپایی موجودیت خویش را محقق نماید، مخفی کند.<sup>(۳۸)</sup>

«ادوار متفورد» از دفتر «مستعمرات لندن» در سال ۱۸۴۵ م. طرحی درباره سیاست بریتانیا در خاورمیانه ارائه داد، طرح خواستار ایجاد دولت مستقل یهودی و تحت قیمومت بریتانیای کبیر بود. (۳۹)

«جان گولر» (اولین حاکم مستعمره استرالیای جنوبی) در سال ۱۸۴۵، طرح تأسیس تدریجی شهرکهای یهودی نشین در فلسطین را ارائه داد، این شهرکها می‌بایست تحت‌الحمایه بریتانیا قرار داشته باشند و در پایان با حمایت بریتانیای بزرگ به یهودیان اجازه تشکیل حکومتی یهودی داده شود. (۴۰)

مسیحیت صهیونیستی در انگلستان قرن نوزده به عنوان قابله صهیونیسم یهودی بود که با تشکیل کنگره صهیونیسم در بازل در سال ۱۸۹۷ م. و سپس در طرح صهیونیسم در فلسطین بالفعل آن را به دنیا آورد.

از جمله مسیحیان صهیونیست بریتانیایی باید از «لورنس اولیونت» (۱۸۸۸-۱۸۲۹ م.) عضو پارلمان و وزیر امور خارجه، «ویلیام هسلر» (۱۹۳۱-۱۸۴۵ م.) کشیش اوانجیلیست، «ژوزف چمبرلن» (۱۹۱۴-۱۸۳۶ م.) وزیر امور خارجه و پس از آن «لرد آرتور جیمز بالفور» نخست‌وزیر و صاحب وعده مشهور بالفور که به یهودیان اجازه اقامه و وطن قومی در فلسطین را داد، یاد کرد.

مسیحیت یهودی، به‌ویژه پس از اصلاحات پروتستانیسم و بعد از یورش عبرانیها به مسیحیت (یهودی کردن مسیحیت) و پس از آن سربرآوردن جنبش مسیحیت صهیونیستی، جهت بازگرداندن یهود به فلسطین پشتیبانی کرد و آن را گام ماقبل آخر در فرجام تاریخ بشری به همراه دومین ظهور مسیح و آغاز هزاره خوشبختی تلقی نمود. بدین ترتیب مسیحیت یهودی و سپس مسیحیت صهیونیستی، صهیونیسم را به‌وجود آوردند و با دو انگیزه آن را مورد حمایت قرار دادند، یکی: انگیزه مذهبی (اعتقاد به هزاره و دومین ظهور مسیح) و دیگری: انگیزه



سیاسی، که با هدف دورساختن یهود از دنیای مسیحیان آغاز می‌شد و با استفاده از یهود در سیاستهای استعماری اروپا ادامه می‌یافت.

اما تغییر و تحول مهم‌تر در تاریخ مسیحیت یهودی و سپس صهیونیستی، انتقال این مکاتب در اوایل قرن هفدهم به دنیای جدید «آمریکا» به همراه مهاجران پروتستان انگلیسی بود، به‌ویژه آنکه انگیزه انگلیسیها به عنوان امتی پروتستان برای استعمار آمریکا، متوقف ساختن پیشروی ملل کاتولیک یا به عبارت دیگر، پرتغالی‌ها، اسپانیایی‌ها و فرانسوی‌ها به دنیای جدید بود.

## فصل دوم

### مسیح یهودی آمریکایی

«هنگامی که مهاجران اولیه پای به آمریکا گذاشتند، آن را اورشلیم جدید به شمار آوردند... و خود را به عبرانیهای قدیم تشبیه کردند که از ظلم و ستم فرعون فرار کرده بودند...»

لئونارد دیاسن

«از سپیده دم تاریخ آمریکا، تمایل بسیار زیادی وجود داشت، این باور به وجود آید که مسیح موعود، پس از اقامه و تأسیس دوباره دولت یهود ظهور می کند.»

سلیج آدلر

## ۱. یهودی شدن مسیحیت آمریکایی

یسوع، یهودی زاده شد و در رأس آیین مسیحیت قرار گرفت تا بیانگر انقلابی علیه یهودیت باشد. اما جنبش اصلاح طلب پروتستان حیثیت و اعتبار یهودیت را بازگرداند، تا وقتی که مسیح به همراه مهاجران پروتستان وارد دنیای جدید، یعنی آمریکا شد، دوباره یهودی گردد. بدین ترتیب مسیح آمریکاییها، مسیحی یهودی شد. هنگامی که مهاجران اولیه پروتستانی به آبادیهای ماساچوست در نیوانگلند رسیدند، آمریکا را «اورشلیم جدید» یا «کنعان جدید» تلقی و خود را به عبرانیهای قدیم تشبیه کردند که از ظلم و ستم فرعون (پادشاه انگلستان، جیمز اول) از مصر (انگلستان) فرار کرده و به دنبال سرزمین موعود جدید راه افتاده بودند.<sup>(۱)</sup>

اینگونه بود که تعقیب و قتل و کشتار سرخپوستان در دنیای جدید توسط مهاجران پروتستان پورتانی (پرهیزکاران) دقیقاً به تعقیب و قتل و کشتار کنعانیهای فلسطینی توسط عبرانیهای قدیم تشبیه شد. استعمارگران پورتانی براساس اینکه سرخپوستان همان کنعانیهای فلسطینی هستند، آنها را به قتل می‌رساندند و به دنیایی بدون سرخپوستان فکر می‌کردند، به سان عبرانیها که به دنیای بدون کنعانیها فکر می‌کردند.

تصورات و دیدگاههای اسراییلی‌های قدیم، عاملی بود تا استعمارگران پروتستانی به آمریکا مهاجرت کنند، آمریکایی که نام «سرزمین موعود»، «صهیون»، «اسراییل جدید»، «سرزمین کنعان» و نامهای دیگری را که در اشعار عهد قدیم بر فلسطین گذاشته شده بود به خود گرفت.

پدر «جان کوتون» پروتستان در موعظه خویش جهت تأسیس شهرک ماساچوست از آمریکا چنین یاد می‌کند:

«خداوند هنگامی که ما را خلق کرد و روح حیات و زندگی را در کالبد ما دمید، سرزمین موعود (آمریکا) را به ما داد. حال که در سرزمین جدید هستیم، می‌بایست زندگی جدید دیگری آغاز کنیم و در آن برای شکوه و سربلندی بنی‌اسراییل، این ملت برگزیده تلاش کنیم...»<sup>(۲)</sup>

«جان وینتروپ» مسئول هیات پورتانی اعزامی به ماساچوست در موعظه خویش در سال ۱۶۳۰ «سوگند آمریکا» را مطابق سوگند موجود میان «اسراییل» و «یهوه» در سینا طراحی کرد و به رشته تحریر درآورد. او هر آنچه را که حضرت موسی (ع) به اسراییلی‌ها فرموده بود، در گوش مهاجران پورتانی زمزمه کرد:

«شما در آستانه ورود به سرزمینی هستید که خداوند، قسم خورد آن را به پدران‌تان ابراهیم، اسحاق و یعقوب بدهد». سپس به آنها اطلاع داد، تمام سرنوشت آمریکا و هر که در آن زندگی می‌کند، در این «سوگند» نوشته شده است، سوگندی که خداوند در آن «سرزمینی را به آنها داد که قسم خورده بود، آن را به پدران‌شان ابراهیم، اسحاق و یعقوب بدهد.»<sup>(۳)</sup>

مهاجران اولیه پروتستان پورتانی در آبادیها و شهرکهای خویش در نیوانگلند، نماز را به زبان عبری می‌خواندند و بر فرزندان خویش نامهای یهودی می‌گذاشتند که از داستانهای تورات گرفته شده بود، نامهایی مانند: سارا، العازر، ابراهیم، دیوید و

غیره. همانطور که شهرکهای خود را نیز به عبری نامگذاری می‌کردند، مانند: سالم (شالوم)، هبرون (الخلیل)، کنعان و غیره.

اولین کتابی که در آمریکا به چاپ رسید، کتاب «سرودهای داوود» (مزامیر داوود) بود که در سال ۱۶۴۰ منتشر شد. سپس کتاب «نحو عبری» در ابتدای سال ۱۷۳۵ چاپ و حروف عبری خاصی در آن وارد شد. زبان عبری نیز به محض شروع دوره تحصیلات عالی در تمام شهرهای آمریکا تدریس گردید، به گونه‌ای که تدریس این زبان در میان پروتستانهای پورتانی بیش از یهودیان معاصر ایشان در اروپا رایج و هنگامی که دانشگاه «هاروارد» در سال ۱۶۳۶ تأسیس شد، زبان عبری زبان رسمی بود.

پروتستانهای پورتانی در آن دوره، همانگونه که خاخام «لی لیونگر» بر این نکته تأیید می‌کند، بیش از یهودیان بر یهودیت خویش تعصب داشتند. پروتستانتیسم پورتانی با ورود اولین مهاجران به آمریکا رنگ و بویی یهودی به خود گرفت، به عبارت دیگر، مسیحیتی که با مهاجران اولیه وارد آمریکا شد، «مسیحیت یهودی» بود.

این مسیحیت یهودی، بر دو مقوله تکیه کرد: «سرزمین موعود» و «ملت برگزیده» و این دو مقوله همانهایی بودند که اساس «استعمار قاره آمریکا» و «استعمار فلسطین» را تشکیل دادند.

مهاجران پروتستان پورتانی که به عبادت اسراییل (صهیون) ایمان داشتند، معتقد بودند سرنوشت آشکاری که خداوند برای آنها در نظر گرفته، استعمار آمریکا یعنی «اسراییل جدید» است و چون آنها ایمان دارند که با دومین ظهور حضرت مسیح، جهان به پایان خود می‌رسد، بنابراین، می‌بایست یهودیان پراکنده شده در سراسر جهان را در فلسطین (اسراییل قدیم) گرد آورد و آن آخرین گام قبل از ظهور

مسیح است.

مقوله ملت برگزیده (جدید) و سرزمین موعود (جدید) توجیه کننده جنگ بی رحمانه آنها علیه سرخپوستان و بیرون راندن ایشان از سرزمینشان بود و لاهوت لاییک با آتش مقدس خویش انقلابیون را جهت انقلاب علیه انگلستان و کسب استقلال فرا خواند. بنابراین ملت برگزیده جدید (آمریکاییها) در سرزمین جدید (آمریکا)، می بایست خود را از بندگی مصر (انگلستان) برهانند و بر فلسطینیها (سرخپوستان) فائق آیند.

پس از استقلال نیز، «جان. اسولیان» نظریه «سرنوشت آشکار» را در سال ۱۸۵۶ طراحی و عرضه کرد. مفهوم این نظریه آن است که خداوند برای ملت برگزیده (آمریکاییها) مقدر نموده است، جهان را تا پایان تاریخ رهبری کند و آینده بدون هیچ قید و شرطی، عصر شکوه و عظمت آمریکا است. اعتقاد کاشفان قاره آمریکا که خود مبلغ مسیحیت بودند، به عقیده «سرنوشت آشکار» باعث شد، فتح این قاره تا دوردست ترین نقاط غربی آن ادامه یابد. این افراد از سواحل شرقی به راه افتادند تا غرب مرکزی را فتح نمایند؛ اما اکتشافات آنها به دورترین نقطه غرب آمریکا کشید و با پایان یافتن قرن نوزدهم دیگر نقطه ای از آمریکا باقی نمانده بود که کشف نشده باشد. نظریه «سرنوشت آشکار»، قتل عام سرخپوستان و به بندگی گرفتن سیاهپوستان و بردگان و الحاق فلوریدا، تگزاس، نیومکزیکو، کالیفرنیا، آلاسکا، هاوایی و لوئیزیانا را توجیه می کرد.

با شروع قرن بیستم، سرنوشت آشکار به امپریالیسم جهانی یا استعمار و استثمار ملل دیگر تبدیل شد و بالطبع این اعمال به بهانه انتقال تمدن مسیحی آمریکا به کشورهای همچون فیلیپین، کوبا، پاناما و ویتنام صورت می گرفت.

از آنجا که پروتستانتیسم آمریکا صبغه ای یهودی یافته بود و «مسیحیت یهودی»

شده بود، بنابراین صهیونیسم مسیحی برای مطالبهٔ وطنی قومی برای یهود در فلسطین گوی سبقت را از صهیونیسم یهودی ربود و قبل از اینکه اولین کنگره صهیونیسم در سال ۱۸۹۷ در بازل تشکیل شود و حتی قبل از اینکه هرتزل به فکر نگاشتن کتاب خود به نام «دولت یهود» بیفتد، صهیونیسم مسیحی به اندیشه تأسیس وطن قومی یهود افتاد.

اما سؤال مهم و مسئله‌ساز اینجاست که: پروتستان‌تیسیم پورتانی چگونه صبغه‌ای عبری - یهودی یافت و چگونه مسیح آمریکا، مسیح یهودی شد؟

«هنری واین‌گولد» یکی از محققان یهود، در پاسخ به این سؤال به سراغ یهودیان «مارانو» می‌رود، یهودیانی که به همراه مسلمانان هنگام بازپس گرفته شدن اسپانیا در سال ۱۹۴۲ که سال کشف آمریکا نیز بود، از شبه جزیره ایبری بیرون رانده شدند.

«واین‌گولد» در کتاب خویش تحت عنوان «صهیون در آمریکا» که در سال ۱۹۷۴ در نیویورک به چاپ رسید، روایت می‌کند، کریستف کلمب، هنگامی که در جلب رضایت پادشاه پرتغال «یوحنا دوم» جهت به مورد اجرا گذاشتن طرحش که گذشتن از دریاها و رسیدن به غرب بود، با شکست مواجه شد، روی به سوی اسقف سلامنکا «دیگودی دیگا» آورد که از یهودیان مارانو بود. او توانست رضایت یهودیان مارانو را که مراتب بالایی در اداره کشور و دستی در تجارت داشتند، جلب کند. آنها با طرح کلمب موافقت و با نقشه و پول از آن حمایت کردند، به اندازه‌ای که دولت اسپانیا، به این مظنون شد که مبادا خود کلمب یک یهودی باشد.

این نکته‌ای است که «واین‌گولد» به آن اشاره می‌کند:

«انسان می‌توانست به نسب یهودی کلمب شک کند، چون یهودیان مارانو نقش بسزایی در فراهم ساختن امکان مسافرت‌هایش بازی کردند و این موضوعی انکارناپذیر است».<sup>(۴)</sup>



از جهت دیگر «آرتور هرتزبرگ» در کتاب خویش به نام «یهودیان در آمریکا» که در سال ۱۹۹۰ در آمریکا به چاپ رسید، ما را با اولین جریان یهودی‌ای که به ایالات متحده مهاجرت کرد، آشنا می‌کند. در سال ۱۵۲۸ یکی از یهودیانی که به آیین مسیحیت درآمده بود، سوزانده شد. پس از آن اسپانیایی‌ها اقدام به تشکیل دادگاه‌های تفتیش عقاید، برای یهودیانی کردند که اعتقادات خود را در پس دین مسیحیت پنهان نموده و از اسپانیا به مکزیک فرار کرده بودند و فعالیت‌های ایشان برای (یهودی کردن مسیحیت) برملا و کشف شده بود. در آن شرایط بود که یهودیان مارانو از مکزیک به جنوب غربی ایالات متحده مهاجرت کردند.

اما جریان دوم مهاجرت یهود، با رسیدن اولین گروه از یهودیان اروپا به نیوآستردام (نیویورک کنونی) در سال ۱۶۵۴ آغاز شد، این یهودیان اروپایی نماز خود را در خانه‌هایشان می‌خواندند، تا اینکه اولین کلیسای مخصوص به خود را در نیویورک (پس از آن در سراسر آمریکا) در سال ۱۷۲۹ تأسیس کردند. آنها جزو اولین بنیانگذاران ایالات سیزده‌گانه ایالات متحده بودند که از ائتلاف آنها اتحادیه فدرال تشکیل شد.<sup>(۵)</sup>

به نظر می‌رسد، مهاجرت یهودیان مارانو و سایر یهودیان اروپا، به همراه ساکنان اولیه آمریکا، تفسیر کافی و لازمی جهت یهودی شدن مسیحیت آمریکا ارائه نمی‌دهد. مثلاً در سال ۱۷۹۰، جمعیت یهودیان ساکن ایالات متحده از ۱۵۰۰ نفر تجاوز نمی‌کند، این در حالی است که جمعیت آمریکا در آن زمان به مرز چهار میلیون نفر رسیده بود. اما می‌توان گفت، «مسیحیت یهودی» - همانگونه که در فصل پیش عنوان کردیم - نقش مهمی در حیات مذهبی و فرهنگی اروپای مسیحی قرن چهاردهم و پانزدهم ایفا کرد و بالاخره شکل گرفتن مسیحیت یهودی به دست یهودیان به آیین مسیحیت درآمده اسپانیا، آنهم پس از بازپس‌گیری این کشور توسط

مسیحیان در سال ۱۴۹۲ (سال کشف آمریکا) صورت گرفت و به دست همین یهودیان مسیحی بود که حیثیت و اعتبار یهودیان در قرن شانزدهم به ایشان بازگردانده و عنوان شد که آنها بخشی از برنامه خداوند در فرجام تاریخ و بازگشت مسیح هستند.

اما نقش اساسی و مهم در یهودی‌سازی مسیحیت اروپایی و پس از آن آمریکایی به جنبش اصلاح مذهبی پروتستانها باز می‌گردد که «مارتین لوتر» آن را در قرن شانزدهم آغاز کرد. لوتر در آغاز زندگی خویش خواستار فراگرفتن زبان عبری شد و بر نقش تورات در زندگی مسیحیان تأکید کرد. هدف «لوتر»، مسیحی نمودن یهودیان و تحقق پیشگویی‌های تورات در زمینه نجات یهودیان و برپایی دولت ایشان در فلسطین بود.

لوتر پس از اینکه از مسیحی کردن یهودیان مأیوس شد، در مرحله آخر زندگی نفرت و انزجار خود را از یهودیان ابراز کرد و خواستار بیرون راندن آنها از آلمان شد، اما دعوتش جهت رهایی از آنها، یهود را فقط به بازگشت به سرزمینشان «اسرائیل» سوق داد. جنبش اصلاح طلبانه پروتستانیسیم با کشف دوباره «عهد قدیم» که به عاملی اساسی در این جنبش و در لاهوت پروتستانیسیم تبدیل شده بود، به آن ارجح و منزلت والایی بخشید.

و هنگامی که کتاب مقدس به زبانهای دیگر ملل ترجمه شد، آنچه از تاریخ و اعتقادات عبرانیها و حکومت ایشان بر فلسطین در این کتاب ذکر شده بود، مقبول افتاد و داستانها و شخصیت‌های ذکر شده در آن، هر روز بیش از پیش مورد قبول و پذیرش پروتستانها واقع شد و قهرمانان عهد قدیم، افرادی مانند ابراهیم، اسحاق و یعقوب جای قدیسان کاتولیک را گرفتند، حتی یسوع مسیح به عنوان پسر حضرت مریم، بنیانگذار مذهب و آیین مسیحیت شناخته نمی‌شد، بلکه تبدیل به پیامبری از

سلسله عریض و طویل پیامبران عبرانی شد.

اما مسیحیت یهود، در قرن هفده و زمان انقلاب پورتانیها در انگلستان به اوج شکوفایی خود رسید، چرا که پورتانیسم، افراطی‌ترین شکل و نوع پروتستانیسم بود و در بالا بردن ارج و منزلت عهد قدیم و یهودیت بسیار مبالغه می‌نمود.

این لاهوت پورتستانی (یهودی شده)، اوایل قرن هفدهم به همراه اولین مهاجران انگلیسی به آمریکا انتقال یافت، بویژه آنکه انگیزه انگلیسیها به عنوان ملتی انگلیسی برای استعمار آمریکا، جلوگیری از ورود ملل کاتولیک یا اسپانیاییها و پرتغالیها و فرانسویها به دنیای جدید بود.

«ادوین اسکات گوستاد» در کتاب خویش تحت عنوان «تاریخ مذهبی آمریکا» که در سال ۱۹۹۰ به چاپ رسید، یادآوری می‌کند، پدر «ریچارد هاک لایت» به ملکه الیزابت اول گفت، اگر قرار است واقعاً کلیسایی بی‌ریا و مخلص در شمال آمریکا تأسیس شود، این کلیسا باید کلیسای پورتستانی انگلستان باشد، نه کلیسای کاتولیک اسپانیایی؛ خداوند همانطور که یوحنا مقدس را مورد خطاب قرار داد، انگلستان را نیز جهت انجام این وظیفه صدا می‌زند. اما بخت با ملکه الیزابت اول یار نبود تا ساخت اولین شهرک انگلیسی را در دنیای جدید ببیند، بلکه این شانس نصیب جیمز اول (دومین نواده استوارت) شد و در سال ۱۶۰۷ شهر «جیمز تاون» به نام او نامگذاری و اولین منطقه اسقف نشین در آن تأسیس و بر آن نام پدر «هاک لایت» نهاده شد. (۶)

اولین مهاجران پورتستان با خود آداب و رسوم و اعتقادات تورات و تفسیرات عهد قدیم را که در قرن شانزدهم در انگلستان و اروپا منتشر شده بود، حمل می‌کردند. «خروج» پورتانیها از انگلستان و مهاجرت ایشان به دنیای جدید پس از جنگ خانگی که در نتیجهٔ تمرد «کرومویل» آتش آن در انگلستان روشن شده بود و

پورتانیها در این جنگ در کنار او ایستاده بودند و بالاخره منجر به روی کار آمدن حکومت پادشاهی و آزار و اذیت پورتانیها توسط شاهپرستان شده بود، به وقوع پیوست.

پورتانیها می خواستند، کلیسای انگلستان را «پاک سازی» نمایند، اما ظلم و ستم حکومت پادشاهی (در زمان حکومت جیمز اول و چارلز اول) باعث شد تا آنها «خروج» از انگلستان و رفتن به دنیای جدید جهت ادای فرایض مذهبی را بهتر ببینند. به همین دلیل، پورتانیها در سال ۱۶۳۰ اقدام به تأسیس شهر یا مستعمره ماساچوست نمودند و یک دهه بعد بیش از بیست هزار پورتانی به این مستعمره مهاجرت کردند.

پورتانیها با خود زبان عبری را به شمال آمریکا بردند و «سفر مزامیر» را به عنوان اولین کتابی که در دنیای جدید به چاپ رسید، منتشر کردند و در سال ۱۶۶۳ با پرداخت هزینه ساخت دانشگاه «هاروارد» توسط «جان هاروارد» به مبلغ ۱۸۰۰ گینه استرلینگ و تجهیز کتابخانه اش، این دانشگاه را تأسیس کردند و یکی از شرایط قبولی در دانشگاه را توانایی ترجمه متون عبری و اصلی تورات به زبان لاتین قرار دادند.

اما چه بسا، مهم ترین کاری که پورتانیها پایه های آن را در دنیای جدید بنا نهادند، اندیشه «سوگند» یا «پیمان» آنها براساس «سوگند میان موسی و یهوه» بود.

آنها به خود از دیدگاه مخصوص به خودشان نگاه می کردند. براساس «خروج» یهود از سرزمین مصر و مهاجرت ایشان به سرزمین جدیدی که خداوند وعده آن را به ایشان داده بود - البته بنابر آنچه که در عهد قدیم ذکر شده - پورتانیها هم به خود به عنوان ملت جدید برگزیده و هم به دنیای جدید به عنوان اسراییل جدید نگاه کردند. آنها با خداوند چنین پیمان بستند که «اگر خداوند اسباب رفتن ما به دنیای جدید

را فراهم سازد، جامعه‌ای خواهیم ساخت، که در آن قوانین الهی حکومت کند.»  
«جان وینتروپ» اولین حاکم شهر خلیج ماساچوست، مستعمره را به شهری بر بالای تپه (یا مدینه فاضله) تشبیه کرد که نگاههای جهانیان به آن دوخته شده و نمونه‌ای است که جهانیان از آن تبعیت و پیروی می‌کنند و پورتانیها باور کردند که خداوند، هر گناهی را که در مستعمره به وقوع پیوندد، با شدیدترین نوع کیفر، مجازات خواهد کرد.

اندیشه پیمان منعقدده میان پورتانیهای اولیه و خداوند، آثاری ریشه‌ای بر تفکرات و اندیشه‌های مذهبی و مدنی و در سیستم مذهبی، اجتماعی و سیاسی آمریکا برجای گذاشت.

اکثر آمریکاییها اعتقاد دارند، موظف به ادای وظیفه خاص و ویژه‌ای از سوی خداوند هستند و باید الگوی جهانیان باشند تا جهانیان از آنها الگو بگیرند. این وظیفه مذهبی از طریق مقوله «سرنوشت آشکار» شکل و یافت «بی‌خدایی اجتماعی» (لاییک - مدنی) به خود گرفت. به عبارت دیگر، سرنوشت آمریکا و آماده ساختن جهان که خداوند آن را مقدر ساخته بود به مقولات دیگری تبدیل شد. مقولاتی از قبیل اصل «امپریالیسم نوین» یا استعمار ملل دیگر جهت انتقال تکنولوژی و پیشرفت و انتشار مسیحیت پروتستانیسم در میان آنها، یا اصل «جهان بی‌بال» (اصول چهارده‌گانه ویلسون) یا اصل «اصلاح جهان» طی دوره ریاست جمهوری کندی و جانسون، یا ادعاهای حقوق بشر (کارتر و کلینتون).

اندیشه پیمان با خداوند بر نظام مذهبی و سیاسی ایالات متحده نیز اثیر گذاشت. بنابراین اگر همه می‌خواستند، به کلیسا بروند و از آن حمایت کنند، کلیسا می‌بایست، مستقل از دولت باشد. هم‌چنین لازم بود، دولت برکنار و جدا از کلیسا و نسبت به مسائل مذهبی و امور دینی بی‌طرف باشد.

هنگامی که، بنیانگذاران اولیه آمریکا، اعلامیه استقلال را وضع کردند، مفهوم «پیمان یا قرارداد» مفهوم خاص و ویژه‌ای داشت؛ چرا که پیمان الهی به قراردادی اجتماعی به معنای مدنی تبدیل می‌شد که «جان لاک» اساس آن را ریخته بود. به عبارت دیگر افراد قراردادی با دولت منعقد می‌ساختند که در قبال سر فرود آوردن مقابل فرمانها و دستورات آن، دولت می‌بایست از حقوق ثابت ایشان حمایت و پشتیبانی کند.

در اینجا توجه به دو نکته اساسی لازم است: یک؛ قرارداد الهی، پیش از قرارداد جان لاک مورد استفاده قرار گرفته بود و احتمال دارد که بر اندیشه انعقاد قراردادی اجتماعی میان شهروندان و دولت تأثیر گذاشته باشد. دو؛ قرارداد الهی، افراد را آماده ساخت تا به قرارداد اجتماعی بیندیشند؛ به عبارت دیگر آنها را آماده ساخت تا به این موضوع فکر کنند که توجه به قوانین و ادای وظایف الهی و اجتماعی، فوایدی دربر دارد که آثار آن بر همه افراد جامعه مترتب است. قرارداد اجتماعی «پیمان الهی پورتانیها» را از قراردادی منعقد شده میان خداوند و مردم به قراردادی منعقد شده میان افراد و دولت تبدیل کرد.

و بالاخره اینکه، اندیشه قرارداد لاهوتی پورتانیها بر دموکراسی نظام سیاسی آمریکا تأثیر گذاشت. پورتانیهای اولیه اسقف‌نشین بودند و هر منطقه اسقف‌نشین، خود اسقف خود را انتخاب می‌کرد و تمام اسقف‌نشینها با سازماندهی کلیسایی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌ساختند و همه از استقلال و خودمختاری ذاتی برخوردار بودند... و تصمیمات و قرارها در تمام اسقف‌نشینها به شکل دمکراتیک و به وسیله اعضای کلیسا اتخاذ می‌شد. بدین ترتیب ملاحظه می‌کنیم، سیستم اسقف‌نشینی بعدها بر مفاهیم دموکراسی آمریکا نیز تأثیر گذاشت.

چرا که مطابق قرارداد پورتانیها، اعضای کلیسا اقدام به انتخاب دولت می‌نمایند

و برای اینکه فرد از حق عضویت کامل در کلیسا برخوردار شود، می‌بایست رشد روحی و معنوی خویش را نشان دهد. پورتانیها اعتقاد پیدا کردند - با توجه به کالوینیسیم - برخی از افراد (منتخب) را خداوند از میان دیگران برمی‌گزیند تا نعمت الهی را دریافت نمایند (جمعیت قدسیان زنده)، به همین دلیل عمل به آنچه که خداوند، انجام آن را به ایشان دستور داده بود، به عنوان التزام و تعهدی مقدس بر دوش آنهاست. پورتانیها هم‌چنین به فساد نهاد و سرشت بشری براساس ایده گناه اول نیز اعتقاد پیدا کردند و این بدین معنا بود که اعضای کلیسا نیز ممکن است، مرتکب گناه شوند و قدیس نباشند. اگر چه پیروی از قوانین الهی به اندازه توان، جهت اثبات رشد روحی و معنوی ایشان بر آنها فرض شده بود. بنابراین، کسانی که اجازه می‌یافتند به عضویت کامل کلیسا درآیند و دارای قدرتی در حکومت مدنی باشند که توانسته باشند، رشد روحی و معنوی خویش را ثابت نمایند. حکومت مدنی بر تمام افراد جامعه حاکم است و فقط مقابل نظارت و کنترل کسانی که از عضویت کامل در کلیسا بهره‌مند هستند، سرفرود می‌آورد. ایمان پورتانیها به دوگانگی نهاد و سرشت بشری - یا کمال (رشد) از یک سو و نقص (از زمان ارتکاب اولین گناه) از سوی دیگر، بر اصل تفکیک قوا و اندیشه کنترل و توازن قوا (کنگره یا قوه مقننه و رئیس جمهور یا قوه مجریه) تأثیر گذاشت تا بدان وسیله نظام سیاسی فاسد نشود. چون رفتارهای انسانی در معرض فساد و تباهی قرار دارند، قدرت مطلقه را نیز فساد مطلق تباه می‌سازد، بنابراین لازم است قدرت هر قوه‌ای، لگامی بر قدرت قوه دیگر باشد. این دیدگاه منفی از نهاد و سرشت بشری (اولین گناه و فساد و تباهی بشریت و واقعیتهای زندگی هستند)، در اندیشه‌های سیاسی آمریکاییها نفوذ کرد، به همین دلیل بنیانگذاران اولیه، قانون اساسی آمریکا را با توجه به این دیدگاه تدوین کردند و ترجیح دادند، حکومت مقید به قید و بند و ضوابطی شهید و تفکیک قوا



میان نیروها وجود داشته باشد. به این ترتیب پورتانیها در حالی پای به دنیای جدید گذاشتند که معتقد بودند، آنها ملت برگزیده خداوندند، رسالت خاصی بر دوششان نهاده شده و دنیای جدید همان اسرائیل جدید و دنیای قدیم همان مصر قدیم است. پورتانیها اعتقاد پیدا کردند، «قراردادی که ایشان با خداوند» منعقد ساخته‌اند، سنگ بنای ساخت جامعه‌ای الهی (مدینه فاضله) است که چشم جهانیان به آن دوخته شده است و به این ترتیب پیمان الهی، «صبغهای مدنی - لاییک» به خود گرفت، تا تبدیل به «قراردادی اجتماعی» میان افراد و دولت شود و چون آنها اسقف‌نشین بودند، بنابراین انتخاب دولت را برعهده اعضای کلیسا، «قدیسان» گذاشتند تا آنها به شیوه‌ای دمکراتیک دولت را انتخاب کنند و چون آنها پرهیزکار بودند، در اندیشه سیاسی آمریکا، دیدگاه سلبی و منفی سرشت و نهاد بشری را وارد ساختند و این باعث شد تا قید و بندهایی بر آزادیهای دولت نهاده شود و میان نیروها جدایی قدرت حاکم گردد (اصل تفکیک قوا).

## ۲. مسیح یهودی آمریکایی... و صهیون

پروتستانیسیم پورتانی، در آمریکای قرن هفده و هجده وقتی صبغهای عبری - یهودی یافت که مسیح آمریکا را مسیح یهودی نمود. با فرا رسیدن قرن هجدهم، اعتقاد به برانگیختگی یهود در فلسطین تبدیل به جزئی اساسی و مهم از اعتقادات پروتستانهای آمریکایی شد، به گونه‌ای که اعتقاد به مسیح موعود و هزاره خوشبختی جایگاه بارز و مهمی را در اعتقادات ایشان اشغال کرد.

به این ترتیب و همانگونه که «سلیچ آدلر» می‌گوید:

«از سپیده دم تاریخ آمریکا، تمایل بسیار زیادی جهت گرایش به این اعتقاد وجود داشت که ظهور مسیح موعود وابسته به بازگشت و تأسیس دوباره دولت

یهود است. این نظر تمام روحانیون مسیحی نبود، به عبارت دیگر در این زمینه اتفاق نظری میان روحانیون مسیحی وجود نداشت، اما بخشی از تاریخ تفکر و اندیشه آمریکا را تشکیل می‌داد و همیشه آثاری از عصر هزاره خوشبختی در اندیشه مسیحیان آمریکا مشاهده می‌شود.<sup>(۷)</sup>

از جمله مهم‌ترین طوایفی که این میل در آنها یافت می‌شد، طوایف لوتری، تعمیدی‌ها و برخی از پیروان کلیسای ماشیحایی<sup>۱</sup> بودند. بخش وسیعی از این طوایف به اصل عصمت و لغزش ناپذیری پیشگویی‌های تورات در مورد یهود (یا اعتقاد به تفسیر ظاهری کتاب مقدس) اعتقاد پیدا کردند، به همین دلیل تمام پیشگویی‌های به عمل آمده درباره یهود را، اشاراتی به «اسرائیل طبیعی» (یا قلمرو جغرافیایی) یا «امت یهود» مقابل «اسرائیل روحی و معنوی» یا «کلیسای مسیحی» تلقی کردند.

این اعتقاد وجود داشت که خداوند در طول «تاریخ» دو هدف اصلی را مدنظر خویش داشته است: یکی مربوط به سرزمین و ملت و اهداف زمینی‌اش که یهودیت بود و دومی با آسمان و ساکنان و اهداف آسمانی که همان مسیحیت بود، ارتباط پیدا می‌کرد. و در آخر اینکه «سرزمین وعده» داده شده به ابراهیم، قبل از ظهور مسیح و پایان تاریخ به او بازگردانده خواهد شد.

اعتقاد به ظهور مسیح و برانگیختگی یهود، یکی از مهم‌ترین ارکان آیین یهودیت به شمار می‌آید و این اعتقاد به طور کامل در سفر دانیال و سفر حزقیال<sup>۲</sup> قابل

---

۱. یاران و پیروان هر دو آیین مسیحیت و یهودیت به ظهور یک منجی اعتقاد دارند. مسیحیان به ظهور حضرت مسیح (ع) و یهودیان به ظهور «ماشیحاه» معتقد هستند و منظور از ماشیحاییان در اینجا یاران و پیروان «ماشیحاه» همان موعود یهودیان است (م.).

۲. دانیال و حزقیال از پیامبران عهد قدیم‌اند و زندگی و سفر خویش را طی دوره اسارت بابلی در قرن ششم قبل از میلاد گذراندند. هر دو سفر به جا مانده از پیامبران مذکور یهود را به تکفیر گناهان و خطاهایشان و بازگشت به اورشلیم دعوت می‌کند.

ملاحظه است.

در سفر دانیال می خوانیم:

«هفتاد هفته برای ملت تو و اورشلیم نوشته شده که معصیت و گناه را مرتکب نشوند و ارتکاب خطا و اشتباه را پایان دهند و به تکفیر گناهان پردازند و برای همیشه راه خیر و صلاح را در پیش گیرند و به ریا و دورویی پایان دهند و قدس الاقداس (مقدس ترین قدس) را تطهیر نمایند. بدان و آگاه باش، میان ادای سخنان یهوه که به مسیح، پیشوای یهود، دستور بازگشت ایشان را می دهد و میان ساخت دوباره اورشلیم هفت هفته طی می شود، پس از آن در آخرالزمان او باز می گردد و بازار و بندری می سازد.»<sup>۱</sup>

و در سفر حزقیال می خوانیم:

«خداوند متعال چنین فرمود: «الآن اسیران یعقوب را باز می گردانم و به تمام خانه های موجود در اسرائیل رحم نموده و نام مقدسم را حفظ می کنم. آنها تمام رسواییها و خیانت های خویش را وقتی در این سرزمین با اطمینان و طیب خاطر زندگی می کردند و نسبت به من مرتکب شدند، برمی دارند و از این سرزمین خارج می شوند، اما کسی به ایشان پناه نمی دهد.»<sup>۲</sup>

رویای دانیال و رویای حزقیال پیرامون ظهور مسیح و برانگیختگی یهود را در عهد قدیم (یهودی) و رویای یوحنا را که عهد جدید (مسیحی) با آن پایان می یابد، ملاحظه می کنیم.

اعتقاد مسیحی ظهور دوباره مسیح و هزاره خوشبختی، بر «رویای یوحنا» کتابی که در آخر عهد جدید آمده است، سایه افکنده است.

۱. اصحاح ۹: ۲۵ - ۲۴.

۲. اصحاح ۳۹: ۲۶ - ۲۵.

یوحنا در زمان سرکوب و قتل و کشتار مسیحیان در امپراتوری روم که به دست «نرون» صورت گرفت، می‌زیست. در این دوره مسیحیان در سراسر امپراتوری روم در معرض آزار و اذیت و شکنجه قرار داشتند. بسیاری از این مسیحیان به دلیل ایمان و اعتقاد خود به مسیحیت، داوطلبانه این مجازاتها را می‌پذیرفتند و بدون هیچ گله و شکایتی پذیرای مرگ می‌شدند، اما در میان ایشان افرادی نیز دیده می‌شدند که برای حفظ جان و مال و ثروت خویش حاضر بودند دست از مسیحیت بردارند. همان‌گونه که مسیحیانی نیز بودند که از دین مسیحیت روی برگردانده و مرتد شدند. در آن سالها، این کتاب رفت تا دست به دست میان مسیحیان شهرهای یونانی آسیای صغیر بچرخد و بالطبع چون به زبان یونانی نوشته شده بود، بعدها نام یونانی «Apocalypse» به معنی رؤیا بر آن نهاد. شد. به نظر می‌رسد، کتاب با عبارت:

«اعلام یسوع مسیح که خداوند به او قدرتی بخشیده تا به بندگان آنچه را که لازم است نشان دهد و میان او و خداوند فرشته‌ای است که برای بنده‌اش یوحنا وحی الهی را نازل می‌کند.»<sup>۱</sup>

آغاز می‌شود. یوحنا برادران خود را به ایمان خبر می‌دهد و پاداش آن را عظیم می‌خواند:

«فردوس برای کسی است که بخواند و برای کسانی است که سخنان پیامبران را گوش دهند و هر آنچه را که در کتاب نوشته شده حفظ و از آن نگهداری کنند؛ چرا که زمان موعود نزدیک است.»<sup>۲</sup>

یوحنا ملاحظه کرد، فرجام جهان نزدیک است، پس از آن، رنج و دردها پایان خواهد یافت، اما قبل از آن حوادث عجیب و وحشتناکی به وقوع خواهد پیوست.

۱. رويا ۱:۱.

۲. رويا ۳:۱.

یوحنا به ما می‌گوید:

«او در جزیره «بتمس» که جزیره کوچکی در دریای «اژه» است، به سر می‌برد تا کلمه خداوند را بالا نگه دارد و یسوع مسیح را ببیند»<sup>۱</sup>.

در یکی از روزهای یکشنبه، که یوحنا در «خلسه» (حالت سرمستی و شیدایی) بود، آسمان مقابلش شکافته شد و هفت منبر طلایی را مقابل خود دید، در میان این منبرها «پسر آدم» (یسوع مسیح) را شناخت، سر و گیسوانش به سان پشم انباشته و مثل برف سفید بود، چشمانش به سان دو گوی آتشین، پاهایش شبیه مس ناب و خالصی بود که در کوره گداخته شده بودند، صدایش به سان شرشر آب کوهساران و در دست راستش هفت ستاره و شمشیر تیز دولبه بود و صورتش چون خورشید به شدت می‌درخشید<sup>۲</sup>، هنگامی که یوحنا «پسر آدم» را دید، چون مردگان به پایش افتاد، اما او هیجان یوحنا را فرو نشاند:

«ترس، من همان، اولین و آخرینم، من زنده هستم. مرده بودم، اما اکنون تا ابد زنده هستم و کلید مرگ و جهنم در دست من است. هر آنچه را دیدی بنویس، هر آنچه هست و هر آنچه مقرر است، بعد از این باشد»<sup>۳</sup>.

یوحنا در رویای خویش عرشی را در آسمان می‌بیند که خداوند بر آن تکیه زده و در وسط عرش و پیرامون آن چهار نوع حیوان را می‌بیند که هم در جلو و هم در پشت سر چشم داشتند، هم‌چنین هر یک از آنها دارای شش بال بودند و شبانه روز این ورد را می‌خواندند: «خداوند پاک و منزّه است، خدایی که بر همه چیز تواناست، خدایی که بود و هست و خواهد بود.» پیرامون و گرداگرد عرش بیست و چهار مرد مسن

۱. رویا ۱:۹.

۲. رویا ۱:۱۶-۱۳.

۳. رویا ۱:۱۹-۱۷.

بودند و مقابلش هفت چراغ آتشین که بیانگر هفت روح خداوند است و در دست راستش نامه‌ای که در آن مطالبی نوشته و از پشت با هفت مهر، ممهور شده بود، به چشم می خورد.

در آن حین، یکی از آن مردان مسن به یوحنا گفت، یکی از این چهار حیوان که شیر است و از نوادگان یهودا، سلاله داوود به شمار می آید، بر دیگر حیوانات غلبه کرده تا سفر را بگشاید و مهرهای هفتگانه را باز کند. در اینجا یوحنا گوسفندی را دید که بر پا ایستاده، مثل اینکه قربانی شده است، دارای هفت شاخ و هفت چشم که نمایانگر هفت روح خداوند بود که به زمین فرستاده شده است. گوسفند در اینجا، تصویری از یسوع مسیح بود که نزد مسیحیان بسیار محبوب است، اما شاخ نزد عبرانیها سمبل شکوه و قدرت است گوسفند شروع به باز کردن مهرهای هفتگانه می نماید، هنگامی که به گشودن مهر چهارم می رسد، چهار اسب ظاهر می شوند که منادی مصایب و بلایای بزرگی هستند که قبل از فرجام جهان به وقوع می پیوندد و بدان وسیله نزدیک شدن آن نهایت و فرجام را خبر می دهند.

هنگام باز کردن مهر پنجم، یوحنا مقابل قربانگاه، ارواح کسانی را می بیند که به خاطر دین مسیح دست از جان کشیدند، آنها با صدایی بلند فریاد می زدند، تا کی ای سرور پاکان و درستکاران، چه وقت اقتضا می کنی که انتقام خون ما را از ساکنان روی زمین بگیری؟ به هر یک از آنها لباس سفیدی داده و گفته شد، اندکی بیاسایند، تا دوستان دربند ایشان و برادرانشان که آماده اند، به سان آنها کشته شوند، به ایشان ملحق شوند<sup>۱</sup>. همین که مهر ششم گشوده شد، ناگهان زلزله ای عظیم به وقوع پیوست و روی خورشید به سان گیسوان سیاه، تیره و تار گردید. ماه چون خون شد و ستارگان آسمان بر زمین افتادند... و آسمان شکافته شد... تمام کوهها و جزایر از جای خویش

تکان خوردند و انتخاب ۱۴۴ هزار نفر یا ۱۲ هزار نفر از هر یک از سبطهای دوازده گانه اسراییل پایان یافت. یوحنا دید، کسانی که مرگ را به خاطر مسیح با آغوش باز پذیرفتند و از آن استقبال کردند، جلوی عرش ایستاده‌اند و حضرت مسیح اشکهای آنها را پاک می‌کند.

در آخر حضرت مسیح، مهر هفتم را باز می‌کند و یوحنا هفت فرشته را می‌بیند که هفت شیپور در دست آنهاست. در دست فرشته هشتم، مجمری پر از آتش کشنده دیده می‌شد که آن را بر روی زمین می‌ریخت، در این لحظه زلزله و رعد و برق در زمین به وقوع می‌پیوندد و ملائکه در شیپور خود می‌دمند و بلایا و مصایب بر دنیا باریدن می‌گیرد و ارتش بیگانه عظیمی که از طرف رود فرات می‌آید، هجوم خود را آغاز می‌کند. شهر مقدس اورشلیم به مشرکان داده می‌شود تا مدت ۴۲ ماه دست آنها باشد، هنگامی که فرشته هفتم در شیپور خود بدمد، خبر می‌دهد، تمام سرزمینهای جهان از آن خداوند و مسیحش خواهد شد و نشانه عجیبی در آسمان ظاهر می‌شود زنی غرق در نور، لباسی از خورشید به تن کرده و ماه زیر پاهای اوست، بر سرش تاج مرصعی قرار دارد که دوازده ستاره نگینهای آن را تشکیل می‌دهند، او باردار و از درد زایمان بی‌قرار است تا فرزند خود را به دنیا آورد... فرزند ذکوری به دنیا می‌آورد، که آماده شده تا با عصایی آهنین تمام ملل جهان را رهبری کند، ازدهای قرمز و بزرگی که دارای هفت سر و ده شاخ است، ظاهر می‌شود، می‌خواهد کودک را ببلعد، اما کودک در پس خداوند و عرشش خود را مخفی می‌کند و فرشته میکائیل در رأس ارتشی وارد جنگ با اژدها که ابلیس نام دارد، می‌شود. یوحنا صدایی می‌شنود که خبر از سقوط ابلیس و فرارسیدن زمان نجات و رهایی و آغاز حکومت مسیح و اقتدار او می‌دهد. اما مشرکان در آرمگدون تمام نیروهای شر را علیه نیروهای خیر بسیج خواهند کرد و گرد خواهند آورد. مسیح ظاهر می‌شود و از دهانش شمشیر برانی خارج



می شود تا با آن ملل را از دم تیغ بگذرانند و آنها را با عصای آهنین خویش هدایت کنند... بر پیراهن و رانش نامی نوشته شده است: شاه شاهان و خدای خدایگان<sup>۱</sup> شیطان یاران و پیروان خویش و شاهان فرمانبردار او امرش را گرد می آورد، اما مسیح پیروز می شود و فرشته‌ای از آسمان فرود می آید و اژدها - شیطان - را گرفته و به جهنم می برد و درب آن را بر رویش می بندد تا برای هزار سال همانجا محبوس شود<sup>۲</sup> به این ترتیب مملکت خداوند برای هزار سال جای آن را می گیرد.

پس از گذشت هزار سال، شیطان آزاد و خارج می شود تا ملل ساکن در چهار گوشه زمین را گمراه سازد، یاجوج و ماجوج شهر محبوب اورشلیم را محاصره می کنند، اما آتشی از آسمان فرو خواهد ریخت و آنها را طعمه خود خواهد ساخت. در آن زمان حکومت آسایش و نعمت ابدی جای آنها را می گیرد و اورشلیم جدید از آسمان نازل می شود که دارای دوازده دروازه است و بر روی آنها نام اسباط دوازده گانه اسرائیل نوشته شده است، هیچ کس نمی تواند، وارد شهر شود، مگر کسانی که به مسیح وفادار مانده اند.

«او خارج می شود تا مللی را که در چهار گوشه زمین به سر می برند، گمراه سازد. یاجوج و ماجوج را برای جنگ با کسانی که تعداد ایشان به اندازه ریگهای دریاست، گرد می آورد. آنها از عرض زمین بالا می روند و قرارگاه قدسیان و شهر محبوب را محاصره می کنند، در این زمان آتشی از سوی خداوند از آسمان نازل می شود و آنها را فرو می بلعد و ابلیس که آنها را گمراه ساخته است به دریای آتش و گوگرد که در آن وحوش و پیامبران دروغین قرار دارند، انداخته می شود و شبانه روز تا ابد مورد عذاب شکنجه قرار خواهد گرفت»<sup>۳</sup>.

۱. رویا ۱۹: ۱۶-۱۱.

۲. رویا ۲۰: ۳-۱.

۳. رویا ۲۰: ۱۰-۷.

رویای دانیال و رویای حزقیال نیز به سان رویای یوحنا و پیشگویی پیرامون فرجام جهان است. اوصاف یوحنا از مسیح نیز، همان اوصاف مسیح یهودی نزد دانیال و حزقیال است و حیوانات چهارگانه «چند چشم» که در اصحاح چهارم رویای یوحنا ذکر آنها رفته است، با برخی تعدیلات و تغییرات در سفر حزقیال نیز آمده و یاجوج و مأجوج و آرمگدون در سفر حزقیال نیز ذکر شده است.

یوحنا بیش از تمام پیامبران با یهودیت در ارتباط بود، به عنوان مثال وی بر خلاف پولس پیامبر، که به مخالفت با برخی از آداب و رسوم مهم یهودیت، مانند حفظ روز شنبه و ختنه برخاست و اعلام کرد، نزد او فرقی میان هلینی و یهودی و غیره وجود ندارد، یوحنا به کسانی که «یهودی مسیحی» نامیده می شدند، نزدیک تر بود. به عبارت دیگر او «مسیحی یهودی» بود و به درستی که رؤیای یوحنا اولین تغییر و تحول را در مسیحیت منعکس کرد. چون دیگری اثری از تثلیث مقدس را نمی بینیم و به جای آن خدای یکتای توانا و قادر بر همه چیز یا خدای یهود، «یهوه» ظاهر می شود و هنگام داوری در روز رستاخیز بزرگ، این خود خداوند است که بر عرش تکیه می زند، نه مسیح؛ یسوع در این جا از مقام پایین تری برخوردار است و اوست که به سان گوسفندی برای تکفیر گناهان جهانیان «قربانی» می شود.<sup>۱</sup>

به این ترتیب رویای یوحنا، تبدیل به رکنی اساسی در اعتقادات یهودی شده پروتستانیسیم و مسیحیت صهیونیستی پیرامون ظهور مسیح و برانگیختگی یهود شد.

پایان قرن هجدهم و آغاز قرن نوزدهم شاهد، انتشار و گسترش عقیده ظهور

۱. در کتاب مقدس گوسفند سمبل قربانی کردن است. در انجیل یوحنا، مسیح، بره خداوند نامیده می شود؛ «فردا یوحنا به یسوع نگاه می کند که به سوی او می آید، می گوید: این همان بره خداست که گناه جهانیان را برطرف می کند» (یوحنا ۱: ۲۹).

مسیح و شروع عصر هزاره خوشبختی (عقیده هزاره) در آمریکا بود. با پایان یافتن قرن هجدهم، سازمانهای مذهبی آمریکا با ستیزه‌جوییهای بزرگی مواجه شدند که نزدیک بود، اعتقادات اصلی مذهبی ایشان را ریشه کن سازد. انقلاب آمریکا که منجر به صدور «اعلامیه استقلال» آمریکا شد، دولت تازه شکل گرفته را از ایفای هرگونه نقش مؤثر مذهبی منع کرد. سالها بعد، وقتی انقلاب فرانسه به وقوع پیوست، هجوم گسترده‌ای علیه کلیسا، روحانیت و قدرت آن انجام داد و باعث شد، جلوی نفوذ کلیسا در تمام مسائل اجتماعی گرفته شود. در آمریکا جنبش عقل‌گرا و مخالف مذهب به دست افرادی مانند «توماس پین» و «ایتان آلن» و «الیا هو پالم» تشکیل شد که مؤسسات و مراکز مذهبی مسیحیان را تهدید نمود و به احیای تورات حمله برد و مذهب سنتی را (به تعبیر پالم) «امپراتوری خرافات» نامید. آمریکا در آن دوره روزانه شاهد امواج جدید مهاجرانی بود که تهدیدی علیه اعتقادات مذهبی و سنتی آمریکا به شمار می‌آمدند. واکنش آمریکا در قبال این ستیزه‌جوییهای لاییک - مدنی و بی‌پروا، این بود که عنوان کند، کشور وارد «دومین مرحله بیداری بزرگ» (مذهبی) می‌شود. در این دوره فعالیت‌های فردی در این زمینه افزایش یافت و مؤسسات و مراکز مذهبی جدیدی، مانند «جمعیت آمریکایی کتاب مقدس» (۱۸۱۶) و «اتحادیه مدارس یکشنبه آمریکا» (۱۸۲۴) جهت نشر و توزیع کتاب مقدس. هم‌چنین شاهد افزایش ساخت کلیساها، مدارس، دانشگاه‌های لاهوتی و مذهبی و انجام حملات مذهبی و ایراد موعظه‌های بسیار هستیم.

در سیلاب حوادث «دومین بیداری بزرگ» مذهبی، «عقیده هزاره» منتشر شد و کلیساهای جدیدی با فرقه‌های مذهبی براساس «عقیده هزاره» پای به عرصه وجود گذاشتند.

در سال ۱۸۳۵ اسقف «چارلز ونی» ادعا کرد، هزاره خوشبختی در آمریکا سه

سال بعد یا در سال ۱۸۳۸ آغاز خواهد شد. پس از ونی، اسقف «ویلیام میلر» پیشگویی کرد، مسیح میان ۲۱ مارس ۱۸۴۳ تا ۱۲ مارس ۱۸۴۴ برای بار دوم ظهور خواهد کرد و در این زمینه به سفر دانیال استناد کرد. پیشگویی میلر توانست گروهی از تعمیدیه‌ها و مکتبی‌ها و ماشیحایی‌ها و اسقف‌نشینها را جذب کند، اما «پیشگویی بزرگ» میلر وقتی به حقیقت نپیوست، تبدیل به «ناامیدی و ناکامی بزرگی» در میان آمریکاییها شد تا اینکه اسقف «کریس اسکوفیلد» (۱۸۴۶-۱۹۲۱) ظاهر شد و عنوان کرد، زمانبندی تاریخ جهان توسط خداوند، هفت دوره را دربر می‌گیرد و جهان در حال حاضر - منظور آن زمان بود - شاهد دوره آخر خود است که در آن مسیح به اورشلیم باز خواهد گشت تا هزاره خوشبختی شروع شود.<sup>(۸)</sup>

بنابر آنچه که پرفسور «هارولد بلوم» می‌گوید، جنبش مردمی (هزاره) جنبشی اعتراض‌آمیز علیه تجددگرایی در جامعه آمریکا در ابتدای قرن بیستم بود، این جنبش به عقیده شنبه بودن روز هفتم<sup>۱</sup> که اصولاً از اعتقادات یهودیت به شمار می‌آید، استناد کرد و «آلن هارمون وایت» (۱۹۱۵ - ۱۸۲۷) به آن رنگ و بو و صبغهای آمریکایی بخشید. وایت اعتقاد داشت، جهان در دوره داوری در روز رستاخیز که از سال ۱۸۴۴ (سال ناکامی بزرگ) شروع شد، قرار دارد و مسیح از آن تاریخ وارد قدس مقدس شد تا اشتباهات و گناهان ما را پاک نماید. او هم‌چنین عقیده داشت، ریخته شدن خون یسوع از طریق به صلیب کشیده شدن او، کفاره کامل گناهان بشریت را پرداخت نکرده، بلکه لازم است، زمان دادن کفاره تا هر وقت که امکان تجربه و آزمایش بشر وجود دارد، ادامه یابد.

۱. پیروان هر یک از آیینهای اسلام، مسیحیت و یهودیت اعتقاد دارند، روز هفتم هفته همان روزی است که دین آنها اظهار کرده است، مثلاً ما مسلمانان اعتقاد داریم، این روز جمعه است، در حالی که مسیحیان آن روز یکشنبه و یهودیان آن روز شنبه می‌دانند(م).

عقیده شنبه بودن روز هفتم، بر این اصل استوار است که مسیح هنگام ظهورش، دادن کفاره را با غلبه بر تمام شیاطین و کافران تکمیل می‌کند و نجات و رهایی شامل ۱۴۴ هزار نفر خواهد شد که آنها نیز از یاران و پیروان روز شنبه هستند.<sup>(۹)</sup>

و به سان شنبه بودن روز هفتم، «کلیسای پنجاهه» (Pentecostalism) نیز صبغه و رنگ و بویی یهودی پیدا کرد. پنجاهه‌گراها به عید پنجاهم یا هفته اول نزول روح القدس نزد مسیحیان اعتقاد دارند و آن مطابق عید برداشت نزد یهودیان است و شنبه بعد از عید پاک (عید فصح) را جشن می‌گیرند. این روز از این جهت از یهودیان گرفته شد که «روح القدس» بر حواریون مسیح به شکل چندین زبان آتشین ظاهر شد و بر روی هر یک از آنها نشست، آنها کاملاً از روح القدس پر شدند و شروع به سخن گفتن به زبانهای دیگر نمودند.<sup>۱</sup> عقیده پنجاهه را «چارلز فوکس بارهام» در سال ۱۹۰۱ در «توبیکای» ایالت نبراسکا مطرح کرد، اندکی نگذشت که «ویلیام سیمور» در سال ۱۹۰۶ از لوس آنجلس (سالی که شاهد زلزله سان فرانسیسکو بود) با او همراه شد، پس از آن و در سال ۱۹۱۴ شاهد تأسیس کلیسای پنجاهه هستیم.

بعدها ملاحظه می‌کنیم، پنجاهیسم، مکتبی مسیحی اما مسیحیتی یهودی شده می‌شود، که به وسیله اسقف «جیمز سوگرت» تأثیر بسیار زیادی بر آمریکاییان می‌گذارد. (در این باره در صفحات آینده به تفصیل سخن خواهیم گفت).<sup>(۱۰)</sup>

به نظر می‌رسد، عقیده رویت یهوه به عنوان جنبشی افراط‌گراتر از جنبش مردمی (شنبه بودن روز هفتم) از آن جدا شده و در ایالات متحده ظهور می‌کند. می‌توان گفت، این عقیده و یاران و پیروان آن به شکلی از پنجاهه‌گرای افراطی و تندرو بودند.

عقیده رویت یهوه را «چارلز تاز راسل» (۱۹۱۶ - ۱۸۵۲) در ایالات پنسیلوانیا

مطرح کرد. راسل در سال ۱۸۸۶ کتاب خویش «عوامل سه‌گانه یا برنامه فداکاری» را منتشر و در آن عنوان کرد، سال ۱۹۱۴، سال پایان جهان است، در این سال، فرصت ملل (فرجام تاریخ) به پایان می‌رسد و خداوند از یهود خشمگین و بر آنها لازم می‌شود، برای تأسیس دولتی یهودی به فلسطین بازگردند؛ چرا که هیچ راهی برای برپایی حکومت خداوند وجود ندارد، مگر اینکه ملت یهود به وطن خویش بازگردند.

بر خلاف آنچه راسل پیشگویی کرده بود، جهان در سال ۱۹۱۴ به پایان خود نرسیده است، بلکه در این سال جنگ جهانی اول آغاز شد. هنگامی که راسل در سال ۱۹۱۶ چشم از دنیا فرو بست، رهبری جنبش را یارش «ژوزف رزرفورد» طی سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۳۸ به دست گرفت و نام «رویت یهوه» را بر آن نهاد. این نام از عبارت «یهوه می‌گوید، شما مرا می‌بینید» که در سفر اشعیا ذکر آن رفته است، گرفته شده بود. پس از فورد، «ناتان هومر» رهبری جنبش را به دست گرفت.

یاران و پیروان «رویت یهوه» اعتقاد دارند، یهوه (خدای یهود) مشعل حقیقت را به دست راسل روشن ساخت، چون او و پیروان و یارانش به رسالت راستین یهوه، جهت نشر آن میان انسانهای شر و نادرست ایمان آورده بودند.

علی‌رغم اینکه کلیسای رویت یهوه، مسیحی به شمار می‌آید، اما آنها لاهوت مسیح و عقیده تثلیث و برانگیختگی جسمی مسیح را انکار می‌کنند و به جای آن اعتقاد دارند، یسوع پسر یهوه است و رسالتش پاک نمودن و تطهیر بشریت نیست، بلکه بزرگداشت قدرت یهوه و تأکید بر حاکمیت اوست و مرگ مسیح را مرگی ابدی می‌داند.

یاران و پیروان «رویت یهوه» اعتقاد دارند، پایان دآوری در روز رستاخیز از سال ۱۹۱۴ (سالی که راسل آن را سال پایان و فرجام جهان به شمار آورده بود)، پس از

پایان یافتن موجودیت شش هزار ساله بشریت آغاز شد و جهان هم‌چنان در انتظار ظهور مسیح است. اما او، مسیح پسر مریم نیست، بلکه مسیح موعود آنهاست که ظهور می‌کند تا حکومتش را در اورشلیم برپا دارد. این عقیده بر آنچه که در سفر دانیال پیرامون عصر و زمانه آمده، استوار است. در سفر دانیال می‌خوانیم که بر ملت و اورشلیم پایان یافتن گناهان و معصیت و صدور فرمان از سوی یهوه به مسیح موعود جهت ساخت دوباره اورشلیم و نجات یاران و پیروان یهوه مقدر شده است (!!).

براساس تفسیری پروتستانی که «جان نلسون داربی» (۱۸۸۲ - ۱۸۰۰) ارائه داد، الوهیت و اندیشه آمریکایی در قرن نوزدهم، حماسه‌ای برای نظریه هزاره «مردمی» خلق کرد. داربی عنوان کرد، جهان قبل از هزاره محکوم به تدبیرات مرحله‌ای خداوندی است؛ چون خداوند تاریخ بشریت را تا پایان آن هدایت می‌کند، او در این گفته‌ها بر آنچه که در سفر دانیال (اصحاح نهم ۲۷ - ۲۴) پیرامون هفتاد هفته آمده است، تکیه کرد و از آنچه که در سفر حزقیال<sup>۱</sup> ذکر شده بود، استفاده کرد. در این سفر می‌خوانیم، هر روز مساوی یک سال است. به این ترتیب و با این محاسبه هفتاد هفته، ۴۹۰ سال می‌شود، پس از آن فرجام تاریخ فرا می‌رسد. داربی عنوان کرد، مرحله ۴۹۰ ساله از زمان ساخت دوباره هیکل، پس از بازگشت یهود از اسارت بابل، یا ۴۸۳ سال قبل از میلاد یسوع مسیح آغاز می‌شود و بالاخره فرض شده بود، تاریخ بشری ۷ سال پس از میلاد یسوع به پایان می‌رسد. اما یهود، ملت برگزیده خداوند، یسوع را رد کردند. از آن زمان، تاریخ بشریت تباه شد و آن هفت سال که جهان هنوز در آن به سر می‌برد، طی نشده است. اما مسیح به اعتبار اینکه این خواست و تدبیری الهی است، منتظر است، مرحله سالهای هفتگانه که در آن انسان فاسد و تباه و تاریخ



متوقف می‌شود، پایان یابد و مسیح دوباره ظهور کند، این فرجام با جنگ آرمگدون قبل از دومین ظهور مسیح آغاز می‌شود و یکی از نشانه‌های فرجام تاریخ، بازگشت یهود به فلسطین است.

داریبی سعی کرد «پیشگویی‌های عهد قدیم» را که پیشگویی‌های گذشته بود، تفسیر کند و آن را به آینده تعمیم دهد و عنوان کند، این تدابیر خداوند جهت فرجام تاریخ است.

او طی سالهای ۱۸۵۹ تا ۱۸۷۷ شش بار از ایالات متحده آمریکا دیدن کرد و پس از جنگ داخلی آمریکا دیدگاه‌های او با موفقیت و استقبال بسیاری مواجه شد، چون کلیسا از رشد فزاینده الوهیت لیبرالیستی و افزایش انتقاد از کتاب مقدس و نقد آنکه به وسیله آلمانها انجام می‌شد، در هراس بود. روحانیون آمریکایی چشم به ایدئولوژی جدیدی دوخته بودند که نسیم تغییر و تحولات مذهبی را به وزش درآورد و به نظر می‌رسید، «تدبیرهای داریبی» هدیه‌ای الهی برای ایشان بود.

از جمله کسانی که از «تدبیرات داریبی» تأثیر پذیرفتند، روحانی یهودی «جیمز اچ. بروکز» بود که یکی از مهم‌ترین روحانیون هزاره‌گرا و تدبیرگرا شد. او اقدام به چاپ اولین و بزرگ‌ترین بولتن مذهبی آمریکا به نام «حقیقت به خاطر مسیح»<sup>۱</sup> نمود که از سال ۱۸۷۵ انتشار آن آغاز شد و تا سال ۱۸۹۷ که سال مرگ بروکز بود، ادامه داشت.

بروکز «هزاره‌گرایی و تدبیرگرایی» را بر دو اصل متمرکز نمود: ایمان و اعتقاد کامل به ظهور مسیح و دومین اصل، ایمان به برانگیخته شدن یهود در فلسطین. بروکز و پیروانش بر منزّه و بدون خطا بودن کتاب مقدس در تمام فصول و لزوم عمل دقیق به فرامین آن تا جایی که امکان‌پذیر است، تأکید بسیار کردند. به سان داریبی،

1 . The Truth for the Christ.

بروکز نیز دیوانه‌وار یهودیان را دوست می‌داشت و معتقد بود، نجات مسیحیان به دست یهود صورت می‌گیرد. اما با آغاز جنبش صهیونیسم چشم از دنیا فرو بست. او بسیار دوست داشت، اخباری پیرامون بازگشت یهود به فلسطین یا هر تلاشی که در این زمینه چه در ایالات متحده یا فلسطین صورت می‌گیرد، بشنود. از جمله پیروان بروکز در جنبش هزارهٔ تدبیری‌اش، «سایروز.ای. اسکوفیلد» (۱۸۴۳-۱۹۲۱) وکیل و سیاستمدار آمریکایی بود که به خدمت اولین کلیسای اسقفی در دالاس درآمد و کتاب مقدس را با شرح و تفسیرهایی از خود به نام «مرجع کتاب مقدس اسکوفیلد» منتشر کرد، این کتاب در قرن بیستم مرجع اصولگرایان آمریکایی شد. در پایان قرن نوزده «آرنوسی. گیبلیان» (۱۸۶۱-۱۹۴۵) از جمله شخصیت‌های موثر و بارز جنبش هزاره‌گرایی - تدبیرگرایی شد. او در نیویورک روزنامه‌هایی به زبانهای انگلیسی و یدیشی<sup>۱</sup> منتشر نمود که به ترویج ایدهٔ ظهور مسیح و رشد جنبش صهیونیسم می‌پرداخت. او هم‌چنین دو رساله که اولین آن به نام «امید در اسرائیل» برای یهود و دیگری به نام «امید ما» که برای مسیحیان بود نوشت. این نوشته‌ها در انتشار اندیشه هزاره‌گرایی - تدبیرگرایی بسیار مؤثر بود (۱۱).

اما «دل باختن» به یهود، نزد داری، بروکز، اسکوفیلد و گیبلیان اندیشهٔ «برانگیخته شدن یهود» و درخواست برپایی دولتی یهودی در هر نقطه از جهان و سپس در فلسطین را برانگیخت.

### دولت یهودی «آارات» در نیویورک

از جمله تأثیرات انقلاب فرانسه در اندیشه و سیاست ایالات متحدهٔ قرن نوزده، ایدهٔ سیاسی کردن برانگیختگی یهود بود. در سال ۱۸۰۷ ناپلئون «سنهدریم» یهود را

---

۱. یدیشی: زبان آلمانی آمیخته به لغات عبری (م).

زنده کرد که بیانگر دستگاه حکومت یهودیان قبل از اشغال اورشلیم توسط رومیان بود. ناپلئون هم چنین، دعوت برانگیخته شدن یهود در فلسطین را در چارچوب عقیده هزاره‌گرایی - تدبیرگرایی پذیرفت، اما آرزوهای یهود پس از شکست واترلو برباد رفت.

در نتیجه تمام مسائل فوق‌الذکر، در ایالات متحده تلاشهایی حقیقی جهت برپایی دولتی یهودی صورت گرفت. در چارچوب این تلاشها می‌توان از یهودی آمریکایی به نام «مردخای نوح» نام برد که به عنوان روزنامه‌نگار و نمایشنامه‌نویس و سیاستمدار موفقیت بسیاری کسب کرد و بعدها کنسول ایالات متحده در تونس شد. او در راه خویش به تونس در سال ۱۸۱۵ در پاریس توقف کوتاهی داشت و در آنجا با «آبا گریگوار» دیدار کرد. گریگوار در همین دیدار خبر «سنهدریم» را به او داد. در تونس وقتی از اوضاع و احوال معیشتی یهود باخبر شد، متألم گردید و این باعث شد تا تلاش کند، ملتش را به ایالات متحده بازگرداند. بنابراین خود را بزرگ قضات اسراییل نامید و خواستار برپایی دولتی یهودی در «گرانده آیلند» در کنار رود نیاگارا و میان آبشارهای معروفش و «پاوالو» در نیویورک شد و برحسب نقشه خود از اعضای سنهدریم پاریس جهت دست یافتن دولت یهود به مشروعیت بین‌المللی کمک طلبید. نوح هم چنین برنامه‌هایی جهت کسب اجازه قانونی برپایی دولت یهود، به نام دولت یهودی «آارات» از مجلس قانونگذاری ایالت نیویورک تدارک دید. با وجود اینکه مجلس قانونگذاری ایالت تأکید کرده بود، قوانین ایالت به حقوق یهود که خواهان اقامت در جزیره هستند، ایمان دارد و آن را می‌پذیرد.

نوح توضیح داد، او خواهان برپایی دولتی یهودی برای همیشه در جزیره «گرانده آیلند» نیست، بلکه هدف او از گرانده آیلند تبدیل آن به «مکانی» برای گردهم‌آمدن یهود است که در سراسر جهان پراکنده شده‌اند و این مقدمه‌ای است، برای انتقال

ایشان به فلسطین که در آن زمان زیر سلطه ترکها قرار داشت.

بنابراینچه که نوح عنوان کرد، اهداف او گرد آوردن یهودیان اروپا، آسیا و آفریقا و هم‌چنین قبایل دهگانه اسرائیلی گمشده در آمریکا، در «آارات» بود و از میان یهود، یهودیان اروپای شرقی را مستثنی نمود، چون آنها یهودیت را رد کرده بودند. بنابراین بر حسب محاسبات نوح از هزار سال پیش یهودیان اروپای شرقی از آیین یهودیت خارج و مرتد شده بودند.

با وجود تلاشها و اعلام اهداف، دولت یهودی «آارات» به محض تأسیس سقوط نمود. جشن بزرگی در «پاوالو» جهت قرار دادن سنگ بنای این دولت گرفته شد، اما «سنهدریم» پاریس، آارات را طرحی آمریکایی به شمار آورد و عنوان کرد، مسیح هنگام ظهور خود، خودش می‌تواند، دولتی یهودی تأسیس کند. به این ترتیب با یهود جهت تأسیس و برپایی دولتی یهودی قبل از ظهور مسیح مخالفت کرد، تا اینکه در پایان قرن نوزدهم جنبش صهیونیسم پای به عرصه وجود گذاشت و فعالیت خود را آغاز کرد (۱۲).

علی‌رغم سقوط دولت «آارات» حتی قبل از اینکه برپا داشته شود، ایده «سیاسی کردن» برانگیختی یهود، به حیات خود ادامه داد تا اینکه نوبت به صهیونیسم رسید و صهیونیسم آن را قاپید.

میراث لاهوتی پروتستانیسم پورتانی (به یهودیت درآمده) و عقیده مردمی میراثی بود که باعث شد، مسیحیت صهیونیستی آمریکایی از دهه پنجم قرن نوزدهم و چندین دهه قبل از صهیونیسم هرتزلی از آن سربرآورد.

این میراثی بود که فرهنگ و سیاست ایالات متحده را یاری کرد تا اعتقاد به لزوم برپایی اسرائیل (بازگشت یهود) و حمایت از ایشان را به عنوان فریضه‌ای الهی و نه فرهنگی و سپس سیاسی بپذیرد.

بنابراین عجیب نیست که اولین کنسول آمریکا در قدس، به نام «واردر کرسون» از مسیحیت به یهودیت درآید. به یهودیت درآمدن کرسون به دلیل توجه یکباره او به فلسطین بود.

او در سال ۱۸۴۴ رفتن به فلسطین جهت انجام «کارهای الهی» و کمک به تأسیس وطن قومی برای یهود در «سرزمین موعود» را مقرر ساخت.

هنوز به شهر مقدس نرسیده بود که باران نامه‌ها و یادداشتهای کرسون بر سر افراد خانواده و رؤسایش در واشنگتن باریدن گرفت، او از آنها خواست، به خاطر نیاز مبرم و فوری جهت قرار دادن فلسطین به عنوان وطن قومی یهود قیام کنند، تا بدان وسیله امت یهود بتوانند، در یکجا گرد آیند و به فرایض و شعائر خویش بپردازند و پیشرفت کنند. هنگامی که جوابی از سوی مسئولان امر جهت تشویق مهاجرت یهود به فلسطین دریافت نکرد، با تعدادی از مسئولان حکومت عثمانی تماس گرفت و چون تلاشهایش در اینجا نیز با شکست مواجه گردید، در قدس ماندگار شد و در «سرزمین موعود» وطن گزید و سابقه‌ای در آنجا از خود به یادگار گذاشت که بعدها مسیحیان آمریکا از آن استفاده‌های فراوان کردند.

شش سال پس از مهاجرت کرسون به قدس در سال ۱۸۵۰ تعدادی از اصولگرایان آمریکایی به رهبری خانم «کلوریترا مانیور» به فلسطین مهاجرت کردند. او همسر ثروتمند و فرزنداناش را که در فیلادلفیا زندگی می‌کردند، واداشت که به فلسطین مهاجرت کنند، اما سعی و تلاش آنها جهت ساخت کیبوتسی<sup>۱</sup> که در آن اقامت کنند و در آن به انتظار ظهور مسیح باقی بمانند، با شکست مواجه شد. ملاحظه می‌کنیم، آمریکاییان اصولگرا چند دهه قبل از صهیونیسم اقدام به ساخت

۱. مزرعه‌ای گروهی است که بر مالکیت مشترک وسایل تولید و کار متکی است و تنظیم اعمال تولید، بازاریابی و معرف براساس اصول اشتراکی صورت می‌پذیرد.

کیبوتس نمودند. مانیور و گروهش هفت سال پس از ترک آمریکا و هنگامی که انتظار ایشان به درازا کشید، بی آنکه «نجات و رهایی» را محقق نمایند، به فیلادلفیا بازگشتند. این آخرین مهاجرت از این نوع مهاجرتها نبود. چند سال بعد و در سال ۱۸۶۶، ۱۵۰ زائر مسیحی از ایالت مین، آمریکا را به قصد اقامت در فلسطین و به انتظار ظهور موعود ترک کردند، اما این مهاجرت آنها نیز با شکست مواجه شد و کسانی که در این گروه قرار داشتند، شکست خویش را چنین توجیه کردند که علت تأخیر در ظهور مسیح، عدم گردآمدن تمام ملت برگزیده در سرزمین موعود است. (۱۳)

به نظر می‌رسد، این حماسه عقیده مردمی، باعث ظهور جنبش مسیحیت صهیونیسم شد که ثروتمندان و سیاستمداران آن را پایه گذاری کردند و خواستار بذل تلاشهای مردمی جهت بازگرداندن یهودیان به فلسطین شدند.

### ویلیام بلاکستون

«ویلیام بلاکستون» (۱۹۳۵ - ۱۸۴۱ م.) ثروتمند، جهانگرد و مبشر اوانجیلی و یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های مسیحی - صهیونیستی آمریکایی است که این جنبش را تأسیس کرد.

ویلیام بلاکستون در خانواده‌ای مسیحی و پیرو کلیسای مکتبی به دنیا آمد... از همان کودکی شیفته خواندن عهد قدیم و پیگیری پیشگویی‌هایی بود که در این کتاب درباره ظهور مسیح ذکر شده بود. او که با ساخت و ساز و سرمایه‌گذاری در این زمینه، ثروت هنگفتی به دست آورده بود، اعتقاد داشت، این ثروت بی‌جهت به او داده نشده است، به همین دلیل مسئولیت فراهم ساختن زمینه‌های ظهور مسیح را برعهده گرفت.

وی رهبری جنبشی را که هدف آن بازگرداندن یهود به فلسطین قبل از ظهور مسیح بود، عهده‌دار شد. بلاکستون فعالیت‌های خود را با نوشتن کتاب «یسوع می‌آید» که در سال ۱۸۷۸م. منتشر شد، آغاز کرد. کتاب یاد شده تأثیر بسیار زیادی بر پروتستانیسم اوانجیلی آمریکا گذاشت. این کتاب که بیش از یک میلیون نسخه از آن به فروش رسیده و به ۴۸۰۰ زبان از جمله زبان عبری ترجمه گردید، تبدیل به یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی شد که آرمان‌گرایی صهیونیستی را در چارچوب اعتقاد به عصر هزاره‌ خوشبختی منعکس می‌کرد و حتی می‌توان گفت، بیش از هر کتاب دیگری که در زمینه بازگشت مسیح منتشر شده است، به این موضوع پرداخت. همانگونه که این کتاب، بیش از هر کتاب دیگری که طی ده سال پیش در زمینه ظهور مسیح به چاپ رسیده بود، توانست توجه رهبران و روحانیون مسیحی را به بازگشت مسیح جلب کند. از جمله این افراد می‌توان به «ملویل فولر» قاضی بزرگ و استاندار ایالت‌ها و نماینده کنگره آمریکا اشاره کرد. در میان این افراد روحانیون پروتستان، کاتولیک، سرمایه‌داران و سیاستمدارانی از قبیل «دی پونت»، «مورگان»، «جان راکفلر»، «ویلیام راکفلر»، «راسل زیگ» و «چارلز اسکوبتر» نیز به چشم می‌خوردند. (۱۴)

بلاکستون در سال ۱۸۸۸ به همراه دخترش جهت زیارت سرزمین مقدس به فلسطین مسافرت کرد و حاصل زیارتش تولد و زایش شعاری بود که بعدها صهیونیسم یهودی از آن استفاده‌های نادرست بسیاری کرد و در وجدان غرب رسوخ نمود. بنا به گفته او «این پدیده نادر و خلاف قاعده که سرزمین فلسطین سرزمینی بدون ملت است به جای اینکه به ملتی بدون سرزمین داده شود این‌گونه به حال خود رها شده است» او و دخترش را متعجب نمود.

در سال ۱۸۹۱ بلاکستون «درخواستی» برای «بنیامین هاریسون» نوشت و در آن از او خواست، جهت بازگرداندن یهودیان به فلسطین وارد عمل شود و آن را به



امضای ۴۱۳ تن از شخصیت‌های برجسته مسیحی آمریکا رساند، در میان این افراد، امضای بزرگ خاندان راکفلر در آن زمان؛ یعنی «جان راکفلر» و بزرگ قضات دادگاه عالی و رییس مجلس نمایندگان و بسیاری از نمایندگان مجلس سنا و مسئولان تحریریه تعدادی از روزنامه‌های بزرگ و مشهور آمریکا نیز دیده می‌شد.

در عریضه و درخواست بلاکستون آمده بود:

«... با توجه به تقسیم زمین توسط خداوند میان ملل، فلسطین «وطن قومی یهود» و سرزمین غیر قابل تصرف باقی می‌ماند. سرزمینی که یهود از آن ددمشانه بیرون رانده شدند. هنگامی که آنها در آن کشت و زرع می‌کردند، فلسطین سرزمین حاصلخیزی بود که میلیونها نفر از بنی اسرائیل در آن زندگی می‌کردند و با عرق جبین خویش سره‌ها و دشتها و دامنه کوههایش را زیر کشت می‌بردند. آنها به همان اندازه که ملتی بازرگان و تاجران بزرگ بودند، کشاورز و مولد نیز بودند و مرکز دین و تمدن به شمار می‌آمدند. بنابراین چرا کشورهای قدرتمند که بلغارستان را به بلغارها و صربستان را به صربها واگذار کردند، مسئولیت بازگرداندن فلسطین به یهودیان را برعهده نمی‌گیرند...؟!» (۱۵)

افزایش بی‌رویه مهاجرت یهودیان روسی به ایالات متحده که از سال ۱۸۸۱ آغاز شده بود، باعث شد، بلاکستون جهت نوشتن و ارائه درخواستش از آن استفاده کند.

به همین دلیل، ملاحظه می‌کنیم، بلاکستون در درخواست خویش به دو گرایش به وجود آمده نزد آمریکاییان اشاره می‌کند؛ اولین گرایش، اعتقاد به لزوم مهاجرت یهود به فلسطین و دومین گرایش، ترس از ورود بی‌رویه یهودیان به آمریکاست. این عقیده تا آنجا در افکار و اندیشه‌های آمریکاییان نفوذ نمود که عقیده فراهم ساختن زمینه‌های برپایی اسرائیل، در واقع فراهم ساختن زمینه اقتدار و عظمت آمریکا تلقی

گردید. آمریکایی که خداوند آن را مبارک خواهد گرداند، البته به شرط آنکه آمریکا از یهودیان حمایت کند.

در این زمینه، بلاکستون در عریضه خویش به شاه پارس «کوروش» که عهد قدیم نیز از یاد می‌کند، استناد کرد؛ کسی که اشعیا او را «مسیح خدای یهوه» نامید و گفت که یهوه «مسیح خویش»، کوروش را مبارک گرداند؛ کسی که دستش را گرفت و در مقابل او مللی را که سرور و آقای خویش بودند را خوار و پست گرداند و به زانو درآورد... تمام ملل را مقابلش نابود کرد و جنگهایش را با پیروزی همراه ساخت و نگذاشت دروازه‌ها به رویش بسته بماند و ذخایر نهفته و گنجهای مخفی زیر زمین را به او بخشید.» (۱۶)

بلاکستون قصد داشت، با استناد به عهد قدیم، هاریسون را تبدیل به مسیح، خدای جدید نماید به سان کوروش که می‌خواست، خواست الهی را محقق کند و فلسطین را به یهودیان بازگرداند. هاریسون به دریافت درخواست بلاکستون اعتراف کرد، اما با وجود اینکه وعده داده بود به آن «توجه کند»، نگاه قابل توجهی به آن نکرد. اما وزارت امور خارجه آمریکا، نامه‌ای اعتراض‌آمیز برای دولت روسیه فرستاد و در آن عنوان کرد، ورود بی‌رویه یهودیان مستمند به آمریکا، «اقدام خودسرانه و نسنجیده‌ای» است که دولت روسیه دست به آن می‌زند و باعث می‌شود «لطف و بخشش مردم، تبدیل به بار سنگینی شود که بر دوش آنها سنگینی می‌کند» (۱۷). یادداشت وزارت امور خارجه آمریکا پیرامون وساطت این کشور برای یهودیان روسیه، فقط به خاطر انگیزه‌ای مسیحی - صهیونیستی صورت نمی‌گرفت، بلکه انگیزه عدم تمایل دولت آمریکا در به دوش کشیدن بار یهودیان بیرون رانده شده از روسیه را نیز مورد نظر قرار می‌داد.

ارتباط انگیزه مسیحی - صهیونیستی در آمریکا (بازگشت یهود به فلسطین به

انتظار مسیح موعود) با انگیزه ترس از مهاجرت یهودیان به آمریکا باعث شد، مسیحیت صهیونیستی افراط‌گراتر و تندروتر از صهیونیسم هرتزلی شود. بلکه صهیونیسم یهودی در الوهیت پروتستانیسم و عقیده مردمی مسیحیت صهیونیستی، سندی «اخلاقی» و «اعتقادی» یافت که باعث شد، صهیونیسم یهودی به «جنبشی قومی» تبدیل شود که هدف آن بازگرداندن «ملت» یهود به «سرزمینش» فلسطین یا جایگزین شدن دولتی یهودی به جای دولتی فلسطینی است.

به همین دلیل هنگامی که «هرتزل» ایده‌ها و افکارش را جهت تأسیس دولتی یهودی به دولت بریتانیا ارائه کرد، پیشنهاد بریتانیا مبنی بر تأسیس وطنی یهودی در عریش، بر سر مرزهای مصر را پذیرفت. سپس بریتانیا ایده برپایی این دولت را در قبرس و پس از آن در اوگاندا ارائه داد. هرتزل به تمام پیشنهادهای یاد شده پاسخ مثبت داد، چون او هیچ وقت اصرار نداشت، این وطن قومی در فلسطین تأسیس شود، بلکه او فقط بر لزوم تأسیس دولتی یهودی در هر جای کره‌خاکی تأکید می‌کرد و می‌خواست، کشورهای قدرتمند، به‌ویژه بریتانیا به جنبش تازه متولد شده، امکان تأسیس دولتی یهودی را بدهند.

اما مسیحیان صهیونیست و در رأس آنها، ویلیام بلاکستون، موضع شدیداً مخالفی اتخاذ کردند و موضع هرتزل و اولین کنگره صهیونیسم را که در سال ۱۸۹۷م. در بازل منعقد شد، به باد انتقاد گرفتند، تا آنجا که بلاکستون نسخه‌ای از عهد قدیم را برای هرتزل (بنیانگذار جنبش یهودی صهیونیسم) ارسال کرد و صفحاتی را که در آن پیامبران عنوان کرده بودند، فلسطین به‌طور قطع «وطن برگزیده ملت برگزیده است» مشخص کرد. (۱۸)

«رجینا شریف» اشاره می‌کند، ایده وطن قومی یهود در فلسطین شش سال قبل از انعقاد اولین کنگره صهیونیسم در بازل در فرهنگ آمریکاییها نفوذ کرده بود و روایت

«دانیال دیروندا» که «جورج الیوت» آن را به رشته تحریر درآورد، با استقبال خوبی در آمریکا مواجه شد، به گونه‌ای که مطبوعات سعی کردند، بر بعد سیاسی آن تمرکز نمایند. از جهت دیگر انتشار افکار و اندیشه‌های «لورنس اولیونت» در آمریکا به وسیله «کلود کوندر» تأکید و عنوان کردند، فقط این یهودیان هستند که می‌توانند، نیازهای فلسطین را برآورده سازند و ارتباط میان یهود و فلسطین به امری ناخودآگاه تبدیل شد و اندیشه روبرو رشد برانگیخته شدن قومی یهود و در نتیجه انتشار آن در تمام مطبوعات و ادبیات مذهبی و غیر مذهبی وقت تقویت شد.<sup>(۱۹)</sup>

این فضای فرهنگی و سیاسی عمومی حاکم بر آمریکا طی اواخر قرن نوزدهم تا زمان صدور وعده بالفور در سال ۱۹۱۷م. بود که وجود اختلاف نظر میان فرقه‌های یهودی و مسیحی جامعه آمریکا با اهداف صهیونیسم سیاسی را رد نمی‌کند.

طی اجلاس مرکزی خاخامهای آمریکا که در سال ۱۸۸۵م. در شهر «بتسبرگ» منعقد شد، نمایندگان «یهودیت اصلاح طلب»<sup>۱</sup> مقرر نمودند:

«یهودیان قومیتی را تشکیل نمی‌دهند، بلکه گروه و جمعیتی مذهبی هستند».<sup>(۲۰)</sup>  
و طی اجلاس مرکزی خاخامهای آمریکا در سال ۱۸۹۷م. (سالی که کنگره صهیونیسم در بازل منعقد شد) خاخام «اسحاق وایز» طی سخنرانی خود عنوان کرد:  
«توطئه بازل جز خیال باطل، چیز دیگری نیست، چون طرح دولت با رسالت دینی و مذهبی یهود که دارای ابعاد و گستره‌ای جهانی است، در تضاد می‌باشد».<sup>(۲۱)</sup>

و به مناسبت صدور وعده بالفور، سی تن از شخصیت‌های بارز یهود در ایالات متحده، بیانیه‌ای صادر کردند که در آن آمده بود:

«در زمانی که مسئله نظام آینده حاکم بر فلسطین مقابل کنگره آینده صلح مطرح

1 . Reform Judaism.

می شود، ما امضا کنندگان این بیانیه که جزو شهروندان آمریکایی هستیم، یکپارچه اعتراض خود را با تأسیسی دولتی یهودی در فلسطین، مطابق پیشنهاد سازمانهای صهیونیستی آمریکا و اروپا اعلام می کنیم. هم چنین اعتراض خود را به جدا ساختن و عزل یهود از جوامعشان و مشخص کردن آنها به عنوان قومیتی متفاوت از سایر اقوام در کشورهایی که زندگی می کنند، اعلام می کنیم.

ما احساس می کنیم، بیانگر نظرات و آراء اکثر یهودیان ساکن آمریکا هستیم، چه آنها که در اینجا به دنیا آمده اند و چه آنها که در کشورهای دیگر به دنیا آمده اند، اما برای مدتی طولانی در این کشور به سر می برند و به طور کامل از لحاظ سیاسی و اجتماعی جذب جامعه آمریکا شده اند.

طبق داده های موجود، یهودیان صهیونیست در آمریکا میزان اندکی از یهودیان این کشور را تشکیل می دهند؛ یعنی تقریباً ۱۵۰ هزار نفر از مجموع سه و نیم میلیون نفر یهودی ساکن در این کشور». (۲۲)

و یادداشت «رابرت لانستگ» وزیر امور خارجه آمریکا به «وودرو ویلسون» رئیس جمهور این کشور در ۱۳ دسامبر ۱۹۱۷ نیز بیانگر مخالفت یهودیان و مسیحیان است. در این یادداشت می خوانیم:

«رئیس جمهور عزیز!

در اینجا فشارهای زیادی وجود دارد و خواهان صدور بیانیه ای درباره موضع کشور ما در قبال فلسطین است، این فشار از یهودیان صهیونیسم نشأت می گیرد، به نظر من، ما باید در اتخاذ سیاست مناسب به سه دلیل دقت کنیم: یک: ما در حالت جنگ با ترکیه (عثمانی) نیستیم، به همین دلیل، باید هر چیزی را که نشان دهنده حمایت ما در استفاده از قدرت و زور برای تصرف سرزمین ایشان است، پنهان بماند.

دو: تمام یهودیان تمایل ندارند که همجنسان ایشان به عنوان یک ملت مستقل به فلسطین بازگردند، و این از حکمت به دور است که یک گروه را بر گروه دیگر ترجیح دهیم.

سه: بی شک بسیاری از گروهها و فرقه‌های مسیحی و مسیحیان اعتقاد دارند، اگر سرزمین مقدس در اختیار مطلق جنس بشری خاصی قرار گیرد که مرگ مسیح را به آنها نسبت می‌دهد، خشمگین خواهند شد.

و به دلایل عملی، صلاح نمی‌دانیم که جز دلیل اول به دلایل دیگر توجه شود، چون همان یک دلیل کافی است تا از اعلام سیاستی واضح و نهایی پیرامون اوضاع و احوال فلسطین پرهیز کنیم» (۲۳)

اما «وودرو ویلسون»، رئیس جمهور آمریکا، به نامهٔ وزیر امور خارجه‌اش توجه نکرد و در نامهٔ ذیل که آن را برای رهبر صهیونیسم آمریکا، خاخام «تسفی وایز» ارسال کرد، رسماً با وعده بالفور موافقت کرد:

«با توجه بسیار و بی‌ریا فعالیتهای ساخت‌وسازی را که کمیسیون وایزمن بنا به درخواست دولت بریتانیا در فلسطین انجام داده است، تحت نظر قرار دادم. از فرصت استفاده می‌کنم تا خشنودی خویش را از نتیجهٔ پیشرفت جنبش صهیونیسم در ایالات متحده و کشورهای دوست از زمان اعلان آقای بالفور به نام دولتش مبنی بر تأسیس وطنی قومی برای یهود در فلسطین و وعدهٔ او مبنی بر اینکه دولت بریتانیا تمام سعی و تلاش خویش را جهت تسهیل تحقق آن هدف بذل می‌کند، ابراز دارم. البته باید توجه داشت که نباید دست به اقداماتی زد که به نوعی به حقوق مدنی و مذهبی غیر یهودیان ساکن در فلسطین یا حقوق یهودیان و اوضاع و احوال سیاسی ایشان در کشورهای دیگر ضربه وارد کند» (۲۴)

رجینا شریف عنوان می‌کند، همراهی و حمایت ویلسون از وعده بالفور از اعتقاد مسیحی - صهیونیستی او سرچشمه می‌گیرد. واقعیت امر این است که ویلسون از پدر و مادری که پیرو کلیسای ماشیحایی بودند، زاده شد و از تعالیم و آموزه‌های پروتستانیسیم آمریکایی که به اسطوره صهیون، ولو از بعد روحی اعتقاد داشت، بهره گرفت. این آموزه‌ها و تعالیم، دست‌مایه‌ای غیر مستقیم از احساسات و اندیشه‌ها را در او به وجود آوردند که در آینده بر موضعش در قبال جنبش صهیونیسم و اهداف آن تأثیر گذاشت و برای ویلسون بسی مایه خوشبختی بود که او در بازگرداندن یهود به «سرزمینهایشان» نقش داشته باشد. خود او اعتراف می‌کند، به عنوان «کسی که پسر خوانده و بزرگ شده اسقفهاست، باید بتواند به بازگرداندن سرزمین مقدس به صاحبان آن کمک کند»<sup>(۲۵)</sup>. سخنان علنی و غیر علنی او با اندیشه صهیونیسم موافق بود. این در حالی است که خود او تأکید می‌کرد، تصمیمات و اقدامات اتخاذ شده از سوی او درباره فلسطین و صهیونیسم از احساسات درونی و نه از ارزشهای سیاسی ایالات متحده سرچشمه می‌گیرد.

ویلسون صهیونیسم از اعماق وجودش به صهیونیسم اعتقاد داشت و به نظر می‌رسد، صهیونیست بودنش با اصول چهارده‌گانه معروفش که در سخنرانی او در اجلاس صلح پاریس مطرح گردیدند، در تضاد است. چرا که این اصول، اصل دستیابی به زمین با استفاده از زور و قدرت و انعقاد موافقتنامه‌ها و پیمانهای سری را محکوم می‌کرد و خواستار حق تعیین سرنوشت ملل به دست خود و دادن فرصت به اقلیتهای غیر ترک در امپراتوری عثمانی جهت بهبود اوضاع و احوال خویش بود. وزیر امور خارجه آمریکا، «لانسنگ» اشاره کرد، موضع رئیس‌جمهور آمریکا «ویلسون» در برابر صهیونیسم آشکارا با اصلی که خود درباره حق تعیین سرنوشت ملل وضع کرده بود، در تضاد است.



اما از دیدگاه صهیونیستها، اصول صهیونیسم با اصل تعیین سرنوشت به هیچ عنوان در تضاد و تناقض نیست. از دید آنها قومهای غیر ترک در امپراتوری عثمانی، یهودیان و در نتیجه اصل حق تعیین سرنوشت فقط درباره این دو قوم قابل اجراست. صهیونیسم ویلسون چیزی نبود، جز ادامه صهیونیسم فراگیری که هنگام اعلام وعده بالفور بر جامعه آمریکا حاکم بود و این مطلبی است که تحقیق انجام شده توسط «چارلز اسراییل گولدبات» به آن اشاره می‌کند. وی از طریق تحلیل و بررسی مضامین مطبوعات آمریکا در آن زمان ثابت کرد، افکار و آرا عمومی آمریکا به شدت وعده بالفور را تأیید و از آن حمایت می‌کرد، به حدی که «احساسات ضد صهیونیستی که امکان انعکاس در مطبوعات یافته بودند، فقط گفته‌ها و اعتراضات شخصیت‌های یهودی مخالف و ضد صهیونیسم بودند، نه آراء و نظرات گروهی از افراد جامعه» (۲۶).

«روبن ونک» اشاره می‌کند، که نحوه موافقت کنگره با وعده بالفور شگفت‌آور و عجیب و مضمون و مفهومی صهیونیستی - عبرانی داشت. (۲۷)

ونک در این زمینه به نمونه‌ای در کنگره اشاره می‌کند که بیانگر بافت و منش صهیونیستی کنگره است، او به سخنان «ویلیام آی کوکس» نماینده «ایندیانا» استناد می‌جوید که گفته بود:

«همانگونه که موسی، اسرایلی‌ها را از بندگی نجات داد، متفقین نیز اکنون یهود، را از دست ترکهای پست نجات می‌دهند و این پایان خوبی برای این جنگ جهانی است. یهود می‌بایست به عنوان امت مستقلی بپاخیزند و دارای قدرتی باشند که بر خود حکومت کنند و پیشرفت نمایند و به آرمانهای خویش در زندگی دست یابند. من احساس می‌کنم، بیانگر افکار و اندیشه‌های ملت آمریکا هستم و بالطبع افکار کسانی که با آنها در این باره به گفت‌وگو می‌پردازم، اینکه

ایالات متحده می‌بایست با کشورهای متحد و دوست تلاش نماید، تا دولتی یهودی براساس تعالیم و اصول یهودای قدیم تأسیس کند».<sup>(۲۸)</sup>

علاوه بر این، رجینا شریف به سخنرانی رییس کمیسیون روابط خارجی مجلس نمایندگان «هنری کابوت لودک» که در سال ۱۹۲۲ در بوستون ایراد نمود، اشاره می‌کند، وی گفته بود:

«به نظر من این مسئله‌ای بسیار خوب و قابل ستایش است که ملت یهود در سراسر جهان تمایل دارند، نسبت به هموعان خود حق بازگشت به سرزمینی را که برای ایشان آماده و مهیا شده است و هزاران سال در آن زندگی و فعالیت می‌کردند، در نظر گرفته شود... من اصلاً نمی‌توانم با ایده افتادن قدس و فلسطین به دست محمدی‌ها موافقت کنم... برای یهودیان افتادن قدس و فلسطین مقدس... و برای تمام ملل بزرگ مسیحی در غرب افتادن سرزمین مقدس به دست ترکها، آنهم برای چندین سال، به سان لکه ننگی بر پیشانی تمدن بشری بود که می‌بایست آن را پاک کرد».<sup>(۲۹)</sup>

از متن سخنرانی لودک پیداست او نه تنها صهیونیست، بلکه دشمن مسلمانان (محمدیها) نیز می‌باشد.

این حمایت و تأیید تکان دهنده از وعده بالفور، باعث اعلام موافقت همزمان دو مجلس کنگره نیز شد. در ابتدا مجلس سنا به طور کلی با این وعده موافقت کرد و در ژوئن ۱۹۹۲ مقرر نمود:

«ایالت متحده آمریکا برپایی وطنی قومی برای ملت یهود در فلسطین را تشویق کند، به شرط آنکه این دولت براساس اصولی تشکیل شود که وعده دولت بریتانیا، صادره در ۲ نوامبر ۱۹۱۷ که به وعده بالفور معروف است، آن را مشخص کرده باشد.»

در همان ماه مجلس نمایندگان با صبغه‌ای صهیونیستی تر با این وعده موافقت کرد، در مقدمهٔ بیانیهٔ صادره در ۳۰ ژوئن ۱۹۲۲ از سوی مجلس نمایندگان می‌خوانیم:

«از قرن‌ها پیش ملت یهود، چشم‌انتظار و مشتاق تجدید بنای وطن قومی و قدیمی خویش بودند و به دلیل نتایجی که از جنگ جهانی به دست آمد و نقشی که یهود در آن ایفا نمودند، لازم است، به ملت یهود امکان ساخت و تجدید بنای وطن قومی ایشان را در سرزمین آبا و اجدادیشان فراهم نمود، این فرصتی است که به خاندان اسراییل داده می‌شود، فرصتی که سالهای بسیار از آن محروم بوده‌اند و آن ساخت و بنای زندگی و فرهنگ پر بار یهودی در سرزمین قدیمی یهود است.»

از وقتی ویلسون با وعدهٔ بالفور موافقت نمود، رؤسای جمهور پس از او همان مواضع صهیونیستی را اتخاذ کردند و یار و یاور و پشتیبان جنبش صهیونیسم و اهدافش در فلسطین شدند.

جانشین ویلسون، «وارن هاردینگ» آشکارا مواضع صهیونیستی خود را در ژوئن سال ۱۹۲۱ چنین اعلام کرد:

«محال است، کسی که خدمات ملت یهود را مطالعه می‌کند، این اعتقاد در او به وجود نیاید که آنها روزی به وطن قومی ایشان باز خواهند گشت و مرحلهٔ جدیدی را آغاز و حتی سهم بیشتری را در پیشرفت و تمدن بشری ایفا خواهند کرد.» (۳۰)

غیر از آن «هاردینگ» (۳۱) در سال ۱۹۲۲ حمایت بی‌شائبه و شدید خود را از صندوق ساخت و ساز یهود اعلام کرد.

سپس نوبت «کالوین کولدک» رسید، او در سال ۱۹۲۴ «برایمان و اعتقاد خویش

به «وطن قومی یهود در فلسطین» تأکید کرد. (۳۲)

پس از او، «هربرت هوفر» در سال ۱۹۲۸ به جنبش صهیونیسم، بابت موفقیت‌های بزرگی که در فلسطین کسب کرده بود، تبریک گفت و همیشه ایده برانگیختگی یهود در فلسطین را تکرار می‌کرد. (۳۳)

اما رئیس‌جمهور دیگر آمریکا، «فرانکلین روزولت» ابتدا به مواضع پراگماتیک توجه کرد که منافع آمریکا با کشورهای عربی را در نظر می‌گرفت، اما در پایان تسلیم فشارهای صهیونیستی (مسیحی و یهودی) شد.

هدف صهیونیست‌ها طی دوره زمامداری روزولت به دو بخش تقسیم می‌شد: تأمین و فراهم نمودن اکثریتی یهودی در فلسطین و پس از آن برپایی دولت مستقل یهودی یا تأسیس کامن‌ولث در فلسطین؛ به همین دلیل از انتشار «کتاب سفید» بریتانیا که در سال ۱۹۳۹ چاپ شد، جلوگیری کرد و خواهان محدود کردن مهاجرت‌ها به فلسطین شد که اولویتی صددرصد صهیونیستی به شمار می‌آمد.

فشارهای صهیونیستی (مسیحی و یهودی) به‌ویژه پس از تشکیل «هیأت آمریکایی - فلسطینی» که دو‌یست تن از نمایندگان مجلس نمایندگان و ۶۸ تن از نمایندگان مجلس سنا در آن عضویت داشتند، بر روزولت افزایش یافت و هیأت جهت حمایت از «برنامه بالتیمور» که در سال ۱۹۴۲ وضع شد و خواهان تأسیس کامن‌ولثی یهودی - فلسطینی بود، اعمال نفوذ نمود.

به همین دلیل روزولت در برنامه انتخابات ریاست جمهوری خودش در سال

۱۹۴۴ اعلام کرد:

«او از گشوده شدن درهای فلسطین به روی مهاجرت بی‌قید و شرط یهود و اسکان آنها حمایت می‌کند. هم‌چنین از هر سیاستی که منجر به تأسیس کامن‌ولثی یهودی، دمکراتیک و آزاد شود، حمایت می‌کند و اطمینان دارد که

ملت آمریکا این هدف را تأیید خواهد کرد و اگر او دوباره به عنوان رئیس جمهور آمریکا انتخاب شود، برای تحقق این هدف تلاش بسیاری خواهد کرد». (۳۴)

اما این هدف صهیونیستی (مسیحی - یهودی) در زمان ریاست جمهوری «هاری اس. ترومن» محقق شد، او این پست را در ۱۲ آوریل ۱۹۴۵ در پی درگذشت روزولت احراز نمود. همین که ترومن قدرت را به دست گرفت، بیانیه‌ای منتشر کرد که در آن آمده بود:

«دیدگاه رسمی آمریکا در قبال فلسطین، دادن اجازه ورود هر چه بیشتر یهودیان به آنجاست، تا جایی که ممکن باشد... تا زمینه برپایی دولتی یهودی در آنجا فراهم شود». (۳۵)

ترومن فقط به پذیرش قطعنامه تقسیم که در سال ۱۹۴۷ صادر شد، اکتفا نکرد، بلکه خواستار ادامه فشار بر کشورهای دیگر شد تا آنها نیز آن را تصویب نمایند. در ۱۴ مه ۱۹۴۸ ترومن اعلام کرد، دولت نوپا و تازه تأسیس یهود را به رسمیت می شناسد.

گفته شده است، ترومن از این جهت قطعنامه تقسیم فلسطین را پذیرفت و دولت اسرائیل را به رسمیت شناخت، تا بدین وسیله بر آراء یهود در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۴۸ دست یابد. اما «آراء یهود» عامل تأثیرگذاری در انتخاب ترومن نبود، چون فقط ۲۰٪ آراء یهود از سیاست آمریکا در قبال فلسطین حمایت کردند و از آن تأثیر پذیرفتند. (۳۶)

تصمیم ترومن جهت به رسمیت شناختن دولت یهود توسط آمریکا با پیشینه مسیحیت یهودی شده و اقتدار مسیحیت صهیونیستی در آمریکا همراه گردید. ترومن تعمیدی محافظه کار بود و تعمیدی‌ها به پاک و بدون لغزش بودن کتاب

## فصل دوم / مسیح یهودی آمریکایی ■ ۱۰۷

مقدس اعتقاد داشتند و یاران و پیروان آن عنوان می‌کردند، برپایی و تأسیس دولت یهود، برهان و دلیل قاطعی بر تحقق پیشگویی‌های توراتی است.

«کلارک کلیفورد» مشاور ترومن در کاخ سفید و وزیر دفاع ایالات متحده طی دوران زمامداری «کندی» می‌گوید:

«ترومن خود شخصاً تورات را فراگرفت. او به عنوان یکی از دانش‌آموزان تورات به توجیه تاریخی تأسیس وطن قومی یهود ایمان داشت و معتقد بود، وعده بالفور در سال ۱۹۱۷ آرزوهای دیرینه ملت یهود را محقق ساخت». (۳۷)

«موشیه دیفز» در کتاب خویش با عنوان «آمریکا و کتاب مقدس» می‌گوید:

«وقتی ترومن پای به معبدی لاهوتی که از آن یهودیان بود، گذاشت به حاضران به عنوان مردی معرفی شد که به تأسیس دولت اسرائیل کمک کرده است. در پاسخ به این معرفی، ترومن گفت: «من کوروش هستم... من کوروش هستم، چه کسی می‌تواند کوروش را فراموش کند، کوروش، کسی که یهود را از تبعیدگاهشان در بابل به قدس بازگرداند؟!». (۳۸)

# فصل سوم

## احیای مذهبی و مسیحیت صهیونیستی

«تمام ساکنان اسرائیل و آمریکا را مهاجران پیشاهنگ تشکیل می‌دهند...  
بنابراین ما میراث تورات را با شما قسمت می‌کنیم».

از سخنان رئیس جمهور آمریکا «جیمی کارتر»  
مقابل کنست اسرائیل

«و ایمان داریم... که کتاب مقدس، اورشلیم را به عنوان پایتخت روحی و معنوی  
اسرائیل به رسمیت می‌شناسد و مسیح یهودی به آن باز خواهد گشت».

«اسقف مایک ایوانز»



## ۱. احیای مذهبی در دهه پنجاه و شصت

جنبش مسیحی صهیونیستی و اصولگرای آمریکا را در نیمه اول قرن بیستم می‌توان «جنبشی سیاسی» توصیف کرد و علی‌رغم اینکه توانست، در بخش وسیع و گسترده‌ای از پروتستانهای آمریکایی نفوذ کند، با این حال هیچ تلاشی جهت رسیدن به قدرت چه در قوه مقننه و چه در قوه مجریه تا قبل از دهه هفتاد نکرد. آمریکا از زمان نشو و نمای خویش با اصولگرایی آشنا شد و در دهه چهل قرن نوزدهم پس از بیداری بزرگ مذهبی با احیای اصولگرایی به حیات خود ادامه داد. منظور ما در اینجا از اصولگرایی، جریانی است که به «پاکی کتاب مقدس» یا برداشت ظاهری از انجیل و عهد قدیم اعتقاد دارد، این در واقع همان اصولگرایی صهیونیستی است که در اعتقادات خویش پیرامون کتاب مقدس و پیشگویی‌های تورات به برانگیختگی یهود در فلسطین نیز ایمان دارد، در دهه هفتاد قرن نوزدهم بر این جریان، نام جریان تدبیری نهاده شد. اصطلاح «اصولگرایی» در دهه بیست قرن بیستم به دلیل جدایی و دو دستگی بوجود آمده و میان کلیساها پیرامون نظریه «داروین» شایع شد و اصولگرایان او انجیلی توانستند، افکار عمومی را به مسئله «جان اسکوبز» جلب نمایند. اسکوبز یکی از معلمان ایالت تنسی بود که توانست

حصار ممنوعیت دولت جهت تدریس نظریه داروین پیرامون خلقت انسان را بشکند، چون این اعتقاد وجود داشت که این نظریه با آفرینش الهی انسان در تضاد است.

اسکوبز به اتهام زیر پا گذاشتن قوانین ایالتی به میز محاکمه کشانده شد، اما نتیجه دادگاه به سود اصولگرایان نبود و آنها به تعصب، بی‌فرهنگی و مخالفت با پیشرفت متهم شدند، اما این، بدین معنا نبود که جریان اصولگرایی جریانی بی‌اهمیت در جامعه آمریکا باشد. دلیل این ادعا، مسری بودن قانون «منع شرب خمر» بود که از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۳ در ایالات متحده به مورد اجرا گذاشته شده بود و این تعبیری از اخلاق‌گرایی پروتستانیسم اصولگرا در سیستم اجتماعی آمریکا به شمار می‌آمد.<sup>(۱)</sup>

اصولگرایان از شرایط حاصل از رکود بزرگ اقتصادی سال ۱۹۲۹ استفاده کردند و مدارس و دانشگاه‌های مذهبی چندی از جمله «مدرسه لاهوت» در دالاس و دانشگاه «پاپ جونز» را تأسیس کردند و به یاری پیشرفت و تمدن مدرن شتافتند.

در سال ۱۹۳۳ گروهی از اصولگرایان از کلیسای ماشیحایی ایالات متحده جدا شده و به رهبری «کارل ماکن تایر» کلیسای ماشیحایی کتاب مقدس را تأسیس کردند. تفاوت در اینجا بود که ماکن تایر در ابتدا خود را با گروه‌های راست‌گرای مسیحی، نژادپرستان نازیسم و مخالف سامیان مرتبط ساخت و سپس فعالیت‌های خود را بر دشمنی و ضدیت با یهود و مخالفت با سوسیالیسم متمرکز نمود.<sup>(۲)</sup>

در آن زمان احیای اصولگرایی در جامعه آمریکا به گونه‌ای تفسیر می‌شد که تأثیری منفی بر انتقال جامعه از نظام قدیم به نظام نوین می‌گذاشت و این (احیای اصولگرایی) پدیده‌ای است که با پایان انتقال فرهنگی و از بین رفتن اسباب و علل اجتماعی به وجود آمدن آن، از بین خواهد رفت.<sup>(۳)</sup>

«ارنست آر. ساندین» یکی از مورخان آمریکایی، احیای اصولگرایی را تعبیری از جنگ میان جامعه مدرن و نظام عقیدتی می‌داند که اساس و پایه‌های آن را «تدبیرگرایی» و «هزاره‌گرایی» تشکیل می‌دهد، به عبارت دیگر خداوند، تاریخ را در مسیر ظهور مسیح به حرکت وامی‌دارد تا ظهور و هزار سال بر جهان حکومت کند، اما انسان از جهت این حرکت بی‌اطلاع است و مسیر را نمی‌داند.

«ساندین» و یکی از روحانیون ایرلندی به نام «جان نلسون داری» عنوان می‌کنند که «تدبیریسیم» در پایان قرن نوزده تبدیل به مکتب و جریان مستقلی شد و جریان «بی‌ارادگی» تاریخ را به چند مرحله تقسیم کرد. آخرین مرحله، مرحله ظهور مسیح منجی جهت نجات مسیحیان و بردن آنها به بهشت قبل از فرجام تاریخ (قیامت) است که با نبرد آرمگدون میان نیروهای خیر و شیطان شروع می‌شود، پس از آن حضرت مسیح و پیروانش هزار سال با کامیابی بر جهان حکومت می‌کنند، اما مرحله ماقبل آخر، مرحله‌ای است که جهان در حال حاضر در آن بسر می‌برد و مرحله قبل از ظهور مسیح است و از آنجا که پیشگویی‌های کتاب مقدس به بازگشت یهود به فلسطین و ساخت هیکل اشاره می‌کند، اصولگرایان آمریکا نیز ساخت دولت اسرائیل را مقدمه ظهور مسیح به شمار آوردند.<sup>(۴)</sup>

«جیمز دیوسون هتر» یکی از دانشمندان علوم اجتماعی می‌گوید، اوضاع و احوال حاصل از رکود اقتصادی، توقع نزدیک شدن ظهور مسیح و این اعتقاد را که رکود و کساد، کیفر الهی آمریکای مرتد و از دین برگشته است در میان اصولگرایان آمریکایی قوت بخشید.<sup>(۵)</sup>

به همین دلیل کلیساهای اصولگرای ماشیحایی و پنجاهیسم فعالیت خود را جهت مقابله با کلیساهای جریان عمومی پروتستانیسم که مدافع پیشرفت و ترقی بودند، در حرکتی مستقل که منعکس‌کننده اخلاق گرایی سنتی و نجات فردی و

کناره گیری از زندگی مدرنیزه بود، آغاز کردند «کارل ماکن تاینر» در سال ۱۹۴۱ «سازمان مجلس کلیساهای مسیحی آمریکا»<sup>۱</sup> را در مقابل «مجلس فدرال کلیساهای» و مجلس کلیساهای آمریکا که خود را بشارتی تندرو و مخالف مدرنیسم معرفی می کرد، تأسیس نمود.

مجلس کلیساهای مسیحی آمریکا بر کمیسیون ارتباط فدرال فشار آورد، تا زمان پخش برنامه های پروتستانی میان اصولگرایان و مجلس فدرال کلیساهای تقسیم شود. یک سال بعد، «اتحادیه ملی اوانجیلی ها» تأسیس شد و در تفسیر ظاهری کتاب مقدس با مجلس کلیساهای آمریکا هم عقیده شد. در سال ۱۹۴۳ یک سال پس از تأسیس مقر اتحادیه در شیکاگو، اتحادیه ملی اوانجیلی ها جهت ارسال گروه های مبلغ به خارج و باز کردن راهی جهت نفوذ اوانجیلیسم در میان کشیشان نیروهای مسلح افتتاح شد.<sup>(۶)</sup>

در اوایل دهه چهل، اتحادیه ملی اوانجیلی ها، ۴۳ تجمع کلیسایی و ۱۰۰ کلیسا را دربر می گرفت<sup>(۷)</sup> و بدین ترتیب تأثیر و نفوذ مجلس کلیساهای آمریکا در رشد و نمود راستگرایان مسیحی افزایش یافت و هنگام تأسیس مجلس جهانی کلیساهای و افتتاح شعبه اش در آمریکا، مجلس ملی کلیساهای، ایندو اتحادیه را ساخته و پرداخته کمونیسم جهانی تلقی کرد.<sup>(۸)</sup>

همانطور که در سطور بالا گفته شد، اصولگرایان از رکود اقتصادی به وجود آمده در آمریکا استفاده کردند، اما فرصت مناسب و تاریخی طی دهه چهل به آنها دست داد، در این زمان اصولگرایان به سیاستهای اجتماعی که رئیس جمهور وقت آمریکا، روزولت جهت مقابله با رکود اقتصادی تحت عنوان «پیمان جدید» وضع کرده بود، حمله کردند. اما دشمنی و مخالفت با کمونیسم، بستری بود که باعث شد، جنبش

---

1 . American Council of christian Churches-ACCC.

سرمایه‌داری و مبارزه با کمونیسم را تبلیغ کند<sup>(۱۲)</sup>. در سال ۱۹۵۶ «بیلی گراهام» مجله «مسیحیت امروز» (کریستیانیتی تودی) را تأسیس کرد. رسالت مسیحیت امروز، همانگونه که در مقدمهٔ این مجله آمده است، اجرای فرامین کتاب مقدس در تمام مسائل اجتماعی زمانه و آماده ساختن مفاهیم رسالت اوانجیلی در تمام مراحل زندگی است. شمارهٔ دوم مجله، به حمله به «چین سرخ» در سازمان ملل متحد اختصاص یافت، چون این بخشی از رسالت اوانجیلی‌ها در مبارزه با کمونیسم به شمار می‌آمد. غیر از آن «مسیحیت امروز» اقدام به چاپ مقاله‌هایی از «بیلی گراهام» و «ادگار هوفر» مدیر دفتر تحقیقات فدرال در مخالفت با کمونیسم با عنوانهای مختلف نمود، از جمله «تبلیغات کمونیستی و جوهر مسیحیت» که در آن گفته شده بود، هدف تبلیغات کافران مارکسیست - لنینیست ضربه زدن به جوهر مسیحیت و ایجاد آشفتگی و تشویق در الگو بودن، اخلاقی بودن و مدینهٔ فاضله بودن آمریکاست<sup>(۱۳)</sup>. بیشترین و مهمترین مسئله‌ای که اذهان راستگرایان مسیحی را طی دو دههٔ پنجاه و شصت به خود مشغول کرد، مسئله مبارزه با کمونیسم بود و این مسئله‌ای است که بعدها منبع مشروعیت و پایه‌های گسترش و پیشرفت این اتحادیه را فراهم ساخت.

\*\*\*

دههٔ شصت با حمله صلیبی مبارزه با کمونیسم آغاز شد، این حمله را اتحادیه ملی اوانجیلی‌ها با تدارک برنامه‌هایی برای گردهماییهای کلیسایی‌اش که ۱۴۱ جمعیت و دهها میلیون پروتستانی را دربر می‌گرفت، رهبری و هدایت کرد. در سال ۱۹۶۱ «کار مشترک اوانجیلی» که سلسله تحقیقات و پژوهشهایی تحت عنوان «جواب مسیحی به کمونیسم» بود، منتشر شد که بعدها این مباحث جمع‌آوری و تبدیل به کتاب شد، سپس فیلم «کمونیسم روی نقشه» را تولید و سازمان «جوانان

مسیح» همایشی ضد کمونیستی منعقد کرد.

به درستی باید گفت، راستگرایان مسیحی در سایهٔ حملهٔ صلیبی خود به کمونیسم، تبدیل به تکیه‌گاه مهمی برای دولت شدند و این راه را برای اوانجیلی‌ها جهت دست یافتن به قدرت و فعالیتهای سیاسی هموار ساختند.<sup>(۱۴)</sup> در مقابل احتمال پیروزی نامزد کاتولیکها، «جان کندی» در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۶۰ احساسات انقلابی اوانجیلی‌ها تحریک شد و خون آنها به جوش آمد، این باعث شد، «بیلی گراهام» مبشر «جوانان مسیح» سخنرانی ویژه‌ای خطاب به «ریچارد نیکسون» معاون رئیس‌جمهور انجام و در آن هشدار دهد، مطمئن است که نامزد دمکراتها «کندی» به آراء کاتولیکها دست نمی‌یابد، به همین دلیل پیشنهاد داد، حزب جمهوریخواه، چهره‌ای مردمی - پروتستانی برای احراز پست ریاست جمهوری معرفی کند و این نامزد کسی نبود، جز «والتر گاد» یکی از اعضای کنگره که قبل از ورودش به کنگره به عنوان مُبَلِّغ در چین فعالیت می‌کرد. آنچه که باعث اتفاق نظر میان او و نیکسون می‌شد، وجود دشمنی صلیبی نسبت به کمونیسم میان این دو بود.

از جهت دیگر، نماینده دمکراتهای کاتولیک، «کندی» در برنامه‌های خویش توجه و پایبندی به اصل جدایی دین (کلیسا) از دولت و مخالفت با هر نوع تأمین بودجه مدارس مذهبی توسط دولت و مخالفت با فرستادن هیأت دیپلماتیک به واتیکان را اعلام کرد و بدین وسیله باعث شد، پروتستانها و یهودیان لیبرال جذب کاتولیکها شوند<sup>(۱۵)</sup>. اتحادیه ملی اوانجیلی‌ها در مقابل حمله‌ای علیه نامزد کاتولیکها در همایشی که در سال ۱۹۶۰ در واشنگتن منعقد شد، تدارک دید و عنوان کرد، کاندیدا شدن کندی به مثابهٔ دخالت خطرناک واتیکان در عرصه سیاسی آمریکاست و کندی به عنوان رئیس‌جمهور «قربانی» کلیسای کاتولیک خواهد شد.

به محض اینکه «کندی» به عنوان رئیس جمهور آمریکا انتخاب شد، سعی کرد، اوضاع و احوال را آرام کند و ترس و هراسهای اوانجیلی‌ها را از بین ببرد. او به همراه دستیارانش در کاخ سفید (بیش از آنچه که آیزنهاور حضور می‌یافت) در نماز افطار سالانه اوانجیلی‌ها حضور یافت و قبل از مسافرتش به آمریکای لاتین در سال ۱۹۶۲ کشیش بیلی گراهام را به کاخ سفید دعوت کرد و با مزاح به او گفت: «یوحنا یامبر تو خواهم بود»<sup>(۱۶)</sup>.

اما اوانجیلی‌ها در همان سال (۱۹۶۲) اولین طرح قانونی خود را جهت تصویب به نفع راستگرایان مسیحی تحت عنوان «شهروند مسیحی» ارائه دادند. هدف این طرح آموزش حملات و رقابتهای انتخاباتی به اوانجیلی‌ها بود و بدین وسیله توانستند، هزار نفر را در هفده ایالت جهت بررسی و تحقیق پیرامون هیأت‌های انتخاباتی در یک سازمان به خدمت بگیرند.

در سال ۱۹۶۴ جناح راست مسیحی با کاندیدا کردن «گولد واتر» وارد میدان سیاست شد، برنامه‌های انتخاباتی واتر بر تلاش جهت اصلاح دو قانون جهت لغو حکم دادگاه عالی پیرامون جلوگیری از خواندن نماز در مدارس تمرکز یافته بود. اما شکست حمله واتر، انعطافاتی را در جنبش راستگرای مسیحی طی نیمه دوم دهه شصت ایجاد کرد تا دوباره تمرکز بر روی مبارزه با کمونیسم - به ویژه پس از گرفتاری آمریکا در زمان «جانسون»<sup>(۱۷)</sup> در باتلاق «ویتنام» - ادامه یابد و منجر به ظهور راست جدیدی در زمان نیکسون در حزب جمهوریخواه شود که مخالف و دشمن صلیبی کمونیسم بود.

تغییر و تحولات اجتماعی و سیاسی در دهه شصت انعطافاتی را طی تغییر و تحول جناح راست مسیحی ایجاد کرد. جنبش حقوق شهروند و ورود آمریکا به جنگ ویتنام شکاف بزرگی در جامعه آمریکا ایجاد کرد که خود آن نیز باعث ایجاد



شکاف بزرگتر و عمیق‌تر در مسیحیت آمریکایی شد. لیبرالها از ایده کار و تلاش مستقیم مانند اعتصاب و راهپیمایی حمایت کردند، در حالیکه محافظه کاران بر تأثیر مذهب بر وجدان فرد تأکید داشتند. به نظر می‌رسد، تغییر و تحولات اجتماعی در آمریکا باعث بیداری و آگاهی اوانجیلی‌ها شد تا به ستیزه‌جویی‌های عوام فریبانه اجتماعی پاسخ دهد، ستیزه‌جویی‌هایی از قبیل مساوات میان زن و مرد، آزادی جنسی، اجازه سقط جنین، هم‌جنس‌بازی و غیره.

طبیعی بود که در این گیر و دار راست مسیحی جهت رو در رویی با تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی به راست سیاسی روی آورد و این باعث گردد، جناح راست مسیحی در دههٔ هفتاد وارد میدان سیاست شود و به قدرت برسد.

## ۲. جنگ ۱۹۶۷ و احیای مسیحیت صهیونیستی

جنگ ژوئن ۱۹۶۷ و پیروزی نظامی جنجالی اسرائیل در آن، سهم بسزایی در احیای «صهیونیسم مسیحی» اصولگرای آمریکا و گسترش و تحکیم روابط همکاری میان سازمانهای «صهیونیسم مسیحی» اصولگرای آمریکا و سازمانهای صهیونیسم یهودی و دولت یهود داشت. مسیحیت صهیونیستی آمریکا، تشکیل اسرائیل در سال ۱۹۴۸ را تأکیدی بر پیشگویی‌های تورات پیرامون فرجام جهان و تشکیل دولتی جدید با ظهور مسیح پس از بازگشت یهود به سرزمین مقدس به شمار آورد<sup>(۱۸)</sup> و مسیحیت صهیونیستی به انتظار پایان یافتن برنامه خداوند پس از تأسیس اسرائیل باقی ماند و در آخر اینکه پیروزی اسرائیل در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ و اشغال مابقی سرزمین فلسطین، به‌ویژه قدس و دیگر سرزمینهای عربی توسط اسرائیل، تأکیدی بر این نکته بود که برنامه خداوند تکمیل و پیشگویی‌های تورات محقق و پایان تاریخ نزدیک است.

مجله «مسیحیت امروز»<sup>۱</sup> در ۲۱ ژوئن سال ۱۹۶۷ این حادثه را چنین تعبیر کرد: «برای اولین بار پس از هزار سال و حتی بیشتر، قدس اکنون بطور کامل در دست یهودیان است و این به پژوهندگان تورات، ایمانی عمیق و نوین در صحت و درستی‌اش می‌دهد».

جنبش مسیحی صهیونیستی و اصولگرا معتقد است، قدس شهری است که مسیح پس از دومین ظهورش از آنجا بر جهان حکومت خواهد کرد و علی‌رغم اینکه این جنبش به یاری کردن یهود اعتقاد دارد تا نجات و رهایی مسیح هنگام دومین ظهورش شامل آنها شود، با این حال جنبش مسئله کمک به یهود را تا زمان تکمیل پیشگویی‌های تورات که همان برپایی مملکت هزار ساله خوشبختی است، به تعویق می‌اندازد و تمام توجه و تلاش خویش را متوجه به رسمیت شناساندن و مشروعیت بخشیدن دولت یهود و احقاق حق آن در سرزمین اسرائیل بویژه در کرانه باختری می‌نماید. بنابراین اشغال قدس گامی قبل از فرجام تاریخ نیست، بلکه گام آخر ساخت معبد قدیمی بر روی جایگاه تاریخی و کهن آن است... و این همان مکانی است که در حال حاضر «قبة الصخره» بر آن قرار دارد. میراث یهود برای مسیحیت آمریکایی، بنا به گفته «پل فندلی» بسیاری از آمریکاییان را واداشت که احساس کنند، برپایی و تأسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ نتیجه پیشگویی‌های تورات بوده است و دولت یهود همچنان نقش مهمی در برنامه‌های آسمانی و زمینی خداوند ایفا خواهد کرد و پیروزی نظامی اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ و اشغال قدس تأکیدی بر پیشگویی‌های تورات و گامی ماقبل آخر جهت دومین ظهور مسیح است. فندلی نتیجه می‌گیرد: تمرکز و توجه به میراث توراتی بسیاری از مسیحیان آمریکایی را واداشت تا به خاورمیانه و جنگهای دایر در این منطقه به عنوان انعکاس

1 . Christianity today.

حوادثی که عهد قدیم آن را به تصویر کشیده نگاه کنند، بنابراین فلسطینی ها و اعراب قرن بیستم، «فلیسطینیهای» می شوند که قهرمان آنها «جولیات» است که به جنگ داوود می رود<sup>(۱۹)</sup>.

به نظر می رسد، جنبش مسیحی صهیونیستی با تأثیر از پیروزی اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ و اشغال قدس و پس از آن با تأثیر از احیای مسیحیت اصولگرا در قرن هفده، شاهد تحولات بنیادین در دهه هفتاد بود، به سان تحولاتی که در ربع آخر قرن نوزدهم، در زمان ویلیام بلاکستون شاهد آن بود.

در سال ۱۹۷۰ «هال لیندسی» کتاب مشهور خویش تحت عنوان «ستاره بزرگ مهاجر زمین»<sup>۱</sup> را منتشر کرد و به سرعت دهها میلیون نسخه از آن به فروش رفت و بعدها به فیلم سینمایی تبدیل شد، در این کتاب آمده است: «مهمترین نشانه فرجام تاریخ و دومین ظهور مسیح بازگشت یهود پس از هزاران سال به سرزمین اسرائیل است»<sup>(۲۰)</sup> و یادآوری می کند: «اتحاد جماهیر شوروی همان یاجوج است که اریاب و هم پیمانانش با آن همکاری کردند تا به اسرائیل حمله کند... و پس از جنگ آرمگدون در دشت مجدل در فلسطین، نیروهای اسرائیلی بر نیروی شرّ پیروز خواهند شد و این مقدمه دومین ظهور مسیح منجی است»<sup>(۲۱)</sup>.

در سال ۱۹۷۳ نیز «اورال رابرتس» کتاب خویش به نام *درام آخرالزمان*<sup>۲</sup> را به حمایت از اسرائیل منتشر ساخت، وی عقیده داشت، ملت اسرائیل، ملت خداست که در حال حاضر می خواهد یک امپراتوری تأسیس کند»<sup>(۲۲)</sup>.

در سال ۱۹۷۵ کشیش «بیلی گراهام» (سازمان جوانان مسیح) فیلم «سرزمین

---

1 . The Late Great Planet Earth.

2 . Drama of the End-Time.

خداوند<sup>۱</sup> را تولید کرد که بیش از ۲۰ میلیون آمریکایی آن را مشاهده کردند. فیلم به وعده خداوند جهت ساخت اسرائیل در سرزمین فلسطین اشاره می‌کرد و تصویر باشکوهی از ساخت شهرها و آباد ساختن صحراها و بیابانها در سرزمین موعود را نشان می‌داد. (۲۳)

با به قدرت رسیدن اصولگرایان مسیحی آمریکایی در سال ۱۹۶۷ (سال اوانجیلی‌ها) رئیس‌جمهوری پای به کاخ سفید گذاشت که گفته بود، او یک مسیحی دوباره زاده شده است و او کسی نبود، جز «جیمی کارتر» رئیس‌جمهور آمریکا که در سخنرانیهای انتخاباتی خویش گفته بود:

«تأسیس کنونی اسرائیل، تحقق پیشگویی‌های تورات است».

هم‌چنین کارتر اعلام کرد، هر کس یهود را متهم به قتل مسیح و دشمنی با سامیان کند، محکوم می‌نماید. او اولین رئیس‌جمهوری بود که کمیسیون ریاست جمهوری بررسی مسئله هولوکاست (سوزاندن یهود توسط نازیها) را در سال ۱۹۸۷ به نام (President's Commission of the Holocaust) تأسیس و هنگامی که از اسرائیل در مارس ۱۹۷۹ دیدار کرد، به مناسبت امضای پیمان صلح میان مصر و اسرائیل، در سخنرانی خویش مقابل کنست اسرائیل گفت:

«من نیز به‌سان سایر روسای جمهوری سابق آمریکا، ایمان و اعتقاد کامل دارم که روابط ایالات متحده با اسرائیل بیش از روابط ویژه است، بی‌شک این روابط، «روابطی بی‌همتاست، چون از وجدان، اخلاق، دین و اعتقادات ملت آمریکا نشأت می‌گیرد، هر یک از دو کشور اسرائیل و ایالات متحده را مهاجران مبلغ تأسیس کردند، بنابراین با هم میراث تورات را تقسیم خواهیم کرد» (۲۴).

### ۳. اصولگرایی در دهه هفتاد و هشتاد:

#### کلیساهای تلویزیونی و پرستش اسرائیل

با آغاز دهه هفتاد، راست مسیحی احساس کرد، تغییر و تحولات اجتماعی آمریکا، قدرتش را جهت دعوت به بزرگداشت اخلاق سنتی و تقلیدی مسیحی تهدید می‌کند. چون مسائلی از قبیل مساوات میان زن و مرد، سقط جنین و هم‌جنس‌گرایی در میان تمام طبقات و نژادهای جامعه آمریکایی نفوذ کرده بود. هم‌چنین با قدرتمند شدن جنبش «حقوق شهروندی» و دخالت دولت در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی جهت توزیع دوباره ثروت (برنامه کار مثبت) این تهدید بیشتر شد و جهت برقراری ارتباط با قدرت سیاسی، علاوه بر توسعه کلیساهای اوانجیلی، اوانجیلی‌ها اقدام به توسعه و گسترش شبکه‌های رادیویی و سپس تلویزیونی نمودند.

نیمه اول دهه هفتاد شاهد تبدیل هزاران نفر از جوانان آمریکایی به «مسیحیان دوباره زاده شده» و رشد کلیساهای محافظه کار بود.

به نظر می‌رسد، اولین منبع قدرت در شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی نمود پیدا می‌کرد، که تبدیل به وسیله‌ای جهت متمرکز کردن تلاشها و تأمین بودجه و هزینه‌های مالی از طریق اتحادیه مجریان مذهبی که تعداد اعضای آن طی سالهای ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۲ چهار برابر شده بود، گردید.

پس از اینکه سازمان بشارت دهنده «جوانان مسیح» که کشیش «بیلی گراهام» آن را رهبری می‌کرد، فعال‌ترین سازمان درون جنبش جناح راست مسیحی شد، شبکه‌های مذهبی تلویزیونی و رادیویی، جنبش را با رهبران جدید یاری کردند.

جنبش مسیحی صهیونیستی و اصولگرا در دهه هفتاد، برای تبلیغ افکار و

اندیشه‌ها و اصول و قوانین خویش از طریق برنامه‌های مردمی و نمایشی، به گونه‌ای که هم تعداد بیشتری از مردم را جذب کند و هم تأثیر بیشتری بر مردم بگذارد، بر شبکه‌های تلویزیونی که «کلیساهای دیداری» نامیده شدند، تکیه کرد. این تغییر و تحول منجر به این شد که جنبش نسبت به تغییرات و تحولات تکنولوژیکی و اجتماعی در جامعه آمریکا حساس شود.

تأسیس شبکه‌های تلویزیونی مذهبی یا «کلیساهای دیداری»، در واقع سوار شدن بر اسب تکنولوژی جهت رساندن و ابلاغ رسالت مذهبی بود، هم‌چنین پاسخی به اهمیت و تأثیر تلویزیون در جامعه آمریکا. چون میانگین زمانی که دانش‌آموزان مدارس برای دیدن برنامه‌های تلویزیونی اختصاص می‌دادند، بیش از زمانی بود که در مدرسه صرف می‌کردند و بزرگسالان نیمی از وقت فراغت خویش را به دیدن برنامه‌های تلویزیونی اختصاص می‌دادند. جنبش مسیحی صهیونیستی و اصولگرا تأسیس شبکه‌های تلویزیونی مسیحی را از سال ۱۹۶۰ آغاز کرد، وقتی که پت‌رابرتسون، ایستگاهی تلویزیونی در ویرجینیا راه‌اندازی کرد و این اولین ایستگاه تلویزیونی بود که به آن اجازه داده شده بود، بیش از ۵۰٪ از زمان پخش خود را به برنامه‌های مذهبی اختصاص دهد. پت‌رابرتسون توانست پنج میلیون بیننده را از طریق برنامهٔ خویش به نام «باشگاه هفتصد» جذب کند و «جری فالویل»<sup>۱</sup> مبشر تلویزیونی توانست، حدود ۵/۶ میلیون بیننده را جذب برنامهٔ خویش، «ساعتی از انجیل زمان» نماید.<sup>(۲۵)</sup> اما انتشار و توسعه شبکه‌های تلویزیونی مسیحی، با رشد و نمو کلیساهای لاهوتی اصولگرایان و به قدرت رسیدن مسیحیت اوانجیلی (اصولگرا) از ابتدای نیمهٔ دوم دههٔ هفتاد همراه گردید. بنا بر نظر سنجی‌های به عمل

۱. فالویل در یکی از دیدارهای نتانیاهاو از واشنگتن به او نصیحت کرد که حتی یک وجب از خاک اسرائیل را هم از دست ندهد.

آمده توسط مؤسسه گالوپ، نزدیک به پنج و یک سوم (۵۱٪) آمریکاییها طی سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹ دوباره غسل تعمید خود را بجا آوردند (مسیحیان دوباره زاده شده) و سال ۱۹۷۶ (سده دوم اعلام استقلال آمریکا) شاهد به قدرت رسیدن رئیس جمهور (مسیحی دوباره زاده شده) جیمی کارتر به کاخ سفید بود. به همین دلیل سال ۱۹۷۶ به «سال اوانجیلی» معروف شد، «اوانجیلیست بنابر نظر سنجی گالوپ، کسی است که مسیحی دوباره زاده شده باشد و مخلصانه به مسیح ایمان داشته و معتقد به درست بودن نصوص و متون کتاب مقدس باشد و یکی از فرایض و واجبات او این است که این عقیده را ترویج نماید» و شبکه‌های تلویزیونی مسیحی، افرادی با چنین اصولی را مورد خطاب قرار می‌دادند. بدین ترتیب در مقابل کلیساهایی که دعوتها و فراخوانهایش از فضای ساختمان کلیسا و اعضایش با نماز خواندن در روز یکشنبه یا عیدها و مناسبتهای مذهبی پا را فراتر نمی‌گذاشت، شبکه‌های تلویزیونی مسیحی، کلیساهای تلویزیونی دیداری بودند که دعوت و فراخوان آنها وارد منازل می‌شد. علاوه بر اینکه این کلیساها از شیوه‌های گفت‌وگو و ابلاغ پیام جذاب و گیرایی نیز استفاده می‌کردند. برنامه‌های آنها پا را از وعظ و پند و ارشاد و هدایت مذهبی فراتر می‌گذاشت و به مسائل انتخابات و امور اجتماعی مانند مالیات، سقط جنین، اخلاق، نقش زن، خانواده و نماز در مدارس می‌پرداخت، سپس نگاهی به کمونیسم و جنگ هسته‌ای می‌انداخت و در پایان پیروان خویش را به حمایت و تأیید اسرائیل و سیاستهای آن دعوت می‌کرد، چون در این کار رضا و خشنودی خداوند نهفته بود. (۲۶)

طی نظر سنجی‌ای که بر روی بینندگان شبکه‌های تلویزیونی مسیحی انجام شد، مشخص گردید، اکثر افراد مسن، زنان، افراد کم سواد و بی‌بضاعت، روستایی و محافظه کار آمریکا، بطور معمول مریدان و تأمین‌کنندگان هزینه‌های کلیساهای بومی و محلی هستند.



همچنین نظرسنجی گالوپ مشخص کرد، حدود ۷۰ میلیون نفر از آمریکاییها، ایستگاههای تلویزیون مذهبی را مشاهده می‌کنند که تعداد آنها به ۱۰۴ ایستگاه تلویزیونی بالغ شده بود، علاوه بر اینکه ۱۰۰۶ کانال تلویزیونی نیز وجود داشت که با استفاده از سیستم کدیابی (کابل) برنامه‌های مذهبی خود را پخش می‌کردند، هم‌چنین تخمین زده می‌شود، حدود ۱۲۰۰ تا ۱۴۰۰ ایستگاه رادیویی وجود دارد که برنامه‌های مذهبی پخش می‌کنند، و هر یک از آنها روزانه هفده ساعت مشغول فعالیت هستند. (۲۷)

به هر روی، آمار و ارقام شبکه‌های مذهبی و تعداد بینندگان و شنوندگان آنها، چه صحت داشته باشد و چه نداشته باشد، این نکته را برای ما مورد تأکید قرار می‌دهد که دو دهه اخیر شاهد رشد و نمو پی در پی این پدیده است. اما هزینه‌های مالی و منابع درآمد شبکه‌های دیداری و شنیداری مذهبی را بطور اساسی، حق اشتراکها و هدایا و کمکهای بینندگان، شنوندگان، حامیان و دوستداران این شبکه‌ها تأمین می‌کنند.

با آغاز دهه هشتاد، پرستش اسرائیل، در مراکز توجهات رهبران کلیساهای پروتستانی اوانجیلی ایالات متحده قرار گرفت و باعث شد شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی مذهبی یا «کلیساهای دیداری» از اسرائیل مهم‌ترین موضوع و مسئله در برنامه‌های خود بسازند و جملاتی برای جمع‌آوری کمک جهت حمایت از اسرائیل تدارک ببینند. غیر از آن، این ایستگاهها مسافرتها و گردشهایی در نظر گرفتند که رهبری و مدیریت آنها بر عهده افرادی از قبیل جری فالویل، پترابرتسون، جیمی سوگارت، اورال رابرتس، جیم و تامی بیکر و مایک ایوانز بود.

این رهبران کلیساهای دیداری مسافرتهایی را برای آمریکاییهای پروتستان به اسرائیل در نظر گرفتند که دیدار و گفت‌وگو با دانشمندان باستان‌شناس و کارشناسان

خاورمیانه و روسای دولت اسرائیل را دربر می‌گرفت و هدف از آن تأکید بر این عقیده پروتستانیستی بود که اسرائیل در برنامه فرجام جهان خداوند که با جنگ آرمگدون و دومین ظهور مسیح آغاز می‌شود، نقش محوری و اساسی دارد. این رهبران پروتستانی تاریخ قرن بیستم، از آغاز مهاجرت یهود تا ظهور جنبش قومی یهود (صهیونیسم) را جزو برنامه‌های خداوند تلقی کردند و در این چارچوب می‌خواندند. صهیونیسم یهود را با عنایت و توجه الهی و در راستای تحقق پیشگویی‌های عهد قدیم و انجیل به سرزمین اجدادیشان بازگرداند. این عنایت الهی فقط شامل برپایی اسرائیل جدید نمی‌شد، بلکه پیروزی اسرائیل بر ارتشهای کشورهای عربی در سال ۱۹۴۸ و پس از آن پیروزی در جنگ شش روزه سال ۱۹۶۷ که قدس و به‌ویژه منطقه قدس شرقی - شهر قدیمی که اماکن مقدس یهودیان و مسیحیان و مسلمانان در آن قرار دارد - نیز جزو آن بود، سپس شکست اردن و استیلا بر کرانه باختری و شکست سوریه و تسلط بر جولان و شکست مصریان و دست یافتن بر سینا را نیز در برمی‌گرفت.

در میان رهبران پروتستان، این اعتقاد پیدا شد که این عنایت و توجه الهی بود که اسرائیل را از فاجعه نظامی در جنگ روز کیپور سال ۱۹۷۳ نجات داد. هم‌چنین بنا بر اعتقادات رهبران و روحانیون پروتستانی، شکوفایی ملت یهود در وطن قومی‌اش و پیروزیهای نظامی معجزه آسایش به نزدیک شدن آخرالزمان و دومین ظهور مسیح و آغاز پیروزی نهایی بر نیروهای شرّ اشاره دارد.

علی‌رغم اینکه رهبران و روحانیون کلیساهای دیداری اوانجیلی نیز در برنامه‌ها و زیارت‌های خویش بر ترویج همین اعتقادات اتفاق نظر داشتند، اما هر یک از آنها رسالت مخصوص به خود و یاران و پیروان خاص خویش را داشتند.

به طور کلی، مضمون رسالت تبلیغاتی - اطلاعاتی برنامه‌های شبکه‌های

مذهبی، مضمونی او انجیلی - اعتقادی داشت، که اعتقاد به پیشگویی های تورات و دعوت های «مسیحیت صهیونیستی» و آماده ساختن اسرائیل برای اجرای خواست و مشیت الهی در رأس آنها قرار داشت. از جمله پر سابقه ترین برنامه های مذهبی، برنامه ای بود که کشیش «جری فالویل» تحت عنوان «ساعتی از انجیل زمان» آن را اجرا می کرد و روزانه، به مدت یک ساعت از ۳۹۲ ایستگاه تلویزیونی و ۵۰۰ ایستگاه رادیویی پخش می شد، فالویل برنامه دیگری به نام «جری فالویل لایف» نیز اجرا می کرد که بعد از ظهر روزهای یکشنبه پخش می شد و ۳۴ میلیون نفر در منزل آن را مشاهده می کردند (۲۸).

فالویل از طریق شبکه دیداری و شنیداری مذهبی اش تأکید کرد:

«تأسیس دوباره اسرائیل نزد مسیحیان اصولگرا، عمل به پیشگویی های تورات است و همه آمریکاییها باید سعی و تلاش خود را جهت حمایت و پشتیبانی کامل از اسرائیل بذل نمایند».

غیر از آن فالویل خواستار گسترش مرزهای اسرائیل از نیل تا فرات نیز شد:

«سفر تکوین تورات عنوان می کند، مرزهای اسرائیل از فرات تا نیل گسترش خواهد یافت و سرزمین موعود شامل عراق، سوریه، ترکیه، عربستان، مصر، سودان، لبنان، اردن و کویت خواهد بود» (۲۹).

فالویل از ماهیت مسیحیت صهیونیستی و اصولگرا در کتاب خویش «بشنو آمریکا» پرده برمی دارد و تأکید می کند:

«خداوند یهود را دوست دارد و با ملتها همانگونه برخورد و رفتار می کند که این ملل با اسرائیل برخورد و رفتار کرده اند، منجی ما مسیح یهودی است» (۳۰).

اما مهم ترین شبکه تلویزیونی و رادیویی مسیحی شبکه CBN است که نه تنها

سراسر ایالات متحده که ۶۰ کشور خارجی را نیز تحت پوشش برنامه‌هایش قرار می‌دهد و کشیش پت رابرتسون آن را در اختیار دارد و مجری برنامه روزانه و نمایشی «باشگاه هفتصد» است.

رابرتسون درباره برنامه خویش «باشگاه هفتصد» می‌گوید:

«این برنامه پرجاذبه‌تر از مجلات و فیلمهای سکسی است، چون فقط یک برنامه مذهبی نیست، برنامه‌ای تفریحی و شاد است که به مسائل سیاسی و هنری و ورزشی و کمدی می‌پردازد. این برنامه به تعداد بینندگان دست یافته است که بیش از تمام خوانندگان مجلات «تایم» و «نیوزویک» و روزنامه‌های «واشنگتن پست» و «نیویورک تایمز» و «لوس آنجلس تایمز» است.»<sup>(۳۱)</sup>

اعتقاد به پریایی اسرائیل جهت تحقق پیشگویی‌های تورات، وجود اشاراتی مبنی بر نزدیک شدن جنگ آرمگدون با حمله روسها و اعراب به اسرائیل و فرجام جهان و دومین ظهور مسیح بر افکار و اندیشه‌های رابرتسون حاکم و همانگونه که در برنامه‌های خود گفته است، اعتقاد دارد «خداوند در کنار اسرائیل و نه در کنار اعراب تروریست ایستاده است.» او از «شرّ بزرگ موجود میان اعراب سخن می‌گوید، چون آنها دشمنان اسرائیل هستند»<sup>(۳۲)</sup>. رابرتسون استیلای اسرائیل بر قدس را «یکی از مهم‌ترین حوادثی می‌داند که در زمان حیات ما به وقوع پیوسته است و فرا رسیدن آخرالزمان غیر یهودیان را نزدیک می‌کند»<sup>(۳۳)</sup>.

اما صدای «مایک ایوانز» کشیش و موعظه‌گر تلویزیونی در حمایت از اسرائیل و قدس کاملاً با دیگر کشیشان متفاوت است، گرایشهای کشیش ایوانز از خلال فعالیتهای مختلفش در جناح مسیحیت پروتستانیسم اصولگرای آمریکا کاملاً مشخص است و شامل مسائل ممنوعیت و جلوگیری از سقط جنین و اجازه خواندن نماز در مدارس و ارزشهای خانوادگی در کنار حمایت از اسرائیل می‌شود.

در دسامبر ۱۹۸۴، ایوانز برای هزاران نفر از طرفداران خود پیامی به مناسبت آغاز سال جدید یعنی سال ۱۹۸۵ تحت عنوان «شرکای پیشگوی سال ۱۹۸۵» فرستاد که متونی از تورات و انجیل را دربرمی‌گرفت، هدف او از این کار این بود که پیروان او هر روز یک متن از انجیل و تورات را بخوانند. این پیام درخواستهایی با خود داشت که شامل خواندن نماز در روزهای خاصی از سال و برای مسائل و موضوعات خاصی بودند، غیر از آن در نامه‌های ارسالی برای «شرکای پیشگوی سال ۱۹۸۵» تصاویری از فعالیت‌های ملی مایک ایوانز نیز ارسال شد، از جمله این تصاویر، عکسی بود که ایوانز را در حال دست دادن با ریگان رئیس‌جمهور آمریکا نشان می‌داد، در ذیل عکس مطلب زیر جلب نظر می‌کرد:

«ریگان رئیس‌جمهور آمریکا مرا به همراه جیم بیکر و جیمی سوگارت و جری فالویل (رؤسای شبکه‌های تلویزیونی) و دیگران، جهت دیدار ویژه‌ای دعوت کرد، هیچوقت فراموش نمی‌کنم، او به ما چه گفت... رئیس‌جمهور گفت: اعتقاد دارد، آمریکا در آستانه بیداری و آگاهی روحی و معنوی است. هم‌چنین گفت: این را من با تمام وجود احساس می‌کنم... خداوند مردانی به‌سان شما و مرا در نماز برای شفاعت و عشق ظاهر ساخت و تمایل پیدا کرد تا جهان را برای شاه شاهان و خدای خدایگان مهیا نمایم» (۳۴).

به‌نظر می‌رسد، اسرائیل و قدس دو مسئله مورد توجه در فعالیت‌های ایوانز هستند، او خود را «در حال انجام وظیفه‌ای الهی، جهت برانگیختن و تشویق آمریکا و اسرائیل جهت کار و تلاش برای خدا می‌داند».

او در برنامه نمایشی خود «اسرائیل کلید آمریکا برای بقا» که در سال ۱۹۸۳ روزانه به مدت یک ساعت از ۵۰ ایستگاه تلویزیونی و برای ۲۵ ایالت پخش می‌شد، گفت که خداوند آشکارا به او دستور داده، این برنامه را که ویژه اسرائیل

است، تولید کند و افزود:

«اسرائیل نقش مهمی در سرنوشت روحی و سیاسی آمریکا بازی می‌کند، صرف‌نظر کردن اسرائیل از کرانه باختری، آن را به نابودی می‌کشاند و پس از اسرائیل این سرنوشت آمریکا خواهد بود»<sup>(۳۵)</sup>.

ایوانز در دسامبر سال ۱۹۸۳ اطلاعاتی در یک صفحه کامل در روزنامه نیویورک تایمز منتشر کرد که در آن آمده بود:

«بقای اسرائیل برای بقای ما مسئله‌ای حیاتی به شمار می‌آید و ایمان و اعتقاد به اسرائیل جایگاه ایالات متحده را مستحکم می‌کند».

او در سال ۱۹۸۴ عریضه‌ای که به امضای هزاران نفر از آمریکاییها رسیده بود، برای ریگان ارسال کرد و در آن از او خواست، در کنار اسرائیل و به رسمیت شناخته شدن حقوق اسرائیل در اراضی اشغالی بایستد.<sup>(۳۶)</sup>

مایک ایوانز فیلمی تلویزیونی تولید کرد و آن را «قدس.دی.سی»<sup>۱</sup> نامید. این فیلم مقدمه‌ای برای تولید فیلم دیگری به نام «عقیده مردمی» بود که در چارچوب انتظارات او از فرجام تاریخ با آغاز هزاره جدید، یعنی سال ۲۰۰۰ قرار می‌گرفت. در این فیلم عنوان شده بود، حمله یهود و برپایی اسرائیل و گرفتن قدس نشانه‌های آشکار نزدیک شدن پایان تاریخ و جنگ آرمگدون علیه نیروهای شیطان و دومین ظهور مسیح است.

در این فیلم با فرمان حمله حروف USA آشکار می‌شد که حروف اول نام ایالات متحده آمریکا بود که به صورت حروف بزرگ درون کلمه جیروزالیم درج شده بود و این معنا را می‌داد که آمریکا، اورشلیم را نیز دربرمی‌گیرد. استفاده از دو حرف D.C کوتاه شده دو کلمه David's Capital یا «پایتخت داوود» بود و بدین وسیله

1 . Jerus Alem D.C.

می خواست میان اذهان آمریکاییها و میان پایتخت آمریکا «واشنگتن دی.سی» و «جیروزالیم دی.سی» (اورشلیم پایتخت داوود) ارتباط برقرار کند. فرمان عنوان می کرد، مسیحیان امروز در زمان تحقق پیشگویی های تورات به سر می برند، چون قدس را پایتخت ابدی اسرائیل قرار دادند، شهری که خداوند آن را برای بالا بردن نام و عمل به دستوراتش برگزید.

فرمان، نوار کاستی بود که بر روی آن سخنان ایوانز طی دیدارش با مناحیم بگین، نخست وزیر سابق اسرائیل ضبط شده بود و به اهداکنندگان کمکها داده می شد. در بخشی از این نوار آمده بود:

«ما هیچ وقت آن منظره تأثرآور را فراموش نمی کنیم، هنگامی که من و دیگران اشکهایی که چهره خسته بگین را خیس کرده بود، دیدیم، وقتی با او عشق خداوند را تقسیم می کردیم و به او می گفتیم که مسیحیان آمریکا به خاطر او نماز می خوانند و مسیحیان حقیقی به او و به اسرائیل توجه دارند، مناحیم بگین در پاسخ به من گفت، کارتر رئیس جمهور پیشین آمریکا هنگام امضای موافقتنامه کمپ دیوید به من (بگین) گفت که او (کارتر) قدس را به عنوان پایتخت تاریخی اسرائیل به رسمیت نمی شناسد، من به او جواب دادم: جناب رئیس جمهور مرا ببخشید، از آنجا که تورات و خدای توانا، «خدای تورات» آن را به رسمیت می شناسند، بنابراین ما به عدم به رسمیت شناختن شما اهمیت نمی دهیم» (۳۷).

ایوانز از کمک کنندگان و یاری دهندگان خداست اطلاعیه ای که برای رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا و نخست وزیر اسرائیل نوشته شده بود را امضاء کنند، در این اطلاعیه می خوانیم:

«ما ایمان داریم که قدس از آن خداوند بلندمرتبه و بزرگ است و گفته خداوند غیر قابل تجدیدنظر است. علاوه بر آن، ما ایمان داریم که کتاب مقدس، اورشلیم



را به عنوان پایتخت معنوی و روحی اسرائیل به رسمیت می‌شناسد و مسیح یهودی به آن باز خواهد گشت. به همین دلیل، عهد بستیم که برای ملت اسرائیل نماز بخوانیم و در مبارزه‌اش برای آزادی و صلح در کنارش بایستیم... ما به این سخن خداوند ایمان داریم که می‌گوید: هر کس آنها (اسرائیلی‌ها) را مورد رحمت و لطف خویش قرار دهد، او را مشمول لطف و رحمت خویش قرار می‌دهیم و هر کس آنها را لعن و نفرین کند، او را لعن و نفرین خواهیم کرد... ما ایمان داریم، آمریکا می‌بایست کنار اسرائیل بایستد... سخن خداوند، قدس را به رسمیت می‌شناسد، پس ما نیز باید سخن خدا را باور کنیم» (۳۸).

ایوانز در طول تابستان ۱۹۸۵ اجرای برنامه‌ای تلویزیونی را به نام «به ملت بگو، مهاجرت کنند» برعهده گرفت، تا بدین وسیله از مهاجرت یهودیان اتحاد شوروی به اسرائیل حمایت کند. در فوریه سال ۱۹۸۶ برنامه جدیدی به نام «بازگشت»، پیرامون بازگشت مسیح و نقش اسرائیل در نزدیک ساختن این ظهور پخش کرد. و انیمیشن‌ها، مصر را چنین به تصویر کشیدند:

«مصر... همیشه جایی بوده است که جهانیان نسبت به آن رشک می‌ورزیدند. جایی که از لحاظ ثروت و نیروی نظامی و کشاورزی و علوم، هیچ کشوری به پای آن نمی‌رسد و رقیبی در آبادانی و حاصلخیزی برای آن یافت نمی‌شود، مردمان آن قدرتمندترین مردمان روی زمین بودند، اما مصر مرتکب یک اشتباه شد و آن اینکه از یهودیانش حمایت نکرد».

در تصویر دیگری، یک مصری ظاهر می‌شود که بنده‌ای یهودی را مورد ضرب و شتم قرار می‌داد، تصویر سوم نشان دهنده از بین رفتن و نابودی ارتش مصر در دریای سرخ بود و در آخرین تصویر، تصویر فردی مصری مقابل آثار باستانی مصر نشان داده می‌شود که راهنمای گردشگران است و چیزی جز مباحثات به شکوه گذشته

برایش باقی نمانده است. مصر - در حال حاضر - کشوری عقب مانده، با گذشته‌ای پر بار و غنی است که به کمک‌های دیگران متکی است. تصاویر کارتونی پس از مصر که همچنان دشمن اسرائیل به شمار می‌آید، یونان و روم را نشان می‌دهند تا اینکه به قدرت رسیدن آلمانی‌های نازی و تقسیم این کشور پس از شکست در جنگ را نشان می‌دهد که کیفر و مجازات جرایم و جنایات نازیها علیه یهود است. این انیمیشن‌ها به کشورهای گرسنه و قحطی‌زده آفریقا نیز سرک می‌کشد و یادآوری می‌کند، وضعیتی که این کشورها به آن دچار شده‌اند، کیفر و مجازات خداوند است، چون با اسرائیل روابطی برقرار نکرده‌اند. (۳۹)

در کنار ایوانز، رابرتسون و فالویل، واعظان مذهبی تلویزیونی دیگری نیز معروف و مشهور شدند، از جمله این افراد می‌توان به کشیش «اورل رابرتس» اشاره کرد که از کلیسای پنجاهه به کلیسای مکتبی یا «متدی» تغییر مذهب داد. او صاحب برنامه مذهبی و مشهور «در انتظار معجزه» است که تعداد بینندگان آن به حدود ۶ میلیون نفر می‌رسید.

غیر از آن می‌توان از کشیش «جیم بیگر» نام برد که به دلیل برنامه کلیسایی‌اش تحت عنوان «دریابندگان خدا» شهرت بسیاری پیدا کرد و تعداد بینندگان آن به بیش از ۵/۸ میلیون نفر بالغ شد.

اما معروفترین کشیش تلویزیونی بی‌شک «جیمی سوگارت» بود که برنامه‌ای به نام «حمله صلیبی هفتگی» را پخش می‌کرد و تعداد بینندگان آن به ۹ میلیون نفر بالغ می‌شد، برنامه دیگر او «تحقیق در کلمه» بود که تعداد بینندگان آن به ۴/۵ میلیون نفر می‌رسید.

اما سال ۱۸۸۷ شاهد، رسواییهای مالی و حیثیتی میان کشیشان تلویزیونی نیز بود. در این سال کشیش جیم بیکر به داشتن رابطه نامشروع با «جسیکا هاهن» منشی

کلیسای «دریابندگان خدا» متهم شد، او بعدها تصاویر خود را به مجله «پلی بوی» فروخت. بیکر هم چنین متهم شد، در جشنهای همجنس بازان و کسانی که «دارای روابط آزاد نامشروع جنسی بودند» حضور داشته و شاهدان عینی عنوان کردند، بیکر به همراه همسرش «تامی» در این جشنها شرکت می‌جسته است. پس از آن بیکر از حضور در کلیساها و اجراهای تلویزیونی منع شد. پس از این مسئله، موضوع کشیش جیمی سوگارت مطرح شد که او را در حال زنا در یکی از هتلها بازداشت کردند، او عنوان کرده بود در حال دیدن رقص برهنه این خانم بوده و با او رابطه‌ای نداشته است. (۴۰)

جدول شماره (۱)  
ادیان در ایالات متحده آمریکا<sup>۱</sup>

درصد جمعیت	ادیان
۶۰ تا ۶۲٪	پروتستانها
۲۵ تا ۲۷٪	کاتولیکها
۱٪	ارتدوکسهای شرقی
۲٪	مسیحیان
۲٪	یهودیان
۲٪	مسلمانان
۲٪	کافران
۲٪	لائیکها
۴٪	ادیان دیگر

جدول شماره (۲)

جمعیت کلیساهای مسیحی در ایالات متحده<sup>۱</sup>

پیروان به نفر	کلیساها
۳۹/۵۲۳/۸۱۵	کلیساهای تعمیدی (Baptist)
۱۳/۴۸۳/۴۸۱	کلیساهای مکتبی (Methodist)
۸/۳۲۱/۱۱۱	کلیساهای لوتری (Lutherian)
۴/۸۸۹/۲۷۹	مورمون‌ها (Letter-dy saints)
۴/۱۷۴/۲۲۰	کلیساهای ماشیحایی یا (پرسبیتری) (Presbyterian)
۳/۳۵۳/۸۲۱	کلیساهای مسیحی شرقی (East Othodox)
۲/۵۳۶/۵۵۰	کلیساهای اسقفی (Episcopal)
۱/۷۰۱/۴۹۱	کلیساهای اصلاح طلب (Reformist)
۶۰/۲۰۸/۴۵۴	کلیساهای کاتولیکی (رم کاتولیک)
۹۷۲/۲۲۱	کلیساهای شنبه‌ای‌ها (Adventist)
۹۶۶/۲۴۲	شاهدان یهوه (Jehovah's Witnesses)

جدول شماره (۳)

اعتقادات مسیحیت آمریکایی<sup>۱</sup>

تعالیم مذهبی	متن کتاب مقدس	ریشه	
مخالفت با شرب خمر و مخدرات و سیگار و توجه به سوی کمال اخلاقی.	کتاب مقدس در هر دو عهد آن، به همراه التزام و عمل حرفی بویژه در جنوب آمریکا	جنبشی اصلاح طلب، علیه تعمید کودکان، معتقد به جدایی دین از سیاست، پس از جدایی «جان اسمیت» در انگلستان و در سال ۱۹۶۰ رهبری آن را بدست گرفت.	نعمیدی‌ها
توجه به ابعاد و مسائل اجتماعی و کمال اخلاقی.	هنگامیکه متون سخن‌بگویند، حرف می‌زنیم و زمانیکه ساکت شوند، ما نیز لب از سخن فرو می‌بندیم.	از سال ۱۸۳۲ در میان انجیلی‌های ماسیحیایی ظهور نمود.	کلیسای مسیح
آسان‌گیری، کار اجتماعی و جمعی.	عهد قدیم دارای ۳۹ سفر بوده نه ۴۶ سفر که رومیان کاتولیک به آن اعتقاد دارند.	جدا شدن شاه، هتری هشتم از کلیسای رم در سال ۱۵۳۴ و در سال ۱۷۸۹ در آمریکا تأسیس شد.	اسقفی‌ها
سیستم اخلاقی خشک، ارزش‌های خانوادگی، دوری از کشیدن سیگار و احیای علم و انتقال خون در آن.	هر دو عهد کتاب مقدس.	در سال ۱۸۷۰ توسط «چارلز راسل» تأسیس شد.	شاهدان یهوه

۱. منبع: رضا هلال، تفکیک آمریکا، قاهره، اعلامیه للتشهر، ۱۹۹۸.

تعالیم مذهبی	متن کتاب مقدس	ریشه	
افراط‌گرایی اخلاقی، چند همسری البته تا زمانی که این قانون لغو نشده بود.	هر دو عهد کتاب مقدس و کتاب مورمونها	«ژوزف اسمیت» آن را در دهه بیستم قرن نوزدهم تأسیس کرد.	مورمونیزم
آیین سرزمین زمین و آسمان است، مذهب فردی.	تفسیر فردی - لوتری از متون	«مارتین لوتر» به عنوان جدایی از کاتولیک‌ها آن را در سال ۱۵۱۷ در آلمان تأسیس کرد.	لوتریزم
توجه به مسائل اخلاقی و کار اجتماعی و جمعی.	تفسیر متون با استفاده از عقل و تجربه.	به عنوان جدایی از کلیسای کاتولیک «جان وزلی» آن را در انگلستان در سال ۱۷۳۸ تأسیس کرد.	مکتبی
ظهور مسیح.	آموزه‌های جوامع انسانی تا جامعه هفتم.	با کاتولیک‌ها در قدمت و مرجعیت رقابت می‌کند.	ارندوکسها
مذهب فردی، آسان‌گیری.	تعالیم روح القدس.	جنبشی که در غرب آمریکا، اوایل قرن بیستم ظهور کرد.	پنجاهمینها
مذهب فردی، آسان‌گیری.	متن مقدس.	کالوینیسم بوده و در قرن ۱۶ تأسیس شد.	ماشیاویسم
محافظت از تعالیم مذهبی، عدم اجازه به طلاق یا چند همسری.	تعالیم پاپ و اتیکان	مسیح سپس پتروس رسول.	رم کاتولیک
آسان‌گیری کار و اجتماعی و جمعی.	متن مقدس	نماینده لوتریزم و کالوینیسم است.	کلیسای متحد مسیح



جدول شماره (۴)

تجمعات کلیساهای پروتستانی<sup>۱</sup>

نام	پروان به درصد
تعمیدیه‌های جنوب	٪۸
کلیسای متحد مکتبی	٪۷
سایر تعمیدیه‌ها	٪۱۰
سایر پروتستانها	٪۱۰
مکتبیه‌ها	٪۳
کلیسای متحد مسیح	٪۳
سایر کلیساهای تعمیدی آمریکا	٪۳
اسقفی‌ها	٪۲
لوتریه‌ها	٪۲
کلیسای ماشیحایی ایالات متحده	٪۲
کلیسای لوتری آمریکا	٪۱
مورمونها	٪۱
کلیسای لوتری آمریکا	٪۱
لوتریه‌های تعمیدی میسوری	٪۱
سایر ماشیحاییان	٪۱
سایر لوتریه‌ها	٪۱
سایر کلیساه‌ها	٪۳
مجموع	٪۶

جدول شماره (۵)

آمار دین‌گرایی در دهه هشتاد در آمریکا در مقایسه با  
سایر کشورهای مسیحی غرب<sup>۱</sup>

کشور و نسبت به جمعیت	آمریکا	آلمان	فرانسه	دانمارک	سوئد
مؤمنان به وجود خداوند	%۹۵	%۷۲	%۶۲	%۵۸	%۵۲
پیروان کلیساها	%۵۷	%۱۳	%۴	%۴	%۹
خدمت داوطلبانه به کلیساها	%۲۳	%۷	%۳	%۲	%۵

جدول شماره (۶)

برنامه‌های کلیساهای تلویزیونی بر حسب بینندگان<sup>۱</sup>

تعداد بینندگان به ماه و میلیون	اجرا	برنامه
۵/۶	جری فالویل	ساعتی از انجیل زمانه
۳۴	جری فالویل	جری فالویل لایف
۱۶/۳	پت رابرتسون	باشگاه هفتصد
۶/۰	اورال رابرتس	انتظار معجزه
۵/۸	جیم بیکر	یافتگان خداوند
۹/۰	جیمی سوگارت	حمله هفتگی صلیبی
۴/۵	جیمی سوگارت	تحقیق در کلمه
۷/۶	رابرت شیلر	ساعتی از قدرت
۴/۹	کنت کوبلاند	کنت کوبلاند

۱. منبع: Sara Diamond, Roads to Dominion.

David W. Clard, Religious T.V. Audience.

در: رضا هلال، جدایی آمریکا، قاهره، اعلامیه للنشر، ۱۹۹۸.

## فصل چهارم

### به قدرت رسیدن راست مسیحی و لابی مسیحی = صهیونیستی

«در سفر حزقیال می خوانیم، خداوند، فرزندان اسرائیل را از میان بت پرستان  
برخواهد گزید، آنها همگی یکبار دیگر به سرزمین موعود بازمی گردند... این  
گفته پس از دو هزار سال محقق شد... و برای اولین بار به نظر می رسد، همه چیز  
در جای خود است، در انتظار آرمگدون و ظهور دوم مسیح...»

رئیس جمهور آمریکا «ریگان»

«راست مسیحی آماده است، بلکه با تمام نیرو و توان تمایل دارد، آتش جنگی  
هسته‌ای را به خاطر اسرائیل روشن کند.»

«جریس هالسل»

## ۱. به قدرت رسیدن راست مسیحی و آرمگدون ریگان

از سال ۱۹۸۰ که جناح راست مسیحی و راستگرایان نوین با هم متحد شدند، این جنبش بیش از هر جنبش دیگری در میدان سیاست آمریکا تأثیر گذاشت و نقش ایفا نمود. جناح راست مسیحی در ائتلاف با راستگرایان سیاسی راه خویش را جهت نفوذ به درون حزب جمهوریخواه پیدا کرد. اما این رابطه از سال ۱۹۸۰ آغاز نشده است، چون رابطه موجود میان کشیش بیلی گراهام، رهبر سازمان «جوانان مسیح» و رئیس جمهوری آمریکا «آیزنهاور» معرف خاص و عام بود. گراهام هنگام به قدرت رسیدن نیکسون و در زمان ریاست جمهوری او، نماز افطارش را در کاخ سفید می خواند، اما با کاندیدا شدن ریگان در انتخابات ریاست جمهوری و طی دوران ریاست جمهوری اش این روابط ابعاد تازه‌ای به خود گرفت.

پس از نشستی که در سال ۱۹۸۰ برای نامزد کردن ریگان منعقد شد، او طی یک سخنرانی که در گردهمایی کشیشان انجام داد، حمایت خویش از مؤسسات اخلاقی جناح راست مسیحی را اعلام کرد.

طی مبارزات انتخابات ریاست جمهوری، سازمان «اکثریت اخلاقی» فعالیتهای بسیاری به نفع ریگان انجام داد. این سازمان که قلب تپنده جناح راست مسیحی به

شمار می آمد، توانست آراء ۳ میلیون نفر رأی دهنده را در انتخابات ریاست جمهوری و کنگره جذب کند و با پیروزی و به قدرت رسیدن ریگان، جناح راست مسیحی تبدیل به قدرتی تأثیرگذار در عرصه سیاست آمریکا شد.

ریگان پس از رسیدن به قدرت، برخی از شخصیت‌های راست‌گرای مسیحی را در پست‌های مهم سیاسی منصوب کرد<sup>(۱)</sup> و در سال ۱۹۸۳ طی سخنرانی خویش مقابل «اتحادیه ملی مجریان مذهبی» حمایت خود را از مسائل مورد توجه مؤسسات راست مسیحی اعلام کرد، مسائلی از قبیل کاهش پرداخت مالیات از سوی اولیای دانش‌آموزانی که در مدارس اسقفی و مذهبی تحصیل می‌کردند و اجازه خواندن دوباره نماز در مدارس. هم‌چنین ریگان حکم دادگاه عالی را جهت دادن مجوز سقط جنین (دعوی او علیه وید ۱۹۷۳) محکوم کرد و جناح راست مسیحی در مجلس نمایندگان و مجلس سنا به ائتلاف قدرتمندی تبدیل شد، در این ائتلاف افرادی از قبیل سناتور «حبسی هلمز» و سناتور «اورن هاتگ» نیز دیده می‌شدند که طرح‌های قانونی منع سقط جنین و اجازه خواندن نماز در مدارس را ارائه دادند.<sup>(۲)</sup>

سالهای دهه هشتاد شاهد قدرتمند شدن «مؤسسات» راست مسیحی بود تا در کنار مسائل و قضایای منطقه‌ای و محلی و اخلاقی، مسائل خارجی مانند افزایش قدرت دفاعی آمریکا و مخالفت توقف فعالیت‌های هسته‌ای را نیز دربر می‌گیرد. جناح راست مسیحی به این هم اکتفا نکرد، بلکه خود را وارد عملیات خارجی نمود که معروفترین آن رسوایی «ایران - کونترا» و براندازی حکومت «ساندینیستها» بود، در السالوادور رهبران سازمان‌های اوانجیلی، راهپیماییها و حملاتی تبلیغاتی در حمایت از حکومت نظامی تدارک دیدند. در فیلیپین، پس از به قدرت رسیدن «کورازون آکینو» این سازمانها، هیأت‌های تبشیری اعزام کردند و در آفریقای جنوبی، اوانجیلی‌های آمریکا به حمایت از رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی، در مبارزات

تبلیغاتی علیه اجلاس ملی آفریقا مشارکت کردند. سازمان اکثریت اخلاقی، یاران و پیروان خویش را برای «حمله‌ای صلیبی علیه توقف فعالیت‌های هسته‌ای» بسیج نمود و رییس سازمان اعلامیه‌هایی تحت عنوان «جنگ هسته‌ای و بازگشت مسیح» در میان شرکت‌کنندگان در تظاهرات پخش کرد که جنگ هسته‌ای با اتحاد جماهیر شوروی را با دومین ظهور مسیح مرتبط می‌دانست<sup>(۳)</sup> و «آرمگدون هسته‌ای به خاطر اسرائیل» طناب مقدسی بود که جناح راست مسیحی صهیونیستی را با ریگان مرتبط می‌ساخت.

ریگان از مادرش که کتاب مقدس را می‌خواند و بسیار با تقوا و مؤمن به مسیح و نجات بود، تأثیر بسیاری پذیرفته بود، به همین دلیل با خواندن کتاب مقدس و زیارت از کلیساها بزرگ شد.

ریگان درباره خود می‌گوید که با کتاب مقدس بزرگ شده و برای مدت‌ها در مدارس یکشنبه تحصیل می‌کرده است. غیر از آن ریگان از دوستان نزدیکی تأثیر می‌پذیرفت که به «تدبیر و مشیت الهی» اعتقاد داشتند، افرادی از قبیل کشیش مبشر اوانجیلی «بیلی گراهام» ریگان یادآوری می‌کند، وقتی گراهام در سال ۱۹۶۸ از او در بیمارستان عیادت نمود، بحث و گفت‌وگوهای پیرامون پیشگویی‌های مربوط به دومین ظهور مسیح و امکان تحقق آن در آن زمان میان آن دو انجام شد.

در سال ۱۹۷۰، طی مبارزات انتخاباتی ریگان برای به دست گرفتن مسئولیت ایالت دیگری از ایالت‌های آمریکا (کالیفرنیا)، از کشیش اوانجیلی «جورج اوتیس» در منزلش دیدن کرد. طی این دیدار گفت‌وگوهای بسیاری پیرامون پیشگویی‌های تورات و نشانه‌های آخرالزمان میان او و این کشیش انجام شد و در پایان، بنا به گفته اوتیس، همه به همراه ریگان به پاخاستند تا در حالی که دست به دست هم داده‌اند، نماز بخوانند و اوتیس پیشگویی کرد، ریگان رئیس‌جمهور آمریکا خواهد شد.



در سال ۱۹۷۱ ریگان از بیلی گراهام خواست، در مجلس قانونگذاری کالیفرنیا سخنرانی کند. در این سخنرانی، گراهام گفت: از بین رفتن کمونیسم، نقشه و برنامه‌ای الهی بوده که در کتاب مقدس آمده و نشان دهندهٔ دومین ظهور مسیح است.

«جیمز میلز» رئیس مجلس سنای کالیفرنیا در مقاله‌ای که در سال ۱۹۸۵ در مجله «سن دیگو» به چاپ رساند، عنوان کرد، از ریگان در سال ۱۹۷۱ طی ضیافت شامی که در کنگره ترتیب داده شده بود، به‌طور غیر منتظره پیرامون مطالب ذکر شده در دو اصحاح ۳۸ و ۳۹ سفر حزقیال سؤال کرده و ریگان گفته است، حزقیال در عهد قدیم کشتاری را دیده که در عصر ما به‌وقوع خواهد پیوست و ما را از بین خواهد برد. سپس با هیجان بسیار از کمونیست شدن لیبی سخن گفت و اصرار داشت، این حادثه به این نکته اشاره می‌کند که روز آرمگدون دور نیست». وی اضافه می‌کند:

«تمام پیشگویی‌هایی که قبل از آرمگدون باید به‌وقوع بپیوندند، به‌وقوع پیوسته‌اند. در اصحاح ۳۸ سفر حزقیال آمده است، خداوند فرزندان اسرائیل را از میان بت پرستان که در سراسر جهان پراکنده شده‌اند، انتخاب خواهد کرد و همه دوباره به سرزمین موعود باز می‌گردند... این مسئله پس از دو هزار سال به‌وقوع پیوست و برای اولین بار به‌نظر می‌رسد، همه چیز در جای خود به انتظار آرمگدون و دومین ظهور مسیح است... حزقیال می‌گوید، آتش و سنگهای آتشین بر دشمنان ملت خداوند فرو خواهد ریخت. این حتماً بدین معناست که آنها به‌وسیله سلاح هسته‌ای از بین می‌روند... حزقیال هم‌چنین به ما خبر می‌دهد، یاجوج و ماجوج، امتی که نیروهای تاریکی و شر را علیه اسرائیل رهبری می‌کنند، از شمال خواهند آمد. یاجوج می‌بایست روسیه باشد، چرا که غیر از روسیه، ملت قدیمی و کهنی در شمال اسرائیل وجود ندارد. روسیه کمونیست و ملحد شد تا خود را رو در روی خداوند قرار دهد و در حال حاضر تمام ویژگیهای یاجوج بر آن منطبق است، در سال ۱۹۷۶ ریگان حاکم

ایالت کالیفرنیا، در دیداری که ضبط شده است، با جورج روتیس پیرامون جنگ آرمگدون بحث و گفت‌وگو کرد.<sup>(۳)</sup>  
در حین گفت‌وگوها ریگان عنوان نمود:

«منتظر پیشگویی جنگ یاجوج و ماجوج است، یعنی جنگ روسیه علیه اسرائیل که در آینده نزدیک به وقوع می‌پیوندد.»

در مبارزات انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۰ ریگان در گفت‌وگویی تلویزیونی که با «جیم بیکر» واعظ تلویزیونی انجام داد، یادآوری کرد، ما همان نسلی هستیم که آرمگدون را می‌بیند و در همان سال «ویلیام ساوایر» خبرنگار روزنامه «نیویورک تایمز» گزارش داد، ریگان مقابل کنگره یهود گفت:

«اسرائیل همان دمکراسی ثابت و استوار و بی‌همتایی است که می‌توان به عنوان مکان وقوع آرمگدون به آن تکیه کرد.»

و در دیداری که در سال ۱۹۸۱ با کشیش «جری فالویل» انجام داد، فالویل عنوان کرد، ریگان به او گفته است، نابودی جهان به زودی به وقوع می‌پیوندد.

و در سه مناسبت (طی سالهای ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴) که ریگان در میان اتحادیه مجریان مذهبی سخنرانی کرد، تأکید نمود، براساس آنچه که پیشگویی‌های کتاب مقدس عنوان می‌کند و مطابق خواست و مشیت الهی او، مطمئن است، آرمگدون و دومین ظهور مسیح نزدیک شده است.<sup>(۴)</sup>

در سال ۱۹۸۶ بود که لیبی دشمن اول ریگان شد و به آن کشور به عنوان یکی از دشمنان اسرائیل که پیشگویی‌های تورات از آن نام برده است و در نهایت به عنوان دشمن خداوند یاد کرد. او در این زمینه گفت:

«سرزمین اسرائیل در معرض هجوم و حملاتی قرار می‌گیرد که ارتشهای ملل کافر آن را تدارک می‌بینند و لیبی یکی از آن ملل است... روز آرمگدون دور نیست...» .

به همین دلیل ریگان رئیس جمهور آن دولت قدرتمند، سعی کرد، (قذافی) رئیس جمهور آن دولت کوچک (لیبی) را طی توطئه‌ای به قتل برساند.<sup>(۵)</sup>

جیمز میلز در مقاله‌اش که در آگوست سال ۱۹۸۵ در مجله سن‌دیاگو چاپ شد، نتیجه می‌گیرد، ریگان در تصمیم‌گیریهای سیاسی خود از ایمان و اعتقادش به پیشگویی‌های کتاب مقدس تأثیر می‌پذیرد و همیشه از التزام و پایبند بودن خویش نسبت به انجام وظایف و دستورات الهی به عنوان عمل به خواست خداوند یا عمل به آنچه که باعث تحقق پیشگویی‌های خداوند و ظهور مسیح می‌شود تا هزار سال بر جهان حکومت کند، یاد می‌کند. غیر از آن توجه ریگان به بودجه‌های نظامی و تردید او مقابل پیشنهاد‌های خلع سلاح هسته‌ای و منع فعالیتهای هسته‌ای از دیدگاه او نسبت به کتاب مقدس نشأت می‌گیرد. چرا که آرمگدون که حزقیال آن را پیشگویی کرد، در جهانی خالی از سلاح نمی‌تواند به وقوع بپیوندد. میلز هم‌چنین عنوان کرده است، سیاستهای داخلی و مالی ریگان با پیشگویی‌های تورات چه از لحاظ افزایش بودجه کلی و عمومی «دفاعی» و مذهب عمومی ملی یا از لحاظ مخالفت با دخالت دولت در اقتصاد و برنامه‌های اجتماعی مبارزه با فقر و بیکاری مطابقت دارد.

گرایش جناح راست مسیحی به مسائل خارجی از زمانی آغاز شد که ریگان برعکس آنچه انتظار می‌رفت، عملکرد مؤسسات داخلی جناح راست را نپذیرفت و این گرایش زمانی افزایش یافت که تصویب طرح قانونی منع سقط جنین و اجازه خواندن نماز در مدارس از سوی کنگره که اکثریت دمکراتها بر آن حاکم بودند با شکست مواجه شد.

به همین دلیل، جناح راست مسیحی تاکتیکهای جدیدی، مانند انجام راهپیماییهای بسیار، روی آوردن به زور و خشونت در قبال درمانگاههای سقط جنین

و افزایش قدرت سازمانی و میزان رأی‌دهندگانش برای حمایت از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری و کنگره اتخاذ کرد<sup>(۶)</sup>.

جناح راست مسیحی در سال ۱۹۸۳ در کنار سازمان «اکثریت اخلاقی» و سازمان «صدای مسیحی» و شبکه‌های تلویزیونی مذهبی، سازمان «ائتلاف ارزشهای سنتی آمریکا» را به رهبری کشیش «تام لهی» برای جمع‌آوری پول و رأی تأسیس کرد.

«بیولی» همسر لهی نیز در سال ۱۹۸۵ سازمان «توجه به زن به خاطر آمریکا» را تأسیس کرد که در پایان دهه هشتاد اعضای آن به حدود ۶۰۰ هزار نفر رسید<sup>(۷)</sup>. در سال ۱۹۸۷ «ائتلاف آزادی آمریکایی» تأسیس شد و ایندو سازمان در عملیات آمریکا در نیکاراگوا گرفتار شدند<sup>(۸)</sup>.

به نظر می‌رسد، سال ۱۹۸۸ با اعلام معرفی کاندیدایی پت رابرتسون و اعطای مذهبی و رئیس شبکه CBN جهت شرکت در انتخابات ریاست جمهوری از سوی حزب جمهوریخواه، سال نمایش اقتدار جناح راست مسیحی باشد.

از جهت دیگر، خرج ۲۷ میلیون دلار توسط رابرتسون برای مبارزات و تبلیغات انتخاباتی، باعث شد، حدود یک میلیون رأی یا ۹٪ مجموع آراء به صندوقهای جناح راست مسیحی ریخته شود و این باعث شد، رابرتسون از نامزد دیگر «جک کمپ» پیش افتد<sup>(۹)</sup>.

اما شکست رابرتسون در کاندیداتوری انتخابات ریاست جمهوری در همان سال او را به سوی تأسیس سازمان «ائتلاف مسیحی» سوق داد تا این سازمان پایگاه جناح راست مسیحی و قدرت تأثیرگذار در پیروزی رئیس جمهور بعدی آمریکا «بوش» و تعدادی از نمایندگان کنگره و حاکمان ایالتها در انتخابات سال ۱۹۸۸ و گسترش نفوذ آن در سطح ایالتها از طریق شورای شهرها و مدارس باشد<sup>(۱۰)</sup>.

## ۲. لابی مسیحی - صهیونیستی

از سپیده دم تاریخ آمریکا و با تأثیر از پروتستانیسیم پورتانی یا «پرهیزکاران» و پس از آن اوانجیلیسم اصولگرا، اعتقاد به برانگیختگی و تأسیس دولت یهود، قبل از دومین ظهور مسیح، همچنان بخشی از تاریخ اندیشه و تفکر را تشکیل می داد. این اعتقاد پروتستانی - آمریکایی که بر تفسیر ظاهری پیشگویی های تورات استوار بود، تبدیل به جنبشی مسیحی - صهیونیستی شد که در دعوت به برپایی دولتی برای یهود در فلسطین، گوی سبقت را از صهیونیسم یهودی که این موضوع را در کنگره بازل در سال ۱۸۹۷ مطرح کرده بود، ربود.

به همین دلیل، چندین دهه قبل از ظهور «لابی یهودی»، «لابی مسیحی - صهیونیستی» در آمریکا پای به عرصه وجود گذاشت تا در دهه نود قرن بیستم با نفوذ درون حزب جمهوریخواه که از سال ۱۹۹۴ بر دو مجلس کنگره استیلا یافته بود، صاحب نفوذ و تأثیر فراوان شود.

گروه های فشار با تلاش جهت تأثیر گذاشتن بر تصمیم گیرندگان سیاسی و ایجاد کنندگان ثبات سیاسی، نقش مهمی در نظام سیاسی آمریکا بازی می کنند، تا بدین وسیله به اهداف و منافع خویش دست یابند. در آمریکا گروه هایی وجود دارند که مدافع قشر خاصی از جامعه مانند شرکتها، اتحادیه های کارگری، کشاورزان، سازمانهای فنی و حرفه ای، سازمانهای نژادپرستانه و مذهبی یا ضد تبعیض نژادی هستند.

گروه های فشار برای دست یافتن به اهداف خویش از راهها و وسایل گوناگونی استفاده می کنند، از جمله «لابی» که مسئولیت ارائه اطلاعات با هدف قانع ساختن و تأثیر گذاشتن بر تصمیمات دیگران و بویژه تأثیر بر تصمیمات و قرارهای متخذه توسط قوه مجریه و مقننه را برعهده دارد. علاوه بر آن، لابیها بر گرایشها و آراء افراد و

مواضع سیاسی ایشان و سایر سازمانهای اجتماعی تأثیر می‌گذارند یا تمام سعی خویش را جهت موفقیت نامزدهای مورد نظرشان در انتخابات و جمع‌آوری آراء و ارائه کمکهای مالی و معنوی و تبلیغاتی در این راه متمرکز می‌کنند.

اما آنچه که «لابی یهودی» نامیده می‌شود، در اصل منظور کمیسیون امور عمومی آمریکا - اسرائیل، «ایپاک» است که در سال ۱۹۵۹ تأسیس شد. هم‌چنین می‌توان از اجلاس سران سازمانهای یهودی که آنها نیز در همان سال و کمیسیونهای کاری سیاسی دیگری که در رأس آنها کمیسیون ملی کار سیاسی قرار دارد، اشاره کرد که در سال ۱۹۸۲ تشکیل شدند (به این ترتیب «لابی یهودی» غیر از «ایپاک» موارد فوق‌الذکر را نیز دربر می‌گیرد). غیر از آن حدود ۳۰۰ سازمان یهودی در ایالات متحده وجود دارد که فعالیتهای بشردوستانه خود را در میان یهودیان دنبال می‌کنند. اما سابقه انتساب آمریکاییها به صهیونیسم به چندین دهه قبل از ظهور «لابی یهودی» باز می‌گردد. میزان این نفوذ و تأثیر را ما می‌توانیم، در اعتراض شدید ملت آمریکا به قیمومیت بریتانیا بر فلسطین پس از جنگ جهانی اول و سپس مخالفت شدید با سیاست بریتانیا طی دو جنگ جهانی در قبال فلسطین مشاهده کنیم. چرا که این سیاستها نشان می‌داد، انگلستان از خط بالفور خارج شده است و واقعیت این است که هم در بعد اجرایی و هم در بعد قانونگذاری دولت و کنگره آمریکا نشان داد انتساب و وابستگی به صهیونیسم در افکار و اندیشه‌های بسیاری از آمریکاییان نفوذ کرده و حتی می‌توان گفت آمریکایی شده است و به نظر می‌رسد، این گفته درست‌تر باشد (۱۱).

جنبش مسیحیت صهیونیستی آمریکا سهم به‌سزایی در شکل‌گیری سازمانها و هیأتها و کمیسیونهای مسیحی داشته است، سازمانهایی که هر یک به نوعی نام فلسطین را در برنامه‌های خویش به کار می‌بردند و از آن استفاده می‌کردند تا هدف

تمام این سازمانها و هیأتها بسیج افکار عمومی و ادامه فشار بر دولت و کنگره به سود منافع صهیونیسم سیاسی باشد که قبل از لابی یهودی پای به عرصه وجود گذاشته بود. اولین سازمان از این نوع «سازمان فلسطینی فدرال آمریکا»<sup>۱</sup> بود که آن را کشیش «چارلز راسل» در سال ۱۹۳۰ برای دفاع از وطن قومی یهود تأسیس کرد.<sup>(۱۲)</sup> سازمان، گردهمایی خویش را در ۱۵ دسامبر ۱۹۳۶ در نیویورک منعقد نمود و آن را «گردهمایی مسیحی - آمریکایی» نامید و در آن بیش از ۲۰۰ شخصیت از مسئولان دولتی و روحانیون شرکت کردند. گردهمایی در پایان اعلامیه‌ای صادر کرد که از جوامع متمدن می‌خواست به کمک پناهندگان یهودی که از آلمان و اروپای شرقی فرار کرده و به فلسطین، جایگاه و مأمن طبیعی‌شان آورده شده بودند، بشتابند.<sup>(۱۳)</sup>

در سال ۱۹۳۲ «کمیسیون فلسطینی - آمریکایی»<sup>۲</sup> تأسیس شد و هدف آن بسیج حامیان و طرفداران غیر یهودی صهیونیست و افزایش آگاهی و بیداری افکار عمومی آمریکا نسبت به صهیونیسم و اهداف و موفقیت‌های آن در فلسطین بود. در سال ۱۹۲۴ سناتور «رابرت واگنر» به همراه رهبر اقلیتها «چارلز مک‌ماری» ریاست این کمیسیون را برعهده گرفت، در حالی که در آن زمان ۶۸ تن از اعضای مجلس سنا و بیش از ۲۰۰ تن از اعضای مجلس نمایندگان و دهها نفر از مردان مذهبی و روحانیون در این کمیسیون عضویت داشتند.<sup>(۱۴)</sup>

در سال ۱۹۴۲ سازمانی مسیحی - صهیونیستی به نام «مجلس مسیحی - فلسطینی»<sup>۳</sup> تأسیس شد که اکثر اعضای آن را کشیشهای پروتستان تشکیل می‌دادند.

1 . Pro-Palestine Federation of America.

2 . American Palestine Committee.

3 . Christian Council on Palestine.



هدف این مجلس «جلب نظرها به سوی فلسطین به عنوان تنها پناهگاه یهود و به عنوان سرزمین موعود و مورد نظر وعده بالفور» بود<sup>(۱۵)</sup>. بعدها کمیسیون فلسطینی - آمریکایی با مجلس مسیحی - فلسطینی ائتلاف نمود و سازمان جدیدی به نام «کمیسیون مسیحی - آمریکایی فلسطین» را به وجود آورد.

همچنین سال ۱۹۴۲ شاهد تأسیس «اتحادیه ملی اوانجیلی‌ها» بود که بعدها پناهگاه و مأمن مسیحیت صهیونیستی و اوانجیلی‌های اصولگرا شد، چون اعتقاد به تفسیر ظاهری کتاب مقدس و پیشگویی‌هایی که در آن شده بود را گرامی می‌داشت و به بازگشت یهود به فلسطین، قبل از دومین ظهور مسیح اشاره می‌کرد. از اتحادیه ملی اوانجیلی‌ها، سازمانها و رهبران مسیحی - صهیونیستی سربرآوردند که پروتستان‌یسم محافظه کار آمریکایی را در یکجا گرد آورده بودند و نقش مهمی در سیاست خارجی و داخلی آمریکا ایفا نمودند، نقشی که مهم‌تر و بالاتر از نقش «لابی یهودی» بود. بنابراین اوانجیلی‌های «اصولگرا»، با توجه به اصل عصمت و لغزش‌ناپذیری کتاب مقدس، شروع به تغییر و تحول نمودند تا تبدیل به مسیحیت صهیونیستی شوند که به پیشگویی‌های تورات پیرامون فرجام جهان و تشکیل مملکتی جدید پس از نبرد «آرمگدون» و بازگشت دوباره مسیح و لزوم گردآمدن یهود در سرزمین مقدس قبل از بازگشت مسیح اعتقاد پیدا کنند.

به همین دلیل، سازمانها و رهبران مسیحیت صهیونیستی و اصولگرای آمریکا اندکی قبل از تشکیل دولت یهود سعی کردند، از گرایشها و تمایلات صهیونیستی حمایت کنند و برای برپایی دولت یهود در فلسطین فشارهای سیاسی وارده بر دولت آمریکا را ادامه دهند و در این راه از تمام راهها و وسایل تبلیغاتی و اطلاعاتی موجود و همایشها و عریضه‌ها و درخواستها و اطلاعیه‌ها استفاده کردند. پس از برپایی دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ اوانجیلی‌های اصولگرا، این حادثه را به واقعیت



پیوستن پیشگویی‌های تورات و اعتقاد به نزدیک شدن دومین ظهور مسیح تلقی کردند تا هزار سال خوشبخت و سعادت‌مند حکومت کند. بدین ترتیب این اعتقاد نزد اوانجیلی‌های اصولگرا پیدا شد که حمایت و تثبیت دولت اسرائیل باعث فرارسیدن هر چه سریع‌تر روز نجات و رهایی آنهم با بازگشت مسیح می‌شود، اما به جای اینکه به یاری اسرائیلی‌ها قبل از ظهور مسیح پردازند - بر حسب اعتقاد اوانجیلی‌ها - جنبش مسیحیت صهیونیستی و اصولگرا بهتر دید، این مسئله را به تعویق اندازد و تمام تلاشهای خویش را بر تأکید بر مشروعیت دولت اسرائیل متمرکز کند، آنهم براساس اعتقاد به این اصل که دولتی براساس پیشگویی‌های تورات تأسیس شده و این حق اسرائیل است که سرزمین مقدس و از جمله قدس را تصاحب کند.

در این حین جنگ ژوئن ۱۹۶۷ و پیروزی نظامی اسرائیل در این جنگ و در نتیجه اشغال قدس رخ داد تا تلنگری به جنبش مسیحیت صهیونیستی و اصولگرای آمریکا وارد کند، چون اشغال قدس بیش از برپایی اسرائیل اهمیت داشت، به گونه‌ای که بازگشت یهود به قدس تحقق پیشگویی‌های تورات و تأکید بر درستی آن و دلیلی بر نزدیک بودن ظهور مسیح به شمار آورده و باعث شد، جنبش صهیونیسم پس از سال ۱۹۶۷ جهان را مقابل گام ماقبل آخر فرجام خویش تلقی کند.

در سال ۱۹۷۰ «هال لندسی» کتاب خویش «ستاره بزرگ مهاجر زمین» را نوشت که در آن ادعا کرده بود: «بازگشت قدس به یهود، بیانگر یک گام ماقبل آخر فرجام جهان است، چون گام آخر، ساخت مجدد معبد قدیمی بر روی جایگاه قدیمی و تاریخی سابقش است... و این مکان همان مکانی است که در حال حاضر قبه صخره بر روی آن بنا شده است» (۱۶).

با به قدرت رسیدن مسیحیت صهیونیستی و اصولگرای آمریکا در دهه هفتاد، به عنوان یک قدرت و نیروی سیاسی تأثیرگذار، سازمانهای مسیحی - صهیونیستی‌ای

تشکیل شدند که به اسرائیل گرایش داشتند، به همین دلیل رابطه قوی و مستحکمی میان بقای اسرائیل با بقای آمریکا برقرار کردند، آنها اعتقاد داشتند، به دلیل اینکه آمریکا از اسرائیل حمایت می‌کند، خداوند آمریکا را شامل لطف و مرحمت خویش قرار خواهد داد و بدین ترتیب سازمانهایی تشکیل شدند که می‌توان آنها را «لابی مسیحی - صهیونیستی» نامید.

### سازمان «اکثریت اخلاقی»<sup>۱</sup>

کشیش و واعظ تلویزیونی، «جری فالویل» سازمان «اکثریت اخلاقی» را در سال ۱۹۷۹ جهت نشر توسعه اخلاق مسیحیت سنتی و تقلیدی تأسیس کرد، به همین دلیل هدف این سازمان مخالفت با رفتارهای غیر اخلاقی از قبیل سقط جنین، همجنس‌بازی، به رسمیت شناختن حقوق زناکاران و همجنس‌بازان و درخواست لغو ممنوعیت خواندن نماز در مدارس بود. در زمینه سیاست خارجی نیز هدف اکثریت اخلاقی، مبارزه با کمونیسم و افزایش توان دفاعی ایالات متحده آمریکا و مخالفت با توقف فعالیتهای هسته‌ای بود؛ چون اعتقاد داشت، جهان در انتظار وقوع نبرد هسته‌ای آرمگدون میان نیروهای خیر و شیطان است. اسرائیل از جایگاه بارز و مهمی در برنامه‌های اکثریت اخلاقی و سخنرانیهای بنیانگذار آن، جری فالویل برخوردار و برنامه سازمان حمایت بی‌قید و شرط از اسرائیل بود و همانگونه که فالویل گفته بود، برنامه و سازمانش وسیله‌ای برای حمایت و گسترش موضع درکنار ملت یهود و اسرائیل بودن است... خداوند مرزهای اسرائیل را مشخص کرد و خواسته‌های آنها را بر روی زمین مورد تأیید قرار داد... و یهود دارای حقی تاریخی، الهی و قانونی در سرزمین اسرائیل هستند.

1 . The Moral Majority.

ریشه‌های فکری و اندیشه‌های صهیونیستی فالویل به اعتقادات اوانجیلی اصولگرای یهودی‌اش باز می‌گردد. او همیشه به آن چیزی اشاره می‌کند که آن را وعده‌ای می‌نامد که:

«خداوند چهار هزار سال پیش آن را به ابراهیم داده بود... هر کس که به اسرائیل لطف و مرحمت نمود، شامل لطف و مرحمت من خواهد شد... با توجه به این دیدگاه لاهوتی، آمریکا می‌بایست لحظه‌ای در ارائه کمک‌های مالی و نظامی به اسرائیل تردید نکند» (۱۷).

فالویل اولین سیاستمدار افراطی آمریکا به شمار می‌آید که گفت:

«حمایت ایالات متحده آمریکا از اسرائیل به خاطر منافع اسرائیل نیست، بلکه به خاطر منافع خود ایالات متحده است».

هم‌چنین می‌افزاید:

«حمایت از اسرائیل باید بی‌قید و شرط و همه‌جانبه باشد، چون اسرائیل سد دفاعی آمریکا در خاورمیانه به شمار می‌آید».

و اعتقاد داشت:

«جای هیچ بحث و گفت‌وگویی پیرامون تعلق یهودا و سامره و جولان به

اسرائیل وجود ندارد و قدس پایتخت ابدی و یکپارچه اسرائیل است» (۱۸).

سازمان اکثریت اخلاقی در سطح کشور دارای ستاد فرماندهی بود که خود فالویل این مسئولیت را بر عهده داشت و «فرماندهی ملی اکثریت اخلاقی» نامیده می‌شد و در سراسر ایالات متحده شعبه‌هایش پراکنده شده بود. «اکثریت اخلاقی» از سیستم سازمانی و ارتباطی پیشرفته‌ای بهره می‌برد، تعداد اعضای آن به ۶۵ میلیون نفر می‌رسد و ارتباطات پستی عادی و الکترونیکی آن حدود ۲۵ میلیون آمریکایی را دربر می‌گیرد، علاوه بر آن با کاخ سفید و کنگره نیز ارتباط دارد. سازمان راه‌ها و

شیوه‌های «لابی»ها را پیش گرفته و تأمین حمایت‌های مالی از نامزدهای مورد تأیید سازمان جهت احراز مناصب سیاسی از جمله فعالیت‌های آن است. «اکثریت اخلاقی» از طریق شبکه رادیویی و تلویزیونی مذهبی فالویل توانسته است، آمریکاییان را مورد خطاب قرار دهد و آنها را نسبت به مسائل آگاه و بیدار و نظر میلیون‌ها نفر از مردم را که به فعالیت‌های سیاسی بی‌توجه هستند، جلب نماید و آنها را به فعالیت‌های سیاسی و انتخاباتی بکشانند، علاوه بر اینکه از شیوه‌های فشار سنگین بر کنگره جهت تصویب طرح‌های قانونی یا انتخاب نامزد مورد نظر یا رسوا کردن و شکست دادن مخالفان استفاده می‌کند.

### «سفارت بین‌المللی مسیحی»<sup>۱</sup>

این سازمان مسیحی - صهیونیستی در سال ۱۹۸۰ و پس از تصویب قرار دولت اسرائیل در همان سال مبنی بر اینکه قدس پایتخت یکپارچه و ابدی اسرائیل است، تأسیس شد.

در اساسنامه سازمان می‌خوانیم:

«آشکار است، خود خداوند، به تنهایی این سفارت بین‌المللی - مسیحی را، در این ساعات بحرانی و حساس برای آسایش و آرامش صهیون و پاسخ به عشق جدید به اسرائیل تأسیس کرد»<sup>(۱۹)</sup>.

«جان وان دیر هوون» مؤسس و رییس سازمان، اهداف این سفارت را بطور خلاصه چنین بیان می‌کند:

«ما بیش از خود اسرائیلی‌ها صهیونیست هستیم. قدس تنها شهری است که از توجه خداوند بهره می‌برد و خداوند این سرزمین را تا ابد به اسرائیل بخشید»<sup>(۲۰)</sup>.

1 . International christian Embassy.

اعضای این سفارت اعتقاد دارند، «اگر اسرائیل پایدار و استوار باقی نماند، جایی برای دومین ظهور مسیح وجود ندارد. این سازمان فقط به حمایت از موجودیت اسرائیل اکتفا نمی‌کند، بلکه از سیاستهای توسعه طلبانه‌اش نیز حمایت می‌کند، از جمله کرانه باختری و نوار غزه را حقی می‌داند که خداوند آن را به ملت یهود بخشیده است» (۲۱).

سفارت هر سال جشن بزرگی به مناسبت عید عریش<sup>۱</sup> که یکی از اعیاد یهودیان است، در قدس برگزار می‌کند و هزاران نفر از مسیحیان سراسر جهان را جهت شرکت در این جشن به عنوان بیان تأیید و حمایت مسیحیان از اسرائیل و سیاستهایش دعوت می‌کند.

به نظر می‌رسد، مهمترین فعالیت سفارت، «اجلاس مسیحی - صهیونیستی» این است که بصورت دوره‌ای آن را در همان شهری که اولین کنگره صهیونیستی یهود تشکیل شد، یعنی شهر بازل سوئیس و در سال ۱۸۹۷ منعقد نماید.

در اولین اجلاس مسیحی - صهیونیستی که در سال ۱۹۸۵ منعقد شد، تصمیمات چندی اتخاذ شد، از جمله دعوت از تمام ملل برای به رسمیت شناختن اسرائیل و به شمار آوردن یهودا و سامره به عنوان بخشی از اسرائیل که در تورات ذکر آن رفته است و درخواست به رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت ابدی و یکپارچه اسرائیل و دعوت از مجلس جهانی کلیساهای ژنو، جهت اعتراف و به رسمیت شناختن تورات که ملت یهود را به سرزمین موعودش مرتبط می‌سازد و هم‌چنین اعتراف به بعد توراتی دولت اسرائیل.

بند آخر اطلاعیه اجلاس عنوان می‌کند، اعضای اجلاس با شور و شوق نماز می‌خوانند و منتظر روزی هستند که قدس تبدیل به مرکز توجه بشریت شود، در آن

---

1 . Tabernacles.

زمان است که مملکت خداوند، مملکتی حقیقی و واقعی می‌شود (۲۲).

در دومین اجلاس مسیحی - صهیونیستی که به مناسبت بزرگداشت چهلمین سال برپایی اسرائیل در قدس و در سال ۱۹۸۸ منعقد شد، اعضای حاضر در اجلاس در بیانیه اختتامیه خویش بر موارد ذیل تأکید کردند:

«عشق به اسرائیل و ملت یهود... حق مقدس یهود، در اینکه در سراسر سرزمین اسرائیل از جمله در یهودا و سامره آزاد زندگی کنند... تشویق ملت یهود جهت پاسخگویی به دعوت خداوند و بازگشت تمام ایشان از سراسر جهان به سرزمین موعود... تشویق و ترغیب تمام کشورها جهت به رسمیت شناختن اسرائیل و احداث سفارتخانه‌هایی در قدس... دعوت از تمام ملل جهت حمایت از اسرائیل و سرمایه‌گذاری در آن».

سفارت بین‌المللی مسیحی، صندوقی بین‌المللی جهت سرمایه‌گذاری در اقتصاد اسرائیل و گسترش و توسعه این اقتصاد در زمینه‌های سیاسی و صنایع پیشرفته تکنولوژیکی و تشویق صادرات کالاهای اسرائیلی تأسیس نمود و به همین خاطر متعهد شد، ملل مسیحی را به شکستن محرومیت‌های اعمال شده عربی علیه اسرائیل وادار سازد.

این سفارت در بیش از ۴۰ کشور جهان دارای شعبه و نمایندگی است و در خود ایالات متحده نیز شعبه‌های بیست و دوگانه‌اش در ۲۲ ایالت پراکنده شده‌اند. در هر شعبه کاهن یا اسقفی با سمت کنسول حضور دارد... وظیفه این کنسولها در ایالات متحده و خارج آن تنظیم و تدارک تجمعات و راهپیمایی‌هایی به حمایت از اسرائیل و جمع‌آوری کمک و هدایا و فروش اسناد حمایت از اسرائیل و ارتباط مستقیم با مسؤولان سیاسی است تا قدس به عنوان پایتخت یکپارچه اسرائیل به رسمیت شناخته شود. سازمان سفارت مسیحی جزو سازمانهایی است که از اولین قرار

صادره توسط کنگره آمریکا در آوریل ۱۹۹۰ مبنی بر به رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت اسراییل توسط دولت آمریکا حمایت کرد.

### مؤسسه کوه معبد<sup>۱</sup>

می توان گفت، مؤسسه کوه معبد بیش از هر سازمان مسیحی - صهیونیستی آمریکایی دیگری، صهیونیستی است. مقر مؤسسه در لوس آنجلس در ایالت کالیفرنیاست و هدف آن تأسیس معبد در قدس است. اداره امور این مؤسسه را «تری رایزنهاور» یکی از میلیونرهای آمریکایی و یکی از قطبهای صنعت نفت ایالت «اوکلاهاما» برعهده دارد. (۲۳)

این مؤسسه از «کمسیون اوانجیلی» منشعب شده است و در قدس فعالیت می کند و در رأس اداره امور آن هیأتی سه نفره قرار دارد که علاوه بر رایزنهاور، یکی از سرمایه داران کالیفرنیا به نام «جک کریگر» و یکی از روحانیون پروتستانسم اصولگرا به نام «جیمز دلوش» نیز حضور دارند.

مؤسسه در سال ۱۹۸۳ از بازداشت شدگان افراطی اسراییلی که اقدام به تخریب و از بین بردن بخشی از مسجد الاقصی نمودند، دفاع کرد.

ساخت معبد یهود (هیکل) نزد این سازمان صهیونیستی یکی از نشانه های پیش از دومین ظهور مسیح است.

به همین منظور، مؤسسه کوه معبد، اقدام به جمع آوری پول از مسیحیان اصولگرای آمریکا می نماید تا بدان وسیله اراضی قدس را خریداری کند. هم چنین بخشی از این اموال را صرف آموزش تعدادی از روحانیون یهودی می نماید تا با

1 . Temple Mount Foundation.

سیستم کاری و عبادی هیکل و قوانین ذبح قربانی و سوزاندن بخور آشنا شوند. غیر از آن مؤسسه در طراحی کشیدن نقشه هیکل سهیم شده و ماکتی به اندازه یک اتاق بزرگ از هیکل تهیه کرده است. براساس نقشه و طرح موجود، هیکل می‌بایست به جای مسجدالاقصی ساخته شود و ماکت جای «مقدس‌ترین مکان» (قدس‌الاقداس) را مشخص کرده است که گفته می‌شود، لوحهای مقدس که وصایای خداوند<sup>۱</sup> را شامل می‌شود، در آن جا قرار دارد.

«رایزن هاور» و گروهش از رابطه‌ای عمیق با سازمانها و رهبران مسیحیت و صهیونیسم اصولگرا برخوردارند و دارای نفوذ بسیار در کاخ سفید و وزارت امور خارجه هستند. او از جمله رهبران مسیحیت اصولگرایی است که کاخ سفید او را به همراه سایر رهبران اصولگرا در مارس سال ۱۹۸۴ دعوت کرد تا تأیید و حمایت ایشان از برنامه‌های داخلی و خارجی دولت آمریکا را به دست آورد.

رایزن‌هاور، اقدام به خرید اراضی کرانه باختری و به ویژه اراضی شهر قدس برای اسراییلی‌ها نمود و هدف اساسی او همچنان ساخت «معبد سوم» بر روی مسجدالاقصی و قبه‌صخره است.

### کنفرانس رهبران مسیحیت ملی اسراییل<sup>۲</sup>

کنفرانس رهبران مسیحیت ملی اسراییل از گردهمایی و تجمع تعدادی از جمعیتها و سازمانهای مسیحی - صهیونیستی در سال ۱۹۸۰ تشکیل شد. «پل فندلی» عنوان می‌کند، هدف این گردهمایی مسیحی - صهیونیستی توجه به بقا و

۱. علاقه‌مندان جهت کسب اطلاع بیشتر پیرامون داستان هیکل به منابع آن در عهد قدیم که به کتاب «داوود و سلیمان» عهد قدیم و قرآن» مربوط می‌شود، از کتب چاپ شده توسط انتشارات الشروق مراجعه نمایند.

2. The National Christian Leadership conference for Israel.



حمایت اسرائیل و امنیت آن است.<sup>(۲۴)</sup> کنفرانس فعالیتهای خود را به شیوه‌ها و اشکال متفاوت از قبیل فعالیتهای لاهوتی و مذهبی، گردهماییها و کنفرانسها، راهپیماییها و وسایل و راههای اعمال فشار و پخش آگهیها و اطلاعیه‌ها دنبال می‌کند.

سازمان همه ساله کنفرانسی در واشنگتن پایتخت ایالات متحده جهت خدمت به اسرائیل برگزار می‌کند و بطور معمول تعدادی از نمایندگان کنگره در آن حضور می‌یابند. کنفرانس در ژوئن ۱۹۸۲ خواستار برپایی تظاهراتی به حمایت از اشغال لبنان توسط اسرائیل شد و عملاً نیز تظاهرات و راهپیماییهایی در چندین شهر آمریکا برگزار کرد که در آن شرکت کنندگان خواستار حمایت نظامی و اقتصادی از اسرائیل و درک نیاز اسرائیل به حمایت از ملتش علیه تروریسم شدند. سپس سازمان دست به حمله‌ای تبلیغاتی در دو روزنامه «واشنگتن پست» و «نیویورک تایمز» و چند روزنامه بزرگ دیگر آمریکا تحت عنوان «مسیحیان هم‌پیمان با اسرائیل» زد.

این حملات تبلیغاتی، عملیات اشغال لبنان توسط اسرائیل را توجیه نمود و آن را حمایت از شهروندان و غیر نظامیان اسرائیلی و آزاد ساختن ملت دربند لبنان از اسارت سازمان آزادیبخش فلسطین و سوریه تلقی کرد... و دولت آمریکا را تشویق کرد تا به همکاریهای خویش با اسرائیل ادامه و حتی این همکاریها را افزایش دهد، چون اسرائیل تنها متحد و هم‌پیمانی است که در خاورمیانه می‌توان به او تکیه کرد<sup>(۲۵)</sup>.

در بیانیه اختتامیه کنفرانسی که در سال ۱۹۸۲ در واشنگتن منعقد شده بود، سازمان ضمن حمایت از اسرائیل و یهود بر حفظ امنیت اسرائیل تأکید کرد: «سراسر سرزمین مقدس از آن ملت یهود و قدس پایتخت یکپارچه و ابدی اسرائیل است که نمی‌توان آن را بین‌المللی نمود یا آن را جایی برای بحث و گفت‌وگو و یافتن

راه‌حلهای میانه و دوجانبه تلقی کرد... ملت یهود هر جا که باشند، ملت برگزیده خداوند هستند، هر که به آنها نیکی کند، خداوند او را شامل لطف و عنایتش قرار می‌دهد و هر که آنها را لعن و نفرین کند، خداوند او را لعن و نفرین می‌نماید» (۲۶).

در بزرگداشت چهلمین سال پایان جنگ جهانی دوم، کنفرانس رهبران مسیحیت ملی برای اسرائیل بیانیه‌ای خطاب به تمام مسیحیان جهان صادر کرد و به عنوان اطلاعیه آن را در روزنامه نیویورک تایمز به چاپ رساند. در بخشی از این بیانیه می‌خوانیم:

«به معنای اسرائیل در اندیشه و اعتقادات و زندگی ملت یهود، طی این تاریخ بسیار بلند توجه کنید... صداهایتان را علیه دشمنان سامیان که در پس دشمنی با صهیونیسم پنهان شده‌اند، بالا ببرید و بر سر آنها فریاد بزنید» (۲۷).

بیانیه، قطعنامه تصویب شده توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد پیرامون «اعلام صهیونیسم به عنوان یکی از اشکال نژادپرستی» را رسوایی و فضاحتی بزرگ خواند که می‌بایست از اسناد سازمان ملل متحد پاک و حذف شود (۲۸).

فعالیت کنفرانس رهبران مسیحی برای اسرائیل به سان مرکز تجمع و گردهمایی سازمانهایی که برای حمایت از صهیونیسم و اسرائیل در میان جامعه مسیحی آمریکا فعالیت می‌کنند، به همین دلیل یکی از قدرتمندترین گروههای فشار مسیحی - صهیونیستی به شمار می‌آید.

لابی مسیحی - صهیونیستی ایالات متحده، سازمانهای کوچک دیگری را نیز شامل می‌شود. از جمله سازمانی به نام «مسیحیان متحد برای اسرائیل» که در سال ۱۹۷۵ با هدف تحکیم و تثبیت موضع و دیدگاه مسیحی - صهیونیستی و حمایت از اسرائیل تأسیس شد.

غیر از آن می توان به «بانک مسیحی - آمریکایی اسرائیل»<sup>۱</sup> اشاره کرد که اقدام به انتقال مستقیم داراییها و اموال آمریکاییها به اسرائیل و استفاده از کمکها و مشارکتهای مالی در خرید اراضی کرانه باختری و ساخت و توسعه شهرکهای صهیونیست نشین می کند. باز می توان به «گروه دوستی آمریکایی - اسرائیلی» که مقر آن در نیویورک است و مجلس اداری آن بیش از ۵۰ تن از اعضای کنگره و حاکمان برخی از ایالتها را دربر می گیرد، اشاره کرد. این گروه برای «تضمین تداوم و افزایش روابط استراتژیک و اخلاقی و تاریخی با اسرائیل» فعالیت می کند و اعتقاد دارد:

«وظیفه هر آمریکایی که دوست دارد به آزادی و حقوق انسان خدمت کند، حمایت از اسرائیل و زیبا جلوه دادن تصویر و چهره آن در ایالات متحده است» (۲۹).

گروه اقدام به تدارک همایشها و کنفرانسها و کلاسهای توجیهی «برای گسترش و تعمیق اصول و قوانین فهم بهتر نیازها و اهداف اسرائیل» می نماید. در کلیساها نیز سازمان «واسطه های اسرائیل» وجود دارند که خود را «مؤسسه ملی دوستان مسیحی اسرائیل» به شمار می آورند و اقدام به تشکیل کنفرانسها، همایشها و برپایی نماز برای اسرائیل در شهرهای مهم و بزرگ و ارسال درخواست نامه ها و عریضه ها جهت حمایت کاخ سفید و کنگره از اسرائیل می کنند.

غیر از آن می توان از سازمان «تاف» نام برد که راهپیماییهای همبستگی با اسرائیل را تدارک می بیند. هم چنین سازمان «کمیسیون مسیحی آمریکا برای اسرائیل» و «سازمان صهیونیستی - مسیحی حمایت از اسرائیل» همه در این راستا فعالیت می کنند.

شمارش تمام سازمانهای مسیحی - صهیونیستی و اصولگرای ایالات متحده

1 . The American hristian Trust for Israel.

بسیار سخت است. اما «جریس هالسل» یکی از محققان و پژوهشگران آمریکایی عنوان می‌کند، در آمریکا ۲۵۰ سازمان مسیحی - آمریکایی متمایل به اسرائیل وجود دارد که فعالیتهای مختلف خود را با گردهماییهای کلیسایی جهت ابراز همبستگی با اسرائیل آغاز و تا حمایت لاهوتی و الهی و چاپ اطلاعاتیه‌ها و آگهیها و انعقاد کنفرانسها و تدارک گروههای سیاحتی جهت دیدار از اسرائیل تا حمایت سیاسی مستقیم از اسرائیل آن هم به شیوه‌های «لابی» دنبال می‌کنند (۳۰).

لابی مسیحی - صهیونیستی، چندین دهه قبل از تشکیل و نشو و نمای «لابی یهودی» اقدام به حمایت و تأیید برپایی دولت اسرائیل نمود، چرا که آن را تحقق پیشگویی‌های تورات به شمار می‌آورد. از جهت دیگر فعالیتهای و حمایتهای خود را در قالب حمایت از دولت عبری پس از تأسیس آن و حمایت از استیلای این کشور بر قدس به عنوان یک گام مانده به دومین ظهور مسیح دنبال کرد.

مسئله تا آنجا مهم می‌شود که حمایت آمریکا از اسرائیل فقط یک واجب و فریضه سیاسی تلقی نمی‌شود، بلکه رسالتی الهی عنوان می‌گردد که باعث نزول الطاف و رحمت خداوند بر سر آمریکاییها می‌شود. بدین ترتیب میلیونها نفر از پروتستانهای آمریکایی کاملاً مدافع و حامی اسرائیل هستند و اعتقاد دارند، حمایت آمریکا از اسرائیل دلیل اساسی بقای سیاسی و معنوی آمریکاست و به این متن تورات استناد می‌جویند که می‌گوید:

«هر که به تو لطف کند، شامل لطف من و هر که تو را لعنت کند، شامل لعنت من می‌شود».

پروتستانهای صهیونیست و اصولگرا در آمریکا «اسرائیل را در رأس همه امور» قرار می‌دهند، چون هر که به اسرائیل لطف کند، خداوند او را شامل رحمت و لطف خویش قرار می‌دهد. به این ترتیب، سازمانهای مسیحی - صهیونیستی و اصولگرا،

گرایش و حمایتی آمریکایی از اسرائیل به وجود آوردند که قبل از آنکه این حمایت پایه و اساس استراتژیکی داشته باشد بر اصول الهی، لاهوتی و فرهنگی استوار است. و همین پایه و اساس لاهوتی و فرهنگی است که میزان تأثیر و نفوذ اسرائیل و «لابی یهودی - صهیونیستی» را در ایالات متحده به طور چشمگیر و فزاینده‌ای افزایش داد.

## فصل پنجم

### حزب‌ا... و پیروزی یهو مسیحیت

«... با ائتلاف راست مسیحی و راست حزب جمهوریخواه، آمریکا طی انتخابات سال ۱۹۹۲ شاهد ظهور «حزب‌ا... بود...».

بولتن «قرن مسیحی» ۱۷ فوریه ۱۹۹۳

«با توجه به رویای قدیمی سرزمین موعود، دیدگان خود را امروز به سرزمین موعود جدید می‌دوزیم».

«بیل کلینتون» رئیس جمهور اسبق آمریکا - سخنرانی

وحدت سال ۱۹۹۷

## ۱. ائتلاف مسیحی در سالهای زمامداری بوش

هشت سال پس از زمامداری ریگان، که وعده به قدرت رسیدن «مؤسسات و مراکز» اکثریت اخلاقی را داده بود، فعالان و کارگزاران راست مسیحی به این امید به فعالیت خود ادامه می‌دادند، امیدی که طی زمامداری جورج بوش کم‌رنگ گردید، چون حدود ۸۰٪ آراء اوانجیلی‌ها در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۸ به حمایت از بوش در صندوقها ریخته شد. پس از انتخابات حدود صد تن از رهبران جناح راست مسیحی جهت تبادل نظر با «دن‌کوایل» معاون رئیس‌جمهور و مشاوران درجه اول رئیس‌جمهور به کاخ سفید دعوت شدند. رهبران جنبش مخالف سقط جنین از تصمیم رئیس‌جمهور مبنی بر انتخاب قضاتی برای دادگاه عالی که حکم اجازه سقط جنین<sup>۱</sup> را نقض کنند، اطمینان داشتند. اما وقتی بوش، «لوئیس سولیوان» را که موافق سقط جنین بود و مخالفتی با این امر نداشت به عنوان وزیر بهداشت و درمان منصوب کرد، امیدها و اعتماد خویش را نسبت به بوش از دست دادند. در سال ۱۹۸۹ دادگاه عالی حکم لغو قانون ایالت «میسوری» را صادر کرد، این قانون استفاده از اموال و تسهیلات عمومی و کارمندان دولتی جهت کار در بخش سقط

---

1 . Rev V.Wade.

جنین را منع می‌کرد.<sup>(۱)</sup>

اما جناح راست مسیحی در اواخر دههٔ هشتاد، موضع و دیدگاه بوش را نپذیرفت، بنابراین به افزایش نفوذ خود در حزب جمهوریخواه در سطح مناطق «ایالتی» ادامه داد و یکی از رهبران خویش را که «پتر رابرتسون»، مبشر تلویزیونی بود، جهت شرکت در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۸ کانیدا نمود و بدین وسیله اعلام کرد، جناح راست مسیحی جنبشی است که فعالیت خویش را جهت ادامهٔ نفوذ در سطح ملی افزایش می‌دهد. غیر از آن جناح راست مسیحی به اتخاذ تاکتیکهایی از قبیل راهپیمایی، مبارزات انتخاباتی، حملات تبلیغاتی - اطلاعاتی پیرامون مسئله سقط جنین و حقوق همجنس‌بازان و تأمین بودجه فن و هنر از بودجهٔ ایالتی روی آورد. نتیجهٔ تحرکات فوق‌الذکر در حزب جمهوریخواه و استفاده از تاکتیکهای تحریک‌برانگیز آن شد که فعالان راست مسیحی با قدرت در صحنه ظاهر شدند.

پس از سازمان اکثریت اخلاقی که کشیش جری فالویل آن را تأسیس کرد، کشیش رابرتسون نیز در سال ۱۹۸۸ به تبع آن اقدام به تأسیس سازمان «ائتلاف مسیحی» نمود و «رالف رید» راست‌گرای مسیحی جمهوریخواه را به سمت رئیس آن منصوب کرد. در گفت‌وگویی که رید با «کریستیانتی تودی» داشت، تأثیر ائتلاف مسیحی بر دولت و سیاستهای منطقه‌ای و بومی‌اش را چنین توضیح داد:

«ما اعتقاد داریم، گروه مسیحیان - به دلایل چندی - راه و گرایش درست را با تمرکز کامل بر کاخ سفید و کنگره گم کرده‌اند، چون اکثر مسائل و موضوعاتی که برای پروتستانهای اوانجیلی و کاتولیکهای محافظه‌کار اهمیت دارد، در شوراهای شهرها و مدارس و دستگاههای قانونگذاری ایالتی مطرح می‌شود و در آنجا پیرامون آنها تصمیم لازم اتخاذ می‌گردد.»<sup>(۲)</sup>



مدتی نگذشت که ائتلاف مسیحی به جناحی مستقل تبدیل شد و کاندیداهایی جهت شرکت در انتخابات محلی و منطقه‌ای معرفی نمود.

پس از انتخابات ریاست جمهوری و به دنبال تکمیل شدن ائتلاف مسیحی، «جیمز دابسون» شبکهٔ رادیویی «توجه به خانواده» را تأسیس کرد که در سال ۱۹۸۹، ۱۳۰۰ ایستگاه رادیویی را تحت پوشش قرار می‌داد، از جهت دیگر «گری بویر» مشاور ریگان در سیاستهای منطقه‌ای و محلی، سازمان «مجلس تحقیقات خانواده» را تأسیس کرد که هدف اصلی آن آوردن فشار علیه قوانین اجازه سقط جنین بود که پس از حکم دادگاه عالی در سال ۱۹۸۹ مجاز شده بود.<sup>(۳)</sup>

نقش سازمانهای ائتلاف مسیحی با سر لوحه قرار دادن آنچه که «مسائل اخلاقی» نامیده شد یا آنچه که فعالان این سازمانها بر آن نام «جنگ فرهنگی» نهاده بودند، افزایش یافت و در میان این مسائل، مسئله سقط جنین و حقوق همجنس‌بازان در رأس مسائل و موضوعات مورد بحث بود و مبارزه با این دو مسئله همچنان از نیمه دهه هفتاد ادامه داشت. پس از آن مسائلی از قبیل خواندن نماز در تمام مدارس و تأمین بودجه کلی فنون و هنر از طریق «صندوق ملی فن و هنر» به موارد فوق‌الذکر اضافه شد.

به نظر می‌رسد، مسئله سقط جنین در پایان دههٔ هشتاد و اوایل دهه نود، بیش از سایر مسائل مورد توجه جنبش ائتلاف مسیحی بود. از سویی فعالان راست مسیحی فشار خود را با استفاده از تاکتیکهای «لابی» علیه قوانینی که سقط جنین را مباح می‌دانستند، ادامه دادند، به سان آنچه که بر سر قانون ایالت پنسیلوانیا آمد، به موجب این قانون در صورتی که زنی می‌خواست اقدام به سقط جنین نماید، می‌بایست اطلاعاتی «رسمی» پیرامون این مسئله کسب کند و پس از ۲۴ ساعت انتظار، مورد عمل جراحی قرار گیرد. قانون به دادگاه عالی ارجاع داده شد و در سال ۱۹۹۲

تعدیلات و اصلاحاتی در آن صورت گرفت. از جهت دیگر، فعالان راست مسیحی اعمال خشونت‌آمیز جهت منع سقط جنین را نه تنها مورد تأیید قرار دادند، بلکه در آن شرکت هم کردند و این باعث شد، درمانگاههای سقط جنین در معرض موجی از اعمال خشونت‌بار و تهدیدآمیز قرار گیرند که شامل بمب‌گذاری و اقدامات مسلحانه و تهدید به قتل نیز می‌شد. (۴)

در سال ۱۹۹۸ «اعلامیه زندگی» توسط یکی از ناشران راست مسیحی چاپ و منتشر شد که استفاده از خشونت و اقدامات مسلحانه علیه منع سقط جنین را تشویق می‌کرد، در این اعلامیه می‌خوانیم:

«اگر ما در تلاش جهت تغییر قوانین منع سقط جنین با شکست مواجه شدیم، می‌بایست، حتماً به حملات مسلحانه علیه درمانگاهها و بیمارستانهایی که این عملیات در آنها صورت می‌گیرد و حتی علیه کسانی که اقدام به سقط جنین می‌کنند، دست بزنیم. اگر حملات مسلحانه راه حل باشد، حتماً و بدون تردید، در گسترده‌ترین شکل آن می‌بایست مورد استفاده قرار گیرد...» (۵).

پس از آن «آوزف شیدلر» کتاب خویش تحت عنوان «پایان: ۹۹ راه جلوگیری از سقط جنین...» را منتشر کرد که بعدها راهنمای فعالیت جنبش مخالف سقط جنین شد. به‌ویژه آنکه نویسنده این کتاب الهام‌بخش «راندل تری» مؤسس سازمان «عملیات نجات» بود که درمانگاههایی را که در آن سقط جنین انجام می‌شد، مورد حمله قرار می‌داد. (۶)

پس از دستگیری کسانی که دست به حملات مسلحانه علیه درمانگاههایی می‌زدند که اقدام به سقط جنین می‌کردند و در نزدیکی مقر کنفرانس ملی حزب دمکرات در انتخابات ۱۹۸۸ قرار داشتند، رهبران راست مسیحی از جمله رابرتسون، جری فالویل و جیمز دابسون از طریق شبکه تلویزیونی مذهبی به دفاع از ایشان برخاستند.

اما مسئله همجنس‌بازان پس از مسئله سقط جنین در جنبش راست مسیحی که از انتشار ویروس ایدز در این راه نهایت استفاده را برد، در درجه دوم اهمیت قرار داشت. جناح راست مسیحی در ایالت کالیفرنیا، اقداماتی جهت برکنار کردن «پت ویلسون» حاکم ایالت از منصب خویش تدارک دید. چون او اجازه داده بود، دعاوی وجود تفاوت و تمایز میان همجنس‌بازان نزد دادگاه و بازرسی کار ایالت پذیرفته شود و مورد رسیدگی قرار گیرد.<sup>(۷)</sup>

همین جناح در «آریجون» قانون ایالتی منع وجود تمایز و تفاوت شغلی در استخدام همجنس‌بازان ایالت را نقض و رد کرده بود.<sup>(۸)</sup>

و در «کلرادو» وقتی چنین قانونی (به‌سان قانون مصوب در ایالت آریجون) به تصویب رسید، جناح راست مسیحی علاوه بر اینکه آن را مغایر قانون اساسی اعلام کرد، تبلیغات خویش در میان مردم را بر این مسئله متمرکز کرد که همجنس‌بازان خواستار مساوات در حق و حقوق نیستند، بلکه به دلیل تفاوت جنسی‌شان خواهان حق و حقوق بیشتری هستند. هم‌چنین مسئله اختصاص بودجه به هنر را جناح راست مسیحی حمایت از «فن و هنر هرزگی و سکس» از طرف صندوق ملی فن و هنر به شمار آورد که ارزشهای سنتی خانوادگی را مورد تهدید قرار می‌داد.

به محض اینکه بوش قدرت را به دست گرفت، رهبران جناح راست و تعدادی از اعضای کنگره، مسئله صندوق ملی فن و هنر را به مسئله‌ای کشوری تبدیل کردند؛ چون صندوق دو تن از عکاسان آنارشیست را مورد حمایت مالی قرار داده بود. عکاس اول شخصی به نام «آندرز سرانو» بود که «مسیح را ایستاده در حال ادرار کردن» کشیده و عکاس دوم به نام «رابرت ماپل سورپ» آلبوم «همجنس‌بازی» را نقاشی کرده بود... حمله در آوریل سال ۱۹۸۹ آغاز شد و «دونالد وایلدمن» از «جمعیت خانواده آمریکایی» با فرستادن نامه‌ای به کنگره و «میدیا» و سازمانهای مسیحی

عنوان کرد، کشیدن تصویر «مسیح در حالی که ایستاده در حال ادرار کردن» است، بیانگر انحلال مسیحیت و تنفر از مسیح است و در مه ۱۹۸۹ سناتور «آلفونس داماتو» و سناتور «جسی هلمر» در مجلس سنا به صندوق ملی فن و هنر حمله کردند. چند روز بعد، یکی از اعضای مجلس نمایندگان به نام «ریچارد آرمی» (از حزب جمهوریخواه و ایالت تگزاس) به نمایندگی از سوی صد تن از نمایندگان کنگره، اقدام به ایراد سخنرانی در کنگره نمود و حمایت صندوق ملی فن و هنر از نمایشگاه ماپل سورب را مورد انتقاد قرار داد. مسئله به وضع قید و بندهایی از سوی کنگره علیه حمایت‌های صندوق ملی فن و هنر ختم نشد، بلکه پترابرتسون رئیس سازمان «ائتلاف مسیحی» اقدام به تدارک حمله‌ای تبلیغاتی در روزنامه «یواس تودی» علیه صندوق ملی فن و هنر نمود که برای او دویست هزار دلار هزینه دربر داشت. سپس نوبت رئیس‌جمهور وقت، بوش بود تا با آوردن فشار باعث شود، «جان فورمانیر» مدیر صندوق از مقام خود استعفا کند.<sup>(۹)</sup>

اما نفوذ و تأثیر راست مسیحی طی دوره ریگان و بوش به حملات ملی و محلی علیه سقط جنین، حقوق همجنس‌بازان و صندوق ملی فن و هنر ختم نمی‌شد؛ بلکه از ابتدای سال ۱۹۹۰ «ائتلاف مسیحی» به رهبری پترابرتسون، به قلب تپنده جناح راست مسیحی در حملات انتخاباتی‌اش در چه سطح ملی و چه در سطح منطقه‌ای تبدیل شد و جنبش توانست به موفقیت بزرگی در استان «سن‌دیاگو» در ایالت کالیفرنیا دست یابد، چون موفق شد، از مجموع ۹۰ نماینده انتخاب شده برای شوراهای مدارس و شهرها ۶۰ نماینده را از میان مسیحیان راستگرا به این شوراها ارسال کند.<sup>(۱۰)</sup>

پیروزی و موفقیت غافلگیرکننده سان دیاگو راهنمای راستگرایان مسیحی در حملات انتخابات منطقه‌ای در سال ۱۹۹۲ شد.<sup>(۱۱)</sup> بلکه می‌توان گفت ۱۹۹۲ سال

انتقال توجه راست مسیحی از خارج حزب جمهوریخواه به درون خود است. نتیجه حاصله از زمامداری ریگان و بوش این بود که حمایت راست مسیحی از نامزد احراز پست ریاست جمهوری (ریگان و پس از او بوش) و رابطه با ارگان ریاست جمهوری باعث شد، ریگان بر موج «ارزشهای والای خانوادگی» و برد مذهبی حاصل از آن سوار شود و بوش در زمان انتخابات از آن استفاده کند، اما به محض رسیدن به قدرت از «مؤسسات» آن صرف نظر نماید و پس از آن لازم به نظر می‌رسید که از آن مرحله خارج شود و پای به مرحله تأثیر بر درون حزب جمهوریخواه بگذارد.

## ۲. حزب ا...، همبستگی اوانجیلی‌ها و حزب جمهوریخواه

پس از پایان جنگ سرد و سقوط اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ جناح راست آمریکا در معرض جدایی و دو دستگی قرار گرفت و جناح راست مسیحی به گونه‌ای قدرتمندتر در عرصه و میدان ظاهر شد. در حالی که سقوط اتحاد جماهیر شوروی باعث شد، جناح راست نوین دیگر بهانه‌ای برای متوجه کردن نوک پیکان حملاتش به سمت نابودی و اضمحلال کمونیسم نداشته باشد و تمام توجه و اهتمام خویش را متمرکز مسائل سیاسی بومی و محلی کند. به همین دلیل توجه جناح راست مسیحی به اخلاق سنتی جلب شد، در حالی که در این راه از تجربه دهه هشتاد استفاده می‌کرد و این تجربه آن را واداشت، پای به درون حزب جمهوریخواه و کلیساهای اوانجیلی بگذارد.

در زمینه تمرکز بر مسائل سقط جنین و حقوق همجنس‌بازان و صندوق ملی فن و هنر ائتلاف مسیحی به این سو کشانده شد تا در حملات و مبارزات انتخاباتی خود روی به جلب آراء آورد. در کنفرانس ملی ائتلاف مسیحی یا «راهی به سوی پیروزی»

که در نوامبر سال ۱۹۹۱ در مکان شبکه تلویزیونی رابرتسون (CBN) در ویرجینیا منعقد شد، هشتصد تن از رهبران ائتلاف حضور یافتند و مقرر نمودند، جزو فرستادگان کنفرانس ملی حزب جمهوریخواه و اعضای کمیسیون ملی جمهوری باشند. آنها به توافق رسیدند، مشخص کردن آرایه‌ای که در انتخابات شرکت نمی‌کند، یکی از راههای پیروزی در انتخابات است، به این معنی که اگر نسبت رأی دهندگان، حدود ۶۰٪ جمعیت کشور باشد و حدود نیمی از این نسبت فقط برای دادن رأی به پای صندوقها بروند، بنابراین ۱۵٪ مجموع آرا می‌تواند نتیجه انتخابات را رقم بزند. (۱۲)

حملات و مبارزات انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۲ پیروزی شگفت‌آور کارگزاران و فعالان جناح راست را چه درون حزب جمهوریخواه و چه در شعارهای حملات و مبارزات انتخاباتی که برای کاندیدای جمهوریخواه سر داده شده بود، را آشکار و ثابت کرد.

از جهت دیگر، راست مسیحی به عنوان جناح مؤثری درون حزب جمهوریخواه ظاهر شد و داده‌ها بیانگر این هستند که ۴۷٪ شرکت‌کنندگان در کنفرانس ملی حزب در سال ۱۹۹۲ خود را «مسیحی دوباره زاده شده» تلقی می‌کردند. (۱۳)

از سوی دیگر، شعارهای حملات و مبارزات انتخاباتی بوش، مؤسسات راست مسیحی را دربر می‌گرفت. خود بوش نیز خواستار تعدیل و اصلاح قانون سقط جنین، بدون در نظر گرفتن هیچ استثنائی شد. در حمله شعارهایی سر داده شد که با دادن هرگونه حق و حقوقی به همجنس‌بازان مخالفت می‌کرد و خواستار جلوگیری دولت از فروش «پورنوگرافی» یا اختصاص بودجه به هنرهای «شهوت‌انگیز» و دادن اجازه خواندن نماز در مدارس و جلوگیری از دسترس و مجاز بودن وسایل جلوگیری از بارداری در مدارس بود. (۱۴)

جناح راست مسیحی هم‌چنین به کمک و یاری نامزدهای شوراهای شهرها شتافت و آنها را مورد حمایت خویش قرار داد. در یک بررسی اجمالی که بر روی ۵۰۰ کاندیدای پیروز انجام شد، مشخص گردید، ۴۰٪ این افراد از سوی راست مسیحی مورد حمایت قرار گرفته بودند.

در کالیفرنیا از مجموع ۲۲ کاندیدای معرفی شده، برای راهیابی به کنگره ۱۳ تن نامزد راست مسیحی بودند.<sup>(۱۵)</sup> کلید موفقیت جناح راست مسیحی، استفاده و به کار بردن تاکتیک توزیع میلیون‌ها برگه «راهنمای انتخابات» و اطلاع‌رسانی مطبوعاتی بود تا دیدگاهها و مواضع و کاندیداهای این جناح هر چه بهتر به افراد جامعه شناسانده شوند. به‌طور مثال رابرتسون، رئیس ائتلاف مسیحی ۴۰ میلیون برگه از «راهنمای انتخابات» را در میان صد هزار کلیسای پنجاهه در ایالات متحده پخش کرد.<sup>(۱۶)</sup> اما استراتژی موردنظر که بر سر آن در کنفرانس ملی ائتلاف مسیحی توافق شده بود، جذب رأی دهندگانی بود که بطور معمول قصد شرکت در انتخابات را نداشتند و ریختن آراء ایشان به سود کاندیداهای مورد حمایت ائتلاف بود. راست مسیحی در انتخابات سال ۱۹۹۲، ۱۷٪ مجموع آراء را به خود اختصاص داد و بنا به گفته رالف‌رید، مدیر «ائتلاف مسیحی» اگر ۲۵٪ کسانی که به او رأی داده‌اند، از مسیحیان راستگرایی باشند که ۷۰٪ آنها را اوانجیلی‌ها تشکیل می‌دادند، این امکان وجود داشت، بوش شکست سنگینی را متحمل شود.<sup>(۱۷)</sup> و برای اینکه میزان نفوذ راست مسیحی درون حزب جمهوریخواه مشخص شود، کمیسیون ملی حزب، در سال ۱۹۹۳ یک نظرسنجی در میان سرمایه‌گذاران حزب انجام داد و مشخص شد، ۹۲٪ آنها خواندن نماز در مدارس را تأیید می‌کنند، در حالی که ۹۳٪ آنها جا انداختن این نکته در مدارس که همجنس‌بازی را به عنوان یکی از شیوه‌های مقبول و پذیرفته شده زندگی می‌داند، رد کرده بودند و ۱۴٪ اختصاص هرگونه بودجه ملی به سقط جنین را



نپذیرفتند.<sup>(۱۸)</sup> با افزایش نفوذ حزب جمهوریخواه، راست مسیحی - طی دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون - تلاش کرد، چهره اصولگرایانه بهتری از خود به نمایش بگذارد و پایگاههای خود را گسترش دهد. به همین دلیل رالف رید، مدیر «ائتلاف مسیحی» اعلام کرد، راست مسیحی به برخی از مسائل اقتصادی و اجتماعی مانند مالیاتها، بورس تحصیلی و افزایش حقوق اولویت خاصی خواهد داد تا این مسائل نیز در چارچوب برنامه‌هایش قرار گیرند. اما ائتلاف در سال ۱۹۹۴، یک میلیون دلار برای آوردن فشار بر عدم تصویب طرح کلینتون پیرامون بررسی وضعیت بهداشت اختصاص داد و رید عدم تصویب طرح بررسی بهداشت را یکی از مهم‌ترین اهداف حزب جمهوریخواه عنوان کرد.<sup>(۱۹)</sup>

در چارچوب تلاش جهت بهتر جلوه دادن چهره حزب و گسترش نفوذ آن، ائتلاف مسیحی به وسیله رالف رید اعلام کرد، قصد دارد، رنگین‌پوستان را نیز به درون صفوف خود جذب کند و در این زمینه عنوان کرد، هیچ تفاوتی میان اقلیتهای آمریکایی (رنگین‌پوستها) و هسپانیکها (آمریکاییهایی که به یکی از آئینهای لاتین معتقد هستند و دارای دیدگاههای سنتی در مسائل اجتماعی مانند سقط جنین، حقوق همجنس‌بازان، بزهکاران، رفاه اجتماعی و برنامه‌های کاری مثبت می‌باشند) وجود ندارد. ائتلاف کار خود را با مورد خطاب قرار دادن یکسان سیاهپوستان و هسپانیکها در اطلاعیه‌ها و آگهیهای تلویزیونی و رادیویی خویش و ارسال مطبوعات ائتلاف به کلیساهای آنها آغاز کرد.<sup>(۲۰)</sup>

در مقابل دمکراتها طی دوران ریاست جمهوری کلینتون، کاندیداهای راست مسیحی را به «افراط‌گرایی» و «نژادپرستی» متهم کردند و انتخابات انجام شده در ایالت ویرجینیا در سال ۱۹۹۳ این قطب‌بندی را نشان می‌دهد. مثلاً دمکراتها «مایکل فارینز» یکی از کاندیداهای مورد حمایت ائتلاف مسیحی را فردی «اصولگرا»



توصیف کردند و او علی‌رغم اینکه توانست ۴۶٪ آراء را به خود اختصاص دهد و یک میلیون دلار برای مبارزات انتخاباتی خود جمع‌آوری کند، اما در انتخابات شکست خورد. اما فاریز و طرفدارانش توانستند «اولیور نورث» را مورد حمایت قرار دهند و با پشتیبانی از او، وی را به عنوان نامزد جمهوریخواهان جهت شرکت در انتخابات مجلس سنا معرفی کنند. (۲۱)

ائتلاف مسیحی توانست با اتخاذ تاکتیکهای جدید جهت جذب آراء، از انتخابات ایالت ویرجینیا پیروز بیرون آید، در رأس این تاکتیک، متهم نمودن دمکراتها به «تعصب مذهبی» و گرایش این جناح به «ظلم و ستم» بود که باعث شد در انتخابات شورای مدارس پیروز شوند. (۲۲)

در شهر نیویورک ائتلاف مسیحی با ائتلاف باکاتولیکهای مخالف همجنس‌بازی موفق شد، در شوراها و شهرهای اطراف پیروز شود. (۲۳)

مدتی نگذشت که در چهارگوشه ایالات متحده، شوراها و مدارس به محل جذب افراد توسط راست مسیحی و دمکراتها تبدیل شد. به‌ویژه پس از آنکه راست مسیحی تلاش کرد، در فلوریدا معلمان و مربیان را وادار کند، دانش‌آموزانی تربیت کنند که اعتقاد داشته باشند، ایالات متحده با دولت و نظام سرمایه‌داری و «ارزشهای سنتی» اش، در میان سایر فرهنگهای تاریخی برترین و بزرگترین است. (۲۴)

به عبارت دیگر برتری و تفوق ایالات متحده با پذیرش و اجرای «ارزشهای سنتی» که راست مسیحی منادی آن بود، ارتباط پیدا می‌کرد و مفهوم آن، بود که جناح راست مسیحی راه سلطه بر مؤسسات و مراکز دولت لائیک را پیش گرفته است (۲۵) و رالف‌رید، مدیر «ائتلاف مسیحی» عنوان کرد:

«اکنون ما ملاحظه می‌کنیم، این مؤسسات که به آمریکاییها بسیار نزدیک‌اند و دارای تأثیری بزرگ بر روی آنها هستند، در دست مردان مؤمن و با ایمان است.» (۲۶)

دومین مسئله‌ای که طی دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون مورد توجه واقع شد، موضوع قانونمند شدن حقوق همجنس‌بازان بود. راست مسیحی سعی کرد، در ۱۰ ایالت قوانینی را که به این افراد حق و حقوقی می‌بخشید، لغو کند. چون اعتقاد داشت، این قوانین میان همجنس‌بازان با سایر شهروندان فرق می‌گذارد و موفق شد، آراء و افکار عمومی را که ابتدا با این موضوع کنار آمده بودند، به سوی خود جلب کند و زمزمه‌هایی از طرف شهروندان شنیده شد که عنوان می‌کرد، این قوانین حقوق دیگری برای همجنس‌بازان قائل می‌شود و فیلمهای ویدئویی و مطالبی در مطبوعات علیه همجنس‌بازان منتشر شد. (۲۷)

در زمینه سقط جنین و به دلیل مشکلاتی که راست مسیحی در این زمینه با آن مواجه گردید، رو در رویی‌ها بیشتر به خشونت کشیده شد، به عنوان مثال راندل تری و تعدادی از رهبران «عملیات نجات» و طرفداران این سازمان را با هدف قرار دادن پزشکان تشویق و ترغیب کرد و حمله خشونت‌باری تحت عنوان «جایی برای پنهان شدن نیست» آغاز شد که کارمندان درمانگاههای سقط جنین و خانواده‌های ایشان را مورد هدف قرار می‌داد، به گونه‌ای که حتی کودکان این خانواده‌ها نیز از حملات این افراد در امان نبودند و طی دو سال ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ عملیات ترور پزشکانی که عملهای سقط جنین را انجام می‌دادند، یکبارزه افزایش یافت. (۲۸)

در فعالیتهای انتخاباتی نیز فعالان و کارگزاران جناح راست مسیحی پیروزیهای متعددی را در انتخابات سال ۱۹۹۴ در چندین ایالت محقق ساختند.

مهم‌ترین پیروزی در این زمینه، موفقیت حزب جمهوریخواه - به کمک جناح راست مسیحی - برای سلطه و حاکمیت بر دو مجلس کنگره - سنا و نمایندگان - بود. چرا که حدود یک سوم کسانی که در انتخابات قوه مقننه سال ۱۹۹۴ پیروز شدند، خود را «مسیحیان دوباره زاده شده» تلقی می‌کردند و مشخص شد، ۶۰۰ کاندیدای

کشوری و ایالتی از حمایت‌های راست مسیحی برخوردار بودند که ۶۰٪ آنها در انتخابات پیروز شدند. (۲۹)

سال ۱۹۹۴ شاهد بالا رفتن تب رودررویی دمکراتها، «حاکمان کاخ سفید» و راست مسیحی، «حاکمان کنگره» بود. در نشست مطبوعاتی که توسط «وایس وازیو» مدیر کمیسیون حمله دمکراتیک برای انتخابات کنگره منعقد شد، وازیو عنوان کرد، جمهوریخواهان با ائتلاف خویش با راست مسیحی افراط‌گرا خشم افکار عمومی را برانگیخته‌اند. در پاسخ جمهوریخواهان و راست مسیحی، وازیو را به «تعصب مذهبی» متهم ساختند و اعضای جمهوریخواه مجلس سنا (۴۴ عضو) نامه‌ای برای بیل کلینتون، رئیس‌جمهور وقت آمریکا نوشتند و در آن از او خواستند، آنها را از آنچه که ایشان «ریشه‌کن ساختن مسیحیت» نامیده بودند، مبرا نماید. (۳۰)

غیر از آنکه ۸۷ تن از اعضای مجلس نمایندگان خواستار استعفای «جوسلین الدرز» شدند، چون او در یک سخنرانی عمومی به راست مسیحی توهین کرده بود. (۳۱) در پاسخ کلینتون طی سخنانی که از رادیو «سنت لوئیس» پخش می‌شد، به میشران تلویزیونی مانند جری فالویل و راش لیمبن «مشخصاً» حمله برد و آنها را منبع همیشگی ناسازگاری و مخالفت و سبکسری برشمرد. (۳۲)

به این ترتیب آشکار شد، نتایج تاکتیک‌های اتخاذ شده توسط دمکراتها نامناسب بوده است و نتایج حاصله از آن رضایت‌بخش نیست. طی یک نظرسنجی که توسط روزنامه «لوس‌آنجلس تایمز» انجام شد، مشخص گردید، فقط ۲۰٪ افراد شرکت‌کننده در نظرسنجی عنوان کرده بودند، پیوستن راست مسیحی به حزب جمهوریخواه باعث می‌شود، آنها میل کمتری برای دادن رأی به جمهوریخواهان داشته باشند. (۳۳)

به نظر می‌رسد، مهمترین عاملی که از تحرک و فعالیت دمکراتها جهت

رودرویی با حزب جمهوریخواه و راستگرایان مسیحی درون حزب کاست، رسواییهای مالی و جنسی بود که به نحوی با کلیتون ارتباط پیدا می‌کرد. اما مسئله مهمتر که در دههٔ نود بر ملا شد، این بود که علی‌رغم اینکه شمار مسیحیان اوانجیلی کمتر از ۱۰٪ آمریکاییها بود، اما ۲۵٪ از مجموع رأی‌دهندگان را تشکیل می‌دادند و انتخابات کنگره در سال ۱۹۹۴ آشکار کرد، اوانجیلی‌ها یک سوم اعضای حزب جمهوریخواه و فراتر از آن ۵۰٪ آراء داده شده در حزب برای انتخاب کاندیداها را به خود اختصاص داده‌اند.

به این ترتیب، اوانجیلی‌ها این امکان را برای کاندیداهای حزب جمهوریخواه فراهم ساختند، در انتخابات کنگره سال ۱۹۹۴ بر دو مجلس کنگره استیلا یابند و به حاکمیت دمکراتها بر کنگره که چهل سال به طول انجامیده بود، پایان دهند.

پس از اینکه دمکراتها همیشه در مجلس سنا اکثریت را به خود اختصاص می‌دادند (۵۶ دمکرات در مقابل ۴۴ جمهوریخواه)، اوضاع دگرگونه شد و جمهوریخواهان با وارد کردن ۵۳ نماینده به مجلس سنا دمکراتها را در اقلیت (۴۷ عضو) قرار دادند، به عبارت دیگر دمکراتها ۹ کرسی را از دست دادند. در مجلس نمایندگان نیز دمکراتها ۳۶ کرسی را از دست دادند تا تعداد کرسیهای ایشان به ۲۲۰ کرسی برسد و جمهوریخواهان ۴۵ کرسی به میزان کرسیهای سابق خویش افزودند تا تعداد کرسیهای آنها نیز به ۲۲۳ کرسی بالغ شود (دو نماینده مستقل عمل می‌کردند).

درباره حاکمان ایالتها نیز باید گفت، تعداد حاکمان جمهوریخواه از ۱۹ حاکم به ۳۰ حاکم افزایش و تعداد حاکمان دمکرات از ۲۸ حاکم به ۱۸ حاکم کاهش یافت. در انتخابات ریاست مجلس نمایندگان نیز که همیشه نماینده‌ای از «دمکراتها» این منصب را احراز می‌کرد، دمکراتها با شکست مواجه شدند و «تام فولی» کرسی

خویش را در حوزه انتخاباتی خود در ایالت واشنگتن از دست داد و این اولین رئیس مجلسی بود که از ۱۳۴ سال پیش تاکنون در حوزه انتخاباتی اش شکست می خورد تا منصب ریاست مجلس نمایندگان را «نیوت کینگریش»، موتور محرکه جناح محافظه کار در حزب جمهوریخواه احراز کند. او استراتژی انتخاباتی حزب را رسم می کرد و صاحب ایده «پیمان با آمریکا» بود که برنامه انتخاباتی حزب براساس آن بنا شده بود و موارد ذیل را دربر می گرفت: تحقق تساوی و توازن در بودجه، افزایش اقدامات امنیتی و ضد جنایی، کاهش بودجه دولت در برنامه های تأمین اجتماعی و کاهش مالیات برای برخی طبقات. (۳۴)

به این ترتیب هفتاد و سه نماینده جمهوریخواه جدید حاضر در مجلس نمایندگان و یازده عضو جدید حاضر در مجلس سنا در موفقیت خویش مدیون راست مسیحی بودند. (۳۵)

از ابتدای دهه هشتاد، راست مسیحی با راست جمهوریخواه متحد شد تا به نحوی قوه مقننه را وادار نماید، اصول «مسیحیت سنتی» را به مورد اجرا بگذارد، اصولی که در تحریم و منع سقط جنین و اجازه خواندن نماز در مدارس و جلوگیری از همجنس بازی نمود پیدا می کرد. پس از شکست در این زمینه، رهبران راست مسیحی مجبور شدند، تلاش کنند، میان «پیمان با آمریکا» و «ارزشهای خانواده آمریکایی» در چارچوب ائتلاف با راست سیاسی حزب جمهوریخواه سازگاری ایجاد کنند و «ائتلاف مسیحی» به رهبری رالف رید به وقوع پیوست و منجر به تشکیل جنبش راست مسیحی شد که با انتخابات ۱۹۹۴ کنگره همزمان بود.

ائتلاف مسیحی در اوایل دهه نود، جهت دستیابی به اکثریت شوراهای مدارس در بخش سن دیاگو در «کالیفرنیا» و بخش لیک در «فلوریدا» موفق عمل کرد و از تمرکز بر کاخ سفید و کنگره به تمرکز بر سطوح محلی و منطقه ای روی آورد که در

این زمینه نیز موفق نشان می‌داد. به نظر می‌رسد، تحول و تغییر بزرگتر که رید آن را رهبری کرد در سیاسی کردن «مؤسسات اخلاقی» ائتلاف مسیحی نمود پیدا می‌کرد. بنابراین در مقابل برنامه «پیمان با آمریکا» که حزب جمهوریخواه به وسیله آن توانست دو مجلس کنگره در سال ۱۹۹۴ را غارت و چپاول کند، رید دست بر روی برنامه «پیمان با خانواده آمریکایی» گذاشت. برنامه پیمان با خانواده آمریکایی، برنامه سیاسی برای حراست از کانون خانواده بوده که با دعوت به کاهش مالیات بر خانواده‌های بی‌بضاعت و نظارت بر مطبوعات و فیلمهای سکس (پورنوگراف) و تعدیل و اصلاح قانون لغو ممنوعیت خواندن نماز و انجام اعمال مذهبی در مدارس به یاری خانواده‌ها می‌شتافت.

«پیمان با خانواده» از پرداختن به مسائل اخلاقی از قبیل وارد آوردن اصلاحاتی در قانون منع سقط جنین و اتخاذ موضع در قبال زناکاران و همجنس‌بازان پرهیز نمود.

رید عنوان کرد، برنامه پیمان با خانواده، مؤسسه‌ای سیاسی است که گستره اندکی دارد و فقط مؤسسه‌ای مسیحی یا بیانیه‌ای لاهوتی نیست. (۳۶)

به این ترتیب، «ائتلاف مسیحی» به رهبری رید، جنبشی بود که فقط در صدد واکنش نبود، بلکه دست زدن به اقداماتی را نیز مد نظر داشت. (۳۷)

در سال ۱۹۹۶ (سال انتخابات ریاست جمهوری) رید کتاب خویش تحت عنوان «ایمان جنبشی» را منتشر کرد. وی در این کتاب اصولگرایان و حافظان مذهب را از فریب خوردن جهت جایگزین کردن سیستم اجتماعی چپی به جای سیستم اجتماعی راستی از طریق «اجرای اصول اخلاقی که آنها را عمیقاً ما را به حرکت وامی‌دارد» برحذر داشت و طرفداران خود را به دوری از به کار بردن زبان گزنده در مسائل سقط جنین و حمله به کلیتون و همجنس‌بازی دعوت کرد و از آنها خواست

با مخالفان خود از زبان حکمت و پند و اندرز استفاده کنند.

با این درخواست، رید مخالفان سقط جنین به ویژه سازمان «عملیات نجات» را که دست به اعمال خشونت بار علیه درمانگاههای سقط جنین می زد، در انتخابات ۱۹۹۶ خشمگین نمود.

موضع و دیدگاه رید با هدف نهایی او در ساخت سازمانی سیاسی که بازیگر اصلی در جریان کلی سیاستگذاری باشد و برای مدتهای طولانی به فعالیت خود ادامه دهد، متناسب بود و هدف او از انتشار کتاب «ایمان جنبشی»، قانع ساختن حافظان مذهب مبنی بر اینکه از لحاظ سیاسی درست نیست با مسئله سقط جنین چنین خشک و انعطاف ناپذیر برخورد کرده بود، به عبارت دیگر رید تلاش کرد، پراگماتیک و همجنس گرایی را در یکجا گرد آورد تا «ائتلاف مسیحی» از نیروی سیاسی بی اهمیت به نیروی قدرتمند و اصلی در میدان سیاست تبدیل شود.

در چارچوب حمله انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۶ جناح راست مسیحی تلاش کرد، برای حمایت از ائتلاف با راست جمهوریخواه میان «پیمان با آمریکا» و «پیمان با خانواده آمریکایی» سازش و آشتی برقرار کند.

در مسئله مالیات، بند ذکر شده در «پیمان با آمریکا» که مورد قبول راست مسیحی بود، پذیرفته شد و آن عبارت بود از کاهش بطور متوسط ۵۰۰ دلار مالیات از هر یک از کودکان خانواده هایی که درآمد سالانه آنها کمتر از ۲۰۰ هزار دلار بود. چرا که پایگاه راست مسیحی خانواده های متوسط و کم درآمدی بودند که می توانستند، از به اجرا درآمدن این بند استفاده کنند.

در مورد مسئله سقط جنین، جناح راست مسیحی از درخواست تعدیل و اصلاح قانونی که سقط جنین را منع می کرد، صرف نظر نمود (اگر چه تلاشهایی نیز در این راه صورت گرفت) و مقرر گردید، در صورت بروز حالاتی از قبیل تجاوز، زنا و ترس از



به خطر افتادن جان مادر، مورد سقط جنین انجام شود و «ولیس شاولی» رئیس «باشگاه اصولگرای عقاب» خواستار عدم اختصاص حتی یک دلار از سوی صندوقهای بهداشت و درمان به سقط جنین شد. همچنانکه دیگران نیز خواستار جلب موافقت پدران هنگام سقط جنین دخترانشان شدند.

پیرامون مسئله آزادی مذهبی، رهبران راست مسیحی مقرر نمودند، خواستار تعدیل قانون اجازه خواندن نماز در مدارس نشوند و - به جای آن - تلاش کنند، حکم دادگاه عالی پیرامون ممنوعیت خواندن نماز در مدارس را اصلاح و تعدیل نمایند. هدف از این کار، بنابر آنچه که پت رابرتسون بنیانگذار ائتلاف مسیحی عنوان می‌کرد، گسترش فعالیت‌هایی در مدارس بود که اجازه خواندن نماز و تلاوت کتاب مقدس و پوشیدن لباسهای مذهبی را بدهد.

درباره موضوع آموزش و پرورش، رهبران راست مسیحی منادی «تمرکز بر حقوق اولیای امور» شدند، این کار می‌بایست با لغو دخالت دولت در شکل‌گیری ارزشها و اخلاق برای دانش‌آموزان آغاز شود و با درخواست حمایت دولت از اولیای دانش‌آموزان در مدارس خصوصی (که مدارس مذهبی هم جزو آنهاست) و البته با الگو قرار دادن فعالیت‌های مدارس عمومی و دولتی پایان یابد.

اما درباره مسئله بودجه، راست مسیحی خواستار عدم اختصاص بودجه به برنامه‌های تنظیم خانواده (چون نسل بشر را محدود می‌نماید) و برنامه ارائه خدمات قانونی شد (چون باعث بالا رفتن میزان طلاق و نابودی پایه‌های خانواده می‌شود)، غیر از آن صندوق ملی فن و هنر و رادیوی دولتی، دو هدف اوانجیلی‌های محافظه‌کار بود که اعتقاد داشتند، تأمین بودجه این دو نهاد توسط دولت، تشویق هنر و فن سکس و ارزش‌های ضد مسیحیت است. (۳۸)

رید، مدیر اجرایی ائتلاف مسیحی، پیرامون قدرت راست مسیحی در آن زمان



چنین می‌گوید: «ما نمی‌گوییم از آنچه در پس پرده نظام سیاسی می‌گذرد، اطلاع داریم. ما در حال حاضر فقط در میدان نظام سیاسی ابراز وجود می‌کنیم.»<sup>(۳۹)</sup> و پس از اینکه هدف جناح راست مسیحی، حزب جمهوریخواه و سپس کنگره بود، پیروزی در انتخابات کنگره سال ۱۹۹۴، جناح را به سوی تلاش جهت پیروزی در انتخابات کنگره و ریاست جمهوری، بطور توأمان در انتخابات ۱۹۹۶ واداشت.

در انتخابات مقدماتی حزب جمهوریخواه برای احراز کاندیداتوری ریاست جمهوری جناح راست مسیحی از «دن کویل» معاون سابق رئیس‌جمهور و «ویلیام بنت» وزیر سابق آموزش و پرورش حمایت و پشتیبانی کرد. هنگامی که در تلاشهای خویش جهت کاندیداتوری افراد فوق‌الذکر با شکست مواجه شد، به «آلن کروز» اصولگرای افراطی و سپس «رابرت دورنان» که خواستار حکومت عهد قدیم بر آمریکا بود، روی آورد! سپس ائتلاف مسیحی پشت سر «باب دال» کاندیدای حزب جمهوریخواه جهت شرکت در انتخابات ریاست جمهوری قرار گرفت؛<sup>(۴۰)</sup> دن خود را نزد راست مسیحی، «مسیحی دوباره زاده شده» و مدافع «ارزشهای اخلاقی» معرفی کرد و علی‌رغم اینکه دفعات قبل (دو بار پیش از این انتخابات) نیز به عنوان کاندیدای احراز پست ریاست جمهوری معرفی شده بود، اما هیچ‌وقت خود را نماینده «ارزشهای اخلاقی» معرفی نکرده بود؛ مگر در سومین دوره کاندیداتوری خویش و در مزایده‌ای انتخاباتی با پشت گرمی اوانجیلی‌های محافظه‌کار هجوم گسترده‌ای را علیه ستارگان، تولیدکنندگان و هنرمندان هالیوود آغاز و مقابل گروهی از طرفداران خویش در لوس‌آنجلس در سال ۱۹۹۶ اعلام کرد، فیلمهای هالیوود و مضامین آن به بیننده خشونت و هرزگی را القا و کابوسهای رذیلت را پخش می‌کند، هالیوود در خدمت سود و تجارت است و نه ارزشهای اخلاقی و خانوادگی<sup>(۴۱)</sup> و با ائتلاف مسیحی به توافق رسید، در صورت پیروزی در انتخابات مؤسسات «پیمان با

خانواده آمریکایی» را خواهد پذیرفت.

با اینکه انتخابات ریاست جمهوری، منجر به انتخاب دوباره بیل کلینتون به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده شد، با این حال ائتلاف حزب جمهوریخواه و راست مسیحی سلطه و حاکمیت دست راستی‌ها را بر هر دو مجلس کنگره حفظ کرد و با به دست آوردن ۵۵ کرسی در مقابل ۴۵ کرسی از آن دمکراتها در مجلس سنا و ۲۲۷ کرسی در مقابل ۲۰۶ کرسی برای دمکراتها در مجلس نمایندگان حاکمیت خویش را تثبیت و تحکیم بخشید. (۴۲)

به نظر می‌رسد، «از پای درآوردن کلینتون» همچنان مسئله مورد توافق ائتلاف میان جمهوریخواهان و راست مسیحی باقی ماند. چرا که از زمان به قدرت رسیدن کلینتون در سال ۱۹۹۲، او همچنان تحت فشار اتهاماتی بود که وجهه‌اش را تخریب می‌کرد. این باعث شد، کلینتون مجبور شود، در سال ۱۹۹۴ دستوراتی به «جانیت رینو» وزیر دادگستری مبنی بر انتخاب بازپرسی ویژه برای بررسی رسوایی «وایت واتر» بدهد. وایت واتر اتهاماتی را به کلینتون و همسرش پیرامون ارتکاب اعمالی در نیمه دهه هشتاد، هنگامی که حاکم ایالت آرکانسو بود، وارد می‌کرد. در این زمینه «رابرت وسک» انتخاب شد. پنج ماه بعد - در ماه مه - «بولاجونز» دادخواستی علیه کلینتون به اتهام آزار و اذیت جنسی ارائه داد. در اگوست سال ۱۹۹۴ هیأت قضایی فدرال «کنت استار» را به عنوان بازپرس ویژه جایگزین «وسک» کرد و طی بررسی دعوی بولاجونز رسوایی «مونیکا لونسکی» از معلمان کاخ سفید، در جامعه آمریکا منفجر شد (لونسکی در فهرست شاهدان دعوی بولاجونز قرار داشت) و «لیندا تریپ» دوست لونسکی به دستور بازپرس استار دادخواستی علیه رئیس جمهور تنظیم کرد که در آن عنوان شده بود، کلینتون با تریپ رابطه جنسی داشته است. پس از اینکه کلینتون این اتهام را رد کرد، لونسکی مقابل هیئت سوگند خوردگان بزرگ

حاضر شد و مفصلاً از رابطه خویش با کلیتتون سخن گفت. کلیتتون نیز در دفاع از خود اتهامات وارده را رد کرد. با توجه به سخنان دو طرف دعوی، بازپرس استار گزارش مشهورش را نوشت و به کمیسیون قضایی تابع مجلس نمایندگان ارائه داد تا اقدامات لازم جهت محکومیت و عزل رئیس جمهور اتخاذ شود.

کنگره مقرر کرد، گزارش استار و نوار ویدیویی سوگند خوردن و دفاع کلیتتون از خود مقابل هیئت سوگند خوردگان بزرگ را پخش کند و هدف از این کار رسوا ساختن و تحقیر رئیس جمهور مقابل افکار و دیدگان عمومی و محاکمه و عزل وی بود.

اما «هیلاری کلیتتون» از «توطئه دست راستی‌ها» سخن گفت که هدف آن ترور معنوی رئیس جمهور لیبرالیست آمریکا و زیر سؤال بردن شخصیت او بود. او در سخنان خویش به دیدار نخست‌وزیر لیکودی سابق اسرائیل «بنیامین نتانیا هو» و صدهاتن از مسیحیان اصولگرای اوانجیلی و در رأس آنها جری فالویل رهبر سازمان مسیحی و اصولگرای «اکثریت اخلاقی» اشاره و عنوان کرد، این همان دیداری بود که پس از آن مسئله لونسکی در آمریکا منفجر شد.

به درستی باید گفت، مسئله لونسکی جنگ و نبرد پیرامون «روح آمریکا» اینکه «کدام آمریکا در آینده وجود خواهد داشت؟» را آغاز کرد. آمریکای محافظه‌کار مسیحی یا آمریکای آزاد و لائیک؟

راست سیاسی و مذهبی «اصولگرا» کلیتتون را نماینده لیبرالیسم و لامذهبی و مدافع خدمات اجتماعی و بهداشتی و اقلیتها و سیاهپوستان و سقط جنین و همجنس‌بازی به شمار می‌آورد.

در حالی که راست سیاسی و اصولگرا به مسئله لونسکی به عنوان فرصتی برای حضور قدرتمندانه در انتخابات و تجدید نیمی از نمایندگان کنگره در سال ۱۹۹۸ و

عزل کلینتون نگاه می‌کرد. اما نتایج انتخابات مطابق میل راست جمهوریخواه و مسیحی نبود، درست است که آنها اکثریت را در کنگره حفظ کردند، اما ۶ کرسی را در مجلس نمایندگان از دست دادند تا دارای ۲۲۲ کرسی در مقابل ۲۱۲ کرسی (برای دمکراتها) شوند. (۴۳)

نتایج انتخابات بیانگر عدم رضایت و ناخشنودی افکار عمومی آمریکا از شیوه برخورد جناح راست جمهوریخواه و مسیحی با مسئله «محکومیت» کلینتون در رسوایی «مونیکاگیت» را نشان می‌داد، و این شیوه‌ای است که منعکس کننده «حزب‌گرایی» شدید و «تحریک اخلاقی» و تلاش جهت فلج ساختن رئیس‌جمهور منتخب مردم بود و همین هم باعث شد، نتایج غیر منتظره‌ای از انتخابات حاصل شود و کلینتون از دام عزل و برکناری بجهت و به جای او رهبر اکثریت اخلاقی در مجلس نمایندگان یعنی «نیوت کینگریش» از مقام خود استعفا دهد.

رالف رید، مدیر سابق اجرایی ائتلاف مسیحی اعتراف کرد، انتخابات سال ۱۹۹۸ به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده بود که اگر فقط به رسواییهای کلینتون پرداخته می‌شد، برای تحقق پیروزی کافی بود. اما این اشتباه محض بود، چون رأی دهندگان نسبت به کسانی که پیرامون مسائل جامعه با آنها صحبت می‌کنند، اطلاع و شناخت کامل دارند. (۴۴)

این باعث شد، «راندی تات» مدیر ائتلاف مسیحی، یاران و متحدان جمهوریخواه خویش را به خاطر تکیه بر رسوا نمودن کلینتون در مبارزات و حملات انتخاباتی سرزنش و نکوهش کند. «جیمز دابسون» بنیانگذار سازمان «تمرکز بر خانواده» نیز عنوان کرد، جمهوریخواهان علی‌رغم متمرکز نمودن فعالیت‌هایشان جهت رسوا نمودن کلینتون، نتوانستند، رأی دهندگان را قانع نمایند، در حالی که رئیس‌جمهور واقعاً در این رسواییها دست داشت و عزل او نزدیک بود... به همین

دلیل (به دلیل شکست در برنامه‌های انتخاباتی) برکناری کینگریش لازم گردید. (۴۵)

راست مذهبی خواستار پیروزی نهایی بود، با اینکه امید خود را در میان جمهوریخواهان جهت جلوگیری و منع ازدواج همجنس‌بازان در هاوایی و آلاسکا از دست داده بود. دومین شکست را بر نامزد همجنس‌باز دایره انتخاباتی واشنگتن «گریت کامرمایر» وارد ساخت و نمایندگان را راهی کنگره کرد که به «مؤسسات اخلاقی» اش در ایداهو و ایندیانا پیوسته بودند. (۴۶)

احیای اوانجیلیسم در دهه‌های هزارهٔ دوم به اوج خود رسید و نظرسنجیهای مؤسسه گالوپ نشان داد، حدود ۷۰ میلیون آمریکایی، بینندهٔ شبکه‌های تلویزیونی اوانجیلی «کلیساهای دیداری» هستند که تعداد آنها بالغ بر ۱۰۴ ایستگاه تلویزیونی بود. علاوه بر اینکه ۱۰۰۶ کانال تلویزیونی نیز در این زمینه فعالیت می‌کرد که برنامه‌های آن با سیستم رمز یا کدیابی «کابل» قابل مشاهده بود. تعداد دفاتر انتشاراتی مسیحی نیز بطور چشمگیری افزایش یافت و به ۱۳۰۰ انتشاراتی رسید که فقط به چاپ مطالب مسیحیت پرداختند. این در حالی است که ۷۰۰۰ کتاب‌فروشی در سراسر آمریکا وجود داشت که به فروش کتابهایی با مضامین مسیحی می‌پرداخت و تخمین زده می‌شود، میزان فروش آنها سالانه ۳ میلیارد دلار باشد. (۴۷)

غیر از آن در این دوره شاهد ظهور موسیقی مسیحی بودیم که شامل موزیکهای پاپ، رپ، راک و متال (مسیحیت) بود و برآورد می‌شود، سالانه یک میلیارد دلار فروش داشته باشد. علاوه بر این شاهد انتشار نشریه‌های اوانجیلی از قبیل هفته‌نامهٔ «مسیحیت امروز»، «هفته‌نامه جهان» و «ماهنامه واعظان» نیز هستیم. مضافاً اینکه «چیزهای جدید» و «پدران مسیحی» و «تاریخ مسیحی» نیز ظهور نمود و این به غیر از مجلات و نشریات ورزشی، هنری و پرورشی بودند که هدف آنها تربیت نسلی بر شیوه‌ها و داده‌ها و روشهای اوانجیلی بود. با به قدرت رسیدن اصولگرایان اوانجیلی

این جناح صاحب ۲۰ هزار مدرسه مسیحی ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان شد و دانشگاهی را برای ادامه تحصیل در این زمینه تأسیس کرد.

اصولگرایان او انجیلی با تولیدات مسیحی، مانند پیراهنهای «تی. شرت» و کلاهها و وسایل آشپزخانه و لوازم مسافرت و برنامه‌های کامپیوتری وارد «بازار» شدند.

این اصولگرایان انقلاب تکنولوژی را نیز به خدمت گرفتند، به گونه‌ای که ما در حال حاضر بر روی «اینترنت»، «مسیحیت بر روی خط» را مشاهده می‌کنیم و اکثر کلیساها صاحب سایتهای مختلف اینترنتی هستند.<sup>(۴۸)</sup> اصولگرایان حاکمیت خویش بر جمهوریخواهان که بر دو مجلس کنگره در انتخابات قوه مقننه طی سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۶ و ۱۹۹۸ حاکم بودند، تثبیت کردند و میدان سیاست آمریکا طی دهه نود شاهد ظهور پدیده‌ای بود که «حزب...» نامیده شد. این تعبیری بود که مجله «قرن مسیحی»<sup>۱</sup> برای بیان ائتلاف او انجیلی‌ها و حزب جمهوریخواه بکار برد.

به نظر می‌رسد، به قدرت رسیدن حزب... (او انجیلی‌های راستگرا و جمهوریخواهان) در ربع آخر قرن بیستم با قدرت یافتن پدیده «یهو - مسیحیت»<sup>۲</sup> در ارتباط باشد. «یهو - مسیحیت» موجودیت خویش را در مقوله میراث یهودی - مسیحی یا تشابه ارزش‌های یهودیت و مسیحیت یافت که در پایان به سازگاری و تشابه ارزش‌های اسرائیلی - آمریکایی ترجمه شد. بارزترین تشابه میان یهودیت و مسیحیت، اشتراک آنها در کتاب مقدس بود، به همین دلیل این دو آیین، آیین کتاب مقدس نامیده شدند. هم‌چنین هر دو آیین در «وصایای دهگانه» نیز با هم مشترک بودند.<sup>۳</sup>

1 . Christian century.

2 . Judeo-Christianity.

۳ . اما در همان حال، این دو مذهب در مسائل اساسی متعددی با هم اختلاف نظر دارند، که اولین آن توحید، سپس برانگیختگی و سومین مورد خود مسیح است. (ناشر)

مسیحیان آمریکا اعتقاد دارند، یسوع مسیح، یهودی زاده شد، به عبارت دیگر او (مسیح) یکی از پیامبران بی شمار قوم یهود است. پروتستانیسم، اگر چه از یک سو با لغو وصایای کلیسای کاتولیک و تأکید بر اینکه خود شخص، وصی بر عقل و روح خویش و مسئول خود و رهایی و نجات مذهبی فردی است، انقلابی به پا کرد، اما از جهت دیگر میراث یهو - مسیحیت را ریشه دار کرد و تعمیق بخشید و تورات بخشی از ایمان و اعتقاد پروتستانیسم را - بنا بر گفته «باربارا توخمن» مورخ یهودی در کتاب خویش تحت عنوان «کتاب مقدس و شمشیر» - تشکیل داد، هم چنین بازگشت یهود به عنوان یک امت به فلسطین اساس و ستون ایمان و اعتقاد پروتستانیسم استوار بر تورات را تشکیل داد. در پیشگویی های تورات عنوان می شود، یهود به فلسطین باز خواهند گشت و سپس مسیحی شده و بسیاری از آنها در نبرد آرمگدون کشته می شوند و از آنها جز ۱۴۴ هزار نفر باقی نمی ماند که با دومین ظهور مسیح نجات و رهایی شامل ایشان می شود تا در هزاره خوشبختی، سعادت مند به حیات خویش ادامه دهند.

به این ترتیب، میراث یهودی - مسیحی آمریکا، بنا بر گفته «پل فندلی»، بسیاری از مسیحیان آمریکا را واداشت، اعتراف کنند، تأسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ تحقق پیشگویی های تورات بوده و این دولت یهودی نقش مهم و مرکزی در برنامه های زمینی و آسمانی خداوند ایفا می کند. پیروزیهای اسرائیل در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ و اشغال قدس باعث شد، مسیحیان آمریکایی این دو حادثه را تأکیدی بر حقانیت پیشگویی های تورات و نزدیک شدن ظهور مسیح تلقی کنند.

از این رو آمریکاییها به اعتبار اینکه، ایشان «ملت برگزیده جدید» هستند، حکایات و داستانها و حماسه های تورات را در آمریکا، «سرزمین موعود جدید» دوباره بازخوانی و تکرار کردند.



«موشیه دیونز» می گوید:

«تورات در اعتقادات آمریکاییها منبع ایمان و قدرت و آمیخته با خواسته‌ها و آرزوهای ملی است. زبان، تخیلات، توجیهات اخلاقی و مبارزات بشری، بخش جدایی ناپذیر شخصیت آمریکاییها را تشکیل می‌دهد و پیامبران و کافران و شاهان و عموم مردم که از قرن‌ها پیش در اسرائیل قدیم زندگی می‌کردند، برای ادای نقشهای کنونی در تاریخ آمریکا و در روزهای خوب و بد آن، بدون قائل شدن تفاوتی بپا خاسته‌اند».

با افزایش احیای اوانجیلی در دههٔ هفتاد و انتخاب کارتر به ریاست جمهوری، که در کاخ سفید عنوان کرده بود، او «مسیحی دوباره زاده شده است»، رهبر سازمان اکثریت اخلاقی، جری فالویل اعلام کرد، «مسیح منجی ما یهودی است» و اولین کنفرانس سالانه این سازمان در اسرائیل منعقد شد. هم‌چنین خود کارتر نیز اعلام کرد، هر کس یهود را متهم به قتل مسیح کند، به دشمنی با سامیان محکوم می‌شود و دربارهٔ رابطهٔ میان آمریکا و اسرائیل در سخنرانی‌ای که مقابل کنست اسرائیل در مارس ۱۹۷۹ انجام داد، گفت:

«هفت تن از رؤسای جمهوری آمریکا ایمان داشتند و عنوان کردند، رابطه آمریکا با اسرائیل فراتر از رابطه ویژه است... این رابطه بی‌همتا و بی‌نظیر بوده و هست و نمی‌توان آن را از بین برد یا پایه‌های آن را سست کرد، چون در وجدان، اخلاق، دین و اعتقادات ملت آمریکا ریشه دارد. مبلغان و مهاجران و اقوامی که از سراسر جهان گرد آمده بودند، اسرائیل و ایالات متحده را تأسیس کردند. هر دو ملت مهاجر و پناهنده‌اند... بنابراین ما میراث تورات را با هم تقسیم می‌کنیم...».

کارتر در یکی از سخنرانیهای انتخاباتی خویش که در همان سال انجام شد، پا را



از این هم فراتر نهاد و عنوان کرد، تأمین اسرائیل کنونی تحقق پیشگویی های تورات است. به این ترتیب، «تأمین اسرائیل» به مسئله ای اساسی برای واعظان او انجیلی در ایستگاهها و برنامه های «کلیساهای تلویزیونی» ایشان تبدیل شد. مثلاً جری فالویل اعتقاد داشت، اهمیت آمریکاییها در نظر خداوند با اجرای دستورات او در زمین و به عبارت بهتر حمایت از اسرائیل مرتبط است و مایک ایوانز واعظ تلویزیونی، برنامه ای به نام «اسرائیل کلید بقای آمریکا» تولید کرد و پت رابرتسون به دلیل ترویج ایده حمایت از اسرائیل و یهودی نمودن قدس جهت فراهم نمودن زمینه دومین ظهور مسیح، در برنامه «باشگاه هفتصد» معروف و مشهور شد. او اعتقاد داشت یهود می بایست قبل از بازگشت مسیح به مسیحیت درآیند و مسیحی شوند.

در اطلاعیه ای تجاری که در اول نوامبر ۱۹۷۷ در اکثر روزنامه های آمریکا تحت عنوان «نگرانی او انجیلی ها برای اسرائیل» به چاپ رسید، ۱۵ تن از رهبران راست مسیحی نگرانی خویش را پیرامون این مسئله ابراز داشتند که مبادا تغییر و تحولی در سیاست آمریکا در قبال خاورمیانه حادث شود. اطلاعیه از سیاستمداران آمریکایی می خواست، مواضع جدی «توراتی» در قبال خاورمیانه اتخاذ کنند و از حق ملت یهود در سرزمینی که خداوند آن را به ایشان بخشیده بود و کرانه باختری و نوار غزه و بلندیهای جولان نیز شامل آن می شد، سخن گویند و از آن دفاع کنند.

«جریس هالسل»<sup>۱</sup> یکی از محققان آمریکایی در کتاب خویش تحت عنوان

۱. جریس هالسل در شهر «لیبوک» از پدر و مادری مسیحی زاده شد و در تگزاس بر ایمان و اعتقاد مسیحیت رشد نمود. به عنوان نویسنده و خبرنگار در اروپا، کره، ویتنام، ژاپن و آمریکای جنوبی مشغول کار بود و جانتسون رئیس جمهور آمریکا او را انتخاب کرد تا نویسنده سخنرانیهای سیاسی اش باشد. در سال ۱۹۷۹ - بنا به گفته خود او - به فلسطین رفت و در یکی از شهرکهای غیر قانونی یهودیان اقامت گزید. دارای چندین کتاب به زبان انگلیسی است از جمله، «پیشگویی و سیاست» که «محمد سماک» آن را ترجمه و دارالشروق آن را منتشر کرده است.

«پیشگویی و سیاست» می‌گوید، مسیحیان آماده بودند و بلکه باید گفت با تمام قدرت و وجود تمایل داشتند، به خاطر اسرائیل و برای تحقق پیشگویی‌های تورات جنگی هسته‌ای را آغاز کنند.

در سال ۱۹۸۲ و طی اشغال لبنان توسط اسرائیل، کشیش رابرتسون در باشگاه هفتصد ظاهر شد تا بشارت دهنده نبرد آرمگدون میان اسرائیل و اعراب باشد، جنگی که مسیح دروغین در میان آنها ظهور می‌کند و مجله «سن‌دیاگو» در شماره اگوست سال ۱۹۸۵، مطلبی از ریگان به چاپ رسانده بود که عنوان می‌کرد، او معتقد است، نبرد آخر، «آرمگدون» میان یاجوج و ماجوج بنا بر آنچه که در سفر حزقیال آمده، نزدیک است و این گفته به او نسبت داده شد: «سرزمین اسرائیل در معرض هجوم و حملاتی قرار خواهد گرفت که ارتشهای ملل کافر (اعراب با کمک اتحاد جماهیر شوروی) آن را آغاز می‌کنند و لیبی در میان این ملل خواهد بود، روز آرمگدون دور نیست...».

پس از اشغال کویت توسط عراق در اگوست سال ۱۹۹۰ راست مسیحی سناریویی را ترویج کرد که عنوان می‌نمود، «صدام حسین» همان مسیح دروغینی است که روسیه در جنگ علیه اسرائیل از او حمایت و پشتیبانی خواهد کرد و این زمینه نبرد آرمگدون میان نیروهای شر (مسیح دروغین و اعراب و روسیه) و نیروهای خیر (آمریکا و اسرائیل) را فراهم می‌سازد تا جهان به پایان خود برسد و مسیح باز گردد.

هنگامی که جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱ بدون برپایی آرمگدون به پایان رسید، یهود مسیحیت آمریکا جنگی دو جانبه علیه بوش رئیس جمهور آمریکا به راه انداخت. بنابراین دعوت بوش به برپایی نظام نوین جهانی، پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی و جنگ خلیج (فارس) را یهود مسیحیت دعوتی برای برپایی دولتی جهانی

تلقی کرد که دارای یک ارتش جهانی به رهبری سازمان ملل متحد است و هر دو نیروی خیر و شر را جهت رودررویی با فرزندان خداوند و فراهم ساختن زمینه حمله به اسرائیل دربر می‌گرفت. هم‌چنین یهو مسیحیت دعوت بوش جهت انعقاد کنفرانس صلح خاورمیانه در مادرید و وادار نمودن اسرائیل به حضور در این کنفرانس و توقیف ضمانت‌های قروض آمریکا در صورت عدم شرکت اسرائیل در کنفرانس را دعوتی تلقی کرد که هدف آن وادار ساختن اسرائیل به عقب‌نشینی از سرزمینهایی است که خداوند آن را به ابراهیم وعده داده بود.

نتیجه جنگ یهو مسیحیت علیه بوش شکست او در انتخابات سال ۱۹۹۲ بود، علی‌رغم اینکه آمریکا طی دوران «بی‌همتای» ریاست جمهوری شهادت سقوط اتحاد جماهیر شوروی و پیروزی آمریکا در جنگ خلیج (فارس) و تاجگذاری آمریکا به عنوان یک ابرقدرت بی‌همتا و بدون رقیب در جهان بود.

غیر از آن در سال ۱۹۹۲ شاهد جنگی فرهنگی پیرامون «مذهب آمریکایی» هستیم. طی کنفرانس ملی جمهوریخواهان در هوستن - تگزاس «پاتریک بوکنان» کاندیدای جمهوریخواهان (که از سوی راست مسیحی حمایت می‌شد) و باب رابرتسون واعظ تلویزیونی (کاندیدای راست مسیحی در انتخابات سال ۱۹۸۸) و دن‌کوئل معاون رئیس‌جمهور در میان هزاران پلاکارد و فریاد که می‌گفت: «این جنگ، جنگ فرهنگی است» ظاهر شدند.

بوکنان کاندیدای ریاست جمهوری کنفرانس را با فریادی برحذرکننده از «جنگ مذهبی آینده که داخل ایالات متحده به وقوع خواهد پیوست» افتتاح کرد:

«این جنگی فرهنگی است و به سان جنگ سرد خطرناک است. این جنگ می‌خواهد، مشخص کند، چه آمریکایی در آینده وجود خواهد داشت. این جنگ درباره روح آمریکاست.»

هنگامی که حاکم ایالت «می.سی.سی.پی»، «گرک فوردیس» در یکی از کنفرانسها عنوان کرد: «آمریکا امتی مسیحی است»، جنگ ادامه یافت و تیرهای جنگ حزب جمهوریخواه و فوردیس را نشانه گرفتند. به همین دلیل حزب جمهوریخواه از «کارل کمبل» حاکم کارولینای جنوبی خواست، جواب فوردیس را بدهد و در سخنان خویش بر اهمیت میراث یهو مسیحی تأکید کند. بعدها حزب جمهوریخواه مجبور شد، بیانیه‌ای جهت تصحیح سخنان فوردیس منتشر کند و خود فوردیس نیز بابت سخنانش عذرخواهی و اعتراف کرد، سخنان او نادرست منتقل شده و او به آداب و رسوم مذهبی و سنن اخلاقی آمریکا که سنن یهو مسیحیت است، مؤمن و معتقد است. پس از مسئله فوردیس هیچکس فراموش نکرد، هنگام صحبت و ذکر آداب و رسوم و سنن اخلاقی و مذهبی آمریکا کلمه «یهو» را قبل از کلمه «مسیحیت» نگذارد و نکته عجیب اینجاست که «یعقوب نوستر» پروفیسور تلمودی، واقعه فوردیس (نیوزویک ۷ دسامبر ۱۹۹۲) را اینگونه تفسیر کرد:

«ممکن است، از لحاظ سیاسی حق به جانب فوردیس باشد و او درست بگوید، اما از بعد لاهوتی ما چیزی تحت عنوان یهو مسیحیت نداریم و این اسطوره‌ای لائیک است.»

اما آن اسطوره لائیک که به اسناد و مدارک مذهبی و تاریخی استناد می‌جست با به قدرت رسیدن جناح راست طی ربع آخر قرن بیستم، تبدیل به جنبشی سیاسی شد و آن قدر گسترش یافت تا نه تنها در میان پروتستانها که در میان کاتولیکهای آمریکا نیز نفوذ کرد.

### ۳. احیای کاتولیکی و سیاست مثلث واشنگتن، واتیکان، اورشلیم

ماجرای کاتولیکی کریستف کلمب که منجر به کشف آمریکا شد، بی‌شک در ابتدا مسئله‌ای استعماری به نظر می‌رسید که به کشور اسپانیا ارتباط پیدا می‌کرد. اما

واقعیت امر این است که این مسئله پیش از آنکه جنبه استعماری داشته باشد، مأموریتی مذهبی بود. اسپانیای قرن پانزدهم بیش از هر کشور دیگری کاتولیک بود و اعتقاد داشت، مسئولیت بزرگی در قبال واتیکان و مصون نگهداشتن ایمان مسیحی اش برعهده دارد. برای مدت ۸۰۰ سال کاتولیکها در اسپانیا با مسلمانان جنگیدند، تا اینکه موفق شدند، آن را بازپس گیرند و مسلمانان را از طریق تنگه «جبل الطارق» بیرون و یهودیان اسپانیا را وادار کنند یا مذهب کاتولیک را بپذیرند یا از کشور خارج شوند و یا اینکه گوشه عزلت بگیرند و از جامعه اسپانیا کناره‌گیری کنند.

کشف دنیای جدید (آمریکا) برای اسپانیاییها از یک سو در چارچوب رسالت مذهبی شان جهت هدایت و ارشاد کافران صورت می‌گرفت و از سوی دیگر حفظ ایمان کاتولیکی آنها به جنگ بود و در آخر اینکه ماجرای کشف جهان جدید (آمریکا) برای اسپانیا، ادامه حملات صلیبی‌ای بود که قرن‌ها به خاطر تصرف سرزمینها و قدرتمند ساختن مملکت خداوند و کلیسایش صورت می‌گرفت و خود کلمب اعتقاد داشت، ماجراجویی اش در چارچوب برنامه خداوند جهت بازگشت مسیح و شروع هزاره خوشبختی است که در پایان منجر به آزادسازی اورشلیم از دست مسلمانان کافر و ساخت دوباره معبد می‌شود. کریستف کلمب در این زمینه به ملکه ایزابلا می‌گوید، طلایی را که در دنیای جدید به دست می‌آورد، جهت ساخت دوباره معبد به کار می‌گیرد تا اورشلیم مرکز جهان باشد. (۴۹)

به نظر می‌رسد، تاخت و تاز کاتولیکی به دنیای جدید (آمریکا) فقط مختص اسپانیا نبود، چرا که فرانسه در قرن هفده با هیأت‌های «جیزویت» (گروهها و جمعیت‌های یسوعی) توانست به «کبک» (کانادا) پای گذارد و «مریلند» را به مرکزی کاتولیکی تبدیل کند. در قرن هجده، فرانسویها به «آلپاما» و «نیواورلانز» و «ارگنزاس»

رسیدند. اما عوامل داخلی و اروپایی مانع توسعه طلبیهای کاتولیکی - فرانسوی در دنیای جدید شد. جنبش اصلاح طلبانه مذهبی که آلمان را به دو قسمت کاتولیک و پروتستان تقسیم کرده بود و انتظار می رفت، فرانسه را نیز به چنین سرنوشتی دچار کند، باعث شد که توجه فرانسه در قرن شانزدهم فقط به اروپا جلب شود. پس از اینکه در قرن هفدهم پدیده فرانسوی - کاتولیکی در دنیای جدید پای به عرصه وجود گذاشت، در قرن هجدهم به دلیل جنگ میان دولت و کلیسا و دقیقاً در سال ۱۷۶۳ از موضع خویش عقب نشینی کرد و این همان سالی است که شاهد پایان جنگهای هفت ساله میان فرانسه و بریتانیا و امضای پیمان صلح پاریس هستیم. به موجب این پیمان فرانسه از متصرفات خویش در شرق رود می.سی.سی.پی (البته به جز نیواورلانز) عقب نشینی کرد و آنها را به بریتانیا واگذار کرد و از غرب رود می.سی.سی.پی نیز صرف نظر نمود تا آن را به اسپانیا بسپارد، به این ترتیب حضور فرانسویان کاتولیک در آمریکا پس از سال ۱۷۶۳ به حضوری سمبلیک تبدیل شد. می توان گفت، یورش ملل کاتولیک: اسپانیا، پرتغال و فرانسه به دنیای جدید، با تحریک انگلستان به عنوان ملتی پروتستان صورت گرفت که آمده بود، آمریکا را استعمار کند. بلکه می توان گفت، رقابت دریایی اسپانیاییها و انگلیسیها، رقابتی کاتولیکی - پروتستانی بود و پیروزی انگلستان و موفق شدن این کشور در شکست دادن نیروی دریایی اسپانیا در سال ۱۸۵۵ تعبیر این گفته است. این موضوع برای انگلستان نیز جنگی صلیبی - پروتستانی بود. در کشتیهای انگلیسی خدمات مذهبی و کلیسایی ارائه می شد و این کشتیها با خود نسخه های کتاب مقدس و کتاب نماز و «کتاب شهیدان» را حمل می کردند که آن را «جان فوکس» یکی از کشیشهای پروتستان نوشته بود و به شرح دردها و رنجها و از خودگذشتگیهایی که پروتستانها در زمان حکومت شاه کاتولیک «ماری اول» متحمل شدند، می پرداخت.

حتی یک دهه قبل از شکست نیروی دریایی اسپانیا «سر همفری گیلبرت» به ملکه «الیزابت اول» پروتستان پیشنهاد کرده بود که انگلیس پروتستان می‌بایست، از هر فرصتی استفاده کند تا دشمنان اسپانیایی کاتولیک خویش را در موضع ضعف قرار دهد و خود را ثروتمند و قدرتمند نگاه دارد و این بی‌شک اشاره‌ای به استعمار آمریکا بود.

همانگونه که کشیش «ریچارد هاک لایت» در سال ۱۵۸۴ به ملکه سفارش کرد، کلیسای پروتستان انگلیس باید حامل رسالت مسیحیت به شمال آمریکا باشد، نه کلیسای کاتولیک. هاک لایت به ملکه گفت: «اسپانیا و فرانسه از ما پیشی گرفتند، شایسته نیست، بیش از این، از آنها عقب بمانیم».<sup>(۵۰)</sup> به این ترتیب هدف حمله انگلستان پروتستان، انتقال مهاجران و استعمار آمریکا شد.

نتیجه پیشدستی پروتستانها جهت استعمار آمریکا این بود که اکثریت ساکنان ایالات متحده را به خود اختصاص دهند (بیش از ۶۰٪ جمعیت) و کاتولیکها همچنان در مرتبه دوم قرار گیرند، چون با جمعیتی بالغ بر بیش از ۶۰ میلیون نفر فقط حدود ۲۴٪ جمعیت را تشکیل می‌دادند.

اما کاتولیکها بزرگ‌ترین جمعیت مذهبی متحد و یکپارچه در ایالات متحده بوده و هستند، چون در همان زمان که پروتستانها به گروهها و طوایف و مذاهب مختلف و غیر متحدی تقسیم می‌شوند که مرکز مذهبی واحد یا دستگاه لاهوتی واحدی ندارند، تمام کاتولیکها به سوی واتیکان روی می‌کنند، علاوه بر اینکه کلیسای کاتولیک دارای نفوذ بسیاری میان پیروان خویش و اعتقادات کاتولیکی آنهاست، برعکس مکتب پروتستانیسم که به کلیسای واحد یا حاکمیت مذهبی واحد اعتقاد ندارد.

کلیسای کاتولیک به عنوان یکی از کلیساهای مهاجر میان اکثریت پروتستان



رابطه خویش با واتیکان را حفظ کرد و آن را تعبیری از هویت خود تلقی کرد تا در مقابله و مبارزه با پروتستانیسم در موضع ضعف قرار نگیرد. در همان زمان کاتولیکهای آمریکایی سعی کردند، فاصله آنها با واتیکان حفظ شود تا متهم به وفاداری و اطاعت بیش از حد به واتیکان نشوند و اولین وفاداری ایشان به آمریکا و ارزشهای ملی و دمکراتیک باشد. غیر از آن، آنچه کاتولیکهای آمریکا را بیش از آنکه به واتیکان نزدیک کند، به آمریکا نزدیک می‌کند، به شمار آورده شدن ایشان به عنوان جمعیتی است که بر لاهوت جمعی و جهانی تکیه می‌کنند (تمام کاتولیکهای جهان به یک سری اصول و اعتقادات واحد پایبند هستند).

به همین دلیل روحانیون کاتولیک سعی کردند، در آمریکا کاتولیکیسم آمریکایی یا به عبارت دیگر: آمریکای کاتولیک شده را ابداع کنند، بدون آنکه این عمل معنای جدایی و استقلال کاتولیکیسم آمریکایی از کاتولیکیسم واتیکان را بدهد. براین اساس کاتولیکهای آمریکا در آیینها و انجام فرایض مذهبی از واتیکان تبعیت می‌کنند و به پاپ احترام می‌گذارند و هدایا و نذورات خود را به واتیکان می‌دهند. هنگام دیدار پاپ یوحنا پولس از آمریکا در سال ۱۹۹۵، دویست و پنجاه هزار نفر در نماز عشاء ربّانی پاپ حضور داشتند و در جمع‌آوری کمک و هدایا در همان سال کاتولیکهای آمریکا بیش از یک سوم هدایا و کمکها را پرداخت کرده و ۳۰۰ هزار آمریکایی دیگر کمکهای غیر علنی داشتند. (۵۱)

واتیکان تأثیرات مهمی بر کاتولیکهای آمریکایی گذاشت و این تأثیر از یک سو در حرکت احیای کاتولیکی آمریکا و از سوی دیگر در نقش کاتولیکها در سیاست آمریکامنعکس می‌شد. به نظر می‌رسد، جنبش احیای کاتولیک با انعقاد دومین مجمع جهانی واتیکان که از اکتبر سال ۱۹۶۲ تا نوامبر ۱۹۶۵ به طول انجامید، آغاز شد.



مجمع به یکی از اهداف خود پرداخت و آن سازگاری کلیسای کاتولیک با عصر و دوره، مطابق خواسته‌های پاپ یوحنا بیست و سوم بود؛ چرا که او دست به اقداماتی مذهبی جهت سازگاری با خواسته‌ها و نیازهای زمانه زده بود.

مجمع ۱۶ سند صادر کرد که در میان آن اسناد، سند تجدید ساختار مذهبی (مسیح نور ملل است) و سند مشخص کردن حدود رابطه کلیسا با جهان (شادیها، آرزوها، غمها، و نگرانیهای بشریت این دوره) قابل ملاحظه بود.

سند «مسیح نور ملل است»، نقش مراتب کلیسا که پاپ و رأس این مراتب قرار داشت و رابطه مجمع اسقفها با پاپ و رابطه کلیسای روم با سایر کلیساهای را مشخص می‌کرد.

اما سند «شادیها، آرزوها، غمها و نگرانیهای بشریت این دوره» به مهمترین و بزرگترین مسائل عصر کنونی، مانند پیشرفت و عدالت اجتماعی از دیدگاه مسیحی آن می‌پرداخت. (۵۲)

انعکاس مقررات و تصمیمات مجمع دوم واتیکان بر کاتولیسیسم آمریکایی چه از بعد رابطه واتیکان با کلیسای کاتولیک آمریکا و چه از جهت توجه محافظه کارانه کاتولیکهای آمریکا به مسائلی از قبیل مبارزه با کمونیسم، جلوگیری از سقط جنین، جلوگیری از بارداری، منع همجنس‌بازی، طلاق، اطاعت زن، عدم ازدواج کاهنان و تعارض اصل جدایی میان دین و دولت قابل ملاحظه بود.

از نیمه دوم دهه هفتاد، با توجه به دید منفی که نسبت به سرنوشت جهان لائیک به وجود آمده بود - از جهت اینکه ممکن است کنترل پیشرفت علم و تکنولوژی در آن از دست انسان خارج شود و بدین وسیله انسان را به عنوان خلیفه خدا بودن انکار و با تسخیر بشریت تأثیرات او را محو و کمرنگ کند - کلیساهای کاتولیک آمریکا عملیات «کمک دوباره» به جامعه کاتولیکی را از سر گرفتند. در این دید بدبینانه

عنوان شده بود، تمام بشریت در معرض خطر قرار دارند، به گونه‌ای که هیچ رسالت وضعی و بشری نمی‌تواند، آنها را نجات دهد. عامل ایجاد این خطرات، سلطه عقل بر ایمان است و بهترین راه حل کمک دوباره به جامعه است. به عبارت دیگر مسیحیت (کلیسا) دوباره باید در سراسر جامعه و نه فقط زندگی شخصی و خصوصی افراد حضور پیدا کند و یکه‌تازی دولت (لائیک) در تمام زمینه‌های اجتماعی و سیاسی رد شود. در آخر اینکه عملیات کمک دوباره دو مرحله را دربر می‌گرفت. مرحله اول نجات فرد که با تثبیت و تحکیم رابطه فرد با مسیح و بازگرداندن آن به وضعیت سابق امکان‌پذیر بود و مرحله دوم که تکمیل‌کننده مرحله اول است، شامل تکمیل رهایی و نجات فرد با وارد ساختن او به جامعه‌ای می‌شد که فضیلت محرک و روح‌القدس (کلیسا) الهام‌بخش آن بود.

با تأثیر از موج احیای پروتستانیسم، کلیسای کاتولیک آمریکا وارد آیین پنجاهه شد که مسیحیتی یهودی شده بود. مسیحیتی که به تثلیث اعتقاد نداشت، بلکه به یگانگی خداوند و اینکه روح‌القدس همان یسوع مسیح است که جان و روح پیروان خود را پر کرده و برایشان لطف و مرحمت دارد و به زبانهای دیگر سخن می‌گوید، به سان آنچه که بر حواریون مسیح به سان زبانهای تقسیم شده از آتش ظاهر شد<sup>۱</sup> معتقد بود. به این ترتیب، پنجاهه‌های کاتولیک بر چهار گوشه ایالات متحده جهت «کمک دوباره» تأثیر گذاشتند. (۵۴)

اما از لحاظ تأثیر واتیکان بر نقش سیاسی کاتولیکها، می‌توان گفت، کلیسا و کشیشها تأثیر بسیار زیادی در صحنه سیاست داشتند که گاه این تأثیر بیش از تأثیرگذاری سیاستمداران لائیک بود. کاتولیکها وقتی کشیشهایشان از آنها خواستند، از دادن رأی به روزولت خودداری کنند، چنین کردند و آراء خود را به صندوقهای

روزولت نریختند و تحت تأثیر کلیسا در انتخابات سال ۱۹۶۰ از کاندیدای دمکرات کاتولیک یعنی «جان کندی» حمایت کردند.

کاتولیکها طی انتخابات ریاست جمهوری و کنگره نیز به نامزدهای حزب دمکرات رأی دادند، اما گروههای کاتولیک از نیمه دوم دهه هفتاد، با پیشرفت احیای اوانجیلی، شاهد احیای دیگری شد و به خاطر ارزشهای سنتی و تقلیدی مسیحیت فعالیتهایی را آغاز کردند و مبارزات و حملات انتخاباتی خود را به سود نمایندگان ترتیب دادند که طرفدار حفظ اصول و قوانین مذهبی بودند. در رأس این اصول مخالفت با سقط جنین، تحریم همجنس بازی، جلوگیری از عدم بارداری، صدور اجازه جهت خواندن نماز در مدارس و ارائه کمکهای دولتی به مدارس مذهبی قرار داشت. هم‌چنین کلیسای کاتولیک به مخالفت با اصل جدایی دین از سیاست (کلیسا از دولت) پرداخت.

غیر از آن کلیسای کاتولیک سعی کرد، میان «آراء کاتولیکها» و کاندیداهایی که برنامه‌های اجتماعی کلیسا را تایید می‌کنند، رابطه برقرار کند. مثلاً در انتخابات سال ۱۹۸۴ نیویورک «جان آکانور» رییس اسقفهای کاتولیک، کاتولیکها را از دادن رأی به کسانی که مدافع سقط جنین بودند، برحذر داشت:

«کاتولیکی که در آگاهی و بیداری کامل قرار دارد، چگونه می‌تواند به کاندیدایی رأی دهد که از سقط جنین دفاع می‌کند؟» (۵۵)

چون کلیسای کاتولیک فرقی میان سقط جنین و قتل قائل نمی‌شود و اعتقاد دارد، هر قانونی که اجازه سقط جنین بدهد، به مثابه قانونی است که با ساده‌ترین حقوق بشر (حق حیات) در تعارض است. علاوه بر اینکه این عمل با متن کتاب مقدس نیز در تضاد است آنجا که می‌گوید:

«نکش».

از جمله تأثیرات افزایش احیای مذهبی در دهه هشتاد، در ایالات متحده ریختن «آراء کاتولیکها» به سود حزب جمهوریخواه (حزب تاریخی سفیدپوستان پروتستان) به جای حزب دمکرات (حزب تاریخی اقلیت) بود و ملاحظه می‌کنیم، این آراء چگونه بر پیروزی ریگان در سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۴ و بوش در سال ۱۹۸۸ تاثیر گذاشت.

هم‌چنین در انتخابات سال ۱۹۹۴ کنگره، حزب جمهوریخواه از ۵۳٪ آرای کاتولیکهای سفید بهره برد و ارتباط سنتی میان کاتولیکها و حزب دمکرات با ریخته شدن آرای کاتولیکها به صندوقهای حزب جمهوریخواه از هم گسست، حزبی که بطور سنتی با اکثریت پروتستانهایی که آزار و اذیتهای مذهبی و سیاسی فراوانی علیه اقلیت کاتولیک روا داشتند و تلاش می‌کردند با سلطه بر ارزشها و اعتقادات کاتولیکها بر آنها حاکم شوند، متخاصم بود.

این ارتباط جدید کاتولیکی - جمهوریخواهی، نتیجه ارتباط میان حفظ اصول مذهبی و حفظ اصول سیاسی بود که دستاورد جناح راست مسیحی به شمار می‌آمد تا راست مذهبی (پروتستانیسیم و کاتولیکیسم) و راست سیاسی را درون حزب جمهوریخواه گرد آورد.

تاثیر گروههای کاتولیک فقط منحصر به سیاست داخلی نیست، بلکه تاثیرات کاتولیکها را در سیاست خارجی هم ملاحظه می‌کنیم.

در چارچوب سیاست خارجی به‌نظر می‌رسد، کاتولیکهای آمریکا در بسیاری از مواقع هم خود را منتسب و دخیل در امور واتیکان می‌دانستند و هم آمریکا را تا بدین وسیله - در برخی مواقع - هم در موضع مخالفت با سیاستهای واتیکان و هم - در مواقع دیگر - در موضع مخالفت با آمریکا قرار گیرند.

به عنوان مثال، کلیسای کاتولیک آمریکا، با حملات هوایی آمریکا به لیبی در

سال ۱۹۸۶ مخالفت کرد و در بیانیه مشترک کلیساهای کاتولیک آمده بود: «ایالات متحده خود را کشوری متهم، قاضی و جلاد به جهانیان معرفی کرده و بدین وسیله ارزشهای اخلاقی خود را زیر پا گذاشته است».

کلیساهای کاتولیک از سیاست ایالت متحده در نیکاراگوآ نیز انتقاد کردند و اعتقاد داشتند، کمکهای ایالات متحده به «کونترا» عامل فعالیتها و اعمال خشونت‌بار آنجاست. از سال ۱۹۷۶، کلیساهای کاتولیک حمله گسترده‌ای، جهت محکوم نمودن فعالیتها و برنامه‌های تسلیحات هسته‌ای آمریکا آغاز کردند و استفها در نامه‌ای به کنفرانس سراسری اسقفهای کاتولیک در سال ۱۹۸۶ تاکید کردند، مسابقه تسلیحاتی نه تنها با اخلاق مسیحیت در تضاد است، بلکه منجر به کاهش بودجه برنامه‌های اجتماعی می‌شود که کلیسا به آن توجه دارد و این باعث افزایش بیکاری و تورم و انحرافات دیگر می‌شود، چون بودجه مورد نیاز این برنامه‌ها به مسابقه تسلیحاتی اختصاص می‌یابد.

از جهت دیگر، کلیساهای کاتولیک آمریکا به موضع واتیکان هنگامی که پاپ یوحنا پولس دوم اعلام کرد، از «کورت والدهایم» رئیس‌جمهور اتریش استقبال خواهد کرد، اعتراض نمود. در این زمینه کاتولیکهای آمریکا با نظر یهودیان همراه گردیدند که استقبال از والدهایم را به دلیل مشارکت او در جنایات نازیها طی جنگ جهانی دوم علیه یهود، محکوم می‌کرد.

### مثلث واشنگتن، واتیکان، اورشلیم

کلیسای کاتولیک تا قبل از دوره اصلاح مذهبی، در تفسیر تورات به تفسیرات لاهوتی «مجازی» و نه تفسیر کامل و دقیق می‌پرداخت.

بنابراین، موارد ذکر شده در تورات که به بازگشت یهود به سرزمین مقدس اشاره

می‌کند، با اعتقادات کلیسای کاتولیک منطبق نبود؛ بلکه بطور مجازی بر کلیسای مسیحیت منطبق می‌شد. اما یهود - بنا بر عقیده رسمی کاتولیکها - چون مرتکب گناه شدند، خداوند آنها را از سرزمین‌شان فلسطین طرد کرد و به تبعیدگاهشان در بابل فرستاد. هنگامی که یهودیان یسوع را که همان مسیح موعود است، منکر شدند، خداوند آنها را برای بار دوم تبعید کرد و بدین وسیله وجود امتی که «امت یهود» نامیده می‌شد تا ابد به پایان رسید و این امت محو<sup>۱</sup> و نابود شد.

بر اساس عقیده کاتولیکها فلسطین وطن مقدسی بود که مسیح آن را برای یاران و پیروان مسیحی‌اش به ارث گذاشت و قدس همان شهر مقدس عهد جدید بود، نه «صهیون» یهودیان. این عقیده تا سال ۵۹۰ میلادی وجود داشت، تا اینکه در این سال حوزه سلطنت پاپ گریگوری، مرکز حاکمیت مسیحیت و روم شهر مقدس گردید و دیگر قدس محور توجهات مسیحیان به شمار نیامد، تا اینکه مسلمانان آن را تصرف کردند. حملات صلیبی به منظور بازپس گرفتن قدس از کافران حال چه یهودیان باشند، چه مسلمانان تدارک دیده شد و دشمنی مسیحیان نسبت به یهود اوایل حملات صلیبی افزایش چشمگیری یافت، به حدی که باربارا توخمن در کتاب خویش تحت عنوان «کتاب مقدس و شمشیر» و «فردریک هر» یکی از مورخان مسیحی در کتاب خویش به نام «دنیای قرون وسطی» عنوان می‌کنند، جنگجویان صلیبی - مسیحی جزء اولین کسانی بودند که در راه خویش به فلسطین کشتارهای یهودی به راه انداختند. پس از بازپس‌گیری اندلس توسط مسیحیان (کاتولیکها) در پایان قرن پانزدهم، یهودیان به همراه مسلمانان از اسپانیا بیرون رانده شدند و

---

۱. این ایده De Civitate dei بود که قدیس آگوستین آن را در قرن پانزدهم میلادی وضع کرد و تا قرن شانزدهم بیانگر عقیده مسیحیت کاتولیک بود. بر اساس این عقیده دوران قرون وسطی به سمت و سوی جدایی میان یهودیان معاصر و عبرانیهای قدیم گرایش داشت.

اسپانیاییها دادگاههای تفتیش عقاید را برپا داشتند، تا یهودیان پنهان شده در پس مسیحیت «یهودیان مارانو» را باز شناسند.

به نظر می‌رسد، با آغاز جنبش اصلاح مذهبی در قرن شانزدهم در اروپا دیدگاه جدیدی پیرامون گذشته و حال یهودیان زاده شد، به اندازه‌ای که جنبش اصلاح مذهبی، خود را برانگیختگی و بعثت «عبری یا یهودی» توصیف کرد و منکر اعتقادات کاتولیکها پیرامون یهود شد و این ایده را که یهود ملت برگزیده و برتری هستند، را ترویج کرد و عهد قدیم بالاترین مرجع اعتقادات پروتستانیسم، منبع مسیحیت پاک و بکر، بخشی از عادات عبادی، نماز کلیساها، کتاب تاریخ سرزمین مقدس و پیامبران و پیشگویی‌های مربوط به فرجام زمان و دوره هزاره خوشبختی شد که با دومین ظهور مسیح به وقوع می‌پیوست و مارتین لوتر به عنوان بنیانگذار و رهبر جنبش اصلاح مذهبی، بی‌شک تا حدود زیادی عامل این تغییر و تحول بود.

لوتر در سال ۱۵۲۳ کتاب خویش تحت عنوان «مسیح یهودی زاده شد» را به رشته تحریر درآورد که در همان سال هفت مرتبه تجدید چاپ شد. وی در این کتاب به تشریح دیدگاههای تایید کننده یهودیت پرداخت و آزار و اذیت و ظلم و ستم کلیسای کاتولیک نسبت به یهودیان را محکوم کرد، دلیل او در این زمینه، این بود که مسیحیان و یهودیان از یک اصل نشأت می‌گیرند.

لوتر ایمان داشت، پیشگویی‌های تورات پیرامون نجات تمام اسراییل محقق خواهد شد و پاپ (کاتولیک‌یسم) را به دلیل تحریف مسیحیت و جلوگیری از به آیین مسیحیت درآمدن یهود سرزنش کرد.

هدف نهایی لوتر مسیحی نمودن یهودیان بود، در حالی که آنها به جای اینکه به مسیحیت درآیند، یاران و پیروانی برای یهودی نمودن مسیحیت جمع کردند. به همین دلیل ملاحظه می‌کنیم، لوتر روی از یهود برگرداند و نفرت و انزجار خویش از



آنها را در کتاب «آنچه به یهود و دروغهایشان مربوط است» که در سال ۱۵۴۴ آن را به رشته تحریر درآورد، بیان کرد و خواستار بیرون راندن آنها از آلمان شد. با این حال، جنبش اصلاح مذهبی که لوتر آغاز کننده آن بود، انقلابی علیه اعتقادات کاتولیکی به شمار آمد و بشارت دهنده آغاز دوره جدیدی از آسان‌گیری و چشم‌پوشی مسیحی - یهودی شد. پس از جدایی «هنری هشتم» پادشاه انگلستان از روم، جنبش اصلاح مذهبی بر سراسر بریتانیا - با فرمان شاهانه‌ای که در سال ۱۵۳۸ صادر کرد - حاکم شد. هنری هشتم قصد داشت، با این کار به جای پاپ روم، خودش بالاترین مقام در کلیسای انگلستان شود. مدتی نگذشت که دیدگاههای لاهوت پروتستانی در قبال یهود، در شمال اروپا منتشر شد، سپس راه دنیای جدید (آمریکا) را پیش گرفت و به همراه اعتقادات پروتستانها، اعتقاد به تفسیر ظاهری پیشگویی‌های تورات و احیای قوم یهود پای به دنیای جدید گذاشت و اعتقاد پروتستانها جهت احیای قوم یهود و برپایی مملکت اسرائیل قبل از دومین ظهور مسیح به جنبشی سیاسی «مسیحی - صهیونیستی» تبدیل شد، که گوی سبقت را از جنبش «یهودی - صهیونیستی» در دعوت به برپایی وطنی برای یهود در فلسطین ربوده بود.

در ایالات متحده ویلیام بلاکستون سرمایه‌دار و کشیش پروتستانی در سال ۱۸۷۸ کتاب «یسوع می‌آید» را به رشته تحریر درآورد و حمله‌ای مسیحی - صهیونیستی جهت جلب حمایت آمریکا از بازگشت یهود به فلسطین تدارک دید و خود، شخصاً آن را رهبری کرد، در حالی که اولین کنگره یهود در بازل در سال ۱۸۹۷ منعقد شد.

با این حال اختلاف میان جنبش صهیونیستی (یهودی) و عقیده کاتولیکها و مرکز مذهبی آن واتیکان آشکار و عیان باقی ماند و «پاپ پیوس دهم» در دیدار خود با رهبر صهیونیستها «هرتزل» در سال ۱۹۰۴ بر این اختلافات تأکید کرد. هنگام اعلام



و عده بالفور در سال ۱۹۱۷ نیز کلیسای کاتولیک مخالفت خود را با این وعده اظهار و پاپ «بندیک توس پانزدهم» در سخنرانی که در ۱۰ مارس ۱۹۱۹ انجام داد، اعلام کرد:

«این مایه تأسف و تأثر ما و تمام مؤمنان مسیحی است که کافران در وضعی بهتر از ما به سر برند و بالاتر از ما باشند و اندوه و تأسف ما زمانی به اوج خود می‌رسد که اماکن بسیار مقدس آیین مسیحیت در اختیار و کنترل غیر مسیحیان قرار گیرد».

کلیسای کاتولیک آمریکا نیز دوستدار برپایی وطن قومی برای یهود در فلسطین نبود و موافقت خود را با وعده بالفور نه تنها اعلام نکرد، بلکه با مهاجرت یهود به فلسطین مخالفت کرد، اگر چه روابط حسنه خود را با گروههای یهودی حفظ نمود. کلیسای کاتولیک در اتخاذ این موضع از یک سو بر وظیفه و تعهد خویش در پیروی از موضع واتیکان تأکید می‌کرد و از سوی دیگر اعتقاد داشت، اکثر یهودیان ایالات متحده با جنبش صهیونیسم که اقلیتی در میان یهود به شمار می‌آید، موافق و همراه نیستند. (۵۶)

پس از جنگ جهانی دوم، کلیسا از ظلم و ستمی که نازیان در حق یهود مرتکب شده بودند، چشم‌پوشی کرد. این در حالی بود که برخی از کاتولیکها با یهود و اندیشه صهیونیسم هم رأی شده بودند و با آن احساس همدردی می‌کردند. هم‌چنین واتیکان مسئله بین‌المللی نمودن قدس را طبق برنامه‌ای که سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه تقسیم در سال ۱۹۴۷ ارائه داده بود، پذیرفت و موضع بی‌طرفی را در قبال برپایی اسراییل در سال ۱۹۴۸ اتخاذ کرد و اطلاعیه‌ای پیرامون به رسمیت شناختن این کشور منتشر نکرد، هم‌چنان که تأسیس دولت یهود را نیز محکوم نکرد. همین موضع را کلیسای کاتولیک آمریکا نیز اتخاذ کرد. اما دو عامل باعث شد، واتیکان از

سال ۱۹۵۶ به اسرائیل نزدیک شود. این دو عامل تغییرات و تحولات ملی و کمونیستی در جهان عرب بود که در تمرکز بر میراث یهودی - مسیحی نمود پیدا می‌کرد و این اعتقاد نزد کلیسای کاتولیک آمریکا بوجود آمد که اسرائیل دولتی غربی است و جزء کشورهای غرب است که در برابر کمونیسم که اعراب با آن همدست شده‌اند، ایستادگی و مقاومت می‌کند.

سال ۱۹۶۰ شاهد عذرخواهی پاپ «یوحنا پولس سیزدهم» از نقش کلیسای کاتولیک در ترویج و انتشار دشمنی با سامیان بود. اما دومین کنفرانس بین‌المللی (۱۹۶۲-۱۹۶۵) حد فاصل رابطه واتیکان با یهود و دولت یهود به شمار می‌آید. چرا که این مجمع تأکید کرد، دین مسیحیت در فضایی یهودی نشو و نما یافت و یسوع مسیح و سایر پیامبران قوم یهود بر ایمان و اعتقاد یهودی پرورش یافتند و بر مبرا بودن یهود از خون مسیح تأکید کرد.

بی‌شک جنگ ۱۹۶۷ و اشغال اراضی عربی توسط اسرائیل عاملی بود تا نگذارد واتیکان اسرائیل را رسماً به رسمیت بشناسد، اما «اعتراف واقعی و حقیقی» نسبت به دولت یهود طی گردهمایی نمایندگان و فرستادگان واتیکان ابراز شد و همه شرکت‌کنندگان بر بین‌المللی نمودن قدس و بازگشت پناهندگان فلسطینی تأکید کردند.

پیروزی اسرائیل در جنگ ژوئن و اشغال اراضی سه کشور عربی باعث برپایی تظاهراتی به حمایت از اسرائیل از سوی کلیسای کاتولیک آمریکا شد و این آغاز نفوذ مسیحیان صهیونیست در این کلیسا به شمار می‌آید، به این ترتیب، پدر ادوارد ولانری خواستار تغییر موضع کلیسای کاتولیک در قبال ملت یهود و اسرائیل شد و اسقف «اوستریچد» نیز خواست، قدس شهری یهودی و اسرائیل تعبیر خواست الهی به شمار آورده شود.

با افزایش احیای اصولگرایی مذهبی در آمریکا از نیمهٔ دوم دهه هفتاد، گرایشهای صهیونیستی در میان کاتولیکهای آمریکا نفوذ کرد و مؤسسه گالوپ تخمین زد، نسبت کاتولیکهایی که خود را اصولگرا به شمار می‌آوردند که به برانگیختگی یهود و دومین ظهور مسیح اعتقاد دارند به ۱۷٪ رسیده است. (۵۷)

و پاپ «یوحنا پولس دوم» از این جهت به دربار پاپ راه یافت تا رابطه واتیکان و یهود و یهودیت را استحکام کند و در راه تقویت میراث یهو - مسیحیت و بر تیره یهود از گناه کشتن و به صلیب کشیدن و شکنجه دادن مسیح، گام بردارد، بلکه بر اصل یهودی یسوع مسیح تأکید کند و این مضمون سندی بود که واتیکان در سال ۱۹۸۵ تصویب کرد. اما پاپ به خواسته ۲۴ تن از کاتولیکها و یهودیان نماینده کنگره جهت برقراری رابطه با اسرائیل در ۲۴ نوامبر ۱۹۸۴ پاسخ مثبت نداد.

با آغاز گفت‌وگوهای صلح میان اسرائیل و اعراب پس از کنفرانس مادرید در سال ۱۹۹۱ و حاصل شدن توافقی اسرائیلی - فلسطینی در سال ۱۹۹۳، واتیکان نیز در همان سال (۱۹۹۳) دولت یهود را به رسمیت شناخت.

پس از آن واتیکان شروع به تهیه استراتژی آشتی تاریخی میان کلیسای کاتولیک و یهود و یهودیت نمود. بنابراین به سفارش و توصیه پاپ یوحنا دوم، واتیکان تشکیل کنگره‌ای را از ۳۰ اکتبر تا ۲ نوامبر سال ۱۹۹۷ مقرر نمود تا در آن به بحث و گفت‌وگو پیرامون سندی رسمی تحت عنوان «ریشه‌های دشمنی و خصومت یهودیت در میان مسیحیت» بپردازد. در این کنگره بیش از ۶۰ تن از روحانیون مسیحی شرکت کردند.

کنگره سال ۱۹۹۷ خواستار بازنگری و اصلاح برخی از متون مذهبی عهد جدید و اصلاح انجیل متی و پولس به نفع یهودیان شد. هم‌چنین کنگره تأکید کرد، مسیحیان و یهودیان در اعتقاد به خدای «یهوه»، خدای یهودیان مشترک هستند و

مسیح و حواریون یهودی زاده شده‌اند.

در پایان کار کنگره، طی سخنانی که پاپ ایراد کرد، عنوان نمود، مقاومت مسیحیان در قبال نازیها آنگونه نبوده که مورد نظر بشریت باشد و خواستار پاکسازی «حافظه مسیحیت» از نوشته‌های ظالمانه و ستمگرانه علیه ملت عبرانی شد. کنگره همان‌گونه که پاپ گفته بود، مقدمه‌ای جهت گشودن درهای جدید برقراری رابطه مسیحیت با یهودیت و بررسی وجوه اشتراک میان این دو شد.

در این زمینه باید گفت، سندی که واتیکان در ۱۶ مارس ۱۹۹۸ صادر کرد، یکی از حلقه‌های ارتباطی و آشتی میان واتیکان و اورشلیم و عمل به وعده‌ای بود که پاپ یک دهه قبل قول آن را به سازمانهای یهودی داده بود. وعده صدور سندی که به گذشته یهودی - مسیحی نگاهی دوباره بیاندازد و آن را مورد بازنگری قرار دهد. (۵۸)

واقعیت امر این است که سند واتیکان که نام «به یاد می‌آوریم، تأمل در آتش‌سوزی» را بر خود حمل می‌کرد، پا را از هولوکاست<sup>۱</sup> فراتر گذاشت و به تاریخ دشمنی کاتولیکها با یهودیان پرداخت و میان دشمنی با سامیان و دشمنی با یهود تفاوت قائل شد.

سوزاندن یهود - بنا به گفته سند - ساخته و پرداخته دشمنی با سامیان است و دشمنی با سامیان ساخته و پرداخته رژیم نژادپرستی است که ویژگی آن کفر و الحاد جدید است و این ساخته و پرداخته کلیسا نیست. اما پیرامون دشمنی با یهودیت باید گفت، مسیحیان در نشر آن مشارکت داشتند و در اینجا واتیکان خود را از سوزاندن یهود مبرا و به خاطر عدم اتخاذ اقدامات لازم در جهت حمایت از یهود در این زمینه عذرخواهی و عنوان کرد، این وظیفه‌ای اخلاقی بر دوش مسیحیان است که

---

۱. هولوکاست بنا به گفته صهیونیستها اشاره به آتش زدن یهودیان به دست نازیها در جنگ جهانی دوم دارد. (م.)

نگذارند، به هیچ عنوان چنین حادثه‌ای تکرار شود.

البته اسرائیلی‌ها و یهودیان تندرو تمایل داشتند، واتیکان «پاپ پیوس دوازدهم» را ملامت و سرزنش کند، چون یهود پاپ را به همدردی با نازیها و چشم‌پوشی از جنایاتشان متهم می‌کردند.

اما هدف واتیکان از صدور سند این بود که این سند عذرخواهی و آشتی با یهود و گذشتن از دشمنی تاریخی کاتولیکها با یهود و یهودیت باشد. برای هر دو طرف یهودی و کاتولیک اهمیت این سند در عذرخواهی واتیکان از دشمنی با یهودیت و یهود بود، آن‌هم پس از گذشت ۳۳ سال از تشکیل دومین مجمع جهانی واتیکان که در آن بر بی‌گناهی و برائت یهود از دست داشتن در قتل مسیح و اینکه یسوع مسیح یکی از پیامبران بی‌شمار قوم یهود بوده است، تأکید شده بود.

این سند برای اسرائیل و جنبش صهیونیسم معنای تبریک گفتن برپایی وطن قومی یهود در فلسطین و حمایت از دولت یهود از جانب کاتولیکها بود.

آیا آغاز هزاره سوم، شاهد پایان جنگ یهودی - کاتولیکی است، یا خیر؟

«پاپ یوحنا پولس دوم» در لهستان - دومین کشور کاتولیک جهان و اولین کشور دشمن سامیان - دستور داد، در گردهم‌آیی واتیکان در سال ۱۹۹۷ استراتژی آشتی یهودی - کاتولیکی وضع شود و طی گردهم‌آیی واتیکان در سال ۱۹۹۸ مقرر شد، کلیسای کاتولیک در هزاره سوم خود را برای بحث و گفت‌وگو و تحقیق پیرامون مسئله دادگاههای تفتیش عقاید قرون وسطی آماده کند. هم‌چنین در گردهمایی سال ۱۹۹۹ مقرر شد، قطعنامه دومین مجمع جهانی واتیکان که در سال ۱۹۶۵ منعقد شده بود و به «میراث یهو - مسیحی» متعلق است، مورد بازنگری قرار گیرد.

مفهوم «میراث یهو - مسیحیت» بر این اصل استوار است که یهودیت و مسیحیت هر دو، در «کتاب مقدس» مشترک هستند و هر دو ادیان کتاب مقدس به شمار

می‌آیند و در «وصایای دهگانه» و اعتقاد به اینکه منجی یسوع مسیح، یهودی زاده شد، اشتراک و توافق نظر دارند و این مفهومی قابل احترام است. به این ترتیب همان بلایی که بر سر پروتستان‌یسم آمد، بر سر کاتولیک‌یسم هم آمد و کاتولیک‌یسم هم به مسیحیتی صهیونیستی تبدیل شد تا در خدمت تاکید بر مشروعیت دولت یهود و اشغال قدس و اراضی عربی توسط این کشور درآید و مفهوم «یهو - مسیحیت» به مفهومی لائیک تبدیل شود تا به دعوت صهیونیسم «یهودی» جهت برپایی وطنی قومی برای یهود در فلسطین تبریک گوید.

از نکات قابل توجه این است که وقتی هرتزل در سال ۱۹۰۴ دعوت صهیونیسم را بر «پاپ پیوس دهم» عرضه نمود، پاپ آن را رد کرد. علی‌رغم اینکه هرتزل بنا به گفته «راس بلاو» در یادداشت‌هایش تحت عنوان «یهود... نه صهیونیستها»، به پاپ عرض کرده بود؛ پس از برپایی اسرائیل، یهود به آیین مسیحیت درمی‌آید.

هیچ‌کس به آشتی تاریخی یهودیان و کاتولیک‌ها، جز افراط‌گرایان و دشمنان سامیان و طرفداران سوزاندن یهودیان اعتراض نمی‌کند. اگر هم صدای اعتراضی از جانب ما به گوش می‌رسد، به این دلیل است که نمی‌خواهیم، مسیحیت صهیونیستی جدیدی به وجود آید که منکر حقوق مسلمانان و مسیحیان در قدس و دولت فلسطین باشد.

جدول شماره (۷)

آمار اصولگرایی در میان آمریکایی‌ها در دههٔ نود <sup>۱</sup>	
%۹۵	کسانی که به وجود خداوند اعتقاد دارند
%۸۲	کسانی که اعتقاد دارند، اصولگرا هستند
%۸۰	کسانی که به زندگی آخرت اعتقاد دارند
%۴۵	کسانی که روزهای یکشنبه در کلیسا حاضر می‌شوند

جدول شماره (۸)

خواندن مطبوعات مذهبی - مسیحی در آمریکا <sup>۲</sup>	
بله	طی ماه گذشته مطلبی در این زمینه خوانده‌اید؟
%۳۷	آیا مجله مسیحیت را خوانده‌اید؟
%۳۴	آیا غیر از کتاب مقدس، کتاب مذهبی - مسیحی دیگری خوانده‌اید؟
%۳۹	آیا به موعظه‌ای مسیحی در رادیو گوش داده‌اید؟
%۴۵	آیا به ایستگاهی رادیویی که موزیکی مذهبی - مسیحی پخش می‌کند، گوش داده‌اید؟
%۴۹	آیا برنامه‌های تلویزیون مذهبی را مشاهده کرده‌اید؟

1. National Times, Nov. 1995.

2. Barna Research, 1992.

جدول شماره (۹)

لیست مجلات و بولتن‌های مسیحی <sup>۱</sup>
مسیحیت امروز Christianity today
جهان World
اقامت کنندگان Sojourners
چیزهای اول First Things
تاریخ مسیحیت Christianity History
والدین مسیحی Christianity Parenting
زندگی دانشجویان Campus Life
گزیده کاتولیک Catholic Digest
قدرت‌های کوچک Teen power
مجله روحانیون یا کشیشان Clergy journal
میدان ورزش Sports spectrum

1. Barna Research, 1996.



## فصل ششم

### اصولگرایی و خشونت: مسیح یهودی و مسیح مسیحی

«پس از جنگی تمام عیار با دولت فدرال شیطانی... نظامی اخلاقی بر آمریکا حاکم خواهد شد که براساس تعالیم و قوانین تورات و مسیحیت و نه اصول لائیک و دنیوی استوار است.»

کشیش «مایکل برای»

«عهد قدیم طرح و برنامه خوبی برای برپایی جامعه‌ای نمونه و مثالی دارد... الحق لازم است، حکومتی برپا نمود که اجرای تعالیم و آموزه‌های عهد قدیم را برعهده بگیرد... حتی اگر لازم باشد، در این راه جامعه فاسدان و کافران و لائیکها را برای برقراری حکومت خداوند به آتش کشید و سوزاند...»

«سازمان چالسیدون»

## ۱. سازمانهای اصولگرای مسیحی

ایالات متحده با اصولگرایی مذهبی به عنوان یک پدیده، طی دومین بیداری بزرگ مذهبی در دههٔ هفتاد قرن نوزدهم آشنا شد که به «جنبش تدبیر الهی»<sup>(۱)</sup> معروف شد، جنبش نام خود را از فلسفه ایمان به تاریخ گرفت. این فلسفه بر این اصل استوار بود که تاریخ بشری مطابق تدبیر و خواست الهی<sup>۱</sup> در حرکت است و از ابتدای خلقت تا دومین ظهور مسیح، هفت مرحله را دربر می‌گیرد. جنبش به وسیله کشیش «اینگرسون اسکوفیلد» (۱۸۴۳-۱۹۲۱) تبدیل به جریانی مذهبی - آمریکایی شد. وی ترجمه کتاب مقدس پادشاه انگلستان «جیمز» را گرفت و با افزودن تفسیر و شرحهایی بر آن مفاهیم جنبش تدبیری را در آن وارد کرد و آن را در سال ۱۹۰۹ به نام «مرجع کتاب مقدس اسکوفیلد» منتشر نمود تا مرجع اصولگرایان آمریکایی شود.

اصطلاح اصولگرایی<sup>۲</sup> تا سال ۱۹۱۰ میلادی مورد استفاده عموم قرار نگرفت، مگر در این سال که شاهد انتشار سلسله کتابهایی ۱۲ جلدی تحت عنوان «اصول» هستیم که ۹۰ مقاله را دربر می‌گرفت. این مقالات را روحانیون پروتستانی مخالف

---

1 . Dispensationalism.

2 . Fundamentalism.

هر نوع راه‌حل و صلح با پیشرفت و مدرنیسم به رشته تحریر درآورده بودند.<sup>(۱)</sup> پس از آن و از دهه بیستم قرن بیست به دلیل اختلاف‌نظر و دو‌دستگی که پیرامون نظریه داروین درباره خلقت میان کلیساها به وجود آمد، اصطلاح «اصولگرایی» در میان مطبوعات آمریکا متداول گردید و اصولگرایان توانستند، افکار عمومی را به مسئله «جان اسکوبز» یکی از معلمان ایالت تنسی جلب نمایند که ممنوعیت دولتی تدریس نظریه داروین پیرامون خلقت انسان را زیر پا گذاشته بود و به همین دلیل در سال ۱۹۲۵ به دادگاه احضار شد. علی‌رغم اینکه اصولگرایان در این مسئله شکست خوردند، اما عقب‌نشینی نکردند، بلکه ثابت کردند، اصولگرایی جریان‌ی گذرا و بی‌اهمیت در دین آمریکا نیست. قانون ممنوعیت شرب مشروبات الکلی که رسماً از سال ۱۹۱۹ به مورد اجرا گذاشته شده بود و تا سال ۱۹۳۳ ادامه داشت، نشان داد که در سیستم اجتماعی آمریکا پروتستانیسم، اخلاق‌گرایی افراطی است. غیر از آن اصولگرایی آمریکا از شرایط حاصله از رکود بزرگ اقتصادی سال ۱۹۲۹ نهایت استفاده را برد و ایمان به پیشرفت و مدرنیسم را در بحران قرار داد. چون اصولگرایان ایمان آورده بودند، بحران رکود دلیل و نشانه «انتقام خداوند» از «آمریکای مرتد» و اعلام نزدیک شدن بازگشت مسیح است و مبارزه جنبش با کمونیسم باعث شد، تا این جنبش اصولگرایی به جریانی مردمی تبدیل و موفق شود، موافقت مردم آمریکا را جهت مبارزه با کمونیسم به دست آورد. سپس جنبش فعالیتهای خود را جهت مخالفت با اصل جدایی دین از سیاست قانون اساسی و احکام دادگاه عالی پیرامون ممنوعیت خواندن نماز در مدارس و مجاز نمودن سقط جنین متمرکز نمود. با آغاز دهه هفتاد قرن بیستم، جنبش اصولگرایی به جنبشی سیاسی تبدیل شد که دارای سازمانها و کلیساهای خاص خود بود و بر

سیاستگذارهای کلی و عمومی با استفاده از شیوه‌های ادامه فشار یا لابی<sup>۱</sup> بر کاخ سفید و کنگره تأثیر می‌گذاشت. هم‌چنین از طریق نشریه‌ها، نامه‌های الکترونیکی، ایستگاههای مذهبی رادیویی و تلویزیونی، دانشگاهها، جلب آرای انتخاباتی، جمع‌آوری کمک و هدایا و حمایت از نامزدهای ورود به کنگره که رسالت جنبش را با خود حمل می‌کردند، در میان یاران و پیروان خویش تأثیر گذاشت.<sup>(۲)</sup>

اصطلاح «اصولگرایی» بر جریانهایی اطلاق می‌شود که دارای گرایشهای مذهبی افراطی در مسائل اعتقادی و اخلاقی و مومن به عصمت کامل کتاب مقدس، چه عهد قدیم و چه عهد جدید هستند، آنها اعتقاد دارند، کتاب مقدس برای تمام مسائل زندگی، از جمله امور سیاسی و به ویژه پیشگویی‌هایی که به حوادث آینده مربوط می‌شود و آنها را به سوی برانگیختگی اسرائیل و دومین ظهور حضرت مسیح راهنمایی می‌کند، دستوراتی داده است و بشارت دادن را در میان کسانی که این اعتقادات را نپذیرفته‌اند، وظیفه خود می‌دانند.

«لویس کاسپر» در کتاب خویش، تحت عنوان «جنبش اصولگرایی» معتقد است، جنبش اصولگرایی برای مقابله با لیبرالیسم و بیان عصمت و لغزش‌ناپذیر بودن متون مقدس و معجزه‌های کتاب مقدس، به‌ویژه تولد مسیح از مریم عذرا (پاک بودن حضرت مریم) و دومین ظهور و درد و رنجها و انقلاب مسیح که به خاطر دادن کفاره گناهان بشریت صورت گرفت، به‌پا خاست. بدین ترتیب کاسپر نتیجه می‌گیرد، جنبش اصولگرایی پاسخی است به تفسیرات نوین‌گرایانی که به سازگاری لاهوت پروتستانی با اکتشافات علمی نوین و معارف مذهبی اعتقاد پیدا کرده بودند.<sup>(۳)</sup>

«ارنست ساندرین» عنوان می‌کند، اصولگرایی در ابتدا و قبل از جنگ جهانی اول، یعنی طی سالهای ۱۸۷۵ تا ۱۹۱۴ به صورت جنبشی مدافع هزاره انگلو-آمریکایی

1 . Lobbying.

ظهور نمود، اما بعدها بیش از آنکه جنبش «هزاره» ای شود که در انتظار دومین ظهور مسیح باشد، تبدیل به اعتراضی مذهبی علیه پیشرفت و مدرنیسم شد.<sup>(۴)</sup>

پروفسور «هارولد بلوم» در اعتقادات اصولگرایان به پنج اصل اشاره می‌کند، که عبارتند از:

۱. کتاب مقدس همیشه بر راه صواب است.
  ۲. مسیح از مریم عذرا (پاک) زاده شده است.
  ۳. درد و رنجهای مسیح به خاطر فدا شدن در راه بشریت بود.
  ۴. رستاخیز مسیح.
  ۵. دومین ظهور مسیح برای حکومت در هزار خوشبختی.
- به نظر بلوم، اصول دوم، سوم و چهارم به اندازه اعتقادات مسیحیان قدیمی و کهن هستند، اما دو اصل اول و پنجم از اهمیت بیشتری در میان اصولگرایان برخوردار است.<sup>(۵)</sup>
- بنابراین، جنبش اصولگرا، جنبش اعتراض و رد مدرنیسم (اجتماعی) است که به ایده بازگشت به اصول (کتاب مقدس) معتقد و منتظر دومین ظهور مسیح (هزاره) می‌باشد.

«هزاره‌گرایی»<sup>۱</sup> از کلمه لاتین (Mille) به معنای هزار گرفته شده و منظور هزار سالی است که پس از آن یا قبل از آن مسیح ظهور می‌کند، البته طبق آن چیزی که یوحنا در خواب خود دید: با او هزار سال خواهند داشت.<sup>۲</sup>

اصولگرایان هزاره‌گرا به دو جناح تقسیم می‌شوند: جریان ماقبل هزاره<sup>۳</sup> و جریان

---

1 . Milleniarism.

۲ . رویا ۲۰:۶.

3 . Pre-Milleniarism.

مابعد<sup>۱</sup> هزاره‌گرایی. (۶)

اصولگرایان تدبیری به جریان ماقبل هزاره منتسب هستند و اعتقاد دارند، مسیح قبل از هزاره خوشبختی ظهور خواهد کرد و آنها تاریخ را به هفت دوره یا هفت تدبیر تقسیم می‌کنند:

۱. دوره اعمال: از آفرینش حضرت آدم تا سقوط او.
۲. دوره وجدان: از سقوط حضرت آدم تا طوفان حضرت نوح.
۳. دوره دولتها و حکومتها: از طوفان حضرت نوح تا کوه سینا.
۴. دوره آیین و شریعت: از سینا تا روز پنجاهم.
۵. دوره نعمت و آسایش: از روز پنجاهم تا دومین ظهور مسیح.
۶. دوره مملکت: هزار سال (چون تمام دوره‌های قبل با شکست مواجه شدند).
۷. دوره ابدیت: پس از آن (هزار سال).

تصویر شماره (۱)

پایان تاریخ نزد اصولگرایان ماقبل هزاره

اولین ظهور مسیح

دوره کلیسا

تجاوز به ساخت کلیسا - به سختی افتادن یهود - ناپاک نمودن هیکل -  
رهایی و نجات ۱۴۴ هزار تن از یهودیان

مسیح پس از ساخت معبد در ابتدای هزاره وارد اورشلیم می شود و یهود  
بر تمام ملل جهان حکومت می کنند

نبرد آرمگدون و پیروزی مسیح

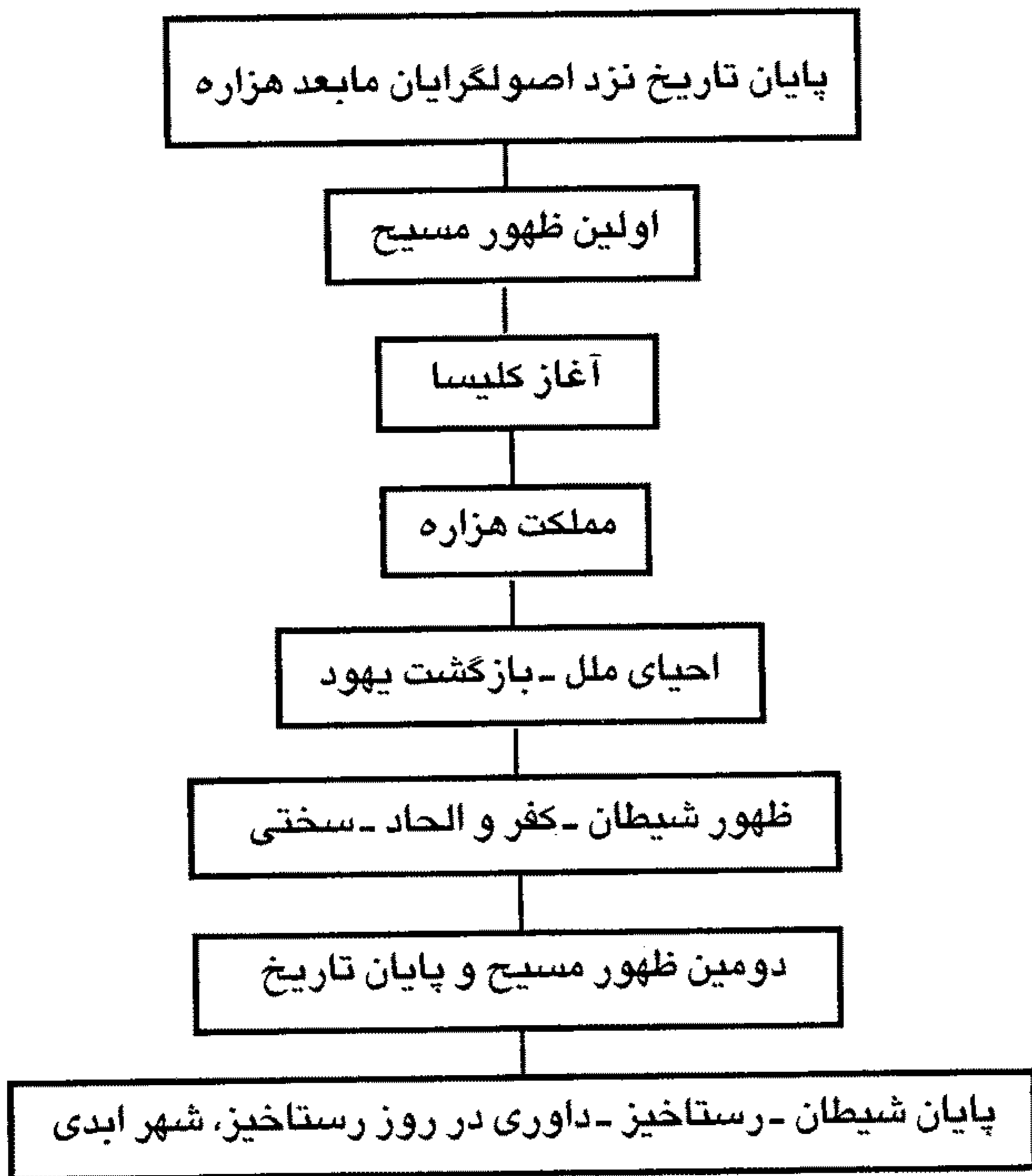
رستاخیز - داوری در روز رستاخیز - شهر ابدی

اما اصولگرایان مابعد هزاره، اعتقاد دارند، هزار سالی وجود دارد که در آن آرامش روحی و معنوی حاکم است و میزان شرّ و بدی کاهش می‌یابد و مسیح بر قلبهای اکثریت بشریت و از جمله یهودیان حاکم می‌شود (مملکت روحی)، در پایان هزاره شیطان می‌آید و حوادث بد و ناگوار و کفر و الحاد و سختیهای بسیاری حاصل می‌شود؛ سپس مسیح در مجد ظهور و تمام مردگان را زنده می‌کند تا داوری در روز رستاخیز و شهر ابدی انجام شود.<sup>(۷)</sup>

اصولگرایان مابعد هزاره به اصولگرایان احيایی معروف هستند، کسانی که اعتقاد دارند، دومین ظهور مسیح محقق نمی‌شود، مگر هزار سال پس از حکومت دولتی (پادشاهی) مسیحی؛ بر این اساس مسیحیان می‌بایست شرایط و اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی را به گونه‌ای مهیا و فراهم کنند که بازگشت مسیح را ممکن نماید.



شکل شماره (۲)



سازمانهای اصولگرای آمریکا به دو بخش مابعد هزاره و ماقبل هزاره تقسیم می‌شوند و اگر چه در مخالفت با اصل جدایی دین از سیاست با هم متفق‌القول هستند، اما در اهداف و فعالیتهای اجتماعی و سیاسی با هم اختلاف نظر دارند، از جمله این سازمانها می‌توان به سازمانهای ذیل اشاره کرد: (۸)

### «جمعیت خانواده آمریکایی»<sup>۱</sup>

کشیش «دونالد وایلدمن» نگهبان کلیسای ماشیحایی متحد آن را تاسیس کرد. این سازمان را در اصل مجموعه «اتحادیه ملی شرم و آزر» تأسیس کردند که به انتقاد از فرهنگ عمومی و دعوت به وجود شرم و حیا در برنامه‌های تلویزیونی و سینمایی معروف شده بودند. در سالهای اخیر سازمان، انتقاد خویش را متوجه اصل جدایی دین از سیاست نمود و آن را از بعد تاریخی اصل مشکوکی تلقی کرد. در کنار حمله به اصل جدایی دین از سیاست، جمعیت خانواده آمریکایی سازمانی تاسیس کرد که قوانینی را که به نظر جمعیت مخالف ارزشهای مسیحیت‌اند، محکوم و رد می‌کند. این سازمان انتقاد خویش از مدارس عمومی را افزایش داد. چون به نظر جمعیت در این مدارس تعالیم و آموزه‌های وضعی بشر تدریس می‌شود. طی دهه نود، جمعیت خانواده آمریکایی حملات خویش را علیه ممنوعیت دولتی جهت خواندن نماز در مدارس عمومی افزایش داد.

### «گروه حقوق مذهبی و مدنی کاتولیک»<sup>۲</sup>

بنیانگذار آن کشیش کاتولیک «ورجل بلوم» بود و اصولاً گروه اقدام به رد

1 . American Family Association.

2 . Catholic League for Religious and Civil Rights.

تبعیضات قائل شده علیه کاتولیکها در وسایل و دستگاہهای ارتباطی و فرهنگ عمومی نمود. گروه کاتولیکها که تقریباً تعداد اعضای آن به نیم میلیون نفر می‌رسد، در رابطه با اصل جدایی دین از سیاست گروهی محافظه‌کار و حتی مذهبی شمرده می‌شود و حملات علیه مدارس عمومی (چون معتقد است، لامذهبی در این مدارس تدریس می‌شود) را رهبری می‌کند و خواستار مدارس مذهبی است. گروه کاتولیک سعی می‌کند، در کنار ایالت کلمبیا در ده ایالت دیگر نیز حضور داشته باشد و در نشریهٔ ماهانه‌اش به جدایی دین از سیاست حمله می‌کند.

### «چالسیدون»<sup>۱</sup>

چالسیدون بزرگترین سازمان در میان سازمانهای «احیاکنندهٔ اصولگرایی» در ایالت متحده است و «راسس جهان رچدوننی» روحانی و نویسنده آمریکایی آن را رهبری و هدایت می‌کند، سازمان به اصول کالوینیسیم افراطی معتقد است و بر عصمت و لغزش‌ناپذیر بودن کتاب مقدس و درست بودن متون تکیه می‌کند. هم‌چنین اصل «کثرت‌گرایی» را رد می‌کند و این کلمه را کلمهٔ «پلیدی» می‌داند که حامی بدعت‌گذاری از طریق قائل شدن تفسیرات متعدد برای کتاب مقدس است. سازمان به اصل آزادی مذهبی و آسان‌گیری مذهبی حمله می‌برد و عنوان می‌کند، این دو اصل به فرد فرصت ارتکاب گناهان لاهوتی و الهی می‌دهد. رچدوننی در این زمینه می‌گوید:

«آسان‌گیری مذهبی از انسان مؤمن می‌خواهد، به جمع کافران و منحرفان و مجرمان و پیروان ادیان دیگر بیوندد و آنها را بپذیرد و عنوان می‌کند، هیچ تمایز و تفاوتی میان او و آنها نیست...».

1 . Chalcedon.

و در مجله سازمان آمده است:

«یک فرد مسیحی می‌بایست بداند که کثرت‌گرایی، یک خرافه است. خداوند و قانونش می‌بایست، بر ملل حکومت کند و در هیچ جای کتاب مقدس، نخوانده‌ایم که خداوند کثرت‌گرایی را آموزش دهد یا از آن حمایت و پشتیبانی کند. سازمان از اجرای دو قانون اعدام و سنگسار کردن در جرایم مذهبی حمایت می‌کند، جرایمی از قبیل داشتن روابط نامشروع، همجنس‌بازی، بدعت‌گذاری و پیروی از مذاهب یا ادیان دروغین (بر حسب تعبیر سازمان)».

### «حامیان مسیحی خدمتگزار او انجیلیسم»<sup>۱</sup>

این مرکز به عنوان جمعیت مشاورهٔ قانونی به دست «گای آلن سیکولو» که یک وکیل مسیحی دوباره زاده شده است، تاسیس شد و فعالیت خود را بر ارائه دادخواست مقابل دادگاهها و دادگاه عالی در قبال مسائل مربوط به مدارس متمرکز نموده است. در سال ۱۹۹۲ سیکولو دادخواستهایی علیه ممنوعیت دین در مدارس عمومی به دادگاه ارائه داد و از آموزش و تعلیم متون مذهبی در مدارس حمایت کرد. وی با کشیش پت رابرتسون در تشکیل «مرکز قانون و عدالت آمریکا» شرکت نمود و یکی از مهمترین جمعیت‌های مسیحی ارائه‌دهنده مشاوره‌های قانونی در ایالات متحده است.

### «شهروندان خواستار بالا بردن سطح آموزش»<sup>۲</sup>

رهبری این سازمان را یکی از افراد شاغل در امر آموزش به نام «رابرت ال. سیموندز» برعهده دارد و این سازمان معتقد است، جدایی میان دین و سیاست

1 . Christian Advocates serving Evangelism.

2 . Citizens for Excellence in Education.

فقط «خرافه‌ای کمونیستی» است و حمله علیه مدارس عمومی را رهبری می‌کند. سازمان دارای شعبه‌هایی در اکثر ایالت‌هاست و خواستار بالا بردن سطح آموزش است، اما به شیوه‌های آموزش عمومی حمله می‌برد و از ارزشهای مذهبی حافظ مسیحیت دفاع می‌کند.

به نظر می‌رسد، نقش مهمی که این سازمان ایفا نموده، تلاش جهت جلب آراء بیشتر برای پیروزی کارگزاران راست مسیحی در شوراهای مدارس است و نشریات این سازمان عنوان می‌کنند، دو هزار تن از پیروان و یاران آنها به شوراهای مدارس ایالت‌های مختلف راه یافته‌اند.

### «ائتلاف خواستار احیا»<sup>۱</sup>

سازمان ائتلاف خواستار احیا از جمله سازمانهای «احیای اصولگرایی» به شمار آورده می‌شود که به دقیق بودن مطالب کتاب مقدس و درست بودن قوانین الهی برای جوامع کنونی بشری اعتقاد دارد. سازمان که رهبری آن را «گای گرمستد» برعهده دارد، اعضایش را به برپایی حکومتی دعوت می‌کند که کتاب مقدس - البته مطابق تفسیرات این سازمان و از دیدگاه ایشان - بر آن حاکم باشد و از جمله سازمانهای تندرویی به شمار می‌آید که به شدت مخالف اصل جدایی دین از سیاست است و فعالیتهای خود را در سطوح منطقه‌ای دنبال می‌کند.

### «توجه به زن به خاطر آمریکا»<sup>۲</sup>

ریاست سازمان توجه به زن به خاطر آمریکا را «پیرلی لهی» (همسر کشیش تام لهی) برعهده دارد و تعداد اعضای آن به ۷۰۰ هزار نفر می‌رسد.

1 . Christian Coalition on Revival.

2 . Concerned Women for America.

سازمان به «زندگی لائیک» و اصل جدایی دین از سیاست حمله می‌کند و فعالیتهای خود را بر منع سقط جنین و ارزشهای محافظ خانواده و اجازه خواندن نماز در مدارس و مخالفت با همجنس‌بازی متمرکز نموده است. قبل از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، سازمان فعالیتهای خود را بر مبارزه با کمونیسم نیز متمرکز کرده بود و از شورشیان کونترا در نیکاراگوا حمایت کرد. سازمان «توجه به زن» اقدام به انجام حملاتی علیه زنان «فمینیسم» و «دنیاپرست» در جامعه آمریکا می‌زند و خود لهی برنامه‌ای رادیویی - مذهبی اجرا می‌کند که هر روز از ایستگاههای رادیویی مسیحی در ایالت‌های مختلف پخش می‌شود.

### «انجمن عقاب»<sup>۱</sup>

انجمن عقاب در دههٔ هفتاد برای مخالفت با قانون حقوق مدنی تاسیس شد و ریاست آن را «فلیس شاولی» یکی از کاتولیکهای افراطی و از جمله فعالان مخالف سقط جنین در حزب جمهوریخواه برعهده دارد. در پی تصویب اصلاح قانون حقوق مدنی، انجمن عقاب به مخالفت با شیوه‌های آموزش و تعلیم عمومی و همجنس‌بازی و سقط جنین و جدایی دین از سیاست پرداخت و تخمین زده می‌شود، تعداد اعضای آن تقریباً ۱۰۰ هزار نفر باشد.

### «توجه به خانواده»<sup>۲</sup>

رهبری سازمان توجه به خانواده را «جیمز دابسون» روانشناس مسیحی برعهده دارد. سازمان در دههٔ هفتاد کار خود را به عنوان مرکزی تحقیقاتی برای پدران مسیحی

1 . Eagle Forum.

2 . Focus on the Family.

که به تقویت و استحکام روابط خانوادگی توجه دارند، آغاز کرد و دابسون نشریات و کتابهایی پیرامون تربیت کودکان و زندگی خانوادگی منتشر کرد که به وسیله آنها توانست، طرفداران و پیروانی برای سازمان جلب کند. در دهه هشتاد، سازمان در سیاستهای «راست مسیحی» نقش مهمی ایفا نمود... در حالیکه هم‌چنان فعالیتهای خود را بر ارزشهای سنتی - مسیحی خانواده متمرکز کرده است. اما توجه به مسائل سقط جنین و همجنس‌بازی و آموزش عمومی باعث شد تا نقش مهم و مؤثری در «راست مسیحی» ایفا نماید. سازمان کتاب و نوارهای ویدئویی جهت تبلیغ علیه اصل جدایی دین از سیاست چاپ و منتشر می‌کند. هم‌چنین دارای شبکه سازمانی قابل توجهی در سطح ملی است و روابطی با کلیساهای محافظه‌کار دارد، این باعث شده است تا سازمان قدرت رأی دهنده مؤثری در سطح ایالتها در انتخابات شوراهای شهرها و مدارس داشته باشد. سازمان به نام خود مجله «شهروند» (Citizen) را منتشر و دابسون برنامه‌ای رادیویی اجراء می‌کند که صداها ایستگاه اوانجیلی در ایالتهاى مختلف آمریکا آن را پخش می‌کنند.

### «کانونهای تحقیقات خانواده»<sup>۱</sup>

«گری بویر» مشاور سابق رئیس‌جمهور آمریکا در وزارت آموزش و پرورش این سازمان را اداره و از ارزشهای سنتی - مسیحی خانواده آمریکایی دفاع می‌کند و مخالف سقط جنین، منع خواندن نماز در مدارس و همجنس‌بازی است. کانون تحقیقات خانواده، نقش مهمی جهت تصویب قانون منع آزار و اذیت مذهبی در کنگره ایفا نمود و از سال ۱۹۹۲ ماهنامه‌ای به نام «واشنگتن واچ»<sup>۲</sup> منتشر می‌کند و

1 . Family Research Council.

2 . Washington Watch.

روابط قوی و مستحکمی با «سازمان توجه به خانواده» دارد، چون دابسون رئیس سازمان توجه به خانواده یکی از اعضای کانون اداره تحقیقات خانواده است. بویر روزانه موعظه‌هایی مذهبی ارائه می‌دهد که از ۴۰۰ ایستگاه برای سراسر ایالات متحده پخش می‌شود، او جزء کاندیداهای حزب جمهوریخواه در انتخابات اولیه ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۰ نیز بوده است.

### «ائتلاف ارزشهای سنتی»<sup>۱</sup>

ریاست سازمان ائتلاف ارزشهای سنتی را کشیش «لوئیس چیلدون» که یکی از فعالان علیه همجنس‌بازی است، برعهده دارد. سازمان، مؤسسات سنتی جناح راست مسیحی را به ویژه در مخالفت با همجنس‌بازی و درخواست منع سقط جنین و دعوت به دادن اجازه خواندن نماز در مدارس ترویج می‌کند و خواستار التزام و تعهد به متون کتاب مقدس است. این سازمان ابتدا فعالیت‌های خود را در کالیفرنیا آغاز کرد، اما مدتی بعد فعالیت‌های آن سراسر ایالات متحده را تحت پوشش قرار داد.

### «سازمان سازندگان دیوار»<sup>۲</sup>

«سازمان سازندگان دیوار» را «دیوید بارتون» یکی از رهبران راست مسیحی بنیان نهاد، هدف او از این کار ثابت کردن این مسئله بود که ایالات متحده «امتی مسیحی» است و جدایی میان دین و سیاست خرافه‌ای بیش نیست. در این راستا، بارتون دو کتاب به رشته تحریر درآورد، اولین کتاب «خرافه جدایی» نام داشت، که در آن به جدایی کلیسا از دولت حمله برد و در حملات خویش به تاریخ آمریکا استناد

1 . Traditional volues coalition.

2 . Wall Buliders, Inc.



جست. اما کتاب دوم تحت عنوان «آمریکا: نماز می خواند یا نماز نمی خواند» نام داشت و در آن عنوان کرده بود، مشکلات اجتماعی موجود در آمریکا حاصل منع دادگاه عالی از خواندن نماز در مدارس است.

سازمان، فعالیتهای خود را بر چاپ کتاب و فیلمهای ویدئویی که ترویج کننده و مبلغ اهداف سازمان هستند، متمرکز نموده است. غیر از آن بارتون در کلیساهای سراسر ایالات متحده سخنرانیهایی را برای اهداف مؤسسه ایراد می نماید.

### «سازمان ائتلاف مسیحی»<sup>۱</sup>

کشیش «بات گوردون رابرتسون» واعظ تلویزیونی و بنیانگذار شبکه تلویزیونی مسیحی CBN، سازمان ائتلاف مسیحی را در سال ۱۹۸۹ تاسیس کرد. با به قدرت رسیدن راست مسیحی در دهه هفتاد و هشتاد، رابرتسون نیز قدرت یافت و این همان چیزی بود که او را جهت نامزد شدن در انتخابات اولیه ریاست جمهوری سال ۱۹۸۸ از سوی حزب جمهوریخواه تشویق کرد. پس از شکست رابرتسون در جنگ کاندیداتوری ریاست جمهوری، رهبری تحول بزرگی را در راست مسیحی برعهده گرفت و آن تغییر توجه از تمرکز بر کاخ سفید و کنگره به توجه و تمرکز بر شوراهای شهرها و مدارس و جمع آوری آرای انتخاباتی در ایالتهای سراسر کشور، از طریق سازمان «ائتلاف مسیحی» بود که خود آن را بنیان گذاشته و ریاست آن را برعهده داشت و «رافدید» جوان را برای اداره اش در نظر گرفته بود.

«ائتلاف مسیحی» فعالیتهای خود را بر مسائل اخلاقی بویژه سقط جنین، حقوق همجنس بازان و اختصاص بودجه از سوی صندوق ملی فن و هنر به هنرمندان آنارشیست متمرکز کرده بود. در دهه نود، این سازمان اقدامات خشونت آمیز علیه

---

1 . Christian coalition.

درمانگاههای سقط جنین را تشویق کرد و با اصل جدایی دین از سیاست مخالفت نمود و به قانونمند شدن حقوق همجنس‌بازان اعتراض کرد و تصویب این حقوق را قائل شدن تفاوت و تمایز میان این افراد و سایر شهروندان عنوان کرد. هم‌چنین در شکست کاندیداهای احراز مناصب حاکمیت ایالتها و لغو برخی از قوانین مصوبه از طرف کنگره‌های ایالتی برای همجنس‌بازان دست داشت و حمله علیه صندوق ملی فن و هنر را به بهانه اینکه این صندوق بودجه هنرهای سکس را تامین می‌کند، رهبری کرد. «ائتلاف مسیحی» حملات جذب آراء برای حمایت از به قدرت رسیدن ریگان و پیروزی بوش در انتخابات ریاست جمهوری را نیز در دو سطح ملی و ایالتی برعهده گرفت.

رابرتسون پیرامون مأموریت و وظیفه سازمان می‌گوید:

«سازمان، مسیحیان را در یک صف واحد و گروهی متحد در زمان مناسب به حرکت وامی‌دارد. ما ابتدا و نه انتهاسیم... ما در نظام سیاسی در رأس هرم و نه قاعده آن قرار داریم. در پایان دهه نود، ائتلاف مسیحی بزرگترین قدرت تأثیرگذار در آمریکا خواهد شد. ما به اندازه کافی آرائی در اختیار داریم که ما را به قدرت برساند و باعث شود، بر کشور حکومت کنیم... هنگامی که مردم خشمگین و آزرده شوند، بر کشور حاکم خواهیم شد».

حسب برآوردهای رابرتسون، تعداد اعضای سازمان به ۱/۵ میلیون نفر می‌رسد و طرفداران و کمک‌کنندگان به آن در ۲۵ ایالت پراکنده شده‌اند که از طریق ۵۰ هزار نیروی کادر رهبری و ۲۵ هزار عضو رابط کلیساها با سازمان در ارتباط هستند. از نوامبر سال ۱۹۹۱ ائتلاف مسیحی نشستهای سالانه خود را به نام «راهی به سوی پیروزی» منعقد می‌نماید که در آن حدود ۴ هزار نفر از فرستادگان ایالتهای مختلف و نمایندگان و رهبران جناح راست محافظه‌کار در حزب جمهوریخواه حضور می‌یابند. کنگره برای رهبران محلی و منطقه‌ای در سطح کشور جلساتی تشکیل می‌دهد و آنها

را با نحوه جذب و جمع‌آوری آراء و کاندیداتوری شوراهای مدارس و شهرها و کرسیهای حاکمیت بر ایالتها و عضویت در کنگره آشنا می‌کند و آموزشهای لازم را به آنان ارائه می‌دهد.

سازمان دارای «سیستم ارتباطی» پیشرفته‌ای است که به سازمان اجازه می‌دهد، روزانه با میلیونها نفر از طریق شبکه تلویزیونی CBN، اینترنت، پست الکترونیکی، پست عادی یا تلفن و فاکس ارتباط برقرار کند.

ائتلاف مسیحی قبل از انتخابات اقدام به پخش «اوراق مشارکت» در بیش از ۷۰ هزار کلیسا می‌کند تا گرایشهای رأی‌دهندگان را در قبال برنامه‌های سازمان مشخص نماید؛ هم‌چنین با پخش «راهنمای رأی‌دهندگان» اقدام به راهنمایی افراد در انتخاب کاندیدها می‌نماید. قبل از انتخابات ۱۹۹۴ کنگره ائتلاف، ۳۳ میلیون نسخه و قبل از انتخابات ۱۹۹۶ ریاست جمهوری ۴۵ میلیون نسخه از «راهنمای رأی‌دهندگان» را در میان رأی‌دهندگان پخش نمود. سخنرانیهای «ائتلاف مسیحی» و جنبش آن دارای مضامین مسیحی - صهیونیستی و افراطی است. پت رابرتسون معتقد است؛

«تولد دوباره اسرائیل تنها نشانه آغاز شمارش معکوس در فرجام و نهایت هستی است و مابقی پیشگویی‌های کتاب مقدس با تولد اسرائیل به سرعت شروع به تحقق پیدا کرده‌اند».

غیر از آن رابرتسون معتقد است؛

«بازگشت قدس به یهود» یکی از مهمترین حوادثی است که در زمان ما به وقوع پیوسته است و دوره غیر یهود به فرجام و پایان خود نزدیک شده است».

ایده فرجام جهان با نبرد آرمگدون که میان روسها و اعراب کافر<sup>۱</sup> از یک سو و اسرائیل و آمریکا از سوی دیگر به وقوع می‌پیوندد، بر اندیشه و افکار رابرتسون سایه افکنده است.

۱. این عبارت عین ترجمه متن نویسنده است و منظور از عبارت اعراب کافر، مسلمانان هستند. (م).

شکل شماره (۳) امپراتوری کشیش تلویزیونی و رهبر ائتلاف مسیحی بت و ابر تسون<sup>۱</sup>

دانشگاه	رجبیت	مركز و قانون	مهمات و شگر و سیاس	ائتلاف مسیحی	جهانی شدن برای آسایش خانواده مسیحی	شبکه های رادپویی CBN	مجموعه اطلاعاتی آسیا - آبانوس آرام	سی.بی.ان برای سیاحت	یو.اس. میدیم مؤسسه اطلاعاتی - تبلیغاتی	وان در زمان هتل	تلویزیون METV خاروجانه
امسداي مسدرك دانشگاهي در رشته حقوق و روزنامه نگاري		مركز مسابتهای قانونی و مسوول مسیحی.	آژانس منطقه ای و جهانی اسناد رسانی.	سازمانی است که تقریباً ۷/۵ میلیون نفر عضو در اکثر ایالتها دارد. شیوه های لابی را دنبال می کند.	کسانال تلویزیونی خانواده را در اختیار دارد همچنین دو شرکت رفاهی که مطابق اخلاق مسیحیت عمل می کنند.	رادپویی CBN	این مجموعه اطلاعاتی آسیا - آبانوس آرام	آژانس سیاحتی و گردشگری.	این مؤسسه اطلاعاتی رادپویی و تلویزیونی در اختیار دارد و برنامه ها و فیلمهای تلویزیونی تولید می کند و دارای ایستگاههای سیاحتی مساهارای است این ایستگاههای تبلیغاتی می کند.	این هتل ۴۲۹ اتاقه که مشروبات الکلی ارائه نمی دهد.	ایستگاهي که از لیسانس برنامه پخش می کند.

۱ . منبع : US and WR-Basic Data: CBN

## ۲. دیوید کوروش... مسیح «واکو» را به آتش می‌کشد

در ۱۹ آوریل سال ۱۹۹۳ و پس از ۵۱ روز محاصرهٔ مجمع «شاخهٔ دیویدیها» در واکو توسط پلیس فدرال (FBI) آتش مجمع برافروخته شد و دیوید کوروش و ۷۳ تن از یاران او را که اعتقاد داشتند، بدان وسیله نقش خویش را در برنامهٔ خداوند جهت پایان تاریخ و ظهور مسیح که ایفا می‌نمایند، به کام خود کشید (که بنا بر اعتقاد آنها همان دیوید کوروش بود).

در ۱۹ آوریل سال ۱۹۹۵ و به مناسبت بزرگداشت دومین سالگرد آتش‌سوزی مجمع شاخهٔ دیویدیها در واکو، «تیموتی مکوی» اقدام به بمب‌گذاری در ساختمان فدرال اوکلاهاما نمود تا بدین وسیله انتقام کشته شدن دیوید کوروش و یارانش را بگیرد.

در پس آتش‌سوزی مجمع شاخهٔ دیویدیها در واکو و بمب‌گذاری در ساختمان فدرال اوکلاهاما، عقیده هزارهٔ تدبیری فراهم ساختن زمینه ظهور مسیح قرار داشت. گروه «شاخهٔ دیویدی»ها در اعتقادات لاهوتی خویش به شنبه بودن روز هفتم اعتقاد دارند و به نظر می‌رسد با پای گذاشتن «ویکتو هاوتف» بلغاری (۱۸۸۶-۱۹۵۵) که به آمریکا مهاجرت کرده بود، به عنوان جمعیتی مذهبی در ایالات محتده ظهور کردند. هاوتف به محض ورود به آمریکا از اعتقادات ارتدوکسی خویش روی برگرداند و در سال ۱۹۱۸ به آیین شنبه بودن روز هفتم درآمد. او در لوس‌آنجلس مدیر مدارس مذهبی بود و وظیفه دادن بشارت زندگی خشک اخلاقی و فراهم ساختن زمینه‌های ظهور مسیح را بر دوش می‌کشید. او اعتقاد داشت، تعالیم شنبه بودن روز هفتم کافی نیست و هنگامی که اعلام کرد، مسیح ظهورش را به تعویق انداخته است، چون کلیسای روز هفتم به داوری در روز رستاخیز اعتقاد ندارد، به بدعت‌گذاری متهم شد. یک سال پس از طرد هاوتف از کلیسا (سال ۱۹۳۵) او گروه «شاخه دیویدی»ها

را که متشکل از صد نفر بودند در واکو - تگزاس متشکل نمود و مجمع را در زمینی به مساحت ۳۷۵ هکتار گرد آورد و بر آن نام «کوه کرمل» نهاد و یاران و پیروانش او را پیامبر خویش تلقی کردند و به حیات خویش در حالی که کتاب مقدس و نماز می خواندند و به کشت و زرع می پرداختند، ادامه دادند. هاوتف به آنها وعده داد، پس از یک سال خداوند آنها را به فلسطین منتقل خواهد کرد و در آنجا رهبران برگزیده خواهند شد و با ظهور مسیح به آسمان صعود خواهند کرد تا در آنجا هزار سال زندگی کنند.<sup>(۹)</sup> به نظر می رسد، «شاخه دیویدی»ها جز طی جنگ جهانی دوم و بطور مشخص در سال ۱۹۴۲ به یک طایفه مشخص تبدیل نشدند. پس از آن و طی سالهای ۱۹۵۲ و ۱۹۵۳ ملاحظه می کنیم، هاوتف نامه هایی برای کلیساهای معتقد به شنبه بودن روز هفتم در آمریکای شمالی و بریتانیا و هند و استرالیا نوشت و تا سال ۱۹۵۵ که سال مرگ اوست، توانست موفقیت هایی را نیز محقق نماید. پس از مرگ هاوتف، همسر دوم او رهبری گروه را در سال ۱۹۵۷ به دست گرفت. او منطقه کوه کرمل را فروخت و به جای آن قطعه زمین دیگری خرید تا کوه کرمل جدید و خانه های روستایی مجمع را در آنجا بنا نماید. «فلورانس هاوتف» مژده داد، پس از آغاز جنگ دیگری در خاورمیانه (پس از جنگ ۱۹۵۶) مسیح ظهور می کند و مملکت خداوند در اورشلیم تأسیس می شود.

پس از فلورانس، رهبری گروه را «رودن» و همسرش «لویز» برعهده گرفتند و جمعیت بیش از پیش یهودی گردید. رودن پیروزی یهودیان اسرائیل در جنگ دیگر در خاورمیانه را به همراه ظهور مسیح پیشگویی کرد. پس از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ معتقد شد، پیشگویی اش که آن را از کتاب مقدس اقتباس کرده بود، محقق شده است و از دولت اسرائیل خواست، شعبه ای برای مجمع شاخه دیویدیها در «الجلیل» تأسیس کند. همسرش لوئیز نیز اعلام کرد، در سال ۱۹۷۷ مادر روح القدس را زیارت

کرده و او به لوئیز وحی کرد که روح القدس - در حقیقت - زن است و مسیح هنگام دومین ظهور خویش به صورت زن ظاهر خواهد شد؛ به این ترتیب او بُعدی زنانه به مجمع بخشید. او اعتقاد داشت، وظیفه‌اش وعظ به مؤنث بودن خداوند است، به همین دلیل مجله‌ای منتشر کرد که این موعظه‌ها در آنها به چاپ می‌رسید، اما با مخالفت پسرش «جورج» مواجه شد. این در حالی است که کشیش «ورمون واین هاول» (۱۹۵۹-۱۹۹۳) نگهبان «کلیسای شنبه» در تایلور تگزاس که در سال ۱۹۸۱ به مجمع پیوسته بود، از دیدگاههای او حمایت می‌کرد. لوئیز از طرف خویش اعلام کرد، «هاول» جانشین او در مجمع است و سپس همراه او در سال ۱۹۸۳ از اسرائیل دیدن کرد. هم‌چنین لوئیز اعلام کرد، برای زادن وارثی که رهبری جمعیت را به دست گیرد، روابطی با هاول برقرار کرده است، اما هاول در سال ۱۹۸۴ با دختری چهارده ساله ازدواج کرد و در سال ۱۹۸۵ با او از اسرائیل دیدن نمود و در آنجا اعلام کرد، او خود را «کوروش» می‌بیند، کسی که یهود را از بند اسارت بابلیها نجات داد؛ او مابقی یهود را آزاد خواهد کرد و با آنها به سرزمین موعود باز خواهد گشت. اما وقتی از اسرائیل به واکو بازگشت، ملاحظه کرد، «جورج رودن» حاکمیت خویش بر مجمع را تحکیم بخشیده است، بنابراین هاول - کوروش و طرفداران او به شهری که در تگزاس «فلسطین» نامیده شد، رفت و در آنجا با چند تن از دختران بالغ ازدواج کرد تا فرزندان بیشتری از آنها به دنیا آورد.

در سال ۱۹۸۷ دوباره مبارزه طلبیهای جورج رودن با هاول - کوروش آغاز شد و به رهبری او اعتراض کرد، به همین منظور رودن جسد زنی را که بیست سال پیش مرده بود، از تابوت بیرون آورده از هاول - کوروش خواست او را زنده کند، مسئله با تیراندازی به سوی رودن به پایان رسید و رودن از ناحیه سینه و بازو زخمی شد. این واقعه باعث شد، پلیس وارد عمل شود و کوروش را دستگیر نماید. اما پس از اینکه



اعضای مجمع اقدام به ترساندن هیأت قسم دهندگان نمودند و عنوان کردند، کوروش دارای نیروهای اعجاز الهی است، او از زندان آزاد و اسلحه‌اش به او بازگردانده شد و بدون هیچ مخالفی کوروش ریاست خویش بر کوه کرمل را دوباره از سر گرفت!

در آگوست سال ۱۹۹۰، هاول نام خود را به «دیوید کوروش» تغییر داد تا نام خویش را آمیزه‌ای سازد از نام «دیوید» (منظور حضرت داود(ع) است) شاه یهود و «کوروش» (شاه پارس که یهود را از بند اسارت بابلیها نجات داد) و نام خود را در تاریخ یهود و عقیده هزاره تدبیری ثبت نماید.

در مجمع «شاخه دیویدی»ها در واکو، دیوید کوروش یاران و پیروان خویش را گرد آورد تا در فضایی که در آن موسیقی «راک» استماع و روی برگرداندن از کلیسای شنبه استشمام می‌شود، کتاب مقدس را آموزش بدهد و از لحاظ روحی و جسمی آنها را آماده دومین ظهور مسیح کند. کوروش در صحبت‌های خویش موعظه می‌کرد، او و یارانش نقش مهمی در نجات بشریت بازی می‌کنند و یسوع مسیح به خاطر نجات کسانی که قبل از ظهور او زندگی می‌کردند، مرد. اما اسارت دیوید کوروش این است که مهرهای هفتگانه‌ای که در سفر رویا ذکر آن رفته بود را به عنوان مقدمه و آغازی بر فرجام تاریخ بگشاید. کوروش عنوان کرد، بر طبق رویای یوحنا پیروان او ۱۴۴ هزار نفر خواهند بود و با مسیح به آسمان صعود و هزار سال حکومت خواهند کرد. (۱۰)

طبق این دیدگاه و پیرامون نقش الهی ایشان، زندگی مجمع در کوه کرمل دارای اهمیت بسیاری است، چون هر آنچه انجام می‌دهند، بخشی از برنامه خداوند جهت نجات جهان است. پس از پایان کار روزانه، شبها دیوید کوروش پیروان خود را جمع می‌کرد تا پیرامون نعمت و آسایشی که در انتظار ایشان است و سرنوشت وحشتناکی



که غیر مؤمنان به ویژه اعضای کلیسای شنبه که به رسالتش ایمان ندارند، برای ایشان موعظه کند. کوروش به پیروان خویش خبر داد، آنها در پایان تاریخ به سر می‌برند و به سرعت به اسراییل انتقال می‌یابند تا مسیحی کردن یهودیان را آغاز کنند و رهبری و هدایت جنگ نهایی، نبرد آرمگدون را به دست گیرند و تنها رهبر و کسی که جهان را مهیا و آماده می‌کند تا اورشلیم جدید باشد، کسی نیست جز خود «دیوید کوروش».

کوروش اعلام کرد، تعدد همسرانش، از دوشیزگان گرفته تا بانوان، معنا و مفهومی لاهوتی و الهی دارد. او دارای هفت زن و دوازده فرزند بود (فقط سه تن از آنها پس از آتش‌سوزی سال ۱۹۹۳ زنده ماندند). معنای لاهوتی و الهی این کار، بنا بر گفته او این است:

«از آنجا که او مسیح موعود (دیوید کوروش) است، بنابراین سلاله و نوادگانش، مجموعه و گروهی الهی به نام «خانواده دیوید» را تشکیل خواهند داد که پس از پایان جهان بر آن حکومت خواهند کرد.»

و در جلسه استماعی که کنگره در سال ۱۹۹۵ پس از حادثه آتش‌سوزی مجمع دیویدها در واکو منعقد کرد، پدران و زنان و همسرانی که دیوید کوروش ایشان را به همسری برگزیده بود، توضیح دادند که به آنچه کوروش درباره ازدواجش با دختران آنها و همسرانش گفته بود، ایمان دارند و معتقدند، این مأموریتی الهی جهت تحقق خواست خداوند است و کوروش با زنان بیشتری خواهد بود تا از او ۲۴ فرزند به دنیا آورند (دو برابر عدد ۱۲ که سمبل قبایل دوازده گانه اسرایلی است) تا در هزاره خوشبختی بر سراسر جهان حکومت کنند، این باعث شد تا پدران و همسران کوروش بر او بشورند و مجمع دیویدها در واکورا از ترس جان دختران و همسرانشان ترک کنند.

عامل دومی که باعث به وجود آمدن تراژدی مجمع دیویدیهها شد، انبار اسلحه و تجهیزات نظامی درون مجمع بود که از دیدگاهی الهی و لاهوتی سرچشمه می‌گرفت و دیویدیهها را وامی‌داشت تا به جمع‌آوری و انبار سلاحهای آتشین پردازند و به انتظار نبرد بزرگ آرمگدون بمانند. این مسئله آنقدر برای دیویدیهها عادی و معمولی به نظر می‌رسید که به خرید و فروش اسلحه به عنوان یک عمل تجاری محض نگاه می‌کردند. در میان دیویدیهها دو بار زد و خورد میان مخالفان رهبری دیوید کوروش و موافقان آن به وقوع پیوست. غیر از آن زد و خورد و تیراندازی از سوی دیویدیهها به سوی پلیس فدرال در ۲۸ فوریه ۱۹۹۳ باعث شد، سه تن از افراد پلیس و چهار تن از دیویدیهها کشته شوند. این موضوع، مأموران مرکز مشروبات، سیگار و اسلحه دفتر تحقیقات فدرال را واداشت، با هدف تسلیم شدن کوروش مجمع آن را ۵۱ روز محاصره نمایند. اما کوروش درخواست آنها را رد و تهدید کرد، نیروهای پلیس و مجمع را به آتش می‌کشد و پلیس موفق نشد با قطع برق ساختمان مجمع یا باز کردن آب بر روی آنها و استفاده از موزیک پر سر و صدا و التماسها و فغانهای خانواده‌های اعضای مجمع و زوزه حیواناتی که ذبح می‌شدند و با وارد آوردن فشار عصبی بر کوروش و پیروانش او را وادار به تسلیم کند.

او در پاسخ عنوان کرد، از خواست خداوند که در تورات ذکر شده تبعیت می‌کند و اقدام به سوزاندن مجمع نمود که در اثر آن ۷۴ تن از دیویدیهها که در میان ایشان خود کوروش و ۲۱ کودک کمتر از ۱۵ سال نیز دیده می‌شدند، کشته شدند. چرا که اعتقاد داشتند، به این وسیله به برنامه خداوند جهت فرجام تاریخ و ظهور مسیح یهودی عمل می‌کنند. (۱۱)

این مسئله معنا و مفهوم خاصی داشت، وقتی مادر دیوید کوروش او را در تایلور - تگزاس دفن کرد، تابوت او را با پرچم اسرائیل پیچیده بود که آن را از یک خاخام یهودی به دست آورده بود. (۱۲)

### ۳. آمریکا... قبیله‌ای اسرائیلی

اعتقاد به «قبایل دوازده‌گانه گمشده اسرائیل» بخش مهمی از اندیشه‌های هزاره‌گرایی تدبیری را به خود اختصاص می‌دهد و این عقیده به وسیله مفهوم «بریتانیای اسرائیلی» یا «انگلو ساکسونیسم اسرائیلی» از اروپا به ایالات متحده منتقل شد. کریستف کلمب اعتقاد داشت، از جمله وظایفی که هنگام کشف جهان بر دوش او گذاشته شده، جست‌وجو پیرامون «قبایل دوازده‌گانه گمشده اسرائیل» است و این گامی اساسی و مرکزی در برنامه خداوند جهت فرجام تاریخ و دومین ظهور مسیح است.

بریتانیای اسرائیلی بدین معناست که ملت بریتانیا به طور خاص و انگلو ساکسونها به طور عام، نوادگان قبایل گمشده اسرائیلی هستند. به همین دلیل وعده‌های خداوند که در تورات ذکر شده برایشان منطبق است، به عبارت دیگر انگلو ساکسونها همان ملت برگزیده خداوند هستند و تلاشهایی جهت اثبات این مدعا چه از طریق کتاب مقدس (بحثهای لاهوتی و الهی) و چه به وسیله بحثهای انسان‌شناسی به عمل آمد که طی آن تأکید کردند، انگلو ساکسونها نوادگان قبایل دوازده‌گانه اسرائیلی هستند که از زمان به اسارت برده شدن به بابل در قرن شانزدهم قبل از میلاد مفقود شده‌اند. این عقیده هم‌چنین عنوان می‌کند، این قبایل رسالت مسیح را نشنیده‌اند و بالاخره اینکه آن را به سان یهودیانی که با (حضرت مسیح) هم دوره بوده‌اند، رد نکرده‌اند، به همین دلیل آنها بر جهانیان برتری دارند.

در ابتدای سال ۱۶۴۹ «جان سادلر» در دانشگاه کمبریج سعی کرد، ثابت کند، بریتانیاییها و انگلو ساکسونها همین نوادگان اسرائیلی‌های گمشده هستند و در این راه هم از روشهای اثباتی، دلایل لاهوتی و هم‌زمانی ظاهری کتاب مقدس استفاده کرد. (۱۳)

به نظر می‌رسد، کسی که رسماً این اعتقاد را پایه‌گذاری کرد «رالف وودجود» باشد که کتاب «حافظه» را به رشته تحریر درآورد و در آن از دوره‌های زمانی‌ای یاد کرد که منجر به جعل گرفتن این اعتقاد می‌شود. پس از انقلاب فرانسه و رودرویی این انقلاب با کلیسا «وودجود» اعلام کرد، مطابق سفر دانیال و رویای یوحنا، ملت بریتانیا از سلاله «افرایم»<sup>۱</sup> سرچشمه می‌گیرند و امپراتوری بریتانیا وقتی مسیح بازگردد، مملکت اوست. (۱۴)

اما بنیانگذار ایدئولوژیست عقیده «اسراییلی‌های گمشده»، «جان ویلسون» (۱۸۷۱ م.) بود که اعتقاد داشت، نژاد انگلوساکسونها به ابراهیم می‌رسد و به «خانواده گمشده اسراییل» و سلاله افرایم و قبایل گمشده اسراییلی بازمی‌گردد و انگلوساکسونها در روز رستاخیز شاهد داوری بر تمام ملل خواهند بود. برای اثبات این مدعا، ویلسون به فرهنگهای مشابه و سفسطه روی آورد و جریانی صهیونیستی به وجود آورد که مدعی بود، نوادگان اسراییلی‌های گمشده (انگلوساکسونها) خواستار بازگرداندن سرزمین ابا و اجدادیشان یعنی «سرزمین اسراییل» به ایشان هستند. بدین ترتیب ویلسون از بنیانگذاری یک نظریه به سمت تاسیس جنبش «انگلو اسراییلی» به همراه «ادوارد هاین» (۱۸۹۱-۱۸۲۵) گرایش پیدا کرد. هاین اعتقاد داشت، برتری و تفوق دریایی بریتانیا و وسعت و گسترش امپراتوری آن، دلیل اثبات وعده خداوند به ابراهیم است و از دولت بریتانیا خواست، دست خود را بر سرزمین فلسطین بگذارد و فرزندان فقیر و مستمند خویش را راهی آنجا کند تا در سرزمین اجدادیشان زندگی بهتری داشته باشند. (۱۵)

در ربع آخر قرن نوزدهم، جنبش «انگلو اسراییلی» دارای سازمانهایی از قبیل «انگلو اسراییل» و «انگلو افرایم» و «متروپولیتان انگلو اسراییل» شد و رهبر و حامی

۱. پسر یوسف از همسر مصری اوست. مطابق مطالب گفته شده در تورات، سفر تکوین ۴۱:۵۲-۵۰.

تمام این سازمانها قاضی بریتانیایی هندی الاصل «ادوارد هولر برد» بود. در همان زمان بود که «انگلواسراییلی» در ایالات متحده نیز رایج و از بریتانیا به این کشور منتقل و باعث شد تا آمریکاییها خود را به یکی از قبایل گمشده اسراییلی که همان قبیله «منسی»<sup>۱</sup> است، منتسب کنند. طرحها و برنامه‌های ویلسون و هاین نقش بزرگی در دنیای جدید بازی کردند و مهم‌ترین چیزی که باعث تمایز «انگلواسراییلی» آمریکایی از نوع انگلیسی آن شد، تکیه بر علوم هرمها، «هرمهای جنیزه» بود. آنها اساساً اعتقاد داشتند، هرم بزرگتر همان هرمی است که بنا به گفته ظاهری تورات رویای خداوند را درون خود نهفته دارد و آن را در خود ثبت کرده است. هم‌چنین اندازه هرم بزرگ‌تر جهت شناساندن تاریخ شروع سلاله آدم و نشان دادن تاریخ طوفان نوح و خروج یهود و زندگی مسیح و بیان هنگامه پایان تاریخ مورد استفاده قرار گرفت.

«ژوزف وایلد» نگهبان کلیسای اسقفی بروکلین در کتاب خویش تحت عنوان «قبایل گمشده و ۱۸۸۲» منتشر شده در سال ۱۸۷۹ می‌گوید:

«خداوند ملت اسراییل را که همان انگلوساکسونها هستند، مشمول عنایت خویش قرار داد و عرش خداوند همان عرش داوود است که در حال حاضر همان عرش ملکه ویکتوریاست و ایالات متحده نقش قبیله «منسی» را برعهده دارد. درک پیشگویی‌های کتاب مقدس و حوادث زمانه می‌بایست در این چارچوب صورت گیرد و فرجام تاریخ با منتقل شدن یهود به فلسطین نزدیک شده است.» (۱۶)

جنبش انگلو اسراییلی آمریکا با سخنرانیهای چارلز توتن طی سالهای ۱۸۸۹ تا ۱۸۹۲ تکان دیگری خورد. چون او اعتقاد داشت، انگلوساکسونها جدای از تفسیر

۱. پسر یوسف از همسر مصری او و برادر افرایم مطابق گفته‌های تورات، سفر تکوین ۴۱:۵۰-۵۲.

لغوی کتاب مقدس یا نزدیکی خون، از قبایل گمشده اسرائیلی نشأت می‌گیرند و آنها نوادگان حقیقی اسرائیل و فرزندان ابراهیم و اسحاق و یعقوب هستند و فرجام تاریخ به بازگشت قبیله یهودا - «یهودیان معاصر» - به اسرائیل مربوط است. به محض رسیدن «ادوارد هاین» انگلو اسرائیلی - بریتانیایی به ایالات متحده در سال ۱۸۸۴ توتن فعالیت‌های خویش را با او هماهنگ کرد و پیرامون آنها را گروه‌هایی در غرب ایالات متحده و کانادا و اطراف وانکوور و پورتلند (آریجون) و لوس‌آنجلس فرا گرفتند. در میان این مجموعه‌ها و گروه‌ها شخصی به نام «جی.اچ.آلن» (۱۸۴۷-۱۹۳۰) ظهور نمود که «کلیسای قداست» را در میسوری تأسیس کرد. سپس به کالیفرنیا رفت و در «باساونا» رحل اقامت افکند تا جنبش «انگلو اسرائیلی» اش را با جنبش‌های مذهبی غرب آمریکا درآمیزد و زمینه ظهور جنبش «هویت» - البته بعدها - را در غرب فراهم نماید. آلن اعتقاد داشت، مسیح (پادشاه یهودیان) هنگام ظهورش، هم آمریکا و هم بریتانیا را مملکتش قرار خواهد دهد، چون اصل و نسب هر دو ملت به اسرائیل بازمی‌گردد و راه خود را ادامه داد تا اینکه به بریتانیا و سپس ایالات متحده رسید. (۱۷)

شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ و ورود نیروهای انگلیسی به رهبری ژنرال «لنبی» به قدس در سال ۱۹۱۸ فرصت مناسبی پیش آورد تا عقیده انگلو اسرائیلی ثابت شود و زمزمه‌هایی به گوش رسید که عنوان می‌کرد، انگلوساکسونها وارثان قبایل اسرائیلی هستند که قدس را بازپس گرفته و جهان را برای ظهور مسیح آماده می‌کنند.

به نظر می‌رسد، جنبش انگلو اسرائیلی آمریکا در چارچوب رقابت بر سر منتسب بودن به اسرائیل جریانی را دربر گرفت که به «دشمنی با سامیان» معروف شد. این جریان بعید می‌دانست، یهودیان معاصر به قبایل گمشده اسرائیلی منتسب باشند و

«زارا هنری فورد» عذرخواهی فورد از یهودیان را رد کرده و اضافه می‌کنند، سندی که عذرخواهی را دربر می‌گرفت، توسط یکی از مشاوران شرکت فورد جعل شده بود و سند اصلی نیست. (۱۹)

به هر روی موضوع هر چه که بوده باشد، نکته مهم این است که در دههٔ سی و چهل و طی کنفرانسهایی که در سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ و ۱۹۴۷ در لوس‌آنجلس منعقد شد، این ایالت تبدیل به مرکز انگلواسراییلی (آمریکایی) گردید. اینگونه بود که انگلو اسراییلی آمریکایی از دنباله‌اش در بریتانیا و شرق آمریکا برید تا خود را با طناب مستحکمی به جنبش «هویت مسیحی» (و دشمن سامیان) در غرب آمریکا مرتبط نماید و این عملیاتی بود که با تشویق و استقبال «جرالد اسمیت» مواجه شد.

با ورود ایالات متحده به جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۱ ادبیات جنبش انگلو اسراییلی مخالف یهود منتشر گردید و بهترین نمونه کتاب «چه وقت؟ روایت پیشگویی برای آینده بسیار نزدیک» بود که در سال ۱۹۴۴ منتشر گردید و عنوان می‌کرد، یهود از نسل شیطان هستند. در همان سال، جنبش «جهانی انگلوساکسونی مسیحی» و نکوور، کتاب «هجوم یا جوج چه وقت اتفاق می‌افتد؟» را منتشر نمود و پروتکل‌های حکمای صهیون را حقیقتی تاریخی به شمار آورد و عنوان کرد، یهودیان شکنازی از سلالهٔ عبرانیهای اشاره شده به آنها در عهد قدیم نیستند، بلکه اصل و نژاد آنها به ترکهای مغول بازمی‌گردد. (۲۰) از جمله کسانی که از تفسیرات دشمنی با سامیان در «انگلو اسراییلی» آمریکا تأثیر پذیرفتند، «دیزلی سووت» (۱۹۷۰-۱۹۱۳) و «ویلیام باترگال» (۱۹۸۸-۱۹۱۷) بودند.

«سووت» فرزند نگهبان کلیسای مکتبی در نیوجرسی بود که به کلیسای پنجاهه پیوست. سپس در لوس‌آنجلس اسقف‌نشین مسیحی انگلوساکسونی را تأسیس کرد.

اما مدتی نگذشت که نام آن را تغییر داد و آن را کلیسای «مسیحی یسوع مسیح» نامید، چون اعتقاد داشت، یسوع مسیح، یهودی نبوده است. اما «گال» دارای پیشینه‌ای نظامی بود، او با درجهٔ سرگردی به همراه ژنرال «مک آرتور» طی جنگ جهانی دوم در ژاپن و پس از آن در فیلیپین خدمت کرد. هنگامی که از خدمت بازگشت از ادبیات جنبش هویت آمریکایی در دههٔ پنجاه تاثیر پذیرفت، سپس در تاسیس گروه دفاع مسیحیت که اولین رئیس آن «ریچارد باتلر» (اوایل دههٔ شصت) بود، شرکت نمود. با مرگ سووت در سال ۱۹۷۰ باتلر کلیسایی شبیه کلیسای او در «ایداهو» و با همان نام کلیسای «مسیح یسوع» تاسیس کرد. به نظر می‌رسد، بزرگترین نیروی محرک جنبش انگلو اسرائیلی در ایالات متحده «هربرت آرمسترانگ» (۱۸۹۶-۱۹۸۶) بنیانگذار کلیسای جهانی خداوند در اوچین - آریجون در سال ۱۹۳۳ باشد.

بنا به گفته آرمسترانگ، رسالت الهی او از زمانی آغاز شد که خداوند در خواب بر همسرش ظاهر شد و به او دستور داد، روز شنبه را به سان پنجاهه گراها حفظ کند. به همین دلیل او کتاب مقدس را برای تفسیر و تشریح این عقیده مورد مطالعه قرار داد و اقدام به حفظ روز شنبه نمود. هم‌چنین به مطالعهٔ ادبیات جنبش «انگلو اسرائیلی» پرداخت و نتیجه گرفت تا زمانی که پادشاه اسرائیل (مسیح) ظهور نکند، بزرگداشت کریسمس و عید فصح بدعت‌گذاری است و از طریق کلیسای جهانی خداوند که آن را در سال ۱۹۳۳ تاسیس کرد و دانشگاه «آمباسادور» و اظهارنامهٔ «حقیقت آشکار»، پایه‌های اساسی و لاهوتی عقیده «انگلو اسرائیلی» را پایه‌گذاری کرد و به همراه پیروانش اقدام به ادای آداب و رسوم یهودیان مانند نماز شنبه نمود. برخی از اعیان مذهبی یهودیان را نیز جشن گرفت و سه رسم و آیین مسیحی را که تعمید، افطار خداوند و غسل پاها بود به آن اضافه کرد.



آرمسترانگ به تفسیر و معنای ظاهری «انگلو اسرائیلی» اعتقاد داشت و ادعا کرد، او به گروه «کاکرز» (دوستان) وابسته است، کسانی که در قرن هفدهم به همراه «ویلیام پین» پای به آمریکا گذاشتند و خود او از تبار ادوارد اول پادشاه انگلستان است، به همین دلیل اصل و نسبش به حضرت داوود بازمی‌گردد. از بعد لاهوتی، او به تثلیث اعتقاد نداشت و آن را عقیده‌ای مشرکانه می‌دانست که به آیین مسیحیت افزوده شده است و اعتقاد داشت، روح القدس همان یهوه «خدای یهود» و یسوع توامان است و آن یک شخصیت یا فرد نیست، بلکه یک نیرو و قدرت است. آرمسترانگ از خانواده خداوند نیز سخن گفت که یهوه و یسوع و گروهی از مومنان اعضای کلیسای جهانی خداوند را دربر می‌گرفت و اینکه رهایی و نجات گروه مؤمنان زمانی محقق می‌شود که به یسوع ایمان آورند و زمانی به آسمان عروج خواهند کرد که از وصایای دهگانه یا «قوانین توراتی» تبعیت کنند و روزهای مقدس وارده در کتاب مقدس را بزرگ بدارند.

آرمسترانگ در آخرین کتاب خویش به نام «راز دورانها»، سناریوی فرجام تاریخ را وضع نمود. او عنوان می‌کند، قبل از این فرجام رویای دانیال محقق می‌شود که مملکت چهارم است و منظور «اتحاد اروپا» خواهد بود. این مملکت با بازگشت مسیح نابود خواهد شد و سپس نبرد آرمگدون آغاز و نجات و رهایی شامل گروه مؤمنین می‌شود.<sup>(۲۱)</sup> آرمسترانگ اعتقاد داشت، ورود ژنرال لنبی به قدس در سال ۱۹۱۸ و تاسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ دو نشانه بزرگ نزدیک شدن فرجام تاریخ است و برعکس بسیاری از پیروان «انگلو اسرائیلی» که دیدگاهی دشمن ستیز با سامیان دارند، آرمسترانگ پشتیبان و یار و یاور متعصب و وفادار دولت اسرائیل بود.

پس از درگذشت هربرت آرمسترانگ در سال ۱۹۸۶ کلیسای جهانی خداوند

شاهد بحرانهای بسیاری بود و به چند قسمت تقسیم شد. مهمترین آنها کلیسای «فیلا دلفیا» بود که در «اوکلاهاما» تأسیس شد و مکان اصلی برای انعکاس عقاید بیان شده آرمسترانگ به شمار می آمد. اما پیروان آرمسترانگ به دلیل نزدیکی دیدگاهشان به دیدگاه جریان ملی - مذهبی اسرائیل توجه بیشتری به دولت یهود نشان دادند و از اعمال وحشیانه اسرائیل علیه فلسطینی ها و اشغال لبنان توسط اسرائیل حمایت کردند.

به نظر می رسد، در چارچوب رقابت «انگلو اسرائیلی» آمریکایی با یهودیان معاصر بر سر انتساب به اسرائیل، «انگلو اسرائیلی» ها خود را نماینده افکار و اندیشه های انسان شناسانه پیرامون «آدمیت» تلقی کردند. به عبارت دیگر خود را به حضرت آدم منتسب نمودند که تمام ادیان آسمانی و تمام بشریت به آن حضرت منتسب است. «ریچارد باتلر»، بنیانگذار کلیسای مسیحی یسوع مسیح و رهبر گروه «امت آریایی» (بعدها) در این زمینه نوشت:

«ما اعتقاد داریم، فرزندان حقیقی کتاب مقدس، کسانی هستند که از قبایل دوازده گانه اسرائیلی نشأت می گیرند و انگلوساکسونها جزء ایشان هستند. تمام نژادهای بشری از آدم سرچشمه نمی گیرند، آدم فقط پدر نژاد سفید است.»

اگر باتلر میان نژاد آدمیان و غیر آدمیان (کسانی که اصل و نسب ایشان به حضرت آدم باز نمی گردد) تمایز و تفاوت قایل شد، چه کسی دیده «ماقبل آدم» را مطرح کرد؟ به عبارت دیگر چه کسی این ایده را مطرح کرد که نژاد تمام ابنای بشر به حضرت آدم باز نمی گردد و نژادهای دیگر غیر از حضرت آدم و ما قبل حضرت آدم نیز وجود داشته است.

اندیشه «ماقبل آدمیت» با کشف آمریکا و در چارچوب تلاش جهت مشخص کردن نسل و نژاد قبایلی که در این قاره زندگی می کردند، شکل گرفت و در سال

۱۶۵۵ با انتشار کتاب «اسحاق لاپیرر» تحت عنوان «ماقبل آدم» ظهور کرد. این کتاب حکایت می‌کند، نشانه‌های حیات بشر ما قبل حضرت آدم نیز ملاحظه شده است، این زندگی در اثر نبود قانون که «توماس هابز» آن را حیات طبیعی نامیده بود، حیات قتل و کشت و کشتار بود. به همین دلیل خداوند حضرت آدم را خلق کرد تا با او قانونمند بودن زندگی آغاز شود و بنا به گفته‌های تورات ادامه نیز یابد، اما سلاله و نژاد ما قبل آدم نیز در کنار سلاله و نژاد آدم (فرزندان قبایل دوازده گانه اسراییل) به حیات خویش ادامه دهد.

در این چارچوب لاپیرر اعتقاد داشت، اصل و نسب سرخپوستان به ما قبل آدم بازمی‌گردد و یهودیان معاصر همان کسانی هستند که وقتی یسوع مسیح را رد کردند، خداوند نیز آنها را رد کرد، اما هنگامی که مسیح بازگردد به آیین مسیحیت درخواهند آمد.

مبلغ اندیشه لاپیرر پیرامون «ماقبل آدم» و اندیشه «قبایل اسراییلی» در ایالات متحده از اوایل قرن بیستم «دیوید دیویدسون» بود که سهم بسزایی در ترویج این اندیشه داشت.

دیویدسون ندا سر داد که نوادگان قبایل اسراییلی، همان کسانی بودند که هرم بزرگتر را ساختند. در سنگهای این هرم رسالت الهی مجسم است، به سان آنچه که به طور کامل در متون کتاب مقدس تجسم یافته است و آن نوادگان، از نژاد و اصل و نسب ما قبل آدم که دارای پوست رنگینی می‌باشند، نیستند!

«دیویدسون» همان مسیر لاپیرر را در «شیطانی» بودن نژادهای «ماقبل آدم» طی کرد تا بدان وسیله فرزندان قبایل اسراییلی (نژاد آریا) فرزندان مسیح شوند که مسیح آنها را از نعمت نجات و رهایی بهره‌مند می‌سازد و بدان وسیله اندیشه «مسیحیت آریایی» تجسم پیدا می‌کند. دیویدسون به سان لاپیرر اعتقاد داشت، نژادهای ما قبل

آدم از حضرت آدم سرچشمه نمی‌گیرند، بلکه از «کاین» نشأت می‌گیرند که به همراه همسرش و در کنار حضرت آدم و حوا در بهشت زندگی می‌کرد. کاین (که از سلاله شیطان است) با حضرت حوا همبستر گردید و آن حضرت از او نسل ماقبل آدم را باردار شد. از جمله این نسلها قبیله یهودا بود که یهودیان کنونی از ایشان نشأت می‌گیرند و این بدین معنی است که نوادگان یهودا از قبایل دوازده گانه اسرایلی که از تبار حضرت آدم هستند، نشأت نمی‌گیرند. (۲۲)

«مسیحیت آریایی» فعالیت خویش را جهت اثبات اینکه یهودیان کنونی از تبار قبایل اسرایلی نیستند، آغاز کرد تا بدان وسیله عقیده «یهودیان ملت برگزیده نیستند و ملت برگزیده ملتی است که از نژاد آریایی نشأت می‌گیرد» را ترویج کند.

در چارچوب این تلاشها، ادبیاتی بود که تلاش کرد، عنوان کند، یهودیان کنونی از نژاد و تباری آسیایی ریشه می‌گیرند و اصل و نسب ایشان به قبیله «خزر» باز می‌گردد که در شرق روسیه زندگی می‌کردند. از قرون وسطی معروف بود که «مملکت خزر» در قرن نوزدهم به آیین یهودیت درآمد. نظریه «خزر» نظریه‌ای نبود که فقط از سوی ادبیات مسیحیت آریایی مطرح شده و یا در انحصار این ادبیات قرار گرفته باشد، بلکه تبدیل به بحث و جدلی در میان یهودیان شد تا اصل و نسب یهودیان اشکناز را به آن منتسب کنند<sup>(۲۳)</sup> و در این زمینه کتاب «آرتور کاستلر» تحت عنوان «قبیله سیزدهم» که در سال ۱۹۷۶ منتشر شد، شهرت خاصی یافت. در این اواخر نیز پژوهشهای زبان‌شناسانه‌ای صورت گرفته است تا بیان کند، اصل زبان یدیشی چگونه به زبان مملکت خزر باز می‌گردد.

اما یکی از مهمترین دستاوردهای نظریه خزر این بود که روایت دیگری از تاریخ یهود را مطرح کرد. این روایت عنوان می‌کرد، حملات مغولها و ترکها باعث شد، یهودیان معاصر از شرق روسیه به غرب و روی به سوی اروپای آریایی آورند،

به گونه‌ای که باعث به وجود آمدن مشکلات بسیاری در اروپا شدند و این منجر به بیرون رانده شدن ایشان از لهستان و روسیه شد.

می‌توان گفت، تلاشهای تئوریک صورت گرفته جهت اشاعه افکار و اندیشه‌های قبایل اسراییلی و ماقبل آدم و خزر و تلاقی این اندیشه‌ها و افکار با هم، با این هدف صورت می‌گرفت تا ثابت کند، آمریکا همان قبیله اسراییلی است و ملت برگزیده از سوی خداوند است که موظف به اجرای برنامه خداوند و تدبیراتش جهت فرجام تاریخ و دومین ظهور مسیح و شروع هزاره خوشبختی است.

براساس این تلاشهای تئوریک، جنبشهای سازمان یافته گروههای خشونت مسلحانه تشکیل شدند که اکثر آنها «هویت آمریکایی» داشتند. این جنبشهای سازمان یافته در تاسیس «کلیسای مسیحی یسوع مسیح برای ملت آریایی» نقش بسزایی داشتند و آن را ریچارد باتلر در «هایدن لیک» - ایداهو تاسیس کرد. هم‌چنین به وسیله «هنری مایک بیچ» عضو جنبش «پیراهن نقره‌ایهای انگلو اسراییلی» «سازمان بوسی کومتاتیوس» در پورتلند - آریجون تاسیس گردید و باتلر و ماتیوس در تاسیس سازمان «جنگ بزرگ علیه دولت فدرال آمریکا که صهیونیستها آن را اداره می‌کنند و سراسر آمریکا را فراگرفته است - Z.O.G» مشارکت کردند.<sup>۱</sup> غیر از آن «رابرت میللر» نیز سازمان «الوهیم» (خدای یهودی) را بنا نهاد...

با آغاز دهه نود قرن بیستم، جریان «هویت آمریکایی» با جریان «احیای اصولگرایی» درآمیخت تا موجی از خشونت و عنف ایجاد کند که تمام ایالات متحده را شبانگاه هزاره سوم دربرگیرد و این موضوعی است که در مبحث آینده به آن خواهیم پرداخت.

1 . Zionism Occupied Government.

#### ۴. گروه‌های مسلح خشن: ارتش خداوند و آمریکای مسیحی

با نزدیک شدن هزاره سوم، موجی از خشونت مذهبی که با احیای اصولگرایی در مکاتب مهم ارتباط داشت، سراسر ایالات متحده آمریکا را از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب فراگرفت. در دو دهه هشتاد و نود ایالات متحده شاهد انجام حملاتی علیه درمانگاه‌های سقط جنین و قتل و کشتن پزشکان و پرستارانی بود که مبادرت به سقط می‌کردند. هم‌چنین آمریکا شاهد عملیات بمب‌گذاری یا خودکشی دسته‌جمعی هم بود که گروه‌های مسلح و مذهبی دست به آن می‌زدند. چون اعتقاد داشتند «آمریکا دارای ملتی مسیحی» است و به جای ساختن جهانی براساس اصول لائیک و نوین که برخلاف خواست خداست، باید خود را برای دومین ظهور مسیح آماده کنند.

در این میان، اصولگرایان مسیحی اقدام به توجیه لاهوتی اقدامات گروه‌های خشونت مسیحی نمودند و بدین وسیله آنها را تشویق کردند، از وسایل عنف و خشونت علیه رژیم سیاسی و اجتماعی حاکم (رژیم تداعی‌کننده لامذهبی) در راه احیای رسالت مسیحیت برای ملت آمریکا استفاده کنند.

وقوع انقلاب اسلامی ایران، در سال ۱۹۷۸ نمونه‌ای جهت استفاده از خشونت سیاسی با انگیزه‌های مذهبی جهت سرنگون ساختن رژیم سیاسی و اجتماعی بود که گفته می‌شد، ماقبل لائیک و ماقبل مدرنیسم است. موج خشونت مذهبی که آمریکا شاهد آن بود، موجی ضد لامذهبی و مخالف مدرنیسم توصیف گردید، به عبارت دیگر این موج، موجی مذهبی در رژیم سیاسی و اجتماعی در زمان پسالائیک و پسامدرنیسم بود. بنابراین گروه‌های مسلح و خشونت مذهبی در آمریکا منعکس‌کننده نوعی درک مذهبی از جنگ یا مبارزه علیه رژیم اجتماعی و سیاسی بودند که با توجه به اینکه پسالائیک و پسامدرنیسم توصیف شده بود، در میان

رژیمها و سیستمهای موجود در جهان هزاره سوم قدیمی تر و با سابقه تر نیز بود. تاریخ مسیحیت در طول حیات خویش با امواج مختلفی از خشونت آشنا شده است و به عنوان نمونه می توان به مبارزات مذهبی (لاهوته) یا جنگهای صلیبی یا دادگاههای تفتیش عقاید یا جنگهای مقدس اشاره کرد. اما موج خشونت مسیحی اخیر که سراسر آمریکا را فرا گرفته است، جدا از میزان و اندازه خشونت و عنف مورد استفاده در آن، بیانگر ایدئولوژی مذهبی ای (مسیحی) است که بر این درک استوار می باشد که سیستم و رژیم اجتماعی و سیاسی لائیک آمریکا، به تدریج تسلیم توطئه های شیطانی، منطقه ای، جهانی، شخصی و حقوقی می شود و این توطئه ها روح آمریکا (مسیحیت) را تهدید می کند و اندیشه آمریکا (سرزمین موعود یا اسراییل جدید) را از بیخ و بن برمی کند و به مبارزه با خواست خداوند که در پیشگویی های تورات پیرامون فرجام زمان و دومین ظهور مسیح آمده است، برمی خیزد.

از اینجاست که ملاحظه می کنیم، با وجود تعدد و کثرت گروههای مسلح و خشن مسیحی در آمریکا، اصولگرایی مسیحی پشت سر آنها ایستاده و از آنها حمایت می کند.

درون این گروههای مسلح و خشن اصولگرای مسیحی، می توان دو جریان اساسی را از یکدیگر باز شناخت. جریان اول در توجیه خشونت مذهبی مورد استفاده خویش عنوان کرد، هدف تغییر جامعه و استوار ساختن آن براساس ارزشهای مذهبی توراتی و مسیحی است. اما جریان دوم را می توان جریان «مسیحیت ملی آمریکا» یا جریان «هویت مسیحی» آمریکا نامید.

در این میان جنبش «برنامه عمل دفاعی» که بنیانگذار آن کشیش «مایکل برای» است، بهترین نمونه سازمانهای خشونت مسیحی به شمار می رود که به توجیهات

«لاهو تی» استناد می‌جوید و نسبت به خشونت دارای دیدگاهی اجتماعی است. سازمان به دلیل دست زدن به انجام عملیات خشونت‌بار علیه درمانگاههای سقط جنین و کشتن پزشکان و دستیاران آنها محکوم شد. بنیانگذار آن نیز کشیش لوتریست «برای» به خاطر شرکت در عملیات حمله به درمانگاههای سقط جنین و استفاده از سلاحهای مرگبار علیه کسانی که عملیات سقط جنین انجام می‌دهند، محکوم شد. او در سال ۱۹۸۴ اقدام به سوزاندن تنها درمانگاه سقط جنین «دوور - ویلاور» نمود و سال بعد هفت درمانگاه سقط جنین در ویلاور و مریلند و ویرجینیا و ایالت کلمبیا را به آتش کشید و به همین دلیل محکوم به پرداخت غرامتی بالغ بر یک میلیون دلار و زندان شد، اما در ۱۵ ماه ۱۹۸۹ آزاد گردید.

کشیش «مایکل برای» به عنوان رئیس جنبش «برنامه عمل دفاعی»<sup>۱</sup> استفاده از خشونت در مقابله با فعالیتهای سقط جنین دفاع و نشریه‌ای تحت عنوان «اخبار منطقه کاپیتال مسیحی»<sup>۲</sup> منتشر کرد که تندروتر از تمام نشریه‌های مسیحی است و به اخبار منطقه‌ای که کنگره و دولت در آن قرار دارد و بالطبع پایتخت آمریکا (واشنگتن) است، می‌پردازد و فعالیتهای خود را بر منع سقط جنین و همجنس‌بازی متمرکز کرده است. به نظر «برای» ریاست جمهوری کلینتون حالت بیمارگونه و نادرست استفاده از قدرت دولت است. (۲۴)

در سال ۱۹۹۴ «برای» از دوست کشیش خود به نام «پل هیل» به دلیل کشتن دکتر «جان بریتون» در فلوریدا دفاع کرد و کتاب تحت عنوان «اکنون وقت کشتن فرا رسیده است» را در توجیه کشتن پزشکانی که اقدام به سقط جنین می‌کنند، به رشته تحریر درآورد.

1 . Delensive Action.

2 . Capitol Area Christian News.



سیره ذاتی و سرشت «کشیش برای» پیشینه اجتماعی و مذهبی او را آشکار می‌سازد و در واقع همین پیشینه است که باعث می‌شود، در دهه هشتاد و نود او «سرور خشونت» لقب بگیرد.

«برای» - بنابر آنچه گفته است - در خانواده‌ای بزرگ شد که به ورزش و فعالیتهای مذهبی و کلیسایی و زندگی نظامی اهمیت می‌داد و پدرش از افسران نیروی دریایی بود. به همین دلیل، او امید داشت - راه پدرش را طی کند. در دوره دبیرستان او با دختری به نام «کاتلی لی» آشنا شد، که بعدها بازیگر و مجری برنامه‌های میزگرد<sup>۱</sup> شد. اما «برای» در زندگی کاریش با مشکل مواجه شد، این مسئله او را واداشت، خدمت نظامی را رها کند و برای مدتی مبتذل زندگی کند و برای حل مشکل درونی‌اش به مذهب روی آورد. در این میان عقیده «مورمونها» او را جذب خود کرد تا اینکه مادر دوست سابقش، کاتلی او را با کشیش «بیلی گراهام» آشنا کرد. بدین ترتیب به او انجیلی‌ها پیوست و «تعمیدی» (مسیحی دوباره زاده شده) شد، سپس به «کلورادو» رفت تا در دانشگاه کتاب مقدس «تعمیدگرایی» را بخواند.

هنگامی که به شهر خویش «بوای» بازگشت رهبری گروه جدا شده از کلیسای متحد لوتریس را برعهده گرفت و کلیسای خویش به نام «کلیسای اصلاح طلب لوتریس» را در سال ۱۹۸۴ تأسیس و پس از آن فعالیتهای خشونت‌آمیز خویش را علیه درمانگاههای سقط جنین آغاز کرد.

سیره ذاتی کشیش «برای» منعکس کننده آشفتگیهای درونی اوست و آنها به نوبه خود بیانگر آشفتگیهای اجتماعی است که آمریکا پس از گرفتاری در ویتنام و رسوایی «واترگیت» و سقوط اخلاقی و اجتماعی اواخر دهه هفتاد و طی دهه هشتاد به آن دچار شده بود. (۲۵)

1 . Talk-Show.

کشیش «برای» اسیر این اندیشه شد که دولت فدرال وارد توطئه خطرناکی شده است تا بر ارزشهای اخلاقی و آزادیهای فردی غلبه کند و این اعتقاد در او شکل گرفت که جامعه آمریکا در حالت انحلال و سقوط مطلق است و همین عامل باعث شد، آمریکاییها نمایندگان انتخاب کنند که افکار شیطانی ضد بشری و اخلاقی بر آنها حکمفرمایی کند و به کلینتون و مشاوران و دستیارانش به سان هیتلرهای آخرالزمان نگاه کند، این تصور از «هیتلر نازیست» او را به اندیشه در خشونت واداشت و باعث شد به آن به عنوان پاسخ مناسب نگاه کند. او در این زمینه می گوید:

«ما هنگامی که نقشه‌ای مخفیانه برای جنگ طراحی می‌کنیم، در وضعیتی مشابه وضعیت آلمان نازی به سر می‌بریم، اگر شکست و سقوطی اقتصادی یا انقلابی اجتماعی در آمریکا به وقوع بپیوندد، نقش شیطانی دولت فدرال ظاهر می‌شود. در این زمان است که شجاعت و حماسه جامعه به منصفه ظهور خواهد رسید و در اقدامی انقلابی جهت رو در رویی با دولت، سلاحها برداشته می‌شوند. پس از این جنگ تمام عیار با دولت فدرال - بنا به گفته «برای» - نظام و سیستم اخلاقی آمریکا پایه‌ریزی می‌شود، سیستمی که براساس تعالیم و قوانین تورات و مسیحیت و نه اصول لائیک و دنیوی استوار است.» (۲۶)

جهت تأسیس آن نظام اخلاقی «برای» و اصولگرایان هم عقیده با او، حوادث جامعه را دنبال و با استفاده از خشونت تا سر حد قتل و کشتار با شجاعتی اخلاقی مقابل آن ایستادگی می‌کنند.

«برای» معتقد است، حمله به درمانگاههای سقط جنین و کشتن پزشکان و دستیاران ایشان، در واقع دفاع از کودکان بی‌گناه و اجرای الگوهای مذهبی علیه کسانی است که قوانین اخلاقی و الهی را زیر پا می‌گذارند. (۲۷)

در این میان تعبیر «ارتش خداوند»<sup>۱</sup> در سالهای ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ در میان آمریکاییها طنین و انعکاس خاصی داشت. در سال ۱۹۹۷ حادثه بمبگذاری در درمانگاهی زنانه که در آن عملیات سقط جنین انجام می شد و کافه شبانه‌ای که در آن همجنس‌بازان در آتلانتا رفت و آمد می کردند، به وقوع پیوست. در سال ۱۹۹۸ درمانگاه سقط جنین بیرمنگام در معرض بمبگذاری قرار گرفت و «ارتش خداوند» مسئولیت سه انفجار فوق‌الذکر را طی نامه‌هایی که برای مراکز اطلاعاتی ارسال کرده بود، بر عهده گرفت و اضافه کرد، هدف این عملیاتها سقط جنین است، چون نمی توان از کشتن سالانه ۳/۵ میلیون کودک چشم‌پوشی کرد و تمام شرکت‌کنندگان در عملیات سقط جنین از پزشکان گرفته تا نگهبانان درمانگاههای سقط جنین یا سایر افراد، در معرض قصاص از سوی ارتش خداوند قرار دادند. نامه‌ها فریاد بلندی بر سر دولت و دستگاههای امنیتی اش می کشید و شروع جنگ علیه «دولت فدرال» و «نظام نوین جهانی» را مورد تأکید قرار می داد و همجنس‌بازی را محکوم می کرد و متعهد می شد به جنگ همجنس‌بازان و سازمانهای ایشان برود.

ارتش خداوند، در معنای لغوی، سازمان نیست، بلکه حرکتی است که فعالان و گروهها را دربر می گیرد و استفاده از خشونت مذهبی و ادامه رودررویی و ایستادگی در مقابل نظام سیاسی و اجتماعی را توجیه می کند. جنبش «مقاومت بدون رهبر»<sup>۲</sup> است.

علی‌رغم عوامل و مسائل متعددی که فعالان و گروههای جنبش مقاومت را که «ارتش خداوند» نامیده شده، کنار هم گرد می آورد، اما موضوع و مسئله اصلی که موجب تشکیل این ارتش گردید، مسئله سقط جنین بود. واقعیت امر این است،

1 . Army of God.

2 . Leaderless Resistance.

اصطلاح «ارتش خداوند» نام دیگر کتاب «۹۹ راه برای مقابله با سقط جنین» است که تا سال ۱۹۹۲ سه مرتبه تجدید چاپ شده بود و این دفعاتی است که رسماً به چاپ رسیده است. کتاب «۹۹ راه برای مقابله با سقط جنین»، همانگونه که از نام آن پیداست، شیوه‌های بمب‌گذاری در تأسیسات و کشتن و قتل افراد را بیان می‌کند و به تفصیل و بطور دقیق چگونگی درست کردن مواد منفجره و چگونگی دستیابی به مواد مورد نیاز را ارائه می‌دهد، به همین دلیل این کتاب راهنمای ارتش خداوند در اصل اعتقادی خویش است که همان نجات روحی و روانی مسیحیان آمریکاست.

به نظر می‌رسد، تشبیه دولت فدرال به نازیسم که دارای برنامه‌ها و طرح‌های جنگ مخفیانه است، توجیه لاهوتی و الهی به کارگیری اسلحه در مقابل دولت است تا بدین وسیله بتوان نظام اخلاقی جدیدی پایه‌ریزی کرد. اندیشه برداشتن سلاح و استفاده از خشونت یا قتل و کشتار علیه نازیها به روحانی آلمانی، کشیش «دیتریش بن هوور» بازمی‌گردد که قبل از بازگشت به آلمان جهت شرکت در ترور هیتلر - او در نیویورک زندگی می‌کرد - دستگیر شد و نازیها او را قبل از پایان جنگ جهانی دوم اعدام کردند. اما نوشته‌های لاهوتی «بن هوور» پیرامون توجیه مذهبی خشونت نزد اصولگرایان مسیحی برای توجیه استفاده از خشونت نزد دوستانش در «انسستیتو اتحاد لاهوتی» نیویورک، مسری و قابل اجرا باقی ماند. در میان این لاهوتیان و روحانیون پروتستانی «رینولد نیپور» قرار داشت که یکی از مهمترین روحانیون و لاهوتیان آمریکایی قرن بیستم به شمار می‌آید.

نیپور استفاده از خشونت و زور را حتی در جنبشها برای دستیابی به عدالت توجیه و بر وجود رابطه میان نظریه جنگ عادلانه و مبارزات اجتماعی در قرن بیستم تأکید کرد. او میان اندیشه جنگ عادلانه نزد «سسیرون» که «آگوستین» آن را متحول نمود و میان اینکه این جنگ جزء خواسته‌های مسیحیت جهت تحقق

عدالت اجتماعی است، رابطه برقرار کرد.<sup>(۲۸)</sup> نیپور اعتقاد داشت، خواسته‌های اخلاقی مسیحیت، به ویژه اگر مقابل دستگاه حاکم یا دولت سر فرود آورده باشد، برای از بین بردن مظالم اجتماعی کافی نیست<sup>(۲۹)</sup> و در مقاله «چرا کلیسای مسیحی مسالمت‌آمیز و آشتی‌جو نیست؟» توضیح داد، برخی مواقع برای رسیدن به راه‌حلها لازم است، به زور و خشونت روی آورد و افزود، استفاده از قدرت یا حق در برخی مواقع برای جلوگیری از ظلم و قهر شیطان در دنیایی که غرق در گناه و بزه است، ضروری به نظر می‌رسد. پناه بردن و روی آوردن به اعمال خشونت‌بار جلوی خشونت‌های شدیدتر و ظلم‌های بزرگتر را می‌گیرد. او معتقد بود، اگر زور و خشونت در چنین شرایطی مورد استفاده قرار گیرند، لازم است، محدود، گذرا و با مهارت استفاده شوند، به‌سان استفاده از تیغ جراحی توسط پزشک.<sup>(۳۰)</sup>

اصولگرایان نوین در توجیه خشونت‌های خویش به بن‌هوور و نیپور استناد می‌جستند، چون اگر بن‌هوور زور و خشونت مذهبی علیه نازیان را توجیه می‌کرد، اصولگرایان، آمریکای دمکراتیک را به آلمان نازی تشبیه می‌کردند و این باعث می‌شد، استفاده از زور و خشونت تا سر حد قتل و کشتن توجیه شود. اگر نیپور استفاده از خشونت و زور را برای جلوگیری از ظلم و قهر شیطان و گناه توجیه نمود، اصولگرایان جامعه آمریکا را غرق در ورطه توطئه‌های شیطانی می‌دیدند که پایه‌های ظلم و فساد و گناه را در کشور تثبیت می‌کرد. به همین دلیل زور و خشونت می‌بایست، در این نظام اجتماعی و سیاسی غیر اخلاقی مورد استفاده قرار گیرد تا پایه‌های نظام اخلاقی مسیحی تثبیت گردد.

و در حالیکه نیپور در توجیه استفاده از خشونت مذهبی با اینکه دلیل و نتیجه را «هدف» اخلاق‌گرایان دانست - به عبارت دیگر استفاده از خشونت به دلیل مفاسد اخلاقی و با هدف رسیدن به جامعه‌ای اخلاقی صورت می‌گیرد - با این حال فضای

سیاسی را با فضای اجتماعی درهم نمی آمیزد، بدین معنی که باید هر آنچه برای سزار است، به سزار داده شود و هر آنچه از آن خداست، برای خدا باقی بماند. اما اصولگرایان نوین خواستار این اصل نیستند، آنها اعتقاد دارند، دلیل روی آوردن به خشونت و زور، قوانین سیاست لائیک است که جامعه را تباه می سازد و هدف از به کار بردن خشونت مقدس، اجرای قوانین توراتی و مسیحی خداوند جهت اصلاح جامعه است.

بدین ترتیب، گروههای مسلح و خشونت مسیحی به لاهوت «احیایان اصولگرایی»<sup>۱</sup> استناد می جستند که بر این اعتقاد تکیه می کرد، مسیحیان می بایست حاکمیت خداوند در تمام امور و شؤون جامعه لائیک از جمله مسائل سیاسی را بازگردانند. احیای اصولگرایی بر این ایده استوار است که افراد می بایست، در تمام مسائل مربوط به زندگی ایشان و نوع حکومتی که انتخاب می کنند، تابع و مطیع اراده خداوند باشند. آنها اعتقاد دارند، فقط ایشان تفسیر درست و بی آلاشی از خواسته های خداوند دارند و عهد قدیم برنامه های خوبی برای برپایی جامعه ای مثالی و نمونه دارد و لازمه آن حکومتی است که اجرای تعالیم و آموزه های عهد قدیم را با قدرت قوانین برعهده بگیرد. حتی اگر در این راه لازم باشد، جامعه مفسدان و کافران و لائیکها را برای برقراری حکومت خداوند به آتش بکشد.

اینگونه بود که جنبش مسیحی مخالف سقط جنین از افکار و اندیشه های حاکم بر «احیای اصولگرایی» تأثیر پذیرفت و بنیانگذار سازمان «عملیات نجات» - که عملیات حمله و هجوم علیه درمانگاههای سقط جنین را تدارک دیده و دست به آن زده بود - «راندال تری» از این اندیشه ها در «مانفیسست کلیسای مسیحیت»<sup>۲</sup> یاد می کند:

1 . Reconstruction Theology.

2 . Manifesto for the Christian Church.

«آمریکا می‌بایست به گونه‌ای برخورد کند که شایسته یک ملت مسیحی» است، این مانفیسست با «شیطانهای اخلاق اجتماعی» در «جامعه لائیک» به مخالفت برخاست، به سان درخواست سقط جنین، همجنس‌بازی، بی‌بند و باری، هرزگی، غصب حقوق پدران و آزادی‌هایی که خداوند به آنها بخشیده؛ اما توسط دولت گرفته شده است، سرقت گروهی که دولت علیه شهروندان خویش از طریق افزایش قیمت کالاها به مورد اجرا می‌گذارد، توزیع دوباره ثروت و نظریه پیشرفت که در مدارس آن را تدریس می‌نماید و اعتقاد دارد فقط همین دیدگاه وجود دارد. (۳۱)

جنبش احیای اصولگرایی، افکار و اندیشه‌های خویش را از روحانی «کورنلوس وان‌تل» استاد انستیتو لاهوتی برینستون گرفت، او نیز در جای خود به افکار و اندیشه‌های لاهوتی پروتستانیسیم پورتانی در قرن شانزده «جان کالوین» پیرامون بازگرداندن قدرت به خداوند در تمام مسائل حیات و جهان استناد می‌جست. افکار و اندیشه‌های وان‌تل را یارانش از قبیل «جرج باهان سون» و «راسس جان راجدون» و «گری نوردس» به دیگران منتقل کردند و با ایجاد تغییر و تحول در آن افکار «مکتبی مذهبی به نام احیای اصولگرایی» تأسیس کردند که به نقش دین در زندگی سیاسی اعتقاد داشت.

احیاگران اصولگرایی ضمن مخالفت با تأثیر شدید افکار روشنفکرانه در تجربه آمریکا اعتقاد داشتند، لازم است، جامعه مسیحی آمریکا را مجبور کرد، با بازگشت به کتاب مقدس - به عنوان پایه نظام قانونی و اجتماعی - اقدام به بازخوانی دوباره تاریخ آمریکا نمایند و برای نشر و ترویج افکار و اندیشه‌های خویش اقدام به تأسیس «انستیتو اقتصاد مسیحیت»<sup>۱</sup> در تایلر - تگزاس نمودند و سیلی از آثار ادبیات

1 . Institute for christian Economics.

لاهوتی را برای تأسیس دوباره افکار و اندیشه‌های مسیحیت در حیات اقتصادی و قانونی و اجتماعی آمریکا روانه بازار کردند.

طبق نظرات مهمترین نویسنده احیاگران اصول‌گرایی، «گری نورس»، وظیفه اخلاقی تمام مسیحیان است که به خاطر یسوع حاکمیت بر تمام مؤسسات را بازپس گیرند. این وظیفه مهم مسیحیان ایالات متحده است که وقتی قانونی غیر مذهبی از طریق دادگاه عالی تصویب می‌شود و سیاستمداران لیبرال اقدام به دفاع از آن می‌نمایند به مخالفت با آن برخیزند.<sup>(۳۲)</sup> نویسنده دیگر آنها «راچدونی» می‌گوید: «سیاستمداران آمریکا به‌ویژه در مسائل مربوط به سقط جنین و همجنس‌بازی قرار گذاشتند، به جنبه غیر مسیحی آن روی آوردند». به نظر می‌رسد، آنچه احیاگران اصول‌گرایی بیش از هر چیز خواستار آن هستند، رد و محکوم کردن لامذهبی است و تا آنجا پیش می‌روند که می‌خواهند ملت آمریکا همان ملت برگزیده جدید خداوند باشد که به آنها وعده بسط قدرت و حکومت ایشان بر سراسر جهان، داده شده است.<sup>(۳۳)</sup>

احیاکنندگان اصول‌گرایی به «هزاره» معتقد هستند، اما به این معنی که دومین ظهور مسیح، جز با سپری شدن هزار سال از حکومت دولتی مسیحی محقق نمی‌شود. به همین دلیل مسیحیان می‌بایست خود را موظف بدانند تا شرایط اجتماعی و سیاسی را به گونه‌ای فراهم کنند که بازگشت مسیح را ممکن نماید.

از اینجاست که گروه‌های مسلح و خشن مسیحی و رهبران آنها به سان «مایکل برای» و «راندال تری» به دشمنی و ستیز با سازمانهای لائیک و جامعه لائیک برمی‌خیزند و زمانی که شرایط تا حدودی برای آنها فراهم شده باشد، سازمانها و مؤسسات لائیک را ولو در برخی از ایالتها برمی‌اندازند و جامعه‌ای می‌سازند که بر «احیای اصول‌گرایی» استوار باشد و بدین ترتیب به انتظار ظهور مسیح باقی می‌مانند.



اگر جریان «احیای اصولگرایی» در توجیه استفاده از خشونت و زور مذهبی به اصول توراتی - مسیحی روی می آورد، انگیزه جریان «ملی مسیحیت آمریکایی» در روی آوردن به خشونت مذهبی، افکار و اندیشه‌های «هویت مسیحی» است.

در سال ۱۹۹۸ دفتر تحقیقات فدرال نشریه‌ای پیرامون شخصی که «اریک رابرت رادولف» نامیده می‌شد، پخش کرد که متهم به دست داشتن در بمب‌گذاری در مانگاه‌های سقط جنین بیرمنگام - آلاپاما و آتلانتا - جورجیا و تخریب کافه تریای همجنس‌بازان در آتلانتا و منفجر ساختن بمبی در سال ۱۹۹۶ در المپیاد آتلانتا بود. در این میان مشخص شد، افکار و اندیشه‌های «هویت مسیحی» مهمترین عامل تحریک و تشویق رادولف به انجام اعمال فوق‌الذکر بود.

افکار و اندیشه‌های «هویت مسیحی» از جنبش‌هایی مانند «نظام»، «ملت آریایی»، «کلیسای جهانی خداوند آرمسترانگ» و «جمعیت مرد آزاده» نیز حمایت می‌کند. انتشار افکار و اندیشه‌های «هویت مسیحی» بر فعالیت گروه‌های مسلح ایالات متحده تأثیر گذاشت و اذهان و افکار ایشان را به خود مشغول داشت؛ مثلاً این افکار و اندیشه‌ها باعث شدند، «تیموتی مک‌وی» - عضو گروه مسلح میشیگان - اقدام به بمب‌گذاری در ساختمان فدرال اوکلاهاما در سال ۱۹۹۵ کند و ثابت گردید، مک‌وی با گروه‌های مسلح هویت آمریکایی و پایگاه‌های ایشان در «الوهیم سیتی» که در مرزهای آرگنزاس و اوکلاهاما واقع شده است، رابطه دارد و از کتاب «یادداشت‌های ترنر» که «ویلیام برس» با نام مستعار «آندرو مک دونالد» آن را به رشته تحریر درآورده بود، تأثیر می‌پذیرد.

کتاب در واقع کتابچه روایتی سیاسی است که در آن مؤلف گروه کوچکی از افراد متعهد و ملتزم را توصیف می‌کند که با انگیزه‌های سیاسی اقدام به بمب‌گذاری در تأسیسات فدرال می‌کنند. در میان این عملیات‌های هجومی به بمب‌گذاری‌ای اشاره

شده که بمب آن به وسیلهٔ کودهای شیمیایی تهیه و در دفتر تحقیقات فدرال در واشنگتن کار گذاشته شده است و این شبیه پرونده حادثه بمب‌گذاری در ساختمان فدرال اوکلاهاما بود. هنگام دستگیری «مک وی» نسخه‌ای از این کتاب در ماشینش وجود داشت و تحقیقات مشخص کرد، او در انتشار نسخی از این کتاب مشارکت داشته است. نویسنده کتاب «ویلیام پرس» مدرک دکترای خویش را از دانشگاه کلرادو دریافت کرد و در دانشگاه ایالت آریزون به تدریس فیزیک مشغول بود، مدتی در حزب «نازی»<sup>۱</sup> آمریکا مشغول به خدمت بود و در سال ۱۹۸۴ خود را بنیانگذار گروهی مذهبی معرفی کرد.

«پرس» و دیگر رهبران گروه‌های «هویت» و گروه‌های مسلح به کلیساهای معمولی مسیحی اعتقاد ندارند و آنها را کلیساهای لیبرالیستی به شمار می‌آورند و اعتقاد دارند، توطئه‌ای بزرگ و جهانی در دست تدارک است که یهود در آن مشارکت دارند و هدف آن براندازی کلیسای مسیحیت است. غیر از آن، بسیاری از این جمعیتها و گروه‌های مسلح معتقدند، نژاد انگلوساکسون، به قبایل دوازده‌گانه اسرائیل باز می‌گردد و این نکته‌ای است که «جان ویلسون» در کتاب خویش تحت عنوان «سخنرانی‌هایی پیرامون تبار اسرائیلی ما» به آن اشاره کرده است. (۳۴)

پیگیری گزارشها و اطلاعیه‌هایی که از سوی گروه‌های مسلح منتشر شده است، نشان می‌دهد، افکار «هویت» اساس و پایه ایدئولوژیکی این جنبشها و فعالیتهاشان را تشکیل می‌دهد.

در مه ۱۹۹۴ «شبکه حقوق بشر مونتانا» - سازمانی است که فعالیتهای گروه‌های مسلح را در ایالت‌های غربی دنبال می‌کند - گزارشی مفصل پیرامون «گروه مسلح

---

۱. حزبی آمریکایی است که ترویج کننده رشد و تعالی نژاد آریا و دشمن سیاهپوستان و یهودیان و رنگین‌پوستان مسیحی است.

مونتانا» - که قدیمی ترین سازمان نظامی ایالات متحده است - منتشر کرد. رهبران این گروه خود را «قانونمندان» یا «مسیحیان ملی گرا» معرفی می کردند، سازمان را دو نفر به نامهای «جان» و «راندی تروکمن» تأسیس کردند که از افراد متعصب و افراطی هویت ملی به شمار می آیند. غیر از آن سازمان اقدام به انتشار نشریه های پیرامون ورود نیروهای فدرال و بیگانه جهت به بندگی گرفتن ملت آمریکا نمود.

گروه مسلح مونتانا اعتقاد دارد، قانون اساسی آمریکا توسط خداوند وحی شده است و غیر از آن هیچ قانونی در ایالات متحده به جز لایحه حقوق (اصلاحات اولیه بر قانون اساسی) وجود ندارد و مابقی اصلاحات را به رسمیت نمی شناسند. براساس این اعتقاد، فقط مسیحیان سفیدپوست، شهروندانی به شمار می آیند که خداوند حقوق ایشان را براساس قانون اساسی و لایحه حقوق به آنها تفویض کرده است و حقوق سایر شهروندان را فقط اصلاح چهاردهم قانون اساسی به آنها بخشیده است که قانونی الهی نیست و قانونی بشری تلقی می شود.

اما گروه مسلح میشیگان، قبل از وقوع حادثه بمب گذاری در ساختمان فدرال اوکلاهما اعلام کرد، سازمان ملل با مشارکت روسها حمله ای علیه ملت آمریکا تدارک دیده است تا این ملت را مقابل دولتی که بر سراسر جهان حکومت می کند، تسلیم نماید. اندیشه توطئه چینی جهانی علیه ملت آمریکا برای برپایی حکومتی جهانی که سازمان ملل آن را اداره می نماید، یکی از اندیشه های اصلی گروه های مسلح است که آن را تبلیغ می نمایند و همانگونه که افکار و اندیشه های «هویت» مسیحی آمریکایی اساس و پایه های تئوریک گروه های مسلح را تشکیل می دهد، از این سازمانها و جمعیتها نیز حمایت می کند و از جمله این سازمانها می توان به سازمان «ملت آریایی» اشاره کرد که جمعیتی نئونازیست است و بر هویت مسیحی تمرکز نموده و مقر آن در نزدیکی دریاچه هایدن در ایداهو واقع است و اعتقاد دارد،

## فصل هفتم

### رسالت جهانی صلیبی

«ملت آمریکا، همان ملت برگزیده جدید است که با خداوند پیمان بست  
حاکمیتش را بر سراسر جهان بسط دهد...».

«راسس راجدونی، روحانی و سیاستمدار»

«مصر، سودان، ایران، عربستان سعودی و پاکستان بیش از هر کشور دیگری در  
دنیا علیه مسیحیان ستم روا داشته‌اند... و اسلام نیز به سان کمونیسیم، مسیحیان  
را مورد آزار و اذیت قرار داده است.»

«نیناشیا، سازمان خانه آزادی»

## ۱. «لابی مسیح» و سیاست خارجی

از زمان آغاز طرح آمریکا، آمریکاییها خود را ملت برگزیده (جدید) خداوند و کشورشان را بزرگترین هدیه و بخشش خداوند دانستند که ممکن بود، خداوند به جهانیان ارزانی کند.

از آنجا که آمریکاییهای اولیه (مهاجران) آمریکا را سرزمین موعود تلقی می‌کردند، بنابراین از سال ۱۸۴۵ اندیشه «سرنوشت روشن» را مطرح ساختند که آن را «جان اوسولیوان» ارائه داد، بدین معنا که خداوند برای آمریکا مقدر نمود، جهان را به سوی آزادی رهبری و هدایت کند. این اعتقاد پیامبرگونه به سرنوشت روشن برای آمریکا باعث شد، تجاوزات مهاجران آمریکایی علیه سرخپوستان و سرزمینهای ایشان و به خدمت گرفتن بردگان توجیه شود، در همین راستا الحاق تگزاس، نیومکزیکو، کالیفرنیا، لویزیانا، فلوریدا و اراضی دیگر نیز توجیه گردید.

برای تکمیل این غارت و چپاول - در ساحل غربی - با پایان قرن نوزدهم، آمریکاییها اقدام به استعمار ملل دیگر نمودند و در این زمینه آلاسکا، سپس هاوایی و گوام و فیلیپین و پورتوریکو را به استعمار خویش درآوردند.

طرح آمریکا با سرعت شروع به فتح آمریکا و سپس تصرف جهان کرد و در این

راستا ما شاهد دو موج هستیم: موج اول، انفجار عقلانی روشنفکرانه با تمام مفاهیم جهانی آن است و موج دوم، انفجار مذهبی - دینی جهت مهیا نمودن جهان برای دومین ظهور حضرت مسیح.

موج اول آمریکا را به سوی «داروینیسیم اجتماعی» یا بنا بر آنچه گفته شده است، «امپریالیسم نوین» سوق داد. اما موج دوم آمریکا را از «سرزمین موعود» به «دولتی صلیبی»<sup>۱</sup> تبدیل کرد.<sup>(۱)</sup>

از این مسئله «فول برایت» چنین تعبیر می‌کند:

«تغییر سیاست خارجی آمریکا بیانگر دو جنبه بارز و مهم در شخصیت آمریکایی است که هر دو آنها بیانگر اعتقاد ما به دو اصل اخلاقی است. اولین اصل اخلاقی عنوان می‌کند، ما به وجود نقض بشری (و در آخر عدم تلاش جهت تغییر جهان) اعتقاد داریم و دومین اصل اخلاقی به ایمان ما به تکامل بشری اشاره می‌کند که روح صلیبی آن را شعله‌ور ساخت.»<sup>(۲)</sup>

این همان چیزی است که «هنری کیسینجر» از آن به «دوگانگی واقعیت و مثال» در سیاست آمریکا یاد می‌کند. در نتیجه همانگونه که دین در سیاست داخلی دارای نقش و تأثیر است، در سیاست خارجی آمریکا نیز نقش ایفا می‌کند (رسالت صلیبی).

رسالت جهانی صلیبی، فعالیت خویش را در سال ۱۸۱۹ با تلاش جهت مسیحی اوانجیلی نمودن جزایر هاوایی آغاز کرد. همین مسئله در مورد فیلیپین نیز اعمال شد و رئیس‌جمهور آمریکا «مکنلی» عنوان کرد:

«آمریکا چیزهای لازم را به فیلیپین یاد خواهد داد و باعث پیشرفت و ترقی آنها می‌شود و آنها را به آیین مسیحیت درخواهد آورد، چرا که مسیح به خاطر آنها نیز مُرد.»

۱. مراجعه کنید به: والتر مک دوگان، دولت صلیبی و سرزمین موعود، ترجمه: رضا هلال، انتشارات دارالشروق، سال ۲۰۰۰.

و هنگامی که به او گفته شد، فیلیپینیها مسیحی هستند، جواب داد:

«آنها را به آیین پروتستانیسیم درمی آوریم».

تلاش «ویلسون» رئیس جمهور آمریکا جهت تأسیس جامعه ملل «بزرگترین حمله صلیبی از زمانی که حضرت مسیح با حواریون دوازده گانه اش مبعوث شد تا برادری بشری را یاد دهد»، توصیف شد و «ترومن» رئیس جمهور دیگر آمریکا عنوان کرد:

«کمونیسم ارزشهای روحی ستیزجویانه را در جان و روح بشریت می نشاندد...».

سپس گفت:

«جنگ جهانی دوم اصولاً، جنگ میان ایمان و مادیگرایی بود».

و در حالی جنرال «مک آرتور» پس از بمباران اتمی ژاپن وارد این کشور شد که اعتقاد داشت، ژاپن باید مسیحی شود.<sup>(۳)</sup>

نکته‌ای که باید به آن توجه نمود، این است که «راست مسیحی» از خلال «مؤسسات داخلی» ای سر برآورد که بر ارزشهای اخلاقی مسیحیت متمرکز شده بود و در این میان رو در رویی با کمونیسم، فرصت تاریخی لازم را به او بخشید تا تبدیل به جریانی ملی - مردمی شود. از جمله سازمانهای راست مسیحی که به سرعت در چارچوب مخالفت با سیاستهای «قرارداد جدید» تشکیل شد، «گروه کلیسا» بود که در سال ۱۹۳۷ اعلام موجودیت کرد. این سازمان از طریق هفته‌نامه‌اش (News and views) سیاستهای اجتماعی «روزولت» رئیس جمهور آمریکا که از طریق «قرارداد جدید» ارائه شده بود را سیاستهای کمونیستی برشمرد و هنگامی که بحث و گفت‌وگو پیرامون مشارکت آمریکا در جنگ جهانی دوم درگرفت، «گروه کلیسا» کمونیسم را خطرناکتر از فاشیسم عنوان کرد.<sup>(۴)</sup>

در سال ۱۹۴۲ جمعیت ملی اوانجیلی‌ها تشکیل شد و از دشمنی با کمونیسم

استفاده کرد تا فضای مناسب جهت تبدیل جنبش اصولگرایی به جنبشی مردمی را ایجاد کند.

پس از جنگ جهانی دوم، جمعیت ملی اوانجیلی‌ها سیاستی ایدئولوژیکی اتخاذ کرد که با اتفاق نظر ملی جهت دشمنی و مبارزه با کمونیسم همراه و هم‌ساز باشد. پس از آن «اتحادیهٔ مجریان مذهبی» را - که ۱۵۰ واعظ اوانجیلی را دربر می‌گرفت - تأسیس کرد. از سال ۱۹۵۶ این اتحادیه نشستهای سالانه خود را منعقد می‌نماید که در برخی از آنها خود رئیس‌جمهور نیز حضور دارد. سپس اوانجیلی‌ها به سان سازمان «جوانان مسیح» گروه‌های مبلغی برای تبشیر متشکل نمودند و مبارزه با کمونیسم در هر دو آمریکا (آمریکای مرکزی و جنوبی) سرلوحهٔ فعالیتهای این مبلغان گردید.

هم‌چنین، جمعیت ملی اوانجیلی‌ها از سناتور «ژوزف مکاریتی» حمایت کرد. او از طریق کمیسیون مجلس نمایندگان حملاتی را علیه فعالیتهای ضد آمریکایی ترتیب داد و از تحقیقات کمیسیون در کلیساها و روحانیونی که متهم به همکاری با کمونیسم شده بودند، حمایت کرد. با آغاز دههٔ شصت، اوانجیلی‌ها برنامه‌های خاصی برای مبارزه با کمونیسم اتخاذ کردند، از جمله برنامهٔ کار متحد اوانجیلی‌ها بود که ماهانه تحقیقات و پژوهشها و مطالب و فیلمهایی منتشر و در چارچوب مبارزه با کمونیسم نشستهایی منعقد می‌کرد.

با احیای مذهبی در دههٔ هفتاد، جهانیان مقابل این حقیقت قرار گرفتند که «مؤسسات» ویژه افراط‌گرایان مسیحی حد و حدودی ندارد. «مؤسسات» داخلی فعالیت خود را فقط بر حفظ ارزشهای اخلاقی - سنتی و مسیحی محدود نمی‌کردند و یا در بعد خارجی افراط‌گرایان مسیحی آمریکا فقط به تبشیر و مبارزه با کمونیسم اکتفا نکردند، بلکه به «لابی مسیح» در سیاست خارجی تبدیل شدند و به سرعت و فعالانه وارد فعالیتهایی شدند که هدف آنها تأثیرگذاری گسترده بر سیاستهای خارجی



ایالات متحده بود، سیاستهایی که مهم‌ترین آنها را می‌توان موارد ذیل دانست: سیاست آمریکا در قبال اسرائیل، توقف فعالیتهای تسلیحاتی، توجه به دفاع، دادن وام به صندوق جهانی پول، توجه به سازمان ملل و تجارت جهانی.

در تمام مسائل فوق‌الذکر «راست مسیحی» مواضع خویش را با متحدانش در «راست جدید» یا «جنبش محافظه‌کاران» هماهنگ می‌کرد که در سازمانهایی از قبیل سازمان «هرتیج»<sup>۱</sup> (مرکز اندیشه همیشه محافظه‌کار) و سازمان «کنگره آزاد»<sup>۲</sup> که در سراسر کشور گسترده شده و دارای مراکزی بود، نمود پیدا می‌کرد.<sup>(۵)</sup>

انگیزه‌های توجه «راست مسیحی» به امور جهانی، همان انگیزه‌هایی است که در مسائل داخلی و منطقه‌ای آنها را به تحرک وامی‌داشت و مهم‌ترین آنها عبارتند از: غلبه بر ایمان به حکومت لائیک، مقابله با هر مسئله‌ای که «ارزشهای سنتی خانوادگی» را تهدید کند، دعوت مردم جهت ادامهٔ آداب و رسوم اعتقادی خویش بدون هیچ دخالت یا قید و بندی.

مهمتر از همهٔ موارد فوق‌الذکر، بی‌اساس خواندن مقوله «جهانی شدن» بود که عنوان می‌کرد، جهانی شدن پیشگویی‌های تورات پیرامون دومین ظهور مسیح و برپایی آرمگدون را محقق خواهد کرد. آنها به عنوان مسیحیان پروتستان افراط‌گرای «اوانجیلی» اعلام کردند، هدف رسالت ایشان فراهم ساختن زمینه‌های دومین ظهور مسیح است.

همانگونه که قدرت یافتن جناح راست مسیحی در سیاست داخلی باعث اعتراض جناحهای لیبرال و لائیک و بشر دوستان در افکار عمومی آمریکا شد، نقش فزاینده راست مسیحی در سیاست خارجی نیز باعث اعتراض مسلمانان و مسیحیان

1 . Hertiage Foundation.

2 . Free Congress Foundation.

در خاورمیانه، چین و روسیه در آسیا گردید. افکار عمومی آمریکا معتقد است، قدرت یافتن راست مسیحی خطر بزرگی علیه اصل جدایی دین از سیاست و آزادیهای آمریکایی به شمار می آید، چون آنها تلاش می کنند، اخلاق را به نام دفاع از «ارزشهای خانوادگی» قانونمند کنند و مسلمانان و چینی ها و روسها اعتقاد دارند، راست مسیحی ایالات متحده را وامی دارد، به نام «حمایت از آزادی مذهبی» در امور و مسائل کشورهای دیگر دخالت کند و تهدیدی برای فرهنگ این کشورها به شمار می آید.

اما پس از گذشت ربع قرن از قدرت یافتن راست مسیحی در ایالات متحده این حقیقت آشکار به چشم می خورد که در هرگونه تحلیل از سیاست داخلی و خارجی آمریکا، اعم از بلندمدت یا کوتاه مدت، می بایست به جناح راست مسیحی توجه نمود و این جناح به بخش مهم و جزئی لاینفک در صحنه و میدان اجتماعی و سیاسی آمریکا تبدیل شده است.

بدین ترتیب باید گفت، «اوانجیلیسم پروتستانیسم» به قدرت تأثیرگذاری در سیاست گذاریهای آمریکا تبدیل شده است؛ چون اوانجیلی های پروتستانی سفیدپوست ۲۵٪ نیروی رأی دهنده مؤثر یا ده برابر آراء یهود و ۴ برابر آراء لائیکها و ۳ برابر آراء سیاهپوستان مسیحی را به خود اختصاص می دهند و نکته مهم این است که آنها در جامعه آمریکا از بالاترین سطح آموزش و تحصیلات و درآمد و اشتغال برخوردار هستند و در انتخابات سال ۱۹۹۴، ۳۱ کرسی حزب جمهوریخواه را به خود اختصاص دادند.<sup>(۶)</sup>

در صفحات قبل به چگونگی افزایش نفوذ راست مسیحی در ائتلاف با راست جمهوریخواه اشاره و پیرامون افزایش و قدرتمند شدن سازمانهایش، مانند «ائتلاف مسیحی»، «توجه به خانواده»، «توجه به زن به خاطر آمریکا» و «جمعیت خانواده

آمریکایی» و غیره مطالبی عنوان کردیم. تمام آن سازمانها با جمعیتهایی که با سقط جنین و حقوق همجنس‌بازان مخالف هستند، کمکهایی به والدین ارائه می‌دهند تا فرزندان خود را به مدارس مذهبی ویژه بفرستند و جمعیتهایی که با دیدگاههای ایشان موافق و همراه هستند، با ایشان رابطه دارند.

رهبان این سازمانها در نشستهای «مجلس سیاست ملی»<sup>۱</sup> حاضر می‌شوند، اعضای این مجلس را رؤسای سازمانهای اطلاعاتی - تبلیغاتی، شنیداری، دیداری و نوشتاری و برخی از اعضای کنگره مانند «دیک آرمی» (جمهوریخواه، نماینده تگزاس)، «تام دیلی» (جمهوریخواه، نماینده تگزاس)، سناتور «ترنت لات» (جمهوریخواه، نماینده می‌سی‌سی‌پی) و «جسی هلمز» (جمهوریخواه، نماینده کارولینای شمالی) تشکیل می‌دهند. دو تن از فعالان ایدئولوژیک و اصولگرا مانند «اولیور نورت» و «پل ورتیچ» و چند تن از اعضای «احیاگرایان» که خواستار احیای جامعه براساس اصول و قوانین توراتی هستند و از جمله در نظر گرفتن کیفیتهای سنگسار کردن و تازیانه زدن برای کسانی که محرمات تورات مانند زنا، همجنس‌بازی، کفر و بدعت‌گذاری را زیر پا می‌گذارند، نیز در این نشستها حضور می‌یابند.

رهبان راست مسیحی با امکانات سازمانی و تکنولوژیکی می‌توانند تأثیرات بسیار زیادی بر جامعه بگذارند. رابرتسون و دابسون و بسیاری از واعظان، نماز خود را برای میلیونها نفر در ایستگاههای رادیویی و تلویزیونی می‌خوانند و موعظه‌های خود را از همانجا ادا می‌کنند. سازمانهای راست مسیحی از کامپیوتر و اینترنت برای سخن گفتن با میلیونها نفر و جمع‌آوری پول و کمک و فشار بر اعضای کنگره و برای کسب آراء به سود مسائل مؤسسات مخصوص به خود از پستهای الکترونیکی و

1 . Council for National Policy.

تلویزیون استفاده می‌کنند.

رهبران راست مسیحی دارای قدرت سازماندهی بسیار بالا در مشخص کردن دوائر انتخاباتی و تأسیس سازمانها و ایجاد شبکه‌های ارتباطی و ارائه برنامه‌ها و کاندیداهایی جهت رقابت بر سر به دست آوردن کرسیهای کنگره هستند.

قدرت سازمانهای راست مسیحی در وارد آوردن فشار و جذب افکار عمومی در صحنه سیاست آمریکا بی‌نظیر و بی‌همتاست. سازمانهای دیگر یا به حضور در واشنگتن یا در مناطق و ایالتهای دیگر اکتفا می‌کنند، در حالی که سازمانهای راست مسیحی هر دو مورد را توأمان در کنار هم جمع کرده‌اند. چون از شبکه ارتباطی مستحکمی میان کلیساهای اوانجیلی و پنجاهه‌گراها بهره می‌برند و افراد آن به وسیلهٔ وسایل متعدد از قبیل منبرهای موعظه، مطبوعات، سایتهای اینترنتی، پست و دستگاههای ارتباطی ملی نامه‌های لاهوتی یا سیاسی را از جایی به جای دیگر منتقل می‌کنند. فقط در ایالات متحده ۲۰۰ ایستگاه تلویزیونی مسیحی و ۱۵۰۰ ایستگاه رادیویی مسیحی وجود دارد که اکثر آنها از آن اوانجیلی‌هاست و برنامه‌های خود را برای رهبران راست مسیحی و پیروان و طرفدارانش پخش می‌کنند. در سطح جهانی، فقط برنامه پت رابرتسون «باشگاه هفتصد»، روزانه میلیونها بیننده دارد، همانگونه که برنامه‌های شبکه تلویزیونی CBN به بیش از ۴۰ زبان پخش می‌شود و ۶۰ کشور جهان را تحت پوشش قرار می‌دهد. سازمان جیمز دابسون «توجه به خانواده» سالانه بابت هشت برنامه رادیویی که هفته‌ای یکبار پخش می‌شود و ۵ میلیون شنونده دارد، ۱۱۴ میلیون دلار خرج می‌کند و «جمعیت خانواده آمریکایی» و سازمان «توجه به زن به خاطر آمریکا» بابت پخش روزانه نیم ساعت برنامه رادیویی، صدها هزار شنونده دارد.

امیدهای «راست مسیحی» طی دوران ریاست جمهوری ریگان به یأس مبدل

شدند، چون ریگان به خواسته‌های ویژه آنها دربارهٔ مسائل محلی و منطقه‌ای که به خاطر آن از کاندیداتوری ریگان در انتخابات حمایت کرده بودند، عمل نکرد. رهبران راست مسیحی به دلیل محافظه‌کار بودن ریگان در مسائل اقتصادی و سیاست خارجی از او حمایت کردند و در این میان مهمترین عاملی که باعث شد، در کنار ریگان بایستند، موضع تندروی ضد کمونیستی او بود و طی دوران ریاست جمهوری وی، رهبران راست از هیچ‌گونه کمک مالی و ایدئولوژیکی به نیروهای مخالف کمونیسم در السالوادور، گواتمالا، هندوراس و نیکاراگوا دریغ نکردند. به عنوان مثال شبکه تلویزیونی CBN رابرتسون میلیونها دلار به گروه ضد کمونیست کونترا در نیکاراگوا و هندوراس که از سوی ایالات متحده حمایت می‌شدند، کمک کرد. هم‌چنین رابرتسون در گواتمالا از دیکتاتور (مسیحی پنجاهه) ژنرال «ریوس مونت» که رژیمش هزاران تن از شهروندان را به دلیل اتهام به کمونیست بودن به قتل رسانده بود، حمایت کرد.

اما کشیش «جری فالویل» به همراه بسیاری از واعظان تلویزیونی، از رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی حمایت و ادعا کرد، دستگاههای تبلیغاتی و ارتباطی لیبرالیستی چهرهٔ دروغینی از این رژیم ارائه داده‌اند که با واقعیات مطابقت ندارد و کنگره ملی آفریقا را سمبلی کمونیستی تلقی کرد.

رابرتسون روابط نزدیک و مستحکمی با دیکتاتور فاسد زئیر «موبوتو سسکو» داشت و برای تأمین بودجهٔ شرکتش «مؤسسه توسعه آفریقا» با وی قراردادهای کشف و استخراج الماس منعقد کرد.

از جهت دیگر جری فالویل رهبر «اکثریت اخلاقی» حملاتی در حمایت از اسرائیل درون ایالات متحده و مسافرتها برای آمریکاییان جهت دیدار از اسرائیل تدارک دید و پت رابرتسون، بنیانگذار شبکه CBN ایستگاهی تلویزیونی به نام

«أمل» (امید) در جنوب لبنان که به وسیله رژیم صهیونیستی اشغال شده بود و ایستگاه METV را برای اسرائیل و تبشیر در خاورمیانه تأسیس کرد و این غیر از سازمانهای دیگر مسیحی - صهیونیستی است (که ذکر آنها در فصل چهارم کتاب رفت)؛ سازمانهایی که فعالیتهای خود را بر فشار بر ایالات متحده جهت حمایت از اسرائیل متمرکز کرده‌اند.<sup>(۷)</sup>

قدرت و توان تأثیرگذاری «راست مسیحی» با ائتلاف با «راست نوین» در حزب جمهوریخواه افزایش یافت و این باعث شد، از سال ۱۹۹۴ به بعد بر دو مجلس کنگره استیلا یابد و تلاش کرد، از این قوه (قوه مقننه) در ساخت سیاستی خارجی مطابق میل خود و توسعه «مؤسسات و مراکزی جهانی» به سود خویش استفاده کند. بدین ترتیب راست مسیحی با راست نرین در حمله به سازمان ملل و صندوق جهانی پول و تشویق موافقتنامه تجارت آزاد برای شمال آمریکا و سیستم دفاع موشکی همگام شد. هم‌چنین ائتلاف راست مسیحی در ترجیح بازار آزاد، محدودیت دخالت دولت، اختصاص بودجه دفاع، برتری و تفوق ملی و در نهایت از بین بردن پایه‌های ریاست جمهوری کلیتون مشارکت کرد و پذیرفت، مسائل خارجی در خدمت مؤسسات محلی و منطقه‌ای باشد؛ ضمن مخالفت با هر نوع سیاست خارجی‌ای که باعث تضعیف حاکمیت پدران بر فرزندان یا فراهم ساختن وسایل و زمینه‌های سقط جنین یا توسعه حقوق همجنس‌بازان یا کاهش نقش مادران و زنان خانه‌دار شود.

در سال ۱۹۹۸ ائتلاف راست مسیحی تلاش کرد، در مجلس نمایندگان، تأمین بودجه صندوق جهانی پول را که حدود ۱۸ میلیارد دلار برآورد شده بود، متوقف کند؛ چون اعتقاد داشت، وامهای این صندوق به کشورها و سازمانهایی تعلق می‌گیرد که به سقط جنین به عنوان وسیله‌ای جهت تنظیم خانواده و محدود کردن نسل نگاه

نمی‌کنند. غیر از آن سازمان ملل متحد هم هدف حملات راست مسیحی قرار گرفت و این جناح به کنگره جهانی زن که توسط سازمان ملل در سال ۱۹۹۵ در پکن برگزار شده بود، حمله کرد. چون از دیدگاه ایشان هدف این کنگره آزادی و ولنگاری جنسی و تشویق همجنس‌بازی بود و نگاه منصفانه‌ای به ازدواج و مادر شدن نداشت.

راست مسیحی به معاهده حقوق کودک سازمان ملل نیز حمله کرد، چون - به اعتقاد آنها - این معاهده امکان دستیابی کودکان به تصاویر برهنه و وسایل ارتباطی را که اقدام به ارائه تصاویر و فیلمهای سکس می‌نمایند، بدون اجازه والدینشان فراهم می‌ساخت. در یکی از برگه‌های «مجلس خانواده آمریکایی» آمده بود، این تمدن رابطه مقدس میان پدران و فرزندان را نه تنها تهدید می‌کند، بلکه برترین اصل موجود در تمدن مسیحیت را از بین می‌برد تا امپراتوری فاسد، شرور و هرج و مرج‌طلبی را جایگزین آن کند. راست مسیحی به سازمان ملل به عنوان تهدیدی برای «خانواده آمریکایی» و دستگاہی که به نخبگان لائیک اجازه می‌دهد، ارزشهای خانوادگی را در خانواده جهانی تهدید کنند، نگاه می‌کرد و برنامه‌های سازمان ملل که اجازه سقط جنین و محدودیت نسل و تنظیم خانواده را می‌داد، یکی از اشکال «امپریالیسم جمعیتی» به شمار آورد که خواستار «جهانی شدن ایدئولوژی ادامه امن همجنس‌بازی» است... جناح راست سقط جنین را تعبیر دورویی و نفاق ملتی دانست که ادعا می‌کند، از اعلامیه جهانی حقوق بشر حمایت می‌کند، اما حق حیات کودکان را قبل از آنکه به دنیا بیایند، از آنها سلب می‌کند، در حالی که «آنها ضعیف‌ترین و ناتوان‌ترین عضو خانواده بشری» هستند و تأکید کرد، حمایت آمریکا از چنین اقداماتی این کشور را در موضع «خصومت و دشمنی» با سایر ملل جهان قرار می‌دهد و «پاتریک بوکنان» نامزد انتخابات ریاست جمهوری و متحد جناح راست مسیحی از آن «امپریالیسم اخلاقی» برحذر داشته شد، چون به وجهه آمریکا

در کشورهای کاتولیک آمریکای لاتین و جوامع سنتی آفریقا ضربه می‌زند و به سود افراط‌گرایان اسلامی است که آمریکا را شیطان بزرگ جهان اسلام به شمار می‌آورند.<sup>(۸)</sup>

حمله علیه سازمان ملل موثر بود، چون در برابر هجوم راست مسیحی، آمریکا از مشارکت در صندوق جمعیت سازمان ملل در سال ۱۹۹۸ امتناع ورزید و این برنامه‌های صندوق را در زمینه فراهم ساختن وسایل جلوگیری از بارداری حدود ۱/۵ میلیون زن در ۱۵ کشور با مشکل مواجه کرد. هم‌چنین بدهیهای آمریکا به سازمان ملل که پا را از یک میلیارد دلار نیز فراتر گذاشته بود، به عنوان «گرویی» نزد راست مسیحی باقی ماند که به سازمان ملل متحده به عنوان وسیله‌ای جهت «قانونمند کردن سقط جنین» و آزادی جنسی نگاه می‌کرد و هنگامی که کنگره میزان بدهی آمریکا به سازمان ملل متحد را به رئیس جمهور ارائه داد، او پرداخت این بدهیها را منوط به مراعات شروط و اعتراضات راست مسیحی و اعلام کرد، قصد دارد، از حق اعتراض به بودجه استفاده کند و بدهیهای قابل پرداخت خود به سازمان ملل را پرداخت نماید؛ البته این مسئله معلق باقی ماند، اما سازمان ملل همچنان در معرض حملات رهبران کنگره قرار داشت.

از جمله مسائل جهانی که راست مسیحی آن را به جریان انداخت، مسئله ظلم و ستمی بود که مسیحیان به خاطر مسیحی بودن خویش متحمل می‌شدند. رهبران راست مسیحی عنوان کردند، بسیاری از کشورهای اسلامی و آسیایی اقلیتهای مسیحی خود را مورد آزار و اذیت و ظلم و ستم قرار می‌دهند و رهبران اوانجیلی ادعا کردند، در سودان بیش از یک میلیون مسیحی اعدام شدند که برخی از آنها به صلیب کشیده شده بودند و هزاران کودک نیز به عنوان برده فروخته شدند و «مجلس تحقیقات خانواده» اعتقاد داشت، چین بیش از هر کشور دیگری مسیحیان را مورد



آزار و اذیت قرار داده است. این سازمان عنوان می‌کرد، بخش بزرگی از مسیحیان (و هم‌چنین مسلمانان و بوداییهای این کشور) به دلیل اعتقادات مذهبی‌شان به زندان محکوم و یا به انجام کارهای سخت واداشته شده‌اند. برخی از کشورها و به ویژه کشورهای اسلامی و کمونیستی سابق - که روسیه را نیز دربر می‌گیرد - مانع بشارت‌دهی انجیلی و انجام آداب و رسوم مذهبی و عبادی می‌شوند.

توجه او انجیلی‌های آمریکا بر منطقه‌ای که «منطقه نفوذ ۱۰ - ۴۰» نامیده می‌شد، متمرکز گردید و کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین و خاورماینه مورد هدف بشارتهای انجیلی قرار گرفتند.

راست مسیحی دوایر و ادارات بیزانس و دستگاههای اطلاع رسانی و دولت آمریکا را متهم نمود، با زیر پا گذاشتن آزادیهای مذهبی مدارا می‌کند و از آنها چشم‌پوشی می‌نماید و از دولت آمریکا خواست، چین را از فهرست کشورهای طرف تجاری خویش و به عنوان اولین طرف تجاری آمریکا حذف کند و تمام فشارهای خود را جهت تصویب قانون منع آزار و اذیت مذهبی متمرکز نمود که باعث فرض مجازاتهای اقتصادی بر کشورهایی می‌شد که آزادی مذهبی را زیر پا می‌گذاشتند.

بدین ترتیب جناح راست مسیحی موفق شد، مسئله آزادی مذهبی را به عنوان یکی از اولویتهای سیاست خارجی آمریکا مطرح کند و کلیتون با اعضای کنگره به توافق رسید، کمیسیونی مشورتی برای بررسی وضعیت آزادی مذهبی در وزارت امور خارجه تشکیل دهد، کمیسیون نیز مؤظف گردید، سالانه گزارشی پیرامون آزادی مذهبی در جهان تهیه و به او ارائه نماید.

این در حالی است که خود کنگره نیز کمیسیونهایی تشکیل داد که به بررسی پیرامون آزار و اذیت مذهبی در بسیاری از کشورها پردازند و مسئله رابطه میان

آزادی مذهبی در چین و برخورد با این کشور به عنوان اولین طرف تجاری آمریکا آنقدر بالا گرفت که در رأس اعمال و گفت‌وگوی کنگره قرار داده شد.

به نظر می‌رسد، در نظر گرفتن مجازاتهای اقتصادی براساس اصول مذهبی، مخالفت‌هایی در ادارات بیزانسی آمریکا و بورس «وال استریت» ایجاد کرد و باعث شد، کنگره که جمهوریخواهان از سال ۱۹۹۴ به بعد بر آن حاکم شده بودند، متهم شود، به آلتی در دست «راست مسیحی» تبدیل شده است و این مسئله تجارت و سرمایه‌گذاری جهانی و در چارچوب آن منافع ملی آمریکا را تهدید کند.

در پاسخ به این گفته، «راست مسیحی» عنوان کرد، ادارات بیزانس بیش از حقوق بشر به بیزانس توجه دارند و کنگره در پایان سال ۱۹۹۸ طرح ممنوعیت آزار و اذیت مذهبی را تصویب کرد. حمله و هجوم راست مسیحی به سازمان ملل متحد، صندوق بین‌المللی پول، دادگاه عدل بین‌المللی و دیگر سازمانهای بین‌المللی انگیزه‌های متعددی داشت.

از جمله این انگیزه‌ها می‌توان به انگیزه‌های انزواگرایانه و نگرانی بر حفظ سلامت و امنیت و منافع اقتصادی آمریکا و فداکاری در راه تفوق و برتری ملی به سود نظام لیبرالیسم جهانی اشاره کرد. اعتقاد به اینکه سازمان ملل از تلاشهای صورت گرفته برای برپایی نظام جهانی که مارکسیستها و لائیکها و همجنس‌بازان بر آن حکم برانند و هدف آنها ریشه‌کن ساختن ارزشهای سستی مسیحیت و چه بسا از طریق نیروی نظامی سازمان ملل به اهداف فوق‌الذکر دست یابند، حمایت می‌کند، این ترس و هراسها را قوت بخشید.

غیر از آن می‌توان از انگیزه «عقیده تدبیری هزاره» نام برد. او انجیلی‌ها اعتقاد راسخی دارند، دومین ظهور مسیح نزدیک شده است و قبل از ظهور مسیح واقعی، مسیح دروغین ظهور می‌کند که تا پایه‌های دین را ریشه‌کن کند و «نظامی جهانی» را بر سراسر جهان حاکم گرداند.

## ۲. قانون منع آزار و اذیت مذهبی

اگر رسالت راست مسیحی (اصولگرایان) آمریکا از بعد داخلی بازگشت به مسیحیتی بود که از اعتقاد به هزاره و ظهور دوم مسیح سرچشمه می‌گرفت، رسالت آن در بعد خارجی، فراهم ساختن زمینه‌ها و مهیا نمودن جهان برای بازگشت مسیح بود که در کنار تلاشهای تبشیری صورت می‌گرفت. در میان اصولگرایان آمریکایی نمازهایی خوانده می‌شود که هدف از خواندن آنها نزول رحمت و نعمت مسیح بر شرقیان ارتدوکس و مسلمان است تا آنها نیز به آیین مسیحیت درآیند و صحبتها هر روز پیرامون «نماز نفوذ ۱۰ - ۴۰» افزایش می‌یابد که اشاره‌ای است به دو خط عرضی ۱۰ و ۴۰ کره زمین که کشورهای اسلامی و ارتدوکس، در این دو خط واقع شده‌اند. مسیحیت از زبان و دید مسیحیان اصولگرای آمریکا چیزی جز پروتستانیسیم اوانجیلی نیست.

همانگونه که در تاریخ به وقوع پیوست، حمله مسیحیان اصولگرای آمریکا به حمایت و پشتیبانی مسیحیان دلگرم بود و تکیه می‌کرد. هنگامی که پاپ «آدریان دوم» آغاز اولین حمله صلیبی را اعلام کرد، دستاویز حمله حمایت از مسیحیان و نجات قدس از دست مسلمانان بود.<sup>۱</sup>

زمانی که امپراتوری عثمانی مرد بیمار اروپا شد، روسیه معاهده ۱۸۵۳ را بر این کشور فرض کرد تا از حق دفاع از رعیت‌های سلطان در قبال ارتدوکسها برخوردار شود و پس از آن فرانسه، بریتانیا و اتریش نیز چنین معاهده‌ای با عثمانی به امضاء رساندند.

۱. علی‌رغم اینکه حمله چهارم موفقیت‌آمیز بود و مسیحیان به قسطنطنیه رسیدند، اما در کلیسایشان انواع و اقسام فساد، از دزدی و غارت و چپاول گرفته تا تجاوز به راهبه‌ها و کودکان در آن رایج گردید. «ویل دورانت»، داستان تمدن، جلد پانزدهم، صفحه ۴۹-۵۳.

همانگونه که بریتانیا و فرانسه حاکمیت بر نظام جهانی پس از جنگ جهانی اول را میان خود تقسیم و بر سر دخالت در شرق عربی - اسلامی جهت حمایت از مسیحیان با هم رقابت کردند. پس از جنگ جهانی دوم با وجود اینکه ایالات متحده به عنوان یک ابر قدرت از این جنگ خارج شد، اما اتحاد جماهیر شوروی طی جنگ سرد بر سر حاکمیت جهانی با این کشور به نزاع و مبارزه برخاست. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا تنها ابر قدرت جهان و صاحب قدرت مطلق شد. «پل ماری دی لاگرس» در کتاب خویش تحت عنوان «آخرین امپراتوریه‌ها» می‌گوید:

«این اولین بار در تاریخ بشری است که این پدیده در آن به وقوع می‌پیوندد و خاور عربی (اسلامی) اولین میدان حضور امپراتوری نوپای آمریکا در میدان جنگها می‌شود تا دولتی عربی و اسلامی (عراق) را از خاک دولت همسایه و برادرش (کویت) بیرون بردند. اما جنگ خلیج فارس آخرین موردی بود که آمریکا برای فراهم ساختن پوشش و حمایت قانونی - که امکان دخالت این کشور را به خاطر حفظ منافعش فراهم سازد - نیاز به گردهمایی و نشست بین‌المللی (که در سازمان ملل مجسم می‌شد) پیدا می‌کرد. پس از آن آمریکا نیت خویش را جهت اداره کره زمین، بر حسب معیارها و اهدافش و برای تحقق منافعش ابراز داشت و در این راه توجه چندانی به جامعه بین‌المللی و سازمانهایش نکرد. در این میان سازمانهای قدیمی و نوین بین‌المللی نیز اهداف خود را تغییر دادند تا با برنامه‌ها و طرحهای آمریکا همگام و مُبلِّغ آمریکاییها درباره آزادی تجارت و دموکراسی و حقوق بشر شوند.»

در حال حاضر، واشنگتن تلاش می‌کند به جهانیان بقبولاند، قوانین آمریکا می‌بایست در خارج این کشور نیز قابل اجرا باشد و این در برخورد با قانون «پرتون - هلمز» که هدف آن تشدید محاصره کوبا و قانون «داماتو» - که خواستار در نظر گرفتن

مجازاتهای اقتصادی بر شرکتهای داد و ستد کننده با ایران و لیبی بود - قابل ملاحظه است و عجیب اینجاست که این حوادث زمانی به وقوع می پیوندد که واشنگتن در آن از آزادی تجارت و جهانی شدن و بازار اقتصاد، داد سخن سر می دهد؛ اما آزادی تجارت زمانی که با منافع آمریکا در تضاد قرار گیرد، بی معنی و در نظر گرفتن مجازاتها حتی شامل نزدیکترین متحدان آمریکا نیز می شود و در این زمینه می توان به ژاپن اشاره کرد.

تطبیق و اجرای قوانین آمریکا خارج از این کشور نیاز به بهانه و دستاویزی همیشگی و مقبول درون کشور داشت که اولین آن مبارزه با کمونیسم در نمونه کوبایی آن و دومین آن مبارزه با تروریسم در نمونه ایرانی و لیبیایی آن بود، سپس دمکراسی و حقوق بشر بهانه و دستاویز دائمی شد و دولت ایالات متحده به این بهانه تصویب لایحه حمایت از «آزادی مذهبی» را به عنوان اینکه یکی از حقوق مسلم بشری است که در سطح جهان به رسمیت شناخته شده است، به کنگره ارائه داد. (۹)

حمله برای تصویب طرح قانونی «ممنوعیت آزار و اذیت مذهبی»<sup>۱</sup> به وسیله «مایکل هورونیز» وکیل یهودی الاصل آمریکایی تبار و یکی از مشاوران ریگان و پژوهشگران «انستیتو تحقیقات جناح راست هوسون» آغاز شد. هورونیز در سال ۱۹۹۵ اقدام به ایجاد شبکه ای ارتباطی با دهها کلیسا در آمریکا نمود و نامه هایی برای ۱۵۰ کلیسا فرستاد و در آن از آنها خواست، پیروانشان با ارسال نامه به کنگره ضمن تشویق نمایندگان از آنها بخواهند، توجه بیشتری به مسئله آزار و اذیت مسیحیان بذل نمایند.

در ژانویه سال ۱۹۹۶ هورونیز به خانم «نیناشیا» افراط گرا و متعصب یهودی تبار

1 . Freedom from Religious Preseaution Act.

و رئیس برنامه‌های حقوق بشر در سازمان «خانه آزادی» و نویسنده کتاب «در بیشه شیر» پیوست. این نویسنده اعتقاد داشت، مصر، سودان، ایران، عربستان سعودی و پاکستان بیش از هر کشور دیگری در جهان مسیحیان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند و آزار و اذیتی که مسیحیت از اسلام متحمل شده است، کمتر از آزار و اذیت کمونیسم نیست. هوروونیز و نیناشیا کنفرانسی تحت عنوان «آثار صلح بر روابط بین‌الملل و حقوق بشر» منعقد نمودند که در آن «استیوامرسون» مجری تلویزیونی متعصب آمریکا و سازنده فیلم مشهور و نفرت‌انگیز و ضد اسلامی جهاد در آمریکا» شرکت کرده بود.

در ژانویه سال ۱۹۹۷ هوروونیز و «خانه آزادی» کنگره‌ای تحت عنوان «روز جهانی همبستگی با کلیسای مظلوم» ترتیب دادند که در آن نمایندگان ۴۰ هزار کلیسای ایالات متحده شرکت و همبستگی خویش با مسیحیان کشورهای اسلامی را اعلام کردند و کنگره، کلیسا و دولت آمریکا را به کوتاهی در انجام وظیفه در این زمینه متهم کردند و خواستار بذل تلاش و کوشش برای نجات مسیحیان شرق از «چنگال اسلام» شدند. حمله هوروونیز منجر به حمله‌ای اطلاعاتی - تبلیغاتی شد که آن را نویسنده آمریکایی - لیکودی به نام «ا.ام. روزنتال» در روزنامه «نیویورک تایمز» هدایت کرد و در این زمینه گفت:

«فریادهای هوروونیز پیرامون آزار و اذیت و ظلم و ستمی که بر مسیحیان در جهان اعمال می‌شود، مرا از خواب بیدار کرد و آگاه نمود».

و در روزنامه «نیویورک تایمز» نوشت:

«جمعیت مسیحیان در قدس از میزان ۳۰ هزار نفر در سال ۱۹۴۸ به دلیل آزار و اذیتی که روزانه در معرض آن قرار دارند، به هشت هزار نفر در حال حاضر رسیده است».

سپس به سخنان مرشد «جمعیت اخوان المسلمین» در مصر، «مصطفی مشهور» پیرامون فرض جزیه بر قبطیان مصر اشاره کرد و به سخن کشیش «کیت رودریک» از ائتلاف آمریکاییهای مدافع حقوق بشر استناد جست که گفته بود:

«دولت مصر اوضاع و احوالی خصمانه و کینه‌توزانه نسبت به اقلیت مسیحیان ایجاد کرده و اجازه داده است، که قبطیها سوپاپ اطمینانی مقابل افراط‌گرایان اسلامی شوند.»<sup>(۱۰)</sup>

در مقاله دیگری که آن هم در «نیویورک تایمز» به چاپ رسید، روزنتال خواستار بذل تلاش از سوی آمریکاییها برای حمایت از لایحه قانونی‌ای شد که سناتور «آلن سبکتر» به کنگره ارائه داده بود و دربرگیرنده فرض مجازاتهای اقتصادی و دیپلماتیک علیه کشورهایی بود که مسیحیان را مورد آزار و اذیت و شکنجه قرار می‌دادند و در میان این کشورها هشت کشور عربی و اسلامی دیده می‌شدند.<sup>(۱۱)</sup>

در سومین مقاله که آن هم در «نیویورک تایمز» به چاپ رسید، روزنتال به مخالفان طرح رئیس شورای شهر نیویورک، «پیتر والونی» حمله برد و این حمله را «رادولف جولیان» رهبری کرد و خواستار بایکوت کردن شرکتهایی شد که با ۱۵ دولت رابطه دارند زیرا که او اعتقاد داشت، مسیحیان در آنجا مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند. او همچنین معتقد بود، منافع چشم و دل آمریکاییان را در قبال حقایق آزار و اذیت مسیحیان کور ساخته است.<sup>(۱۲)</sup>

در آن حین پیتر والونی، رئیس شورای شهر نیویورک طرحی ارائه داد و خواستار تحریم شرکتهایی شد که عنوان می‌شد با دولتهایی همکاری می‌کنند که مسیحیان در آنها مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند.

این بار نوبت بازی سناتور یهودی، آلن سبکتر (از ایالت پنسیلوانیا) و عضو

مجلس نمایندگان و «فرانک وولف» مسیحی ماشیحائی (از ایالت ویرجینیا) بود که لایحه قانونی ممنوعیت آزار و اذیت مذهبی را با فرض مجازاتهای اقتصادی و سیاسی علیه کشورهایی که فعالیتهای ضد مذهبی علیه مسیحیان دارند، به کنگره ارائه کردند. (۱۳)

نکته مهمی که در اینجا به چشم می‌خورد، تأثیرات محلی و منطقه‌ای تصویب قانون جلوگیری از آزار و اذیت مذهبی و توجه به ابعاد داخلی آن پیش از توجه به تأثیر این قانون در سیاست خارجی آمریکاست.

در ابتدا هر کارشناسی ملاحظه می‌کند، طی حمله میان جناح محافظه کار یهودی و سازمانهای اصولگرای مسیحی رابطه‌ای قوی و مستحکم به چشم می‌خورد. خود هوروونیز که حمله را آغاز کرد و نقشی اساسی در شکل‌گیری این لایحه قانونی داشت، یادآوری می‌کند، او یهودی است و نه مسیحی و معتقد است، یهودیتی که او دارد، سریال شکنجه‌ها و عذابهای تاریخ را درون سینه‌اش تاباشته است که آخرین قسمت آن «سوزاندن یهودیان» به وسیله نازیان است و این بیداری و آگاهی بی‌همتایی است و آن را در قبال آزار و اذیتی که مسیحیان در سراسر جهان با آن مواجه هستند، کسب کرده است. او در گفته‌های خود وجود تمایز و تفاوت میان مسیحیان و همدردی با ایشان را در قبال دیگران توجیه نمی‌کند، بلکه به داده مهمی اشاره می‌کند، اینکه مسیحیان بزرگترین گروه و مجموعه بشری هستند که در جهان مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند.

هم‌چنین نیناشیا، نه مسیحی که یهودی متعصب و این موضوعی است که در کتاب خویش در بیشه شیر و هنگام سوگند خوردن و شهادت دادن مقابل جلسات کنگره کاملاً از آن پرده برمی‌دارد. او تمام فعالیتهای خود را بر آن چیزی متمرکز نمود که آن را «آزار و اذیت مسیحیان» در مصر، الجزایر، سودان و عربستان سعودی نامیده



بود. او گفته بود، اقلیت مسیحی در مصر به خاطر آزار و اذیتی که علیه آنها اعمال می‌شود و به خاطر ظلم و ستمی که اسلام‌گرایان افراطی در حق ایشان روا می‌دارند، در حال زوال و نابودی است، به گونه‌ای که هزار نفر از قبطیان به خاطر ترس و عدم تمایل از پذیرفتن دین اسلام و پس از تخریب روستاهای ایشان در اوایل سال ۱۹۹۶ به دست گروه‌های اسلامی مجبور به فرار و ترک وطنشان شده‌اند.

اما در سودان - بنا به گفته نیناشیا - جهاد مقدسی علیه مسیحیان و غیر مسلمانان در جنوب این کشور آغاز شده است که در آن مسیحیان به عنوان برده به قیمت ۱۵ دلار فروخته می‌شوند و مادران مسیحی در ازای دادن غذا به کودکان گرسنه‌اشان توسط دولت از مسیحیت به اسلام درمی‌آیند، چون دولت از دادن کمک غذایی به مسیحیان امتناع می‌ورزد. در عربستان سعودی - بنا بر گفته نینا - علی‌رغم اینکه هزاران کارگر مسیحی در آنجا مشغول به کار هستند، مسیحیت به طور کامل تحریم شده و منازلی که در آنها شعائر و عبارات مسیحی انجام می‌شود، توسط دولت تخریب و نابود می‌شود.

و در آخر اینکه سناتور «آرلن سبکتر» یکی از ارائه دهندگان لایحه قانونی به کنگره، خود یک یهودی است. با این حال جریان لیبرال یهودی در حمایت از جریان محافظه کار یهودی و قانون منع آزار و اذیت مذهبی تردید کرد. برخی از این یهودیان لیبرال اعتقاد داشتند، تمرکز بر قانون آزار و اذیت مذهبی مسائل حقوق بشر را به دنبال خواهد داشت. برخی دیگر عنوان می‌کردند، تصویب این قانون به ضرر یهودیانی است که در معرض مجازات‌ها قرار خواهند گرفت و بخشی دیگر نیز معتقد بودند، این قانون به ضرر مهاجرت یهودیان به ایالات متحده است، چون اولویت را به گروه‌های تحت فشار و ستم دیده می‌دهد.

از بعد منطقه‌ای نکته حائز اهمیت این بود که سازمانهای مسیحی اصولگرای

آمریکا حمله جهت تصویب قانون منع آزار و اذیت مذهبی را جزء حمله جهانی صلیبی خویش در هزاره سوم تلقی کردند.

و بالطبع در رأس این سازمانها، سازمان «ائتلاف مسیحی» قرار داشت.

به همین دلیل تحت عنوان «راهی به سوی پیروزی» سازمان، کنگره سالانه خویش را در ۱۳ سپتامبر سال ۱۹۹۷ در آتلانتا - جورجیا منعقد نمود و عقابهای جناح راست آمریکا را به خود ملحق ساخت که در میان آنان افرادی از قبیل رئیس مجلس نمایندگان (در آن زمان) «نیوت کینگریش»، «استیو فوربز»، «لامر الکساندر» و «آلن کیتز» کاندیداهای حزب جمهوریخواه جهت شرکت در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۶، علاوه بر کشیش «پت رابرتسون» بنیانگذار ائتلاف و رئیس آنکه اولین کاندیدای شرکت کننده در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۸ قرار داشتند و نامشان در فهرست در لیست پیشنهادی حزب جمهوریخواه بود.

به این ترتیب، کنگره «ائتلاف راست - مسیحی» یا «ائتلاف راست حزب جمهوریخواه و راست مسیحی» نشان داد، تلاش می کند بر میدان سیاست آمریکا حاکم شود. این گفته رابرتسون رئیس ائتلاف مسیحی مؤید این نکته است:

«اکنون وقت پاکسازی کاخ سفید فرا رسیده است و به لیبرالیستها اجازه

نمی دهیم با پیروزی در انتخابات سال ۱۹۹۸ بر کنگره حاکم شوند».

«دن هولد» مدیر اجرایی ائتلاف مسیحی (و یکی از وزرای پیشین کابینه ریگان) فریادهای «آمریکا ملتی مسیحی» است را سر داد و خواهان اختصاص یافتن کمکهایی از سوی دولت جهت حمایت و دفاع از مسیحیان تحت ستم در کشورهایی شد که این کمکها به آنها تعلق می گیرد و «نیوت کینگریش» تأکید کرد، مبارزه با تبعیض مذهبی یکی از اولویتهای کاری کنگره است.

کنگره ائتلاف مسیحی در پایان کار خویش از طرف ۲۵ میلیون آمریکایی نامه‌ای به کنگره فرستاد و در آن از کنگره خواست از تصویب قانونی حمایت کند که مجازات‌هایی علیه کشورهای وضع می‌کند که کنگره معتقد است، در آنجا مسیحیان تحت ظلم و ستم قرار دارند.<sup>(۱۴)</sup>

از مهم‌ترین سازمان‌هایی که در این حمله دست داشتند، می‌توان به سازمان «قدرتمند ساختن آمریکا»<sup>۱</sup> اشاره کرد. در مجلس اداری این سازمان افرادی مانند «جک کمب»، کاندیدای جمهوریخواهان جهت احراز پست معاونت ریاست جمهوری در انتخابات سال ۱۹۹۶ و نیوکینگریش، رئیس سابق مجلس نمایندگان و استیو فوربز، میلیونر و کاندیدای جمهوریخواهان در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۶ و ژوزف لیبرمن، نماینده یهودی مجلس سنا و «جیان کرک پاتریک»، نماینده (پیشین) آمریکا در سازمان ملل متحد حضور داشتند و سازمان اقدام به انعقاد کنفرانسی در ژوئن ۱۹۹۷ در سالنهای کنگره نمود تا چگونگی همکاری با دولت و کنگره و دستگاه‌های اطلاعاتی - تبلیغاتی و مطبوعات و کلیساهای مسیحی و معبدهای یهودی جهت متوقف کردن فشارهای مذهبی را مورد بررسی قرار دهد. در جلسه مجلس سنا «ویلیام بنت» معاون سازمان قدرتمند ساختن آمریکا و سناتور لیبرمن به‌طور مشترک شهادت دادند، «بدترین شکل فشار علیه مسیحیان در چین، کوبا، مصر، لائوس، نیجریه، کره شمالی، عربستان سعودی، پاکستان، سودان و ازبکستان و ویتنام به‌وقوع می‌پیوندد» و فشاری که مسیحیان در این قرن متحمل می‌شوند، بسیار بیشتر و بدتر از کل فشارهای وارده بر مسیحیان در قرنهای گذشته است و مسیحیانی که در این قرن به خاطر فشارهای وارده، جان خود را از دست داده‌اند، بیشتر از مسیحیانی است که از زمان ظهور مسیحیت تا کنون جان خود را از دست داده‌اند.<sup>(۱۵)</sup>

1 . Empower America.

حمله برای تصویب قانون منع آزار و اذیت مذهبی فرصت مناسبی به سازمانهای راست مسیحی سنتی داد تا نفوذ خود را در میدان سیاست آمریکا باز یابند و «مؤسسات خارجی» را در کنار «مؤسسات داخلی» قرار دهند تا بر منع سقط جنین، اجازه خواندن نماز در مدارس و مخالفت بر همجنس‌بازی تمرکز نمایند. به همین دلیل سازمان «توجه به خانواده» به رهبری کشیش جیمز دابسون فعالیت خود را آغاز کرد و تکان اولیه را به این سازمان «هوروونیز» یهودی داد. وی آنچه بر سر مسیحیان بود مورد ملاحظه قرار داد و جهانیان را از آن باخبر ساخت. غیر از آن می‌توان از سازمان «مجلس تحقیقات خانواده» نام برد که ریاست آن را «گری بویر» برعهده دارد و به دنبال یافتن نقشی در عرصه‌های خارجی است.

طی این حملات سازمانهای راست افراطی نیز در کنار سازمانهای راست مسیحی سنتی قرار گرفتند و در این میان می‌توان به سازمان «دفاع از حقوق مسیحیان تحت فشار مسلمانان» به ریاست «کیت رودریک» اشاره کرد.

رودریک در جلسهٔ مجلس سنا در ژوئن ۱۹۹۷ عنوان کرد:

«دولت مصر به پیروزی خود در جنگ علیه افراط‌گرایان اسلامی مباحثات می‌کند، اما واقعیت امر این است که دولت مصر در از بین بردن امواج عنف و خشونت شکست خورده است... غیر از آن دولت مصر ادعا می‌کند، مشکل قبطیها نیستند، چون تعداد افسران و نیروی پلیس مسلمان که با افراط‌گرایان درگیر شدند، بسیار بیشتر از قبطیهاست. علی‌رغم اینکه این موضوع حقیقت دارد، اما نیروهای پلیس به آنها حمله می‌برند، چون نماینده دولت هستند، در حالی که هدف آنها قبطیها هستند و علتش هم مسیحی بودن آنهاست... دولت مصر نمی‌تواند ببیند که سیاستش در برکناری اجتماعی و اقتصادی قبطیها باعث ایجاد جوی پر از نفرت و انزجار مقابل قبطیها شده است. دولت مصر

اجازه داده است، قبطیها به سوپاپ اطمینانی در تلاشهای بذل شده، برای آرام ساختن خشم اسلام‌گرایان در قبال رژیم تبدیل شوند».

اما از جمله طرفهای محلی که از شرکت در حمله علیه تصویب قانون منع آزار و اذیت مذهبی امتناع کردند، می‌توان از «مجلس ملی کلیساها» نیز نام برد که بزرگ‌ترین تجمع کلیسایی آمریکاست و نماینده جریان عمومی (و نه اصولی) است که از موضع مجلس کلیسای قبطی ارتدوکس و کلیسای کاتولیک حمایت می‌کند.

در سال ۱۹۹۷ مجلس ملی کلیساها نامه سرگشاده‌ای به کمیسیون روابط بین‌الملل مجلس نمایندگان ارسال و در آن عنوان کرد، جمعیت نامه‌هایی از قبطیان مصر دریافت کرده است که تصویب لایحه و ولف - سبکتر را رد و اعلام می‌کند، آمریکاییها نمی‌بایست، آنها را بر سایرین ترجیح دهند، بلکه می‌بایست به تفاوت فرهنگها و ارزشهای فرهنگی نیز توجه کنند. نامه مجلس کلیساهای آمریکا خواستار این بود که ایالات متحده موضعی اتخاذ نکند که بر خلاف میل کسانی باشد که آنها را «تحت ظلم و ستم» می‌نامد.

نماینده کلیسای کاتولیک نیز شهادت مکتوبی به کمیسیون روابط بین‌الملل مجلس نمایندگان فرستاد و در آن گفت فرض مجازاتها ممکن است، مسیحیان را به همراه مللی که مجازات علیه آنها در نظر گرفته شده است، تحت فشار قرار دهد.

در مه ۱۹۹۸ مجلس کلیساهای آمریکا، نامه سرگشاده دیگری به کنگره فرستاد و در آن عنوان کرد، این مجلس از رهبران مسیحیان کشورهای پاکستان، اندونزی، روسیه، کشورهای خاورمیانه و آفریقا دعوت کرده است، ضمن سفر به آمریکا دیدارهایی با مسئولان مجمع داشته باشند، طی این دیدارها تعدادی از اعضاء کنگره نیز حضور داشتند. نظر رهبران فوق‌الذکر این بود که دخالت در امور داخلی کشورها به بهانه توقف آزار و اذیت مذهبی با مخالفت مواجه خواهد شد، چون این قانون

آثاری منفی در روابط بین‌الملل برجای خواهد گذاشت و این مجازاتها بیش از آنکه مفید باشند، مضر هستند. هم‌چنین دخالت آمریکا جهت کنترل یا توقف آزار و اذیت مذهبی محدود است؛ چون برخی از این فشارها از سوی طرفهای غیر دولتی اعمال می‌شود که خود دولتها نیز با آن مخالفند. (۱۶)

نشریه «گزارش ماشیحاییهای واشنگتن» از مخالفت کلیسای ماشیحایی با این قانون خبر داد و عنوان کرد، وضع این مجازاتهای آئی، ایده‌ای نادرست است. مجازاتها را باید زمانی فرض کرد که مناسب باشند و بالطبع حالت کشورها با هم متفاوت است و نباید یک حالت و وضعیت را بر تمام کشورها تعمیم داد. همکاریهای تجاری و فرهنگی بیش از محاصره و بایکوت تأثیر دارند و در نظر گرفتن مجازاتها می‌بایست در مرحله آخر در نظر گرفته شود. (۱۷) اما حملات سازمانهای مسیحی اصولگرا - که با جریان یهودی محافظه‌کار ارتباط دارند - در واداشتن کلینتون به اتخاذ اقداماتی موازی و همسان موفق بودند. به همین دلیل کلینتون کمیسیونی با ۲۱ نفر عضو تشکیل داد و بر آن نام «کمیسیون نوار آبی» گذاشت که وثیقه آن جمع‌آوری اطلاعات پیرامون آزار و اذیت مذهبی بود؛ به‌ویژه آزار و اذیتهایی که علیه مسیحیان اعمال می‌شود. هم‌چنین کمیسیون مشورتهایی به دولت آمریکا پیرامون اقداماتی که می‌بایست اتخاذ کند، ارائه داد. کمیسیون متشکل از «جان شاتوک» وکیل وزارت امور خارجه در امور دموکراتیک و حقوق بشر، به عنوان رئیس و شش عضو مسیحی، دو عضو مسلمان، دو عضو یهودی، دو عضو آکادمیک، یک عضو بهایی، یک عضو بودایی و یک عضو هندو بود.

اما کنگره به این هم اکتفا نکرد، بنابراین شاتوک گزارش وزارت خارجه را پیرامون آزادی مذهبی در ۷۸ دولت در سال ۱۹۹۷ منتشر کرد تا تأکید کند، این آزادی اولویت سیاست خارجی آمریکا را تشکیل می‌دهد. اما کمیسیون روابط بین‌الملل مجلس

نمایندگان شروع به انعقاد جلسات شنیداری خود نمود تا طی آن به بحث و گفت‌وگو پیرامون آزار و اذیت مسیحیان پردازد. کمیسیون گزارشی ۳۰ صفحه‌ای تحت عنوان «آزار و اذیت مذهبی» ارائه داد که آن را جان لیبرمن تهیه کرده بود، در آن از کنگره خواسته بود به سوی از بین بردن تبعیض مذهبی حرکت کند. (۱۸)

علی‌رغم شهادت دادن جان شاتوک مقابل کمیسیون روابط بین‌الملل مجلس نمایندگان مبنی بر اینکه تصویب چنین طرحی بیش از آنکه سودمند باشد، مضر است و وضع قانون مجازات، خشم اسلام‌گرایان اصولگرا را برمی‌انگیزد و به روابط دوگانه آمریکا و کشورهای هم‌پیمان با آن ضربه وارد می‌کند و گفت‌وگوهای صلح‌آمیز منطقه‌ای مثل گفت‌وگوهای صلح خاورمیانه را تهدید می‌کند، با این حال سازمانهای مسیحی اصولگرا و کنگره حملات خویش را جهت تصویب لایحه قانونی «وولف - سبکتر» دنبال کردند. (۱۹)

مخالفت کلینتون، رئیس‌جمهور آمریکا با این لایحه قانونی ثمری نداشت و فقط باعث شد، اصلاحات چندی در آن وارد شود که در برخی از موارد مربوط به فرض مجازاتهای اقتصادی انعطافاتی در نظر گرفته شود، مثل بند ۴۰۲ که اجرای این مجازاتها را در حالت‌های شدید و افراطی آزار و اذیت مذهبی لازم می‌دانست. به این ترتیب لایحه به تصویب رسید و کلینتون آن را در ۲۷ اکتبر ۱۹۹۸ امضاء کرد تا رسماً به قانون قابل اجرا تبدیل شود.

قانون منع آزار و اذیت مذهبی - که مجلس نمایندگان آن را در آوریل ۱۹۹۸ تصویب کرد - ۱۲ بند را دربر می‌گیرد. (۲۰)

- بند اول، مقدمه عنوان می‌کند:

«اولین مسئولیت دولتها دعوت به تشویق و حمایت و احترام به حق اساسی و به رسمیت شناخته بین‌المللی یعنی آزادی مذهبی است».

- بند دوم، مفاد مفهوم بندهای پیمانها و قراردادهای بین‌المللی که بر «آزادی مذهبی» تأکید دارند، آزادی پذیرفتن مذهب و تغییر آن است و انجام پیگیری مراسم عبادی نیز شامل آن می‌شود. مانند ماده ۹۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۸ معاهده بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی.

- بند سوم، گروههای مسیحی و مذهبی در برخی از کشورهای جهان در معرض آزار و اذیت مذهبی قرار دارند و در این زمینه می‌توان به «تحت فشار بودن مسیحیان رومی کاتولیک و اوانجیلی‌های پروتستان در کشورهای کمونیست مانند کوبا، لائوس و چین» اشاره کرد. هم‌چنین در «بسیاری از کشورهای اسلامی، غیر مسلمانان و کسانی که روی از اسلام برمی‌گردانند به ادیان دیگری روی می‌آورند، مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند و در این زمینه از ترانین سرکوب و قلع و قمع مذهبی استفاده می‌شود. جنبشهای تندرو سعی می‌کنند، عقیده و فرهنگ اسلامی را که اجازه می‌دهد، بهائیه‌ها و مسیحیان و سایر اقلیتهای مذهبی تحت فشار و ظلم و ستم باشند، به مورد اجرا درآید... مثلاً دولت افراط‌گرای مذهبی سودان، جنگی آغاز کرده است که خود آن را جنگ مذهبی علیه مسیحیان و غیر مسلمانان و حتی علیه مسلمانان میانه‌رو می‌نامد و در این راه از شکنجه کردن، گرسنگی دادن، به بردگی گرفتن و کشتن نیز فروگذاری نمی‌کند». در اینجا لازم است ذکر شود، چین نیز چنین فشارهایی را علیه بوداییهای تبت اعمال می‌کند.

در بند سوم «اقدام به آزار و اذیت مذهبی» چنین تعریف شده است:

«آزار و اذیت افراد به دلیل عضویت یا انتساب به گروه یا طایفه مذهبی که ممکن است، دولت در کشور خویش آن را به رسمیت شناخته یا رسماً آن را نفی کرده باشد. آزار و اذیت شامل بازداشت، زندان، بندگی و بردگی، قتل و کشتن، تبعید اجباری از وطن، هتک حرمت و تجاوز، اعدام یا اشکال دیگر شکنجه شود».



این قانون، آزار و اذیت را به دو بخش تقسیم می‌کند، بخش اول: فشارهایی که از سوی مسئولان دولت اعمال می‌شود و ما آنها را به عنوان بخشی از سیاست رسمی دولت می‌شناسیم. بخش دوم: فشارهایی که توسط دولت و کارگزاران آن اعمال نمی‌شود، ولی دولت‌ها در اتخاذ اقدامات و تدابیر لازم و مورد نیاز جهت از بین بردن آزار و اذیت مذهبی و غلبه بر آن کوتاهی می‌کنند.

بند سوم به تعریف کمکهای ایالات متحده می‌پردازد که ممکن است به عنوان مجازات کشورهایی که مرتکب اعمال ضد مذهبی می‌شوند، قطع شود یا کاهش یابد. این کمکها شامل کمکهای مالی، غذایی، تسلیحاتی، تکنولوژیکی و بشردوستانه است.

- بند چهارم، به حمایت و کمک گروههای مذهبی تحت فشار می‌پردازد و اعمال مجازاتهایی را بر کشورها یا مناطقی که کشورهای آن یا کشورهایی که گروههای داخلی موجود در آن، اعمال ضد مذهبی را دنبال می‌نمایند، ذکر می‌کند.

- بند پنجم، خواستار تشکیل «دفتر پیگیری آزار و اذیت مذهبی» است که مستقیماً با دفتر اجرایی رئیس جمهور ارتباط دارد و مدیر مسئول آن با موافقت کنگره انتخاب می‌شود. وظیفه این دفتر، پیگیری آزار و اذیت مذهبی و ثبت وقایع و شرایط سلب آزادیهای مذهبی است، حال چه این موارد در گزارش سالانه‌ای که وزارت امور خارجه آمریکا تهیه می‌کند، یا گزارشهای گروههای مستقل حقوق بشر آمده باشد یا نباشد. دفتر، مشورتهایی با وزارت خارجه انجام می‌دهد تا توصیه‌هایی پیرامون سیاستهای ایالات متحده در قبال کشورهایی که آزار و اذیت مذهبی در آنها اعمال می‌شود، به دفتر ریاست جمهوری و شخص رئیس جمهور ارائه می‌دهد. این دفتر گزارشی سالانه تهیه می‌کند که در آن کشورها و طرفهای به کار برنده فشارهای مذهبی حال، چه در گروه یک قرار گیرند و چه جزو گروه دوم باشند، مشخص شوند

و نسخه‌ای از آن باید به مجلس فدرال ارائه شود. دفتر، فعالیتهای خود را باید با وزارت امور خارجه، بازرگانی و تجارت، خزانه‌داری و معادن کل اجرای قانون هماهنگ نماید.

- بند ششم، به تفصیل به گزارش سالانه دفتر پیگیری آزار و اذیت مذهبی و مشخص کردن گروههای فشار ۱ و ۲ و وسایط مورد استفاده توسط این گروهها و طرفهای دولتی یا غیر دولتی به کار برنده این فشارها می‌پردازد تا بتوان از گزارش، نوع و میزان مجازاتها را مشخص کرد.

بند هفتم، به مجازاتهای دولتهایی می‌پردازد که فشارهای مذهبی را اعمال می‌کنند و مانع اعمال این فشارها در کشور خویش نمی‌شوند. این مجازاتها توقف همکاریها یا عدم صدور هر نوع کالا یا خدمات یا تولیداتی که به ادامه اعمال این فشارها کمک کند، شامل می‌شود. مجازات سخت‌تر، توقف کمکهای آمریکا در قبال کشورهایی است که به وسیله دفتر پیگیری آزار و اذیت مذهبی ثابت شود، در اعمال این فشارها دخیل بوده‌اند که شامل توقف کمکهای دولت آمریکا به مدت ۹۰ روز (سه ماه) به کشورهای گروه اول و یک سال به کشورهای گروه دوم، از زمان موافقت کنگره با گزارش دفتر پیگیری آزار و اذیت مذهبی است. نوع دیگر مجازاتها این است که رئیس جمهور ایالات متحده، توصیه‌هایی صریح به نمایندگان آمریکا در بانک جهانی و صندوق جهانی پول و مؤسسات مالی و تجاری بین‌المللی مانند سازمان تجارت جهانی می‌نماید تا با دادن هر نوع کمک یا وام به کشورهایی که در گزارش دفتر پیگیری آزار و اذیت مذهبی نامی از آنها برده شده است، چه جزو گروه اول قرار گیرند، چه جزو گروه دوم مخالفت نماید. اما نوع دیگر فرض مجازاتها، عدم صدور روادید است، برای ورود افراد شرکت کننده در این اعمال به ایالات متحده اعم از مسئولان دولتی یا غیر دولتی. در این میان وظیفه دادستان کل ایالات متحده این

است که هر شخص بیگانه‌ای را که در فهرست دفتر پیگیری آزار و اذیت مذهبی قرار داشته و به نوعی در اعمال فشار چه در گذشته و یا حال دست داشته است، از کشور طرد کند.

- بند هشتم، تهیه فهرست استثنایی که رئیس‌جمهور می‌تواند به خاطر منافع ملی یا ارزشهای امنیت ملی از آنها استفاده کند و باعث شود، این مجازاتها به تعویق افتد یا معلق شود. در هر صورت، این مسئله نیاز به موافقت کنگره دارد که با درخواست رئیس‌جمهور جهت مستثنی شدن کشوری موافقت کند یا نه. این بند به شرایط پیگیری و بررسی دوره‌ای این فشارها نیز اشاره می‌کند و اینکه باعث می‌شود، دولتی در صورت کاهش یا از بین بردن فشارهای مذهبی از لیست کشورهای مجازات شونده خارج شود.

- بند نهم، چندین ماده قانونی را دربر می‌گیرد که خواستار اصلاح و تعدیل قانون مهاجرت و قانون پناهندگی سیاسی است تا به کسانی که در کشور خویش در معرض آزار و اذیت مذهبی قرار دارند، اولویت بدهد.

- بند دهم، از وزارت امور خارجه می‌خواهد، گزارش سالانه این وزارت پیرامون حقوق بشر به‌طور مفصل و مستند به وقایع و درگیریهای هتک وزیر با گذاشتن حقوق آزادی مذهبی پردازد.

- بند یازدهم، به شرایط و ویژگیهای پایان مجازاتها می‌پردازد که با ارائه دلیل و مدرک از سوی دفتر پیگیری فشارهای مذهبی، پیرامون پایان یافتن این آزار و اذیتها صورت می‌گیرد. در صورت قانع شدن کنگره با این ادله و مدارک می‌توان مجازاتهای فرض شده را ظرف ۴۵ روز به پایان رساند.

- بند دوازدهم، به فرض، مجازاتهایی علیه سودان اختصاص یافته، چون سودان کشوری به شمار آورده شده است که اعمال ضد مذهبی و آزار و اذیت مذهبی را

دنبال می‌نماید. این قانون آشکارا تصریح می‌کند، این کشور در حالت جنگ مذهبی با غیر مسلمانان است. مجازاتها منع همکاریهای مالی یا صادرات به آن یا واردات از آن یا سرمایه‌گذاری در آن را دربردارد، همچنین همکاری با خطوط و شرکتهای هواپیمایی سودانی و همکاری شرکتهای پرواز آمریکایی با شرکتهای پرواز سودانی و گردش و سیاحت در این کشور و همکاری با نیروهای مسلح یا دستگاههای اطلاعاتی سودان را منع کرده است.

قانون منع آزار و اذیت مذهبی در واقع، مسئله آزادی مذهب را در بطن حقوق بشر قرار می‌دهد و این باعث می‌شود، مسئله «آزار و اذیت مذهبی» مسئله‌ای جهان شمول شود. در حالی که این مسئله‌ای داخلی در کشورهایی است که این اعمال در آنها به اجرا درمی‌آید و هیچ طرف خارجی و بیگانه‌ای حق دخالت در این زمینه را ندارد، چون دخالت در امور داخلی کشورها تلقی می‌شود.

اما قانون از بعد اجرایی، برای دفتر پیگیری آزار و اذیت مذهبی کشورهای کمونیستی و اسلامی را مشخص می‌کند که حالت‌های آزار و اذیت مذهبی در آنها فراوان است و این موارد را بر چین، سودان و ایران متمرکز می‌کند. از بعد عملی، دفتر پیگیری آزار و اذیت مذهبی که مستقیماً تابع ریاست جمهوری ایالات متحده است، گزارشهایی پیرامون کشورهایی که در آنها اعمال ضد مذهبی به مورد اجرا درمی‌آید و میزان این فشارها به کنگره ارائه می‌دهد تا زمینه‌های فرض مجازاتها علیه آنها فراهم شود. در عین حال قانون به رئیس‌جمهور اختیاراتی جهت عدم اجرای قانون به بهانه منافع ملی یا امنیت ملی می‌دهد. در اینجا دولت آمریکا از یک سو، خود را مقابل فشارهای وارده از سوی شرکتهای و بانکهای آمریکایی می‌بیند که منافع آنها به دلیل این مجازاتها به خطر می‌افتد و از سوی دیگر خود را در قبال کشورهای دوست و هم‌پیمانی که بندهای این قانون علیه آنها به مورد اجرا درمی‌آید، در فشار و تنگنا

ملاحظه می‌کند، این در حالی است که برخی از این کشورها اجرای قوانین ایالات متحده را دخالت استعماری در امور داخلی خویش تلقی می‌کنند. علاوه بر اینکه این دخالتها آتش جنگهای داخلی را درون کشورهایی روشن می‌کند که متهم به اعمال فشارهای مذهبی هستند و دشمنی با آمریکاییها را افزایش می‌دهد؛ تمام اینها بدین معناست که - از بعد عملی - این قانون فقط در خدمت منافع و مصالح آمریکا و علیه کشورهای خاصی اعمال می‌شود. (۲۱)

اما این قانون از ابعاد محلی و منطقه‌ای در ایالات متحده، پیروزی اصولگرایان مسیحی آمریکا و سازمانها و هم‌پیمانان آنها که گروههای افراطی یهودی هستند، در شامگاه هزاره جدید به شمار می‌آید. تصویب قانون منع آزار و اذیت مذهبی میان آنچه که ائتلاف راست مسیحی و راست سیاسی در حزب جمهوریخواه در انتخابات تجدید نیمی از نمایندگان کنگره در سال ۱۹۹۸ و شکست در عزل و برکناری رئیس‌جمهور آمریکا، بیل کلینتون به دلیل رسوایی «مونیکا گیت» توازن برقرار کرد. آن پیروزی، ائتلاف راست مسیحی با حزب جمهوریخواه را موظف می‌کند، وارد جنگی داخلی علیه روح مسیحی آمریکا شود، در بعد خارجی نیز این جنگ جهان را مقابل برخورد ادیان قرار می‌دهد و نه بنا به پیشگویی «هانتینگتون» جنگ تمدنها.

## پایان مسیح یهودی... و فرجام تاریخ

«اسرائیل از برخی اراضی عقب‌نشینی خواهد کرد، اما از اورشلیم صرف‌نظر نمی‌کند و نتیجه آن جنگ فرجام تاریخ است.»

«پت رابرتسون - رئیس سازمان ائتلاف مسیحی»

«فرانسیس فوکویاما» دانشمند علم سیاست، ژاپنی تبار مقیم ایالات متحده در مقاله‌ای ایدئولوژیک که سخنرانی او را در مجله «ناسیونال انترست» در سال ۱۹۸۹ و مطالب کتابش «پایان تاریخ و آخرین انسان» - که در سال ۱۹۹۲ به چاپ رسید - را دربر می‌گرفت، به این نتیجه رسید که نقش قرن بیستم با پیروزی آزار دهنده تمدن غرب به پایان رسید و در این زمینه به کم اهمیت شدن جایگزینهای اساسی اصول و متدها و در پایان کمونیزم استناد جست و آن را نقطه پایان تغییر و تحول بشری به شمار آورد.

به نظر می‌رسد، ایده فرجام تاریخ، ایده نوینی نیست که فوکویاما آن را ابداع کرده باشد.

دو قرن قبل «هگل» فیلسوف آلمانی اعلام کرد، تاریخ در سال ۱۸۰۶ به پایان می‌رسد، چون این اعتقاد در او به وجود آمده بود که شکست امپراتوری پروس در جنگ «ینا» به وسیله ناپلئون، پیروزی بزرگی برای انقلاب فرانسه به شمار می‌آید که نوید دهنده روی کار آمدن دولتی است که اصول آزادی، برادری و مساوات در آن تجسم پیدا می‌کند و به وسیله آن دولت است که این اصول در سراسر جهان منتشر می‌شود.

با مطالعه تاریخ ملاحظه می‌کنیم، «کارل مارکس» یکی از مهم‌ترین کسانی است که ایده فرجام تاریخ را ترویج کرد. او اعتقاد داشت، با تحقق «یتوپیا»ی کمونیستی که بالاخره بر تمام اختلاف‌نظرهای پیش آمده بر سرش فائق خواهد آمد، تاریخ به پایان خود خواهد رسید.

به سان مارکس که منظومه فکری هگل را بر عکس کرد، «ماکس ویبر» دانشمند آلمانی تبار علوم اجتماعی ظهور نمود تا ماتریالیسم مارکس را رد کند و اعتبار آرمان‌گرایی هگل را بازگرداند؛ چرا که اعتقاد داشت، اخلاق پروتستانی روح سرمایه‌داری است و سرمایه‌داری پایان تاریخ است. پس از اینکه خود تاریخ ماتریالیسم مارکس را رد کرد (با نمونه شوروی و اروپای شرقی آن).

فوکویاما سخنرانی ایدئولوژیکی - تبلیغاتی خویش را به عنوان تلنگری بر فروپاشی نظام کمونیستی در اروپای شرقی نوشت و پس از آن و بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بر این افکار در کتاب خویش تحت عنوان «پایان تاریخ و آخرین انسان» تأکید کرد. هدف فوکویاما از نوشتن آن مقاله ایدئولوژیکی - تبلیغاتی چیزی جز ثبت «لحظه آمریکایی» در تاریخ بشریت نبود، به عبارت دیگر هدف او این بود که پیروزی آمریکا پس از سقوط و فروپاشی کمونیسم در اتحاد جماهیر شوروی و اروپای شرقی را ثبت و آن را لحظه فرجام تاریخ عنوان کند.

پس از پیروزی آمریکا در جنگ خلیج فارس، بوش رئیس جمهور آمریکا در صدد برآمد تا برپایی «نظام نوین جهانی» را اعلام کند و ایده فرجام تاریخ را با نشر ارزشهای آمریکایی در سراسر جهان یا «آمریکایی نمودن جهان» تحقق بخشد. سپس کتاب «ساموئل هانتینگتون» دانشمند آمریکایی تبار علوم سیاسی تحت عنوان «جنگ تمدن‌ها: ساخت دوباره نظام جهانی» که در سال ۱۹۹۶ منتشر شده بود، وارد عرصه شد تا پیشگویی کند، پایان تاریخ، پایان جنگ تمدن‌هاست. به عبارت دیگر



پایان تاریخ، جنگ تمدن مسیحی غرب با مابقی جهان است. نزد هانتینگتون یونان و اروپای شرقی و روسیه (چون مسیحیت ارتدوکسی بود) و آمریکای لاتین (چون مسیحیت کاتولیک بود) و ژاپن (چون نه جزو کشورهای غرب بود و نه مسیحی) جزء غرب به شمار نمی‌آمدند. به عبارت دیگر غرب مسیحی - نزد هانتینگتون - آمریکا و اروپای غربی بود.

در همان خط سیر هانتینگتون و فوکویاما، «برنارد لویس»<sup>۱</sup> خاورشناس و استاد علوم خاور دور دانشگاه پرنتون آمریکا، راه پایه‌ریزی نظریه جنگ تمدنها - ادیان و اعلام پیروزی ایدئولوژیکی غرب مسیحی را پیش گرفت. او در کتاب خویش تحت عنوان «فرهنگها در جنگ» به تاریخ جنگهای غرب و شرق و به شکل بسیار واضح‌تر به جنگهای غرب اروپایی - آمریکایی (مسیحی) و شرق (مسلمان) می‌پردازد. بدین ترتیب جنگ تمدنها، در جنگ میان تمدن غرب مسیحی و تمدن شرق اسلامی خلاصه می‌شود، تا بدین وسیله با دیدگاه هانتینگتون اختلاف نظر پیدا کند، چون هانتینگتون برد جنگ تمدنها را آنقدر توسعه داد که شامل جنگ میان تمدن غرب و شش تمدن دیگر جهان می‌شد که اسلام نیز در میان این شش تمدن قرار داشت. در واقع هانتینگتون نیز به سان لویس، اما به نحوی دیگر جنگ تمدنها را خلاصه نمود، ولی این بار او آنها را در جنگ میان ادیان خلاصه و اعلام کرد، فرجام این جنگ با پیروزی غرب مسیحی به پایان می‌رسد و این پیروزی از سال ۱۴۹۲ یعنی سال کشف آمریکا آغاز شده است. به نظر می‌رسد، سال ۱۴۹۲ شاهد سه حادثه بزرگ بود که جهان «ادیان و تمدنها» را به سه بخش تقسیم کرد. سال ۱۴۹۲ سال بازپس‌گیری

۱. یکی از برجسته‌ترین کارشناسان امور اسلام و خاورمیانه است که آشکارا دارای گرایشهای صهیونیستی است. از مهم‌ترین کتابهای او می‌توان به «اسلام و غرب»، «شکل‌گیری خاورمیانه نوین»، «یهودیان مسلمان» و «کشف اروپا به وسیله مسلمانان» اشاره کرد.

«گرانادا»، آخرین پایگاه مسلمانان در «شبه جزیره ایبری» توسط مسیحیان بود. بدین ترتیب مسلمانان به درون صحراهایشان عقب‌نشینی کردند و این مسئله‌ای است که تأکید می‌کند، اکتشافات اروپاییها ادامه دارد، چرا که پس از آن شاهد کشف دماغه امیدنیک توسط «ماژلان» هستیم که به اروپاییها امکان داد، اعراب را محاصره تجاری و بازرگانی کنند و راه تجارت و بازرگانی با چین و خاور دور را کشف کنند. هم‌چنین در این سال اروپاییها وارد عصر اصلاح مذهبی و انقلاب شدند و باعث شد تا تمدن اروپا زاده شود و ارتباط خویش را با میراث قرون وسطی قطع کند و روی به مدرنیسم آورد و این زمانی است که تمدن اسلامی از حال خود برید و روی به میراث گذشته آورد و مغولها و تاتارها و ترکها سراسر کشورهای اسلامی را غارت و چپاول کردند.

سال ۱۹۴۲ شاهد بیرون راندن یهود از اسپانیا نیز بود. مسیحیت یهودی در میان یهودیانی که کاملاً یا ظاهراً به آیین مسیحیت درآمده بودند یا به اروپای انقلاب و اصلاح پیوسته بودند، دوباره ظهور کرد. آنها حیثیت و اعتبار یهودیت و عهد قدیم را در لاهوت مسیحی به آن بازگرداندند و این مسئله‌ای است که با جنبش اصلاح طلب مذهبی پروتستانی در قرن بعد به اوج خود رسید تا پروتستانیسیم صبغه‌ای یهودی یافته و با انقلاب پیورتانیها (پرهیزگاران) مسیحیتی یهودی شود.

در آخر اینکه سال ۱۴۹۲ سال کشف آمریکا حادثه‌ای بود که از یک سو از جهان مسیحیت دفاع و حمایت کرد و از سوی دیگر وجهه مسیحیت یهودی را بالا برد. مهاجران اولیه مسیحیت پروتستانی پیورتانی یهودی شده را به دنیای جدید بردند و آمریکا را «سرزمین موعود جدید» و خود را «ملت برگزیده جدید» تلقی کردند و با خداوند عهد بستند، اگر خداوند رفتن آنها را به دنیای جدید فراهم سازد، جامعه‌ای بنیان کنند که قوانین الهی بر آن حکومت کند. به گونه‌ای که «جان وینتروپ» - اولین

حاکم مستعمره خلیج ماساچوست - مستعمره را به «شهری بر بالای تپه» (یا مدینه فاضله) تشبیه کرده بود که نگاه جهانیان متوجه آن است.

طی بیداری بزرگ مذهبی در دههٔ سی و چهل قرن هجده که شکل احیای کالوینیسم و راه انجیلیسم مذهبی را به خود گرفته بود، اعتقاد به هزاره خوشبختی در سراسر آمریکا منتشر شد و این عقیده با شعور و احساس ملی آمریکاییها درآمیخت تا به هدفی تبدیل شود که عنوان کند، آمریکا سرزمین خداوند بر روی زمین و مقدمه‌ساز فرجام تاریخ و بازگشت مسیح است.

طی دومین بیداری بزرگ مذهبی (حدود سال ۱۷۹۰ تا دههٔ سی قرن ۱۹) اعتقاد به هزاره و برانگیختگی یهود شایع و باعث شد، مسیحیت صهیونیستی در آمریکا ظهور کند، به گونه‌ای که برانگیختگی یهود (بازگشت یهود به فلسطین) در چارچوب نقشه خداوند جهت فرجام تاریخ قبل از دومین ظهور مسیح قرار گرفت تا آن حضرت ظهور کند و هزار سال در امنیت و صلح بر جهان حکمفرمایی کند.

عقیده هزاره یا حاکمیت مسیح بر سراسر جهان مدت هزار سال، عقیده‌ای یهودی است که بر ایمان و اعتقاد به منجی‌ای استوار است که می‌آید تا خود را فدای ملت اسرائیل کند و آنها را از عذاب تبعید و دوری نجات دهد و به اورشلیم بازگرداند تا از آنجا بر تمام ملل روی زمین حکومت کند.

مأموریت جهانی مسیح منتظر (یهودی) نجات ملت و حکومت بر جهان با توجه به قوانین صهیون است:

«در آخرین روزها اتفاق می‌افتد که کوه هیکل خداوند از تمام کوهها معروف‌تر و بالاتر و بلندتر از تمام تپه‌ها می‌شود، در اینجا است که تمام ملل روی به سوی آن می‌آورند و بسیاری از ملل می‌گویند: بیا بید به کوه خداوند، خانه آل یعقوب برویم، او راه و روش خود را به ما می‌آموزد و در راه او طی طریق کنیم، چون

آئین و شریعت از صهیون سرچشمه می‌گیرد و از اورشلیم سخن خداوند خوانده می‌شود. بنابراین بر تمام ملل غلبه می‌کند و بر بسیاری از امم حکومت می‌کند. بدین ترتیب آنها شمشیرهایشان را به گاو آهن و تیرهایشان را به داس تبدیل می‌کنند و هیچ ملتی بر ملت دیگر شمشیر بلند نمی‌کنند و برای جنگهای بعدی آماده نمی‌شوند.»<sup>۱</sup>

اما نجات ملت و حکومت صهیون جز پس از جنگ یا جوج و مأجوج در پایان تاریخ محقق نمی‌شود:

«و تو ای پسر آدم، بدان که جوج وجود دارد و بگو: این آن چیزی است که خداوند می‌گوید: ای جوج من بر تو رهبر و مسیرت را تغییر می‌دهم، تو را به بند می‌کشم و از دورترین نقطه شمال به کوههای اسراییل می‌آورم و کمانت را که در دست چپت قرار دارد، می‌شکنم و تیرهایت را که در دست راستت وجود دارد، بر زمین می‌افکنم. تو و تمام سربازانت و دیگر هم‌پیمانانت روی به سوی کوههای اسراییل می‌آورید، اما من از تو غذایی برای تمام پرندگان زخمی و درندگان روی زمین تهیه می‌کنم و صحرا روی به سوی من برمی‌گرداند. خداوند می‌گوید: آتشی بر سر مأجوج و متحدانش که در امنیت در سرزمین ساحلی و کنار دریا زندگی می‌کنند، فرو می‌ریزیم که بفهمند، من خدا هستم. نام مقدسم را میان ملت اسراییل معرفی می‌کنم و نمی‌گذارم دیگر ناپاک و آلوده شود، بدین وسیله ملل می‌فهمند که من خدای پاک و منزه اسراییل هستم. هان بدان که این حادثه به وقوع می‌پیوندد. خداوند می‌گوید و این همان روزی است که خبر آن را به تو می‌دهم.»<sup>۲</sup>

۱. سفر اشعیا: ۴:۲ - ۲.

۲. سفر حزقیال: ۸:۳۹ - ۱.

این عقیده یهودی که به مسیح موعود و هزاره و پایان تاریخ اعتقاد دارد، به وسیله سفر یوحنا به لاهوت مسیحی راه پیدا کرد، بنابراین مسیح موعود هزار سال حکومت خواهد کرد.

«با او هزار سال حکومت می‌کنند».<sup>۱</sup>

و هزاره با نبرد آرمگدون میان مسیح و شیطان آغاز می‌شود:

«سپس دیدم، فرشته‌ای از آسمان فرو آمد که در دستش کلید جهنم و طناب مستحکمی بود که شیطان یا مار قدیمی را که همان ابلیس است، به بند کشیده بود. او را برای مدت هزار سال زندانی کرد و به جهنم انداخت و درب جهنم را بر او بست، تا دست از گمراه ساختن ملل بردارد تا هزار سال طی شود. اما لازم است، برای مدت کوتاهی او را آزاد کرد».<sup>۲</sup>

پس از تمام شدن هزار سال شیطان از زندان خویش در جهنم آزاد می‌شود:

«هنگامی که هزار سال طی شود، شیطان از زندان آزاد می‌شود، او آزاد می‌شود تا ملل جهان را در چهار گوشه زمین گمراه سازد، جوج و مأجوج را برای جنگ گرد می‌آورد و تعداد آنها بسیار زیاد است به اندازه ریگهای دریا».<sup>۳</sup>

سپس نبرد آغاز می‌شود و فرجام تاریخ فرا می‌رسد:

«از دشتهای وسیع زمین بالا می‌روند و پایگاه قدسیان و شهر محبوب را از هر طرف محاصره می‌کنند، اما آتشی از آسمان بر آنها فرو می‌ریزد و آنها را در کام خود می‌کشد. سپس شیطان که آنها را گمراه می‌ساخت به دریاچه آتش و گوگرد انداخته می‌شود، جایی که وحوش و پیامبر دروغین قرار دارد، در آنجا شبانه‌روز و تا ابد شکنجه و عذاب داده خواهند شد».<sup>۴</sup>

۱. سفر رویا: ۶:۲۰.

۲. سفر رویا: ۳:۲۰ - ۱.

۳. سفر رویا: ۸:۲۰ - ۷.

۴. سفر رویا: ۱۰:۲۰ - ۹.

چهره مسیح موعود در سفر یوحنا بیشتر به مسیح یهودی یا مسیح فرمانده جنگ نزدیک است تا یسوع مسیح که از مملکت بشری روی برمی گرداند و می گوید که مملکت او در آسمان است. رویای یوحنا مسیح موعود را چنین توصیف می کند:

«برای فرشتگان کلیسا تیا ترا بنویس: این سخن پسر خداست که چشمانش چون دو گوی آتشین و پاهایش چون مس ناب و خالص است».<sup>۱</sup>

«چهره اش به سان خورشید تابناک است. در دست راستش هفت ستاره قرار دارد و از دهانش شمشیر بران دو لبه ای خارج می شود».<sup>۲</sup>

«اما یکی از شیوخ به من گفت: «گریه نکن! شیر که یکی از نوادگان یهود است و یهودا که از تبار داوود است، پیروز شد. او این استحقاق را دارد که کتاب را بگشاید و مهرهای هفتگانه اش را باز کند».<sup>۳</sup>

یهودیان اعتقاد دارند، مسیح قبلاً نیامده است و در نماز خود می خوانند:

«من ایمان کامل دارم، مسیح خواهد آمد. حتی اگر آمدنش به تأخیر افتاده باشد،

باز در آغاز هر یک از روزهای زندگیم به انتظار او خواهم ماند».

هنگامی که یسوع ظهور کرد و گفت او نیامده تا شریعت را نجات دهد، بلکه آمده تا آن را کامل کند، یهود به او ایمان نیاوردند. اما مسیحیان اعتقاد دارند، یسوع ناصری، همان مسیح است که پیشگویی های عهد قدیم (یهود) مژده او را داده اند و او مسیح موعود است که منتظر دومین ظهور او هستند.

کلیسای کاتولیک سعی کرد، از طریق تفسیر مجازی پیشگویی های عهد قدیم از این تناقضات رها شود. قدیس آگوستین عنوان کرد، با اولین ظهور مسیح و

۱. سفر یوحنا: ۱۸:۲.

۲. سفر یوحنا: ۱۶:۱.

۳. سفر یوحنا: ۵:۵.

برانگیختگی اش، به جای اسرائیل، کلیسا سرزمین خداوند و اورشلیم شهر مقدس عهد جدید می شود و نه صهیون یهودیان.

اما لاهوت پروتستانیسم اعتبار را به عقیده هزاره و ایمان به برانگیختگی یهود به عنوان امتی در فلسطین و عاملی مهم در عقیده هزاره بازگرداند و برای اینکه عصر هزاره محقق شود، لازم است یهود به فلسطین بازگردند.

پروتستانیسم و پس از آن کاتولیکیسم از زمان انعقاد دومین مجمع واتیکان در سال ۱۹۶۲ و عذرخواهی از یهود در سال ۱۹۹۸ حیثیت و اعتبار یهود را به ایشان بازگرداند و عنوان کرد، یهود در برنامه خداوند برای فرجام تاریخ و دومین ظهور مسیح نقش مرکزی و مهمی دارند و آنها به آیین مسیحیت درخواهند آمد، اگر این حادثه پس از بازگشت آنها به اورشلیم به وقوع نپیوندد با دومین ظهور مسیح به وقوع خواهد پیوست.

کسانی که به عقیده هزاره ایمان دارند به دو جریان تقسیم می شوند. جریان اول، جریان ماقبل هزاره است که اعتقاد دارند، حکومت هزاره یا مسیح یکباره ظهور و حکومت هزار ساله خوشبختی را آغاز می کند. اما جریان دوم به جریان مابعد هزاره معروف و معتقدند، پادشاه هزاره، هزار سال پس از حاکمیت اخلاق مسیحی بر جهان ظهور خواهد کرد.

این دو جریان بر سر این نکته اختلاف نظر دارند که ماقبل هزاره ها اعتقاد دارند، انسان عاملی منفی در برنامه خداوند جهت پایان و فرجام جهان است، در حالی که مابعد هزاره ها به نقش مثبت انسان در آماده ساختن زمینه دومین ظهور مسیح یا فراهم نمودن زمینه پایه گذاری مملکت مسیح بر روی زمین که قوانین خداوند بر آن حاکم است، معتقدند. در هر دو حالت بازگشت یهود به اورشلیم برنامه ماقبل دومین ظهور مسیح به شمار می آید. تمام موارد فوق الذکر ارتباط احیای اصولگرایی در

آمریکا در پایان قرن نوزدهم را با ظهور مسیحیت صهیونیست آمریکایی نشان می‌دهد. اصولگرایان اوانجیلی به لغزش ناپذیر بودن کتاب مقدس و تفسیر ظاهری پیشگویی‌های تورات پیرامون برانگیختگی یهود و ظهور مسیح اعتقاد دارند. اما این اعتقاد پروتستانیستی - آمریکایی پیرامون احیای قوم یهود و برپایی مملکت اسرائیل قبل از دومین ظهور مسیح به جنبش سیاسی مسیحی تبدیل شد که در دعوت جهت برپایی وطنی قومی برای یهود در فلسطین گوی سبقت را از صهیونیسم یهودی ربود. چون کتاب «یسوع می‌آید» که به وسیله سرمایه‌دار و مبشر آمریکایی «ویلیام بلاکستون» در سال ۱۸۷۸ به رشته تحریر درآمده بود، بیشتر از اولین کنگره صهیونیسم در بازل که در سال ۱۸۹۷ منعقد شد، در چارچوب اعتقاد به عصر هزاره خوشبختی و دومین ظهور مسیح، خواستار بازگشت یهود به فلسطین شد. این جنبش مسیحی صهیونیستی تأثیر بسیار زیادی بر اعضای کنگره و سرمایه‌داران بزرگی چون «راکفلر» و مطبوعات و فرهنگ و در پایان رئیس‌جمهور وقت آمریکا «هاریسون» گذاشت و به این ترتیب انتساب به صهیونیسم در حیات فکری آمریکاییها راه پیدا کرد و چندین دهه قبل از ظهور آنچه که به «لابی یهودی» معروف شد، در تار و پود آن نفوذ کرد.

میزان این نفوذ را حمایت بی‌شائبه و بی‌دریغ آمریکاییها از وعده بالفور و قیومیت انگلستان بر فلسطین، پس از جنگ جهانی اول و سپس حماسه برپایی اسرائیل و بعد از آن حمایت آمریکا از اسرائیل را آشکارا نشان می‌دهد و این حمایتی است که اساس آن لاهوتی و فرهنگی است، نه اینکه آراء و نظرات یهود آن را رقم زده باشد.

بسیاری از نمایندگان مجلس سنا و نمایندگان که تحقق اهداف صهیونیسم بر تپه کاپیتال (یا از طریق کنگره) را وظیفه‌ای بر دوش خود احساس می‌کردند، نماینده



ایالت‌هایی بودند که یهودیان در آنجا فقط «دهم در صدی» از جمعیت را تشکیل می‌دادند، به سان ایالت‌های جنوبی و غربی آمریکا، اما نکته حائز اهمیت این است که پروتستان‌یسم اصولگرا در جان و روح این ایالت‌ها ریشه دوانده بود.

بنابراین، به قدرت رسیدن مسیحیت سیاسی و اصولگرا در آمریکا، در ربع آخر قرن بیستم با قدرت یافتن مسیحیت صهیونیستی آمریکا ارتباط پیدا می‌کند.

از آغاز سال ۱۹۷۲ (سال اوانجیلی) تقریباً پنج و یک سوم (  $\frac{۵۱}{۳}$  ) آمریکاییها دوباره غسل تعمید خود را به جا آوردند (مسیحیان دوباره متولد شده) و پیروان کلیساهای متعصب افزایش یافت و شبکه‌های تلویزیون مذهبی یا «کلیساهای تلویزیونی» تأسیس شد و کارتر که خود را مسیحی دوباره زاده شده تلقی می‌کرد، به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا پای به کاخ سفید گذاشت. در پی احیای این اصولگرایی، اعتقاد به هزاره و دومین ظهور مسیحیت قوت یافت و دعوت یهود به قدس پس از پیروزی اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ تحقق پیشگویی‌های تورات و نشانه نزدیک شدن فرجام تاریخ تلقی شد.

طی دهه هشتاد، مسیحیت صهیونیستی آمریکا با توجه به دیدگاهش پیرامون نقش محوری اسرائیل در برنامه خداوند جهت فرجام تاریخ و دومین ظهور مسیح، دارای سازمانها و مراکزی شد که تضمین‌کننده گرایش و حمایت آمریکا از اسرائیل بودند.

مسیحیت سیاسی و اصولگرای آمریکا (راست مسیحی) طی دو دهه هشتاد و نود مشغول «مؤسسات الهی» شد تا آمریکا را برای دومین ظهور مسیح و فرجام تاریخ آماده کند. به همین دلیل «از پایین هرم به کمک آمریکا» شتافت و با درخواست منع سقط جنین و همجنس‌بازی و اجازه خواندن نماز در مدارس و پرهیز از «پورنوگرافی» اخلاق مسیحیت سنتی را به جامعه بازگرداند. سپس مسیحیت سیاسی

و اصولگرای آمریکا به تلاشی جهت «کمک رسانی از بالا» (بالای هرم) تبدیل شد، به همین منظور کشیش پت رابرتسون به عنوان نامزد احراز پست ریاست جمهوری در انتخابات اولیه حزب جمهوریخواه در سال ۱۹۸۸ معرفی شد. سپس این جنبش ۲۵٪ از مجموع آراء رأی دهندگان (۱۰ برابر آراء یهود) را به خود اختصاص داد، این باعث شد، به قدرت تأثیرگذاری در انتخاب ریگان و بوش و پیروزی دهها تن از نامزدهای عضویت در دو مجلس سنا و نمایندگان تبدیل شود. هدف قانونمند کردن «سازمانها و مؤسسات الهی» مسیحیت سیاسی و اصولگرا (راست مسیحی) بود.

اما اشتباه راست مسیحی در کجا بود؟

این سؤال را کلیسای متحد آمریکا (که نماینده جریان لیبرالیسم است) مطرح و جواب آن را در نشریه‌اش در شماره فوریه سال ۱۹۹۵ منتشر کرد:

«جامعه‌ای را تصور کنید که نمایندگان به درست بودن تمام گفته‌های عهد قدیم و عهد جدید پایبند باشند و تدریس نظریه خلقت و نشو و نما را در مدارس عمومی منع و زنان را ملزم نمایند از همسران خویش اطاعت کنند و مجازات اعدام را در مسائل سقط جنین و همجنس‌بازی به مورد اجرا بگذارند. آیا می‌توانید در چنین جامعه‌ای زندگی کنید؟ در آن زندگی می‌کنید، به شرط آنکه راست مسیحی قدرت را در آمریکا به دست گیرد».

نشریه کلیسای متحد آمریکا اضافه می‌کند:

«پت رابرتسون طرح دولت دیکتاتوری را می‌کشد، دولتی که اصولگرایان و یاران عقیده پنجاه بر آن حکومت کنند».

پت رابرتسون، رهبر ائتلاف مسیحی به ماقبل هزاره معتقد است و این عقیده را عنوان می‌کند که ما در آخر تاریخ بسر می‌بریم.

جری فالویل رهبر اکثریت اخلاقی نیز یکی دیگر از کسانی است که به ماقبل

هزاره معتقد است. او اعتقاد دارد، نبرد آرمگدون میان خداوند و شیطان نزدیک است و این نبرد فرجام تاریخ است که پس از آن مسیح به همراه مسیحیان دوباره زاده شده، هزار سال بر جهان حکومت خواهند کرد.

«رابرتسون نیز همین اعتقاد را دارد، اما با یک اختلاف و آن اینکه مسیحیان نباید منتظر فرجام تاریخ شوند تا قدرت و حکومت را به دست گیرند، بلکه باید هم‌اکنون حاکمیت سیاسی خود را آغاز کنند. او بدین وسیله به اعتقادات مابعد هزاره نزدیک می‌شود که احیاگران اصولگرا به آن اعتقاد دارند. از دید این اصولگرایان می‌بایست نظام اجتماعی و سیاسی کنونی را برانداخت تا نظام الهی جایگزین آن شود، نظامی که براساس اصول و قوانین کتاب مقدس و فرض مجازاتهای اعدام و سنگسار و تازیانه به کیفر اشتباهات استوار باشد...»

اما «سازمانها و مؤسسات الهی» مسیحیت سیاسی و اصولگرای آمریکا به این اکتفا نکردند که آمریکا را جهت فرجام تاریخ و دومین ظهور مسیح مهیا کنند، بلکه رسالت جهانی صلیبی را در سر می‌پروراندند که خواستار آماده ساختن جهان برای فرجام خویش است.

کشیش پت رابرتسون واعظ مشهور تلویزیونی و کسی که در تلاش خویش برای پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری (به عنوان نامزد حزب جمهوریخواه) سال ۱۹۸۸ با شکست مواجه شد، در کتاب خویش تحت عنوان «نظام نوین جهانی: آیا مقدمه نظام الهی جهانی است؟» عنوان کرد، اعلام نظام نوین جهانی پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی و جنگ خلیج، چیزی نیست جز آغاز فرجام تاریخ.

کتاب منتشره در سال ۱۹۹۵ رابرتسون مطالب خویش را با این جمله آغاز می‌کند که هدف نظام نوین جهانی برپایی حکومت یکپارچه جهانی است. در پس این هدف، مؤسساتی از قبیل مجلس روابط خارجی در نیویورک و دو روزنامه

نیویورک تایمز و واشنگتن پست و دانشگاه هاروارد و فراماسونری و سازمان ملل و جمعیت عصر جدید قرار دارند. براساس این عقیده، حکومت جهانی، مذهبی جهانی تأسیس خواهد کرد که میان اعتقادات مذهبی سازگاری ایجاد می‌کند و قانونی جهانی وضع خواهد کرد و دارای ارتش جهانی خواهد شد و فرد در نظام نوین جهانی شهروندی جهانی می‌شود که تکنولوژی کامپیوتر و ماهواره‌ها بر آن حاکم خواهند بود و بدان وسیله حرکت تمام شهروندان در سراسر کره زمین زیر نظر قرار خواهد گرفت.

رابرتسون معتقد است، عصر نظام نوین جهانی، عصر ضدیت با خانواده و جامعه و میهن و عصر حوادث ناگوار است. نظام جهانی الهی بیش از آنچه که ما اعتقاد داریم نزدیک است، چرا که یسوع مسیح گفت:

«حکومت خداوند نزدیک است».

و خداوند بر حسب جدولی که برای فرجام زمان وضع کرده است، عمل می‌کند. رابرتسون خواستار بازگشت به خدای یعقوب است:

«شما در مقابل کسی که آن را نمی‌شناسید، سجده می‌کنید... چون نجات در یهود است...»<sup>۱</sup>.

هم‌چنین خواستار بازگشت به رهبری بزرگ از خانواده یعقوب است که همان حضرت موسی است.

رابرتسون اشاره می‌کند، نظام نوین الهی، هنگامیکه خداوند پایه‌های نظام نوین جهانی را براندازد، برپا داشته می‌شود و در آن زمان رهبر نظام نوین الهی یعنی یسوع مسیح ظهور می‌کند تا فرزندان خداوند را نجات دهد و زمین را برای هزار سال

(مملکت هزاره) در اختیار گیرد و برآن حکومت کند.<sup>۱</sup>

رابرتسون پیشگویی می‌کند، نبردهای نظام نوین جهانی یکبار دیگر بابل را متحد و یکپارچه خواهد کرد، به سان نیروهای اکدی و بابل قدیم و بنی عمیر و کالچ که با هم متحد شده و شروع به ساخت شهرها نمودند و گفتند:

«بیایید برای خود شهری بسازیم و برجی که سر به آسمان بزند، تا نام خود را جاودان سازیم و مبادا در سراسر کره زمین پراکنده شویم».<sup>۲</sup>

به همین دلیل خداوند زبان ایشان را قفل کرد و آنها در سراسر زمین پراکنده ساخت:

«به این ترتیب خداوند از آنجا آنها را در سراسر زمین پراکنده کرد، به همین دلیل از ساخت شهر دست برداشتند».<sup>۳</sup>

و این سرکوب اولین سرکشی و طغیان جهانی علیه خداوند بود.

او پیشگویی خود را با توجه به رویای یوحنا کامل می‌کند، اینکه نیروهای شرور و بدنهاد نظام نوین جهانی در چهار گوشه جهان در کنار رود فرات گرد خواهند آمد تا خود را برای کشتن یک سوم مردم آماده کنند:

«این چهار فرشته برای این ساعت و روز و ماه و سال آمده شده بودند، بنابراین کار خود را آغاز کردند تا یک سوم بشریت را به قتل برسانند».<sup>۴</sup>

۱. مسئله پت رابرتسون باعث ایجاد اختلاف میان مسیحیت اصولگرای آمریکا از یک سو و یهود و اسرائیل از سوی دیگر شد. جرقة این اختلاف نظر در سال ۱۹۹۵ زده شد، هنگامی که از یهود خواست قبل از ظهور مسیح به مسیحیت درآیند تا نجات و رهایی شامل حال ایشان شود، اما چون در معرض حملات تند لابی یهود و متهم شدن به دشمنی با سامیان قرار گرفت، از دعوت خویش صرف نظر کرد.

این اختلاف نظر را مناحیم بگین با معاهده‌ای که با جنبش مسیحیت اصولگرا منعقد نمود، از بین برد. او طی این معاهده مسئله به مسیحیت درآمدن یهود را تا زمان ساخت هیکل و ظهور مسیح به تعویق انداخت و بر حمایت از اسرائیل و اینکه قدس پایتخت ابدی و یکپارچه آن باشد، تمرکز کرد.

۲. سفر تکوین: ۴:۱۱.

۳. سفر تکوین: ۸:۱۱.

۴. سفر رویا: ۱۵:۹.

براساس آنچه که در رویای یوحنا آمده است، رهبر جهانی نیروهای شرّ رخ عیان می‌کند:

«و به این درنده قدرتی داده شد تا به جنگ قدسیان برود و آنها را شکست دهد و بر تمام قبایل، ملل، زبانها و امتهای روی زمین استیلا یابد. بدین ترتیب تمام ساکنان روی زمین مقابل درنده سجده می‌کنند».<sup>۱</sup>

«پیشگویی‌های خوشایند این است که یسوع مسیح و قدسیان، این رهبر - شیطان را برای مدت هزار سال به قید و بند خواهند کشید و شیطان و یاران و پیروانش به درون دریاچه آتش و گوگرد انداخته خواهند شد».

رابرتسون به تفصیل درباره پیشگویی خود چنین می‌گوید، نظام نوین جهانی زمینه را برای حکومتی جهانی فراهم می‌سازد و این ایالات متحده است که راه را برای این نظام باز می‌کند و صحنه و میدان جهان آمده است تا رهبر (شیطان) بر نیروهای دولت نوین جهانی حمله کند. استراتژی شیطان حمله مستقیم به دولت اسرائیل است. اسرائیل از برخی سرزمینها صرف‌نظر و عقب‌نشینی می‌کند، اما از اورشلیم صرف‌نظر نمی‌کند که حضرت داوود بر آن سه هزار سال پیش و دولت اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ بر آن دست یافته بود.

نتیجه جنگ فرجام تاریخ برجیده شدن نظام نوین جهانی و برپایی نظام الهی است.

ایده فرجام تاریخ و ظهور مسیح جنگجو (یهودی) ایده جامع و کامل جناح راست سیاسی محافظه‌کار و راست مسیحی (مسیحیت سیاسی و اصولگرا) است. این ایده که در جان و روح ریگان رئیس‌جمهور آمریکا ریشه دوانده بود باعث شد تا او آمادگی خویش را جهت روشن ساختن آتش نبرد هسته‌ای آرمگدون در

صورت حمله اعراب به کمک روسها به اسرائیل اعلام کند. پس از ریگان، بوش حاکمیت نظام نوین جهانی (نظام آمریکایی) را اعلام کرد، فوکویاما فرجام تاریخ (با پیروزی آمریکا) را ترویج کرد، هانتینگتون نظریه جنگ تمدنها (تمدن غرب مسیحی به رهبری آمریکا علیه سایر ملل) را ارائه داد و برناردلویس پیروزی غرب (مسیحی) به رهبری آمریکا علیه شرق (مسلمان) را اعلام کرد.

اما راست مسیحی، همانگونه که جری فالویل و پت رابرتسون عنوان کردند، اعلام نمود، آمریکا «سرزمین خداوند» است و رسالت جهانی صلیبی را جهت آماده نمودن جهان برای ظهور مسیح برعهده دارد.

اما نکته خطرناکی که در ایده فرجام تاریخ و ظهور مسیح جنگجو (یهودی) وجود دارد، این است که این اسطوره لاهوتی به فرهنگی تبدیل شده است که مواضع و سیاستهای جهانی از آن شکل می‌گیرند.

«المر برگر»<sup>۱</sup> خاخام یهودی می‌گوید:

«نقض اساسی و مهم در میان لاهوت مسیحیت، به‌سان نقص موجود در میان لاهوتی است که مبلغان صهیونیستی آن را تبلیغ می‌نمایند و تلاش می‌کنند، مسیحیت معنوی و روحی را با برخی از عقاید یهودیت و سیاستهای لامذهبی و اهداف سیاسی صهیونیسم درآمیزند».<sup>۲</sup>

۱. از داشتن هرگونه منصب و مقام یهودی در ایالات متحده منع شده است.

۲. مسیحیت اصولگرا علاوه بر اینکه مخالفت و اعتراض جریان لیبرالیست کلیسای عمومی آمریکا را که در اتحادیه ملی کلیساها نمود پیدا می‌کند، برمی‌انگیزد، مخالفت یهودیان آمریکایی را نیز برانگیخته است، این یهودیان می‌ترسند، جریان اصولگرایی ایالات متحده را «دسته هاون» خویش قرار دهد. یکی از خاخامان یهودی به نام «الکساندر شندلر» عنوان می‌کند: «ارتباط مستقیمی میان قدرت یافتن مسیحیت و اصولگرایی و میان دشمنی با سامیان در ایالات متحده وجود دارد». روزنامه واشنگتن استار (۱۹۸۶/۱۱/۲۲) عنوان کرد: «این خودکشی است که یهودیان به بهانه حمایت آمریکا از اسرائیل با مسیحیت اصولگرا همکاری کنند...».

## پی‌نوشت‌های مقدمه

1. National times, Nov.1995.

۲. رضا هلال، تفکیک آمریکا (جدایی آمریکا)، قاهره، الاعلامیه للنشر، ۱۹۹۸.

۳. رضا هلال، (آمریکا الحلم و السياسة) آمریکا رؤیا و سیاست، قاهره، الحضارة، ۱۹۹۹.

۴. پیرامون اصول‌گرایی در مذاهب سه‌گانه نگاه کنید به:

Gilles Kepel, The Revenge Of God: The Resurgence Of Islam, Christianity And Judaism In The Modern World, Cambridge, Polity Press, 1994.



## پی‌نوشت‌های فصل اول

۱. به تاریخ مسیحیت مراجعه کنید در:

- Kennethscott Latourette, A History Of Christianity, NewYork, Harper, 1953.
- A.C. McGiffert, A History Of Christian Thought, 2 Volumes, New York, 1932-33.
- Philip Carrington, The Early Christian Church, Cambridge, Cambridge University Press, 1957.
- F.C. Potter, The Mind Of Christ In Paul, New York, Tloft, 1920.
- 3 . M.R. Wilson, Our Father Abraham, Michigan, Eerdmans, 1989, p.95.
- ۴ . منبع پیشین ۹۷ - ۹۸.
- 5 . Richard H.Porkin And Gordon M.Weiner, Jewish Christians And Christian Jews; From The Renaissance To The English tement, Dordecht, Kluwer Academic Publishers, 1994, p.1.
- ۶ . منبع پیشین، ص ۲۳.
- ۷ . منبع پیشین، ص ۳.
- ۸ . منبع پیشین، ص ۶.
- 9 . Henry Feingold, Zion In America, New York, Hippocrene Books, 1974. pp.14-18.

10. Barbara Tuchman, Bible And Sword, New York, Ballantine Books, 1984.  
۱۱. منبع پیشین، ص ۳۷.  
۱۲ و ۱۳. نگاه کنید به:
- Martin Luther, Saennthiche Werke, Vol. 29, pp.7,46.  
R.H. Bainton, Here I stand: A Life of Martin Luther, New York, Abingdon Cokesbury Press, 1920.  
R.H. Bainton, The Reformation Of The Ninteenth Century, Boston, The Beacon Press, 1952.
14. Barbara Tuchman, Op.cit.  
15. T.B. Macaully, History Of England, Vol. 1, p.71.  
۱۶. پیرامون روابط پروتستانهای انگلستان و یهود نگاه کنید به:  
Mayir Verte, The Restoration Of The Jews In England Protestant Thought 1790-1480, Middle Eastern Studies.
17. Don Patinkin, Mercantilism And The Readmission Of The Jews To England, Jewish Social Studies, Vol.8, July 1946.  
18. Richard H. Popkin And Gordon M. Weiner, Op.cit, p.10.  
۱۹. منبع پیشین، ص ۱۱.
20. Franz Kobler, The Vision Was There, London, 1926, p.18.  
۲۱ و ۲۲. نگاه کنید به: منبع پیشین: ص ۳۹ و ۴۰ - ۴۱ و ۴۲.  
۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶. نگاه کنید به:
- Regina S. Sharif, Non-Jewish Zionism: Its Roots In Western History, London, Zed Press 1983.
27. John Milton, Paradise Regained, London, 1936.  
۲۸ و ۲۹ و ۳۰. منبع پیشین: Regina S. Sharif.  
۳۱ و ۳۲ و ۳۳. نگاه کنید به:
- Edward N. Calich, The Jew In English Literature As Subject, Washington, 1969.  
۳۴. نگاه کنید به:
- Franz Kobler, Napoleon And The Jews, New York, 1975.  
۳۵. نگاه کنید به:
- Ferdinand Zweg, Israel: The Sword And The Harp, London, 1969, p.248.

۳۶. نگاه کنید به:

Albert H. Hajamson, Palestine under The Mandate, London, 1950, p.10.

۳۷. برای کسب اطلاع بیشتر پیرامون «لرد پالمرستون» نگاه کنید به:

Sir Charles Webster, The Foreign Policy Of Palmerston 1830-1841, London, 1951.

۳۸. نامه در منبع ذیل آمده است:

Israel Cohen, The Zionist Movement, New York, 1946, p.51.

۳۹. منبع پیشین، ص ۵۲.

40. Norman Bentwich and John M. Shaftesloy, Foreunners of Zionism Era. p.210.

## پی‌نوشت‌های فصل دوم

- 1 . Leonard C. Yassen, The Jesus Connection, New York, Crossroad Publication, 1985, p.84.
- ۲ و ۳. در ذکر مطالب تاریخی بر منابع ذیل تکیه شده است:
- Sydney E. Ahlstorm, A. Religious History of the American People, New York, Image Books, 1975.
- Edwin Scott Gaustad, A Religious History Of American People, New York, Harper Collins, 1990.
- Harold Bloom, The American Religion, New York, Simon & Schuster, 1992.
- 4 . Henry Feingold, Op. cit, p.14-18.
- 5 . Aruther Hertzberg, The Jews In America, New York, Simon & Schuster, 1990, p.32-3.
- 6 . Edwin Scott Gaustad, Op.cit.
- 7 . Selig Adler, American And The Holyland In: American Historical Quaterly, Spt.1972.
- 8,9,10. Harold Bloom, Op.cit.
- 11,12. David S. Katz And Richard H. Popkin, Messianic Revolution, London, The Penguin Press, 1999.

13. Henry Feingold, op.cit. p.198-9.

14. Reuben Fink, American and Palestine, Op. Cit. p.p1-20.

۱۵. منبع پیشین ص ۲۱.

۱۶. منبع پیشین.

۱۷. متن نامه در:

Regina S. Sharif, Op.cit.

۱۸. شفیق مقار، مسیحیت و تورات: بررسی ریشه‌های مذهبی جنگ در خاورمیانه، لندن، دار ریاض، نجیب‌الریس ۱۹۹۲، ص ۱۶۰.

19. Regina S. Sharif, Op.cit.

20. Gray M. Smith. Zionism: The Dream And The Reality: A Jewish Critique, New York, Barnes And Noble Books, 1974, p.14.

۲۱. منبع پیشین.

۲۲. نگاه کنید به:

American Jewish yearbook 1918, Philadelphia 1919.

۲۳. نگاه کنید به:

Regina S. Sharif, Op.cit.

۲۴. منبع پیشین.

۲۵. منبع پیشین.

26. American Jewish Historical Quarterly, June 1968.

27. Reuben Fink, The American War: Congress and Zionism, New York, 1919.

۲۸. منبع پیشین.

۲۹. نگاه کنید به:

Regina S. Sharif, Op.cit.

30. Reuben Fink, Op.cit. p.87.

۳۱. منبع پیشین.

۳۲. منبع پیشین ص ۸۸.

۳۳. منبع پیشین.

۳۴. پیرامون سیاست خارجی آمریکا طی سالهای ۴۲-۱۹۴۷ نگاه کنید به:

Richard Stevens, American Zionism & U.S. Foreign Policy 1942-1947, Beirut 1970.

۳۵. کنفرانس مطبوعاتی ترومن (۱۶ آگوست ۱۹۴۵).

## پی‌نوشت‌های فصل دوم ■ ۳۳۵

36. Jewish Political Power, in: Jewish Social Studies, Vol.39, Nos.1-2.

۳۷. سخنرانی کلارک کلیفورد مقابل مردم آمریکا (۲۸ دسامبر ۱۹۷۶).

38. Moshe Davis, America & The Holyland, p.13.

## پی‌نوشت‌های فصل سوم

- 1 . Louis Gasper, *The Fundamentalism Movement*, The Hague 1963, p.13.
- 2 . James Davison Hunter, *American Evangelicalism: Conservative Religion and the Quandary Of Modernity*, NJ. Rutgers University Prass, 1993, p.40-41.
- 3 . Gasper. *Op.Cit*, p.23.
- 4 . Ernest R. Sandeen, *The Roots of Fundamentalism, British And American Millenarism 1800-1930*, Chicago, University Of Chicago Press. 1970, p.29.
- 5 . Hunter, *Op.cit*. p.39.
- 6 . Gasper, pp.25-29.
- 7 . Gasper, pp.38-39.
- 8 . *New York Times*, August 21, 1948.
- 9 . Sara Diamond, *Roads to Dominion: Rightwing Movements And Political Power In The U.S.*, New York, The Gulford Press, 1995. p.p95-7.
10. Diamond, *Op.cit*. p.96.
11. Diamond, *Op.cit*. p.98.
12. *The New Evangelist*, Time, Oct. 25, 1954.
13. Sara Diamond, *Spiritual Warfare: The Politics of the Christian Right*, Boston, South End Press, 1989, pp.10-12.

14. Diamond, Roads to Dominion, Op.cit, pp.104-5.
15. Diamond, Op.cit, p.105.
16. Christianity Today, Jan. 5, 1962.
17. Diamond, Op.cit. p.105-6.
18. Routh W. Mouly, Israel: Darling of the Religious Right, Humanist Magazine, May 1982.
19. Paul Findley, They Dare to Speak Out: People and Institutions confront Israel's Lobby, Conn: Lawrance Hill and Co., 1985, pp.2383-9.
20. Hal Lindsey, Thee Late Great Planet DARTH, New York, Bantan Books, 1970, p.38.
21. منبع پیشین ص ۱۵۰.
22. Oral Roberts, The Drama of the End Time, New York, Oral Pres, 1973, p.38.
23. Gerald Strober, American Jews: Community in Crisis, New York, Doubleday, 1974, p.90.
24. Grace Halsell, Prophecy and Politics: Miltant Evagelists on the Road to Nuclear War, Westport, Conn., Lawrence Hill and Co., 1986.
25. Doris A. Graber, Mass Media and American Politics, Washington, D.C., Congressional Quartely press, 1980, p.3.
26. Religious News Service, July 19, 1976.
27. Diamond, Roads to Dominion, op.cit., p.163.
28. Time, Sep. 2, 1985.
29. Sunday Telegraph, Feb. 6. 1983.
30. Jerry Falwell, Listen America, New York, Doubleday, 1980, p.215.
31. New York Times, August 19, 1984.
32. Washington Post, August 23, 1981.
33. Religious Broadcasting Magazine, April, 1982.
34. Mike Evans, Partners in Prophecy, 85-Partner Devotional Guide, Bedford, TX, Mike Evans Ministries, 1984.
35. Findly. op.cit, p.240.
36. Mike Evans, Jer USAlem DC., Bedford, TX, Bedford Books and Mike Evans Ministries, 1985.
37. ..., Ministries Fund Raising letter, 10sep. 1984.
- 38 و ۳۹. منبع پیشین.
40. Chick, Support Our Local Jew, Chino, CA: Chick, n.d.



## پی‌نوشت‌های فصل چهارم

- 1 . New York Times, Jan. 28, 1981.
- 2 . Washington Post, May 8, 1982.
- 3 . Sara Diamond, Roads To Dominion, pp.237-240.
- 4 . پیرامون ریگان و آرمگدون نگاه کنید به:  
Grace Halsell, Op, cit.
- 5 . San Diego, August, 1985.
- 6 . Sara Diamond, Op.cit.
- 7 . Washington Post, Sep, 26, 1992.
- 8 . Sara Diamond, Op.cit, p.243.
- 9 . منبع پیشین، ص ۲۴۵.
10. Christianity Today, Jan. 15,1990.
11. New York Times, Nov. 14,1988.
12. Regina Sharif, Non Jewish Zionism, Op.cit. p.111.
- 13 . منبع پیشین، ص ۱۱۲.
14. L.L. Kene, Israel's Defense Line, New York Prometheus Books, 1981, p.10.

۱۵. منبع پیشین ص ۶.

16. Hal Lindsey, The Late Planet Earthe, Op.cit. p.45.
17. Jerry Falwell, Listen America, New York, Doubleday, 1980, p.113.
18. Wolf Blitzer, Between Washington And Jerusalem: A Reporter's Note Book, YY, Oxford University Press, 1985, p.194.
19. Evangelical Christian Zionism In America, Chicago, April 1985.
20. Washington Post, April 21, 1984.

۲۱. منبع پیشین.

22. Declaration Of The International Christian Zionist Congress, Basel, Switzerland, 27-29 August 1985. pp.2-5.
23. Grace Halsell, Prophecy And Politics, Op.cit. pp.101-2.
24. Findly, They Dare To Seak, Op.cit, p.243.
25. New York Times, August, 1, 1982.
26. National Christian Conference For Israel, Washington, Dc, Nov. 11, 1982.
27. New York Times, Nov. 10, 1985.
28. American-Israel Freindship League News, NY, July 1982.
29. Grace Halsell, Prophecy And Politics, Op.cit.

## پی‌نوشت‌های فصل پنجم

1. Christianity Today, Feb. 3, 1989.
2. Christianity Today, April 23, 1990.
3. Los Angeles Times, March 4, 1989.
4. Wall Street Journal, Sep. 26, 1989.
5. A Pro-life Manifesto, Westchester, Il, Crossway Books, 1988.
6. Joseph Scheilder, Closed: 99 Ways To Stop Abortion, Westchester, Il, Crossway Books.
7. Los Angeles Times, Sep, 26, 1992.
8. San Francisco Chronicle, Dec. 15, 1993.
9. Richard Bolton, Ed, Culture Wars: Documents From The Recent Controversies In The Arts, NY, New Press, 1992, p.27.
10. Church And State, Jan. 1991.
11. Church And State, Oct. 1991.
12. Frederick Clarkson, The Christian Coalition: On The Road To Victory: Church And State, January 1992.

13. USA Today, August, 14, 1992.
14. San Francisco Chronicle, August 18, 1992.
15. New York Times, Nov. 21, 1992.
16. The Virginia Pilot And Ledger, Star, Oct. 31, 1992.
17. Christian Century, Feb. 17, 1993.
18. National Review, April 4, 1994.
19. San Francisco Chronicle, Feb. 16, 1994.
20. The Humanist, Jan-Feb. 1994.
21. Washington Post, Nov. 14, 1993.
22. Los Angeles Times, Dec. 10, 1993.
23. The Nation, June, 28, 1993.
24. San Francisco Chronicle, March 19, 1994.
25. New York Times, May 15, 1994.
26. Human Events, May 27, 1994.
27. The Humanist, July 0 August, 1994.
28. San Francisco Weekly, Dec. 16, 1992.
29. Washington Times, Nov. 11, 1994 & New York Times, Nov. 12, 1994.
30. Los Angeles Times, July 5, 1994.
31. Washington Times, June 24, 1994.
32. San Francisco Chronicle, June 25, 1994.
33. Los Angeles Times, July 28, 1994.
۳۴. رضا هلال، آمریکا، رویا و سیاست: از برگه‌های غرب‌زدگی آمریکایی، قاهره، انتشارات الحضارة، ۱۹۹، ص ۶۵-۶۶.
35. U.S. News & World Report. April 26, 1995.
36. Newsweek, May 13, 1996.
37. Ralph Reed, Active Faith: How Christians Are Changing The Soul Of American Politics, New York, Free Press, 1996.
38. U.S. News & World Report, April 26, 1995.
۳۹. منبع پیشین.
۴۰. منبع پیشین.
- ۴۱-۴۶. رضا هلال، جدایی آمریکا، قاهره، انتشارات الاعلامیه، ۱۹۹۸.

47. U.S News & World Report, March 13, 1995.

48. The American Enterprise, Nov. Dec. 1995.

49. Edwin Scott Gaustad. Op.cit, p.15.

۵۰. منبع پیشین.

51. Michele Dillon, Rome and American Catholics, In: The Annals, July ,1998.

52. Walter Abbot, Ed., The Documents Of Vatican II, NY, Hardan & Harder, 1996.

۵۳. ذکر شده در:

Gilles Kepel, The Revenge Of God: The Resurgence Of Islam, Christinty And Judaism In The Modern World, Op.cit. 51.

۵۴. منبع پیشین.

55. New York Times, Sept, 10, 1984.

56. Ether Y. Feldbeum, The American Catholic Press And The Jewish Stae, 1917-1956, NY, Stat Publishing House, 1977, p,48.

۵۷. رضا هلال، آمریکا، رویا و سیاست، منبع پیشین، ص ۱۴۱.

۵۸. رضا هلال، آشتی واتیکان و اورشلیم یا مسیحیت صهیونیستی در حال رشد، روزنامه لندننی الحیاء، ۲۹ مارس ۱۹۹۸.

## پی‌نوشت‌های فصل ششم

- 1 . Gilles Kepel, The Revenge Of God, Op. Cit. pp.105-6.
- ۲ . رضا هلال، تفکیک آمریکا، منبع پیشین.
- 3 . Louis Gasber, The Fundametalist Movement, Op. cit. p.13.
- 4 . Harold Bloom, The American Religion, Op.cit. p.219.
- ۵ . منبع پیشین.
- 6 . Robert G. Clouse, The Meaning Of Millennium, IVP, 1977.
- ۷ . منبع پیشین.
- ۸ . در بیان سازمان‌های اصولگرا بر منابع ذیل تکیه کردیم:
- Robert Boston, Why The Religious Right Is Wrong: About Separation Of Church And State, New York, Proehteus Books, 1993.
- Grase Halsell, The Bible And Sowrd, Op.cit.
- Sara Diamond, Road To Dominion, Op.cit.
- [Http://www.cc.Org](http://www.cc.Org).
- [Http://www.cbn.Org](http://www.cbn.Org).
- [Http://www.religion today.com](http://www.religion today.com).
- [Http://www.cc.Goshen.Net](http://www.cc.Goshen.Net).

- 9 . William L.Pitts, Jr, Davidian And Branch Davidians, 1929-1987, In: Armagedon In Waco, Ed. Staurt A. Wright, Chicago, 1995, p.p.21-6.
۱۰. پیرامون دیوید کوروش و جمعیتش نگاه کنید به:  
Clifford L. Lindecker, Massacre At Waco, Texas: The Shocking Story Of Cult Leader David Koresh And The Branch Davidians, New York, 1993, p.p.87-89.
11. D. Leppard, Fire And Blood: The True Story Of David Koresh And The Wacosiege, London, 1993.
12. J.d. Taor, E.V. Gullagher, Why Waco?  
Cults And The Battle For Religious Freedom In America, Berkeley, 1995.
13. John Sodler, Rights Of The Kingdom, London, 1649. In: David S. Katz And Richard H. Popkin, Op.cit. P.171.
14. David S. Katz., Op.cit.
۱۵. منبع پیشین، ص ۱۸۰-۱۷۱.
16. P. Lemesurier, The Great Pyramid Decoded, London, 1977, p.181.
17. David S. Datz. Op.cit.
18. Michael Barkun, Religion, And The Racist Right, Chapel Hill, 1994, pp.17-18.
19. L.P. ribuffo, Henry Ford And The International Jew, Amer. Jew. Hist. 69, 1980.
20. M. Barkun..., Op.cit, pp.54-67.
21. Herbert W. Armstrong, Mystery Of The Ages, Pasadena, 1985, pp.11-25.
22. Richard H. Popkin, Pre-damism In 19th, Century, American Thought, 8, 1978.
23. Paul Weyler, The Ashkenazic Jews, Ohio, 1993.
24. Mark Juergensmeyer, Christian Violence In America, Annals, AAPSS, 558, July 1998, p.89.
۲۵. منبع پیشین ص ۹۰.
۲۶. منبع پیشین ص ۹۱.
27. Michael Bary, A Time To Kill: A Study Concerning The Use Of Force And Abortion, Protland, OR: Advocates For Life.
28. Reinhold Niebuhr, Moral Man And Immoral Society, New York, Soribner's 932.
29. ... The Nature And Destiny Of Man, New York, Scribner's, 1942.
30. ... Why The Christian Church Is Not Pacifist, London, Student Christian Movement Press, 1940.

31. Chip Berelt, John Salvi, *Abortion Clinic Violence And Catholic Right*, Somerville, MA, Political Research Associates, 1961.
32. Gary North, *Backward, Christian Soliders? An Action Manual For Christian Reconstruction*, Tyler, TX: Institute For Christian Economics, 1984.
33. Rousas John Rushdoony, *Institutes Of Biblical Law*, Nutly, NJ: Craig Press, 1973.
34. Andrew Macdonald, *The Turner Diaries*, Arlington, Va: Alliance National Vanguard Books, 1978.
35. Leonard Zeskind, *The Christian Identity Movement: Analyzing Its Theological Rationalization For Racist And Anti-Semitic Violence*, New York, National Council Of Churches Of Christ In The National Council Of Churches Of Christ In The U.S.A Division Of Church And Society, 1986.



## پی‌نوشت‌های فصل هفتم

- 1 . Walter A. Mcdougall, Promised Land, Crusader State: The American Encounter with The World Since 1776, New York, Houghton Mifflim Co., 1997, p.203.
- 2 . J. William Fulbright, The Arrogance Of Power, New York, Random House, 1966, pp.245-6.
- 3 . Walter A. Mcdougall, Promised Land. Op.cit.
- 4 . پیرامون سیاست خارجی در برنامه‌ها و فعالیت‌های سازمان‌های راست مسیحی مراجعه کنید به:
  - [Http://www.cc.org](http://www.cc.org).
  - [Http://www.cbn.org](http://www.cbn.org).
  - [Http://www.religioustoday.com](http://www.religioustoday.com).
  - [Http://www.goshen.net](http://www.goshen.net).
  - [Http://www.foreignpolicy.com](http://www.foreignpolicy.com).
  - William Martin, With God On Our Side: The Rise Of The Religious Right In America, New York, Broad Way Books, 1996.
- 5 . ..., The Christian Right And American Foreign Policy, Foreign Policy, Spring 1999.
- 6 . New York Times, Nov. 12, 1994.

7 . رضا هلال، تفکیک آمریکا، منبع پیشین، ص ۱۲۷.

۸. مراجعه کنید به:  
William Marti, *The Christian Right And American Foreign Policy*, Op.cit.
۹. رضا هلال، تفکیک آمریکا، منبع پیشین، ص ۳۱ و ۳۲.
10. New York Times, April 27,1997.
11. New York Times, May 13,1997.
12. New York Times, June 15,1997.
۱۳. رضا هلال، مزایده آمریکایی جهت حمایت از مسیحیان، الأحرام ۲۹ سپتامبر ۱۹۹۷.
۱۴. منبع پیشین.
۱۵. رضا هلال، آمریکا رويا و سياست، منبع پیشین، ص ۱۳۳.
16. Statement By The National Council Of Churches Of Christ In The USA, May 5, 1998, In:  
- [Http://www.geoshen.com](http://www.geoshen.com).
17. Religious Freedom Bill Revised, Presbyterian Church Report, Mar/Ap. 1998, in:  
- [Http://www.geoshen.com](http://www.geoshen.com).
18. [Http://www.state.gov/wwwpolity](http://www.state.gov/wwwpolity).
۱۹. رضا هلال، آمریکا، رؤيا و سياست، منبع پیشین، ص ۱۳۴.
۲۰. متن قانون را می توانید در سایت ذیل مطالعه فرمایید:  
- [Http://www.geocities.com](http://www.geocities.com)
۲۱. رضا هلال، اصولگرایی و آزار و اذیت مذهبی، الأهرام ۴ آوریل ۱۹۹۸.

## فهرست جدولها و شکلها

جدول شماره ۱. ادیان در ایالات متحده .....	۱۳۶
جدول شماره ۲. جمعیت‌های کلیسایی در آمریکا .....	۱۳۷
جدول شماره ۳. مکاتب اعتقادی مسیحیت آمریکایی .....	۱۳۸
جدول شماره ۴. جمعیت‌های کلیسای پروتستانسیم .....	۱۴۰
جدول شماره ۵. دین‌گرایی آمریکایی در دهه هشتاد .....	۱۴۱
جدول شماره ۶. برنامه‌های کلیساهای تلویزیونی بر حسب پیوندگان .....	۱۴۲
جدول شماره ۷. داده‌های دین‌گرایی آمریکایی در دهه نود .....	۲۱۸
جدول شماره ۸. کاربرد وسایل اطلاعاتی - تبلیغاتی مسیحی در آمریکا .....	۲۱۸
جدول شماره ۹. بولتن‌های مسیحی در آمریکا .....	۲۱۹
شکل شماره ۱. پایان تاریخ از دید اصولگرایان ماقبل هزاره .....	۲۲۷
شکل شماره ۲. پایان تاریخ از دید اصولگرایان مابعد هزاره .....	۲۲۹
شکل شماره ۳. امپراتوری کشیش تلویزیونی و رهبر ائتلاف مسیحی پت رابرتسون .....	۲۴۰